

مآثر معاصرین

فرقة عدالت ایران

از جنوب قفقاز تا شمال خراسان

۱۹۱۷-۱۹۲۰

محمد حسین خسرو پناه و الیور باست



مجموعه تاريخ معاصر ايران - ٤٦

سرشناسه	: خسرو پناه، محمد حسین، ۱۳۳۲-
عنوان و نام پدیدآور	: فرقه عدالت ایران از جنوب قفقاز تا شمال خراسان ۱۹۱۷-۱۹۲۰/ نویسنده
مشخصات نشر	: محمد حسین خسرو پناه، الیور باست.
مشخصات ظاهری	: تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۲.
فروست	: ۲۰۸ ص
شابک	: مجموعه تاریخ معاصر ایران؛ ۴۶.
فهرست نویسی	: ۹۷۸-۹۶۳-۲۵۰۹-۲۳-۰۰
یادداشت	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه .
موضوع	: نمایه.
موضوع	: حزب عدالت ایران.
موضوع	: حزب کمونیست ایران.
موضوع	: کمونیسم - ایران .
شناسه افزوده	: ایران - سیاست و حکومت - قرن ۱۴.
رده بندی کنگره	: باست، الیور
رده بندی دیویی	: DSR ۱۵۳۵/ع ۴۸خ ۵-۱۳۸۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵۲
	: ۱۵۷۹۶۷۷



فرقه عدالت ایران

از جنوب قفقاز تا شمال خراسان
۱۹۱۷-۱۹۲۰

نویسنده: محمد حسین خسروپناه، الیور باست
حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه جهان کتاب

طراح جلد: کاوه آرام

چاپ و صحافی: شادرنگ

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ دوم: ۱۳۹۲

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۲۲۲۰۶۱۳۳ - فکس: ۲۲۶۸۷۲۰۴

همراه: ۰۹۳۶۱۸۲۰۰۹۵

سایت: www.shirazhketab.net

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

فرقه عدالت ایران

از جنوب قفقاز تا شمال خراسان

۱۹۱۷-۱۹۲۰

محمد حسین خسروپناه و الیور باست

فهرست مطالب

هفت	یادداشت دبیر مجموعه
۱	بخش اول: فرقه عدالت ایران / محمدحسین خسروپناه.....
	بخش دوم: تاشکنند در برابر باکو؛ سلطانزاده، شورای تبلیغات بین‌المللی و
۱۰۹	تأسیس حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ / اُلیورباست.....
	بخش سوم: اسناد ضمیمه
	۱. سلام برادرانه، مراجعت از طرف اجتماع بزرگ ولایتی اشتراکیون
۱۵۵	اکثریون مسلمانان تورکستان به اهالی شرق.....
	۲. وزارت امور خارجه (اداره انگلیس) به هیئت وزرا، ۲۷ جمادی‌الاول
۱۶۷	۱۳۳۹
۱۶۸	۳. اداره انگلیس وزارت امور خارجه
۱۶۹	۴. فهرست اسامی مظنونین به فعالیت‌های بلشویکی در خراسان.....
۱۷۹	فهرست اعلام.....

یادداشت دبیر مجموعه

حضور مجامع چشمگیری از ایرانیان مهاجر در حوزه‌های همسایه ایران و به ویژه بخش‌های جنوبی امپراتوری روسیه در قفقاز و آسیای میانه از جمله عواملی است که نه فقط بر تحولات و رخداد‌های سیاسی آن حوزه‌ها در دهه‌های نخست قرن گذشته، تأثیری دیرپای برجای نهاد، بلکه بر گوشه‌هایی از حوادث تاریخی ایران در آن ایام نیز بی‌تأثیر نبود.

اگرچه این موضوع به دلیل جان و رمق نسبی تاریخ‌نگاری تحرکات کارگری و کمونیستی در ایران - در مقایسه با بی‌رمقی و کم‌جانی بخش‌هایی دیگر از تاریخ‌نگاری تحولات معاصر کشور - از دیرباز مورد توجه پژوهشگران داخلی و خارجی قرار داشته و در نتیجه اسناد و پژوهش‌های مختلفی نیز در این زمینه منتشر شده‌اند، ولی چنین به نظر می‌آید که امکان بررسی گسترده این اسناد و پژوهش‌ها و ارائه تحقیقاتی جامع‌تر براساس آن‌ها - گامی فراتر از گردآوری اسناد و داده‌ها که آن نیز هیچ‌گاه کاری سهل و آسان نبوده - فقط در سنوات اخیر فراهم شده است. در کنار گردآمدن میزان قابل قبولی از اسناد و مدارک، فروپاشی اتحاد شوروی و کاسته‌شدن از بار ایدئولوژیکی که از دیرباز بر این موضوع سنگینی می‌کرد نیز در پیشامد این گشایش بی‌تأثیر نبوده است.

مع‌هذا این عرصه هنوز هم از نابرابری‌هایی برخوردار است؛ برای مثال در حالی که داده‌ها و دانسته‌های ما در مورد حال و روز جوامع ایرانی

مستقر در قفقاز درخور توجه است ولی در مورد حوزه‌های دیگر این عرصه مانند مجامع ایرانیان پراکنده در آسیای میانه و شمال خراسان، هنوز اطلاعات جامعی در دست نیست. دو بخش اول و دوم این کتاب نیز مبین همین امر است؛ چنان که از خلال بررسی مقاله آقای محمدحسین خسروپناه در مورد فرقه عدالت ایران نیز بر می‌آید، اینکه در مورد جوانبی از تحولات این حوزه - حوزه قفقاز - می‌توان تحقیقاتی جدی ارائه کرد حال آن که درباب دیگر بخش آن - حوزه آسیای میانه - به گونه‌ای که در تحقیق آقای آلیور باست در زمینه فعالیت‌های کمونیستی در میان ایرانیان آن سامان مشاهده می‌کنیم، هنوز از طرح شمایی کمرنگ از این تحولات گامی فراتر نمی‌توان نهاد.

این مقاله - «تاشکند در برابر باکو؛ سلطان‌زاده، شورای تبلیغات بین‌المللی و تأسیس حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰»^۱ - که چند سال پیش به لطف آقای باست در اختیار نگارنده قرار گرفت و ترجمه شد، علاوه بر طرح موضوع و ارائه اطلاعاتی نو در مورد این حوزه فراموش شده از حیات جوامع مهاجر ایرانی در آسیای میانه از لحاظ روشن ساختن دو موضوع مهم تاریخی نیز اهمیت دارد. یکی به رویارویی و رقابتی مربوط می‌شود که گفته می‌شود در اوان تشکیل حزب کمونیست میان سلطان‌زاده و حیدرخان عموغلی جریان داشته است و دیگری نیز

1. Tashkent VS. Baku: Sultanzadeh, The Council for International Propaganda (Sovet Internatsional'noi Propagandy), and The Establishment of Tthe Iranian Communist Party (ICP) in 1920.

بخشی از این مقاله اخیراً با مشخصات ذیل منتشر شده است:

Oliver Bast, "The Council for International Propaganda and The Establishment of the Iranian Communist Party" in Touraj Atabaki (ed. by), *Iran and The First World War, Battleground For the Great Powers*, I.B. Tauris - London, New York, 2006, pp. 163 - 180

روشن ساختن چارچوب کلی تلاش بلشویک‌های مستقر در آسیای میانه برای ایجاد آشوب و انقلاب در خراسان و به ویژه حمایت آن‌ها از خداوردی (معروف به «خدو») یکی از یاغیانِ گردِ خراسان.^۱

نگارنده در خلال بررسی اسناد و گزارش‌های موجود در آرشیو وزارت امور خارجه در مورد تحولات این دوره، به یک جزوه تبلیغاتی که احتمالاً در تاشکند تهیه و تکثیر شده بود و یکی دو گزارش دیگر برخورد که آن‌ها را نیز به صورت چند پیوست در انتهی کتاب ضمیمه کرده است.

کاوه بیات

۱. بخش درخور توجهی از جلد چهارم مجموعه ارزشمند حرکت تاریخی کرد به خراسان اثر کلیم‌الله توحیدی که تاکنون شش مجلد آن منتشر شده است به بررسی ماجرای خداوردی اختصاص دارد (ناشر مولف، مشهد، ۱۳۷۳).

بخش اول

فرقه عدالت ایران

(۱۹۲۰ - ۱۹۱۷)

محمدحسین خسروپناه

از اواسط سده ۱۹ م، در نتیجه بحران اقتصادی، مهاجرت فردی و دسته‌جمعی از ایران آغاز شد و همگام با تعمیق بحران، گسترش یافت. بسیاری از این مهاجران، روستائیان و پیشه‌وران تهیدستی بودند که به صورت فصلی یا کوتاه مدت به مناطق مهاجرپذیر و از جمله به قفقاز می‌رفتند، در مزارع، معادن، صنایع و... کار می‌کردند و عمدتاً پس از اندوختن مبلغی برای گذران بهتر زندگی تا مهاجرت بعدی به ایران باز می‌گشتند.^۱ در سال‌های جنگ جهانی اول که آشفتگی‌ها و مصائب ناشی از لشکرکشی قوای بیگانه مزید بر بحران اقتصادی شده بود، شمار مهاجران ایرانی به حدی افزایش یافت که در برخی از صنایع و معادن منطقه قفقاز در ترکیب قومیتی کارگران، اکثریت با کارگران ایرانی بود؛ مثلاً، در سال ۱۳۳۳ ه.ق / ۱۹۱۵ م در بین کارگران چند ملیتی صنعت نفت باکو، کارگران ایرانی با ۱۳۵۰۰ نفر (۲۹/۱ درصد کل کارگران) اکثریت داشتند.^۲ در صنایع مس کد ابیک (در گنجه) نیز ۲۷/۵ درصد کل

۱. برای اطلاع بیشتر درباره علل و عوامل مهاجرت ایرانیان، شرایط کار و زندگی مهاجران ایرانی و مؤسسات تمدنی که در قفقاز ایجاد کردند، بنگرید به: خسرو شاکری، پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴؛ محمدحسین خسروپناه، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰ - ۱۹۲۰»، نگاه نو، شماره ۴۳، زمستان ۱۳۷۸.

۲. ز. عبدالله‌یف، «طبقه بورژوا و طبقه کارگر ایران در سال ۱۹۰۰ م»، در: چارلز عیسوی،

کارگران ایرانی بودند.^۱ طبق برآورد دولت ایران در اواسط سال ۱۳۳۷ / ابتدای سال ۱۹۱۹، از جمعیت ایرانیان ساکن قفقاز بیش از یکصد هزار نفر کارگر بودند.^۲

تهیدستی و مهاجربودن کارگران ایرانی و ناآگاهی از حقوق فردی و اجتماعی خویش به علاوه نداشتن تخصص فنی موجب می‌شد تا آنان دشوارترین و پرمخاطره‌ترین کارها را متقبل شوند^۳ و نسبت به طولانی‌بودن ساعت کار (در برخی مشاغل بین ۱۵ تا ۱۸ ساعت) و دریافت دستمزد کمتر از کارگران دیگر ملیت‌ها^۴ اعتراض نکنند و شرایط را همان طور که هست پذیرا شوند.^۵ در نتیجه، کارگران ایرانی به همراه کارگران مسلمان^۶ تأثیر مخربی بر بازار کار منطقه قفقاز داشتند و از طریق آنان کارفرمایان و صاحبان صنایع تلاش می‌کردند ساعت و شدت کار را افزایش داده، دستمزدها و امکانات رفاهی و ایمنی محیط کار را کاهش

→

تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب‌آزند، تهران، گستره، ۱۳۶۲، ص ۷۶.

۱. همانجا.

۲. نامه ریاست‌الوزراء به وزارت مالیه، نمره کتاب ثبت ۸۲۹۹، ۶ حوت [اسفند] ۱۲۹۸، در: هیأت فوق‌العاده قفقازیه: اسناد مذاکرات و قراردادهای هیأت اعزامی ایران به قفقاز تحت سرپرستی سیدضیاءالدین طباطبایی (۱۳۳۸ - ۱۳۳۷ ق/ ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ م)، به کوشش رضا آذری شهرضایی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸.

۳. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: جعفر پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، تهران، علم، ۱۳۵۹، صص ۱۶ - ۱۷.

۴. حسن حکیمان، «کارمزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه ۱۸۸۰ - ۱۹۱۴»، ترجمه افسانه منفرد، در: تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم، ۱۳۷۴، ص ۵۶.

۵. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، صص ۱۴ - ۱۶.

۶. در قفقاز به اقوام و ملت‌های مختلف که به دین اسلام اعتقاد داشتند، مسلمان می‌گفتند. آقابابایوسف‌زاده در کنگره ششم حزب بلشویک، اصطلاح «مسلمان» را برای حاضران چنین توضیح داد: «مسلمانان یک ملت یا یک قوم نیستند بلکه تشکیل شده از قفقازی‌ها، تاتارها، لژی‌ها، ترک‌ها، ایرانی‌ها و... است که دین واحدی دارند.»

دهند؛ همچنین، کارفرمایان برای جلوگیری از همبستگی کارگران و مقابله با مبارزه صنفی آنان از معتقدات دینی کارگران ایرانی سوء استفاده می‌کردند. «به هنگام استخدام از کارگران ایرانی می‌خواستند به قرآن سوگند یاد نمایند که به عضویت هیچ اتحادیه‌ای در نیایند. از آنان توقع می‌رفت که نه تنها در اعتصابات کارگری شرکت نکنند بل عنداللزوم به عنوان اعتصاب‌شکن نیز وارد عمل شوند.»^۱ این وضعیت موجب می‌شد تا کارگران ایرانی آماج خشم و کینه کارگران روس، ارمنی و گرجی - که هسته جنبش کارگری را در باکو تشکیل می‌دادند - قرار بگیرند.^۲ این قبیل برخوردها نه تنها تعارضات قومی و ملی را در محیط‌های کارگری تشدید می‌کرد بلکه به تفرقه در صفوف کارگران دامن می‌زد و مبارزات آنان و در نتیجه، سوسیال دموکراسی قفقاز را، به ویژه در باکو تضعیف می‌کرد.

گروه حزبی آقاییف - اکبری

از سال ۱۳۱۹ / ۱۹۰۲، کمیته باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی و مسلمان را در دستور کار خود قرار داد^۳ و در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ / ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۷، راساً و از طریق گروه همت اقداماتی در این زمینه به عمل آورد.^۴ با این حال، علیرغم پاره‌ای موفقیت‌ها، در مجموع چنین فعالیت‌هایی تا سال ۱۳۳۵ /

۱. خسرو شاکری، «تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران»، کتاب جمعه، شماره ۳۳، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۲۸.

۲. برای نمونه، بنگرید به: جبل‌المین، شماره ۱۸، ۱۳ شوال ۱۳۲۴.

۳. بنگرید به: بوگدان کنونیانتس، «گزارش کمیته باکو در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه»، ترجمه گروه علمی، در: فرهنگ نوین، کتاب چهارم، اردیبهشت - خرداد ۱۳۵۹.

۴. ا. س. باقراوا، احزاب سیاسی و سازمان‌های آذربایجان در آغاز قرن بیستم: ۱۹۱۷ - ۱۹۰۰، باکو، علم، ۱۹۹۷.

۱۹۱۷ مؤثر نبود؛ زیرا، از یکسو به علت شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، مخفی شدن حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و گروه همت و سپس انحلال گروه همت در سال ۱۹۱۱، تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی تداوم نداشت و از سوی دیگر، مهاجرت روزافزون دهقانان ایرانی به باکو تأثیر فعالیت‌های محدود پیشین را بی‌اثر می‌کرد. در سال ۱۹۱۶، پس از وقفه‌ای طولانی، بار دیگر تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی مورد توجه کمیته باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه قرار گرفت. علت این توجه، وضعیت جنبش کارگری در باکو بود که پس از سه سال رکود ناشی از ورود روسیه به جنگ جهانی، از اوایل سال ۱۹۱۶ در حال نضج گرفتن بود و کارگران ایرانی که شمار آنان به طور روزافزون بیشتر می‌شد، مانع جدی در برابر رشد و گسترش این جنبش بودند. در همان سال، کمیته باکو اعضای ایرانی حزب را تحت مسئولیت بهرام آقاییف و محمدعلی اکبری مامور تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی شاغل در صنایع و معادن باکو کرد.^۱ بیشتر اعضای ایرانی تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، کارگرانی بودند که در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به این حزب پیوسته بودند. برخی از این اعضا مانند بهرام آقاییف، درویشی و اکبری از فعالان کارگری حزب بودند و در سازماندهی اعتصاب‌ها و تظاهرات کارگری باکو در رمضان ۱۳۳۳ / ژوئیه ۱۹۱۴ نقش داشتند و به همین علت دستگیر و شش ماه زندانی شدند.^۲

گروه حزبی بهرام آقاییف - اکبری تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه به صورت مخفی در بین کارگران ایرانی فعالیت می‌کرد. از اقدامات این گروه

۱. ا.ق. علیف و دیگران، تاریخ آذربایجان، جلد دوم، ترجمه نصرالله اسحق بیات، تبریز، ارک، ۱۳۶۰، ص ۴۳. در برخی از منابع از محمدعلی اکبری به نام رستم علی اکبری یاد شده است.

۲. ت.ا. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ترجمه ر. رادنیایا، تهران، گونش، ۱۳۶۰، ص ۱۱۶.

برای سازماندهی کارگران ایرانی، بجز اشارهٔ جعفر پیشه‌وری به تبلیغات آنان در «معادن نفت‌آلود سیاه و در روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری»^۱، اطلاعی در دست نیست. پس از انقلاب فوریه و گشایش سیاسی ناشی از آن، گروه حزبی بهرام آقاییف - اکبری که همچنان عضو تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات بودند، مانند دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی باکو فعالیت خود را آشکار کردند و گسترش دادند. از جمله اقدامات مهم این گروه حزبی برای متشکل کردن کارگران ایرانی و دفاع از منافع صنفی آنان، تشکیل «شورای کارگران مهاجر ایرانی»^۲ بود. این شورا کارگران ایرانی شاغل در کارخانه‌ها و معادن باکو را در بر می‌گرفت و به عنوان تشکل صنفی کارگران ایرانی با شوراهای کارگری دیگر ملیت‌های ساکن باکو بخصوص بلشویک‌ها همکاری می‌کرد. از ربیع‌الثانی تاراجب ۱۳۳۵ / فوریه تا مه ۱۹۱۷، گروه حزبی بهرام آقاییف - اکبری از طریق اقدامات شورای کارگران مهاجر ایرانی و همچنین فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی در کارخانه‌ها و محله‌های کارگری موفق به جلب اعتماد کارگران ایرانی شدند و رهبری حرکات اعتراضی و مطالبات غیرصنفی آنان را نیز بدست گرفتند. یکی از این حرکات اعتراضی، سازماندهی کارگران ایرانی محله صابونچی علیه حبیب‌الله‌خان «آگنت» (نماینده) کنسولگری ایران در محله صابونچی از محله‌های کارگری پیرامون شهر باکو بود. کارگران ایرانی این محله که از احجافات و تعدی‌های میرزا حبیب‌الله‌خان به تنگ آمده بودند، در اواسط جمادی‌الاول ۱۳۳۵ / مارس ۱۹۱۷، میرزا اسدالله غفارزاده اردبیلی (از

۱. پیشه‌وری، تاریخچهٔ حزب عدالت، ص ۲۴.

۲. ون. پلاستون، «شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر»، در: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ۲۰، به کوشش خسرو شاکری، پادزهر، ۱۹۸۴، ص ۱۶۵؛ پیشه‌وری، تاریخچهٔ حزب عدالت، ص ۲۶. پیشه‌وری نام این شورا را ذکر نمی‌کند و از آن به عنوان اتحادیه کارگری که پیش از فرقه عدالت تشکیل شده بود، نام می‌برد.

اعضای گروه حزبی) را به عنوان نماینده و سخنگوی خود در رأس هیئتی از کارگران به کنسولگری ایران در باکو فرستادند. غفارزاده شکایت‌ها و تقاضاهای کارگران ایرانی محله صابونچی را با میرزا جوادخان سینکی کنسول ایران در میان گذاشت و خواستار عزل حبیب‌الله‌خان شد. در نتیجه بی‌توجهی کنسول به شکایت‌ها و درخواست‌های کارگران «چهارروز بعد، در مراسمی که در مدرسه اتحاد ایرانیان به عنوان جشن نوروز برگزار شده بود و تمامی چهره‌های برجسته جامعه ایرانی باکو و همچنین اعضای کنسولگری حضور داشتند، غفارزاده و جمعی از کارگران صابونچی بدان مجلس آمده و نارضایتی خود را آشکارا بیان کردند.^۱ غفارزاده که از رسیدگی کنسول ایران به شکایت‌ها و اجابت درخواست کارگران ناامید شده بود، خطاب به حاضران اعلام کرد: «چون قونسول ایران به شکایات ما رسیدگی نکرده لهذا خود ما آگنط مزبور را عزل و قونسولگری را هم [...] بایقوت کردیم و کارهای خودمان را دیگر به آنجا واگذار نخواهیم کرد.»^۲ کنسول و اعضای کنسولگری ایران که گویی متوجه تغییر و تحولات اوضاع باکو پس از انقلاب فوریه و تأثیر آن بر کارگران ایرانی نشده بودند، سخنان و اتمام حجت غفارزاده را جدی نگرفتند و مانند سنوات قبل اقداماتی برای رسیدگی به شکایت‌های کارگران و حل مشکلات آنان به عمل نیاوردند. با این حال، غفارزاده و یارانش از پیگیری شکایت‌های کارگران دست بر نداشتند. در اواسط جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ / اوایل آوریل ۱۹۱۷، میرزا محمدخان ساعدالوزاره (کفیل ژنرال کنسولگری ایران در تفلیس) و وکیل الدوله (رئیس صندوق

۱. کاوه بیات، توفان برفراز قفقاز: نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ایران و جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۲۱ - ۱۹۱۷، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۲۴.

۲. راپورت قنصلگری دولت علیه در بادکوبه به وزارت امور خارجه، نمره ۵۴۱، ۱۹ رجب ۱۳۳۵، (۱۳/۳۵).

مالیه ژنرال کنسولگری ایران در کل قفقاز) برای رسیدگی به شکایت‌های انجمن خیریه ایرانیان، تجار، کسبه و کارگران ایرانی از کنسول ایران، از تفلیس به باکو آمدند.^۱ در ۱۷ و ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ / ۱۰ آوریل ۱۹۱۷ ساعدالوزاره و وکیل‌الدوله با حضور نمایندگان انجمن خیریه و شورای مدرسه اتحاد ایرانیان، کنسول ایران و معاون او به شکایت‌های مطرح شده پرداختند. در جریان رسیدگی معلوم شد محمدخان فهیمی معاون ژنرال کنسول ایران در باکو حدود ۲۵ هزار منات از عواید مستقیم و غیرمستقیم مدرسه اتحاد ایرانیان را متصرف شده است. در پایان جلسه دوم رسیدگی، فهیمی با ارائه صورتی از عواید مدرسه، اعتراف کرد: «این وجوه را من اخذ نموده ولی به قونسول داده‌ام و آقای قونسول حقی صد [ی] پانزده [درصد] به من داده است.» علیرغم این اعتراف، هیئت اعزامی از تفلیس با توافق نمایندگان انجمن خیریه و... به منظور حفظ «حیثیات دولتی» رأی دادند که میرزا جوادخان و فهیمی هرچه سریع‌تر ۱۵ هزار منات به هیئت شورائیه مدرسه اتحاد ایرانیان بپردازند و پرونده شکایت مختومه گردد.^۲

روز ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ / ۱۱ آوریل ۱۹۱۷، ساعدالوزاره و وکیل‌الدوله برای رسیدگی به شکایت‌های کارگران ایرانی به صابونچی رفتند اما به سرعت به باکو بازگشتند؛ «از قراری که اظهار می‌داشتند امور آنجا اصلاح‌پذیر نبوده هیچ‌بلکه حضور در آن مجلس هم وحشت‌انگیز و خطرناک بوده است؛ زیرا، عده‌ای متجاوز از هزار نفر جمع و هر کدام به

۱. بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۲۵.

۲. راپورت کفیل قونسولگری دولت علیه ایران در بادکوبه به وزارت امور خارجه، نمره ۵۴۱، ۱۹ رجب ۱۳۳۵. (۳۵/۱۳) «سواد صورت دو مجلسی که در قونسولگری با حضور آقایان وکیل‌الدوله رئیس مالیه کل قفقاز و آقای ساعدالوزاره ویس قونسول تفلیس و متخین هیئت شورائیه مدرسه اتحاد ایرانیان منعقد و تشکیل گردیده بود»، ضمیمه راپورت ۵۴۱، ۱۹ رجب ۱۳۳۵. (۳۵/۱۳)

یک شکلی نطق و شکایات می‌کردند. در هر صورت، بدون اینکه موفق به اصلاحی بشوند مراجعت می‌کنند به امید اینکه اگر موفق به اصلاح امور شهر [کنسولگری] شدند، صابونچی هم ممکن است اصلاح شود.^۱ اما برخلاف تجار که به حل مسائل کنسولگری امیدوار شده بودند^۲، نه تنها برای غفارزاده و یارانش بلکه برای کارگران ایرانی محله صابونچی نیز قابل قبول نبود که برطرف شدن آن بخش از مشکلات و معضلات زندگی‌شان که نتیجه اعمال نماینده کنسولگری ایران بود، به آینده نامعلوم موکول شود؛ از این رو، غفارزاده به همراه عده‌ای از کارگران به دنبال ساعدالوزاره و وکیل‌الدوله به باکو رفتند، در مقابل عمارت کنسولگری ایران تجمع کردند و خواستار محاکمه کنسول (میرزا جوادخان) و معاونش (میرزا محمدخان فهیمی) و همچنین حبیب‌الله‌خان آگنط صابونچی شدند. علیرغم برکناری حبیب‌الله‌خان و پاره‌ای تغییرات در ترکیب اعضای کنسولگری، نارضایتی کارگران ایرانی از میرزا جوادخان کنسول ایران در باکو موجب شد تا در روز ۱۸ رجب ۱۳۳۵ / ۱۰ مه ۱۹۱۷ حدود صد نفر از کارگران محله صابونچی به کنسولگری رفته، میرزا جوادخان را توقیف و او را وادار کردند کتباً از مقام خود استعفا دهد و تا هنگام ورود کنسول جدید، ساعدالوزاره، ساختمان کنسولگری در تصرف آنان بود.^۳

تشکیل فرقه عدالت ایران

روز ۴ شعبان ۱۳۳۵ / ۲۶ مه ۱۹۱۷، اعضای ایرانی تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه که عمدتاً عضو گروه حزبی بهرام آقایی

۱. راپورت کفیل قونسولگری دولت علیه ایران به...، نمره ۵۴۱، ۱۹ رجب ۱۳۳۵ (۳۵/۱۳).

۲. بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۲۶.

۳. بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۲۶. بنگرید به: خاطرات سیاسی محمدساعد مراغه‌ای، به کوشش باقرعاقلی، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۳. صص ۵۹ - ۶۰.

— اکبری بودند، جلسه موسسان فرقه عدالت ایران را در محله صابونچی تشکیل دادند.^۱ در این جلسه، اسدالله غفارزاده اردبیلی، میرزا قوام حسینقلی اوغلی، محمود ممی زاده، بهرام آقایی، ملابابا هاشم زاده، رستم کریم زاده، محمدحسین صمدزاده، آقابابایوسف زاده، محرم آقایی، قاسم معروف به پیغمبر، مهدی آقارودی، قاراداداش سیف الله ابراهیم زاده، محمدفتح الله اوغلی، حسین خان طالب زاده، میرمقصود لطفی و محمدقلی علیخانوف به عضویت کمیته مرکزی فرقه عدالت ایران برگزیده شدند و غفارزاده را به ریاست و میرزا قوام ملاحسینقلی اوغلی به عنوان منشی فرقه انتخاب کردند.^۲

تشکیل فرقه عدالت به معنای انشعاب یا جدایی اعضای ایرانی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه از این حزب و همچنین سازمان همت (که مجدداً در ۹ جمادی الاول ۱۳۳۵ / ۳ مارس ۱۹۱۷ تشکیل شد)، نبود؛ زیرا، رهبران فرقه عدالت نه تنها موقعیت خود را در تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) و سازمان همت حفظ کردند بلکه در مواردی حتی مسئولیت‌های آنان ارتقاء یافت. مثلاً، آقابابایوسف زاده همزمان عضو کمیته مرکزی سازمان همت (باکو)^۳ و کمیته مرکزی فرقه عدالت ایران بود و به اتفاق سلطان مجید افندیف و پروکوفی ژاپاریدزه به نمایندگی سازمان همت (باکو) در کنگره ششم

۱. ع. شمیده، آزادلیق قهرمانی حیدر عمواغلو، بی جا، یاشار، ۱۹۷۲، ص ۶۳.

۲. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۲۴. اسامی برخی از این افراد از منابع دیگر تکمیل شده است.

۳. پس از احیای سازمان همت، این سازمان که در دوره قبل تلاش کرده بود از پیامدهای تجزیه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه برکنار بماند، این بار به دو جناح تجزیه شد؛ واحد باکو به رهبری نریمان نریمانف به بلشویک‌ها و واحدهای همت در دیگر شهرها و مناطق قفقاز به منشویک‌ها متمایل شدند. بنگرید به: تادیوش سونیوخوفسکی، آذربایجان و روسیه (۱۹۰۵-۱۹۲۰) شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر شادگان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه - بلشویک (۲۶ ژوئن تا ۳ اوت ۱۹۱۷) شرکت کرد و پس از بازگشت به باکو عضو کمیته اجرایی مرکزی حزب بلشویک باکو شد. شماری از مورخان اتحاد شوروی از این ارتباط تنگاتنگ نتیجه‌گیری کرده‌اند که: «بنابر خصوصیات تاریخی و محلی»، در باکو «سه دسته کمونیست به وجود آمده بود: تشکیلات باکویی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک)، تشکیلات همت و عدالت». این سه تشکل، در واقع «سازمان واحدی بودند که به خاطر فعالیت در میان زحمتکشان ملیت‌های مختلف ظاهراً به شکل سازمان‌های جداگانه عمل می‌کردند» و هر سه حزب «تحت رهبری کمیته باکو و کمیته منطقه‌ای» قفقاز حزب بلشویک قرار داشتند.^۱ این قبیل ارزیابی‌ها از آنجایی که فقط ارتباط همه جانبه فرقه عدالت ایران را با کمیته باکو حزب بلشویک برجسته می‌کند و براساس این رابطه و پیشینه رهبران و کادرهای آن می‌خواهد چیستی فرقه عدالت را توضیح دهد، نمی‌تواند نقش دیگر عوامل موثر در شکل‌گیری این فرقه و فعالیت‌های آن را در نظر بگیرد. در نتیجه، تصویری ناقص از فرقه عدالت بدست می‌دهد. همان‌طور که در ادامه توضیح داده می‌شود، فعالیت‌های فرقه عدالت ایران دو جنبه اصلی داشت: از یکسو، این فرقه متحد استراتژیک حزب بلشویک و سازمان همت (باکو) بود و به طور همه جانبه با آنها همکاری می‌کرد. این پیوند و همکاری نه از وابستگی تشکیلاتی بلکه از اعتقاد ایدئولوژیک رهبران و کادرهای فرقه عدالت به برنامه و مواضع سیاسی حزب بلشویک و پایبندی آنان به انترناسیونالیسم پرولتری ناشی می‌شد؛ در نتیجه، این رهبران و کادرها تعارضی بین پیوستگی با حزب بلشویک روسیه و ایرانی بودن خود نمی‌دیدند و پیروزی بلشویک‌ها در روسیه و از جمله قفقاز را راه‌گشای آزادی و ترقی ایران و ایرانیان می‌دانستند. از سوی دیگر، به

۱. علیف، تاریخ آذربایجان، ص ۷۶؛ پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۵۵.

عنوان یک حزب ایرانی فرقه عدالت در پی متشکل کردن کارگران، دهقانان و زحمتکشان و برپایی انقلاب اجتماعی در ایران بود. از این رو، همزمان با فعالیت‌های تبلیغی و سازمان‌گرانه در بین ایرانیان مهاجر، شعبه‌های فرقه عدالت در ایران تشکیل شد و شروع به فعالیت کرد. به عبارت دیگر، فرقه عدالت ایران خود را حزبی ملی و در عین حال انترناسیونالیست می‌دانست و در هر دو زمینه فعالیت می‌کرد.

درباره تشکیل فرقه عدالت ایران نیز لازم به توضیح است که این فرقه، اگر چه بر بنیان گروه حزبی بهرام آقایی - اکبری و در نتیجه ملاحظات کمیته باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و در پیوند با این حزب و به ویژه سازمان همت (باکو) تشکیل شد، اما بیش از این عامل، نیازهای بخشی از جامعه ایرانیان مهاجر ساکن باکو در تشکیل فرقه عدالت ایران نقش و تأثیر داشت. پیش از تشکیل فرقه عدالت، دو حزب ایرانی در باکو فعالیت می‌کردند: فرقه دموکرات ایران و فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام. هر یک از این احزاب نماینده بخشی از جامعه ایرانیان مهاجر بودند و از منافع و موقعیت آنها حمایت می‌کردند. فرقه دموکرات اولین حزبی بود که ایرانیان مهاجر پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در باکو تشکیل دادند. در واقع، این حزب شعبه‌ای از فرقه دموکرات ایران و به نوشته پیشه‌وری، «صد درصد تابع کمیته ایالتی آذربایجان حزب مزبور بود. از تبریز مستقیماً دستور می‌گرفت و از کارهای خود به آنجا گزارش می‌داد.»^۱ فرقه دموکرات باکو با اینکه خود را حزب «کارگران، کسبه و رنجبران ایران» معرفی می‌کرد.^۲ ولی رهبران آن عمدتاً از معلمان مدرسه اتحاد ایرانیان و بیشتر اعضای آن از کسبه، اصناف و دانش‌آموزان بودند^۳ و شمار اندکی از

۱. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۳۰.

۲. روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران، شماره ۱، ۲۸ ژانویه [۱۵ فوریه] ۱۹۱۸.

۳. سلام‌الله جاوید، گوشه‌ای از خاطرات، بی‌جا، چاپخانه خواجه، ۱۳۵۳، ص ۲۵.

کارگران به این حزب پیوستند.^۱ فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام نیز حزب «متمولین و تجار ایرانی» ساکن باکو بود.^۲ به این ترتیب، پیش از تشکیل فرقه عدالت، بجز کارگران، دیگر اقشار و طبقات جامعه ایرانیان مهاجر حزب خود را داشتند و این احزاب، در شرایط پرتلاطم قفقاز کم و بیش از منافع آنان و همچنین به سهم خود از منافع ملی ایران دفاع می‌کردند. در جریان اعتراض و شکایت کارگران محله صابونچی مشخص شد که دو حزب ایرانی موجود برای حفاظت از منافع کارگران ایرانی و پیگیری خواست‌های آنان آمادگی ندارند و در این زمینه اقدام نخواهند کرد. بنابراین، در جامعه قطبی شده باکوی دستخوش انقلاب و عوارض جنگ جهانی، تشکیل حزبی که بتواند از منافع سیاسی و اجتماعی کارگران ایرانی دفاع کند، ضرورت داشت. به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از کارگران ایرانی هم به این ضرورت پی‌برده و خواستار تشکیل چنین حزبی بودند. زیرا، «به محض انتشار خبر تشکیل حزب عدالت در تمام کارخانجات دور و نزدیک، همشهری^۳ بود که تمیزترین لباس‌های خود را پوشیده و ریش سفید و سرشناس و باسوادهای خود را جلو انداخته دسته‌دسته به محله صابونچی (مدرسه تمدن ایرانیان) که محل مرکز حزب بود، می‌شتافتند و در آنجا از طرف موسسین حزب پذیرایی شده کارت عضویت می‌گرفتند.»^۴

۱. بنگرید به: روزنامه آذربایجان جزه لاینفک ایران، شماره ۲، ۲ [۱۵] فوریه ۱۹۱۸؛ شماره

۸، ۲۳ فوریه [۸ مارس] ۱۹۱۸. ۲. جاوید، گوشه‌ای از خاطرات، ص ۲۵.

۳. «قفقازی‌ها و اهالی محل، ایرانی را همشهری خطاب می‌کردند و او را پست و حقیر می‌شمردند.» پشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۱۵.

۴. همان منبع، ص ۲۴. «کارت عضویت حزب عدالت عبارت بود از یک شمشیر رنگی که بر روی آن نام و نام‌خانوادگی عضو حزب و مقدار کارمزد و محل کارش قید شده بود. این کارت با امضای صدر و مهر حزب رسمیت می‌یافت.» ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص

فرقه عدالت که «یک حزب کارگری به تمام معنا بود»،^۱ فعالیت‌هایش را در کارخانه‌ها، معادن و محله‌های کارگری پیرامون شهر باکو (مانند صابونچی، بالاخانی، بی‌بی‌هیبت و...) متمرکز کرد و به عضوگیری و سازماندهی کارگران ایرانی پرداخت. در هر یک از کارخانه‌ها و معادن، علاوه بر شورای کارگران مهاجر ایرانی که اینک اعضای فرقه آن را اداره می‌کردند، فرقه عدالت مانند دیگر احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیست باکو، شعبه و باشگاه خود را داشت؛ «در این باشگاه‌های کوچک کتابخانه، قرائتخانه، تالار چای‌خوری و بازی و سالن تئاتر و همه‌گونه وسایل وقت‌گذرانی برای آنها [کارگران] مهیا بود. اغلب باشگاه‌ها بین‌المللی هم بود. کارگران ایرانی با داشتن شعبه خود از وسایل فرهنگی همه کارگران می‌توانستند استفاده بکنند.»^۲ در محله‌های کارگری نیز فرقه عدالت دارای کمیته‌های محلی بود و این کمیته‌ها به اشکال مختلف و از جمله با برگزاری میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها نظرات و مواضع فرقه عدالت را تبلیغ و ترویج می‌کردند.^۳ مجموعه این قبیل فعالیت‌ها موجب شد تا در مقطعی از سال ۱۹۱۸ فرقه عدالت ایران با حدود چهار تا شش هزار عضو^۴، صرفاً به لحاظ کمی، به یکی از احزاب نیرومند سوسیال دموکرات در منطقه قفقاز تبدیل شود.

۱. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۲۷.

۲. همانجا.

۳. برای گزارش برخی از میتینگ‌ها و جلسه‌های سخنرانی فرقه عدالت ایران، بنگرید به: بیرق عدالت، شماره‌های ۴ و ۵، ۴۲ شوال و ۲۶ ذیقعد ۱۳۳۵.

۴. آ. سلطان‌زاده، «ایران معاصر»، در: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۴، به کوشش خسرو شاکری، تهران، علم، ۱۳۵۷، ص ۹۹؛ محمدعلی منشور گرگانی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۸، ص ۸۶.

بیرق عدالت

کمیته مرکزی فرقه عدالت ایران که در سازماندهی تشکیلات و فعالیت‌هایش «تمام آداب و رسوم آنها [حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه] را به کار بسته، طرز تبلیغات و تشکیلات دست چپ آن [حزب، یعنی جناح بلشویک] را سرمشق قرار داده بود»^۱، به پیروی از نظریه و. ا. لنین درباره اهمیت و ضرورت روزنامه سراسری در توسعه و تحکیم تشکیلات و تبلیغ و ترویج نظرات و مواضع حزب سوسیال دموکرات، مجله «بیرق عدالت» را به عنوان ارگان فرقه عدالت منتشر کرد.

بیرق عدالت هفته‌نامه‌ای سیاسی، اجتماعی و ادبی بود که انتشار آن از ۳ رمضان تا ۶ ذیحجه ۱۳۳۵ / ۲۳ ژوئن تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۷ ادامه داشت و در مجموع پنج شماره از این مجله منتشر شد.^۲ مطالب بیرق عدالت عمدتاً به زبان ترکی بود و به غیر از اشعار، به تفاریق مقاله‌ای به زبان فارسی در آن به چاپ می‌رسید. این مجله با اینکه ارگان حزبی بود اما به علت کمبود نویسنده و نبود روزنامه‌نگار در فرقه عدالت،^۳ هیئت تحریریه نداشت و بیشتر مطالب آن را اسدالله غفارزاده می‌نوشت؛ گویانکه،

۱. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۲۸.

۲. به طور قطعی مشخص نیست که چند شماره از بیرق عدالت منتشر شده است. پیشه‌وری در انتشار ۴ یا ۶ شماره بیرق عدالت تردید دارد. ابراهیموف می‌نویسد شش شماره منتشر شده و «تاریخ مطبوعات ادواری آذربایجان ۱۹۲۰ - ۱۸۳۲» به انتشار ۵ شماره اشاره می‌کند. (بنگرید به: سولماز رستم اووا (توحیدی)، مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت در سال‌های ۱۹۳۲ - ۱۹۱۷، صص ۲۳ - ۲۴) در هر حال، تنها پنج شماره از این مجله در دست است. حمید احمدی تصویر تمام صفحه‌های شماره‌های ۱ تا ۵ بیرق عدالت را به ضمیمه «نگاهی به تاریخچه حزب عدالت» (برلین، ۱۹۹۴) در تیراژ اندک منتشر کرده است.

۳. در سال ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷، اعضای کمیته مرکزی فرقه عدالت ایران، بجز آقابابایوسف‌زاده و میرمقصود لطفی، به لحاظ تئوریک توانا نبودند. یوسف‌زاده که می‌توانست با نوشتن مقاله‌های سیاسی و اجتماعی به بالابردن کیفیت بیرق عدالت کمک کند، به علت عضویت همزمان در کمیته مرکزی همت (باکو) و کمیته اجرایی حزب بلشویک باکو و همکاری با جراید «همت»، «ایزوستیاباکو» و... فرصت همکاری با بیرق عدالت را نداشت.

غفارزاده پیش از آنکه روزنامه‌نگار یا نویسنده باشد، شاعر بود و اشعارش را به ترکی و فارسی با تخلص «جنتی» در بیرق عدالت منتشر می‌کرد. غفارزاده که مخاطب بیرق عدالت را کارگران ایرانی می‌دانست، تاکید داشت که مطالب مجله «به زبان ساده نوشته شود»^۱ و در انتشار مجله به همین شیوه عمل می‌کرد.

از آنجایی که فرقه عدالت تا صفر ۱۳۳۸ / نوامبر ۱۹۱۹، دو سال و نیم پس از تشکیل، دارای برنامه و نظامنامه مدون نبود، از طریق مجله بیرق عدالت می‌توان به تحلیل این حزب از جامعه ایران و همچنین به هدف‌ها و مواضع سیاسی و اجتماعی آن در ابتدای فعالیت‌هایش پی برد. بیرق عدالت، ایران را کشوری با اقتصاد زمینداری می‌دانست و توضیح می‌داد که جامعه ایران از این طبقات تشکیل شده است: خاندان قاجار، علما، مالکان، تجار، پیشه‌وران، کارگران و دهقانان. در این ترکیب، طبقات اول تا سوم و اکثر تجار را عامل ویرانی و فلاکت مردم ایران معرفی می‌کرد^۲ و «طبقه کارگر و دهقانان و پیشه‌وران و تجار خرده‌پا» را نیروی مولد و انقلابی می‌دانست و تاکید می‌کرد که آنها «دوستان نزدیک فرقه ما محسوب می‌شوند»؛ و فرقه عدالت ایران که پیرو سوسیال دموکراسی است «دفاع و حمایت از حقوق این طبقات را وظیفه‌ای مقدس می‌داند و آنها را با اوضاع و امور زمان و زندگی آشنا خواهد کرد»^۳ در بین طبقات انقلابی نیز، بیرق عدالت بر این باور بود که آن «عده از اولاد وطن که در خارجه به اجبار عملگی می‌کنند و برای کسب معاش و نان یومیه تلاش می‌کنند و آن اولاد بی‌گناه وطن که در چاه‌های ۹۰ متری غرق شده‌اند، این کارگران، اولاد واقعی وطن هستند»^۴

۱. بنگرید به سرلوحه پنج شماره بیرق عدالت.

۲. بنگرید به: «ایرانی لارا! فعله یولداشلار!!»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳ رمضان ۱۳۳۵.

۳. «مسلکمز»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳ رمضان ۱۳۳۵.

۴. «ایرانی لارا! فعله یولداشلار!!»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳ رمضان ۱۳۳۵.

بیرق عدالت اعلام می‌کرد که فرقه عدالت ایران می‌خواهد «سیاست و اقتصاد ایران را بر مبنای اصول آئین دموکرات اصلاح» کند. و براساس این آئین، خطوط کلی نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطلوب خود را توضیح می‌داد. این مجله و در واقع فرقه عدالت، نظام سیاسی مطلوب جامعه ایران را جمهوری می‌دانست و خواستار تبدیل نظام سلطنتی به جمهوری بود و پیشنهاد می‌کرد احمد شاه آخرین پادشاه و اولین رئیس‌جمهور ایران باشد.^۱ از نظر اقتصادی، مهم‌ترین هدف فرقه عدالت که این مجله آن را مطرح و دنبال می‌کرد، اصلاحات ارضی بود. بیرق عدالت توضیح می‌داد که بخش اعظم جمعیت ایرانی، یعنی دهقانان، از زمین و حقوق انسانی محرومند. با اینکه دائماً کار می‌کنند و زحمت می‌کشند در فقر و گرسنگی بسر می‌برند و دسترنج آنان نصیب مالکان و ماموران حکومت می‌شود. علاوه بر این، به اشکال مختلف تحت ستم و تعدی مالکان و ماموران حکومت و تحمیق ملایان قرار دارند. بیرق عدالت در چند مقاله با عنوان «زمین و حقوق» به مسئله ارضی در روسیه و ایران پرداخت و نتیجه گرفت زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند. دهقانان باید بدانند که حاکمان ایران زمینداران بزرگانند و تا سلطنت وجود دارد دهقانان از زمین و حقوق انسانی محروم خواهند بود، بنابراین، نباید چشم امید به اقدامی از سوی حکومت داشته باشند.^۲

یکی دیگر از مسائل مورد توجه فرقه عدالت، وضعیت و حقوق زنان در ایران بود. بیرق عدالت در این باره می‌نوشت: فرقه عدالت «در برابر ظلم و تجاوزی که بر زنان مسلمان، این بخش بسیار فلک‌زده و مظلوم بشریت، روا می‌گردد بی‌اعتنا نخواهد بود و منتهای سعی خود را در احقاق حقوق غصب‌شده آنان به عمل می‌آورد».^۳

۱. بنگرید به: بیرق عدالت، شماره ۳، ۷ شوال ۱۳۳۵.

۲. بنگرید به: «روسیه ده‌بر و اختیار مسئله‌سی»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳ رمضان ۱۳۳۵؛ «بر و اختیار مسئله‌سی»، بیرق عدالت، شماره‌های ۲ و ۳، ۱۴، ۳ و ۷ شوال ۱۳۳۵.

۳. «مسلکمز»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳ رمضان ۱۳۳۵.

بیرق عدالت درباره دیگر هدف‌های فرقه عدالت توضیح می‌داد که این فرقه «در ایجاد وحدت و اتحاد بین ایل و قبایل ایران و ترقی فرهنگی و مدنی آنان خواهد کوشید و برای جلوگیری از محدودیت‌های حقوق ملت‌های غیرمسلمان در داخل ایران همت خواهد گماشت. در تساوی عموم ایرانیان در امور اقتصادی و سیاسی نظر موافق خواهد داشت.»^۱

برای دستیابی به این هدف‌ها، بیرق عدالت روش مشخصی ارائه نمی‌داد و تنها بر آگاه‌شدن و اتحاد طبقات مولد و انقلابی جامعه ایران تأکید می‌کرد. در این باره خطاب به کارگران ایرانی ساکن باکو، مخاطبان بالفعل فرقه عدالت، می‌نوشت: «ای کسانی که کار کشاورزی را ترک کرده و کارگر شده‌اید [، بدانید که] دیگر طبقات به واسطه محصولات زحمات شما زندگی می‌کنند. آنان هر چه چاق‌تر می‌شوند شماها لاغرتر می‌شوید. اگر ما با هم متحد نشویم و در میدان کار و زندگی دست‌برادری به هم ندهیم، حتماً مغلوب می‌شویم. تنها عامل اتحاد ما، سیاست و اقتصاد است. اگر مسلک و هدفی نداشته باشیم آینده ما تیره و تار خواهد بود.» بیرق عدالت به کارگران ایران ساکن باکو رهنمود می‌داد: «عجالتاً کارگران معدن و کارخانه‌ها در گوشه و کنار گردهم آمده، جمعی را تشکیل دهند و ناطقان را دعوت کنند و از آنها معلومات جدید یاد بگیرند. بعداً هم به صورت منظم مرام [فرقه] را پیگیری کنند تا در داخل [کشور] برای اصلاحات اقدام کرده و اولاد واقعی وطن‌بودن خود را به جهانیان ثابت کنیم.»^۲

در عرصه بین‌المللی، فرقه عدالت خواستار خاتمه فوری جنگ جهانی بود و «همبستگی خود را با همه هواداران صلح اعلام» می‌کرد. همچنین متذکر می‌شد که «خاتمه جنگ جاری بین روسیه و ترکیه به نحوی

۱. همانجا.

۲. «ایرانی لارافعله یولداشلار!»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳ رمضان ۱۳۳۵.

مرضی‌الطرفین، ترقی برادران قفقازی، ترکستانی و افغانی و آزادی و ترقی بیشتر برادران هندی از آرزوهای بزرگ ما است.^۱ فرقه عدالت انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه را واقعه‌ای مهم که تاثیر اساسی بر سرنوشت ایران خواهد داشت، ارزیابی می‌کرد و به تأکید می‌نوشت که ما آن انقلاب را «از دل و جان گرمی داشته و ستایش می‌کنیم.»^۲ و درباره علت گرامیداشت آن توضیح می‌داد: «ملت روس هر اندازه رجال حکومت سابق روسیه را لعنت می‌کند، ایرانیان هزار بار بیشتر حق دارند که لعنت کنند؛ زیرا، این ددمنشان جهانخوار، سرزمین ایران را به ویرانه‌ای بدل کردند و حتی دیپلمات‌های ملعونی چون رجال حکومت انگلیس را به تاراج سرزمین ضعیفی چون ایران واداشتند. برای اینکه، ضعیف‌شدن ایران برای حکومت قدیم روس لازم بود.»^۳ بر همین اساس، «مشروطه ایران ما را لگدمال کرده و دشمنان مشروطه را «روسوفیل» نامیده به ادارات آذربایجان وارد کرده و ادارات را به ید ظالمانه آنها سپرده و هر کسی را که حس وطنپرستی در او سراغ می‌کردند به تبعید می‌فرستادند.»^۴ موضع فرقه عدالت نسبت به دولت موقت روسیه با حزب بلشویک متفاوت بود و در این زمینه تحت تأثیر سوسیالیست‌های انقلابی (S.R) و منشویک‌ها قرار داشت که می‌گفتند: دولت موقت «هدف‌های چپاولگرانه جنگ تزار [...] را رها کرده است و می‌کوشد به صلحی دادگرانه و دموکراتیک دست یابد.»^۵ بر این اساس، فرقه عدالت در ابتدا از دولت موقت روسیه حمایت می‌کرد و رهبران فرقه انتظار داشتند «هیئت موقت حکومت روسیه آزاد»^۶

۱. «سلکمز»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳، رمضان ۱۳۳۵.

۲. «سردار رشید و اعوانی»، بیرق عدالت، شماره ۲ و ۱۴، رمضان ۱۳۳۵.

۳. «سلکمز»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳، رمضان ۱۳۳۵.

۴. «سردار رشید و اعوانی»، بیرق عدالت، شماره ۲، ۱۴، رمضان ۱۳۳۵.

۵. ایزاک دوپچر، پیامبر صلح، ترجمه محمدوزیر، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲.

۶. سه صفحه از شماره اول بیرق عدالت به تصاویر اعضای دولت موقت روسیه اختصاص

سیاستی متفاوت از حکومت تزار در قبال ایران اتخاذ کند و در جهت تقویت ایران و نه تضعیف آن گام بردارد و متوجه باشد «برای ملت روسیه نوین، ایرانی مقتدر لازم است تا به کمک ایرانیان صلح‌جو، پایداری صلح همگانی در جهان ممکن گردد.»^۱ از این‌رو، فرقه عدالت از دولت موقت روسیه می‌خواست حال که «با رانده‌شدن نیکلای دوم و هوادارانش زنجیر اسارت از دست و پای ملت‌های روسیه برداشته شده است»، به استقلال ایران و بی‌طرفی دولت ایران در جنگ جهانی احترام بگذارد و قوای نظامی روسیه را از ایران خارج کند.^۲ هنگامی که رهبری فرقه عدالت دریافت دولت موقت روسیه به جنگ و اشغال ایران ادامه می‌دهد موضع حمایتی فرقه به انتقاد از آن دولت تغییر کرد و محور انتقادهای فرقه به دولت موقت تداوم حضور قوای نظامی روسیه در مناطقی از ایران و تاکید بر خروج آنان از ایران بود.^۳

فعالیت‌های فرقه عدالت در قفقاز

در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ / ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹، حوزه فعالیت فرقه عدالت عمدتاً به منطقه قفقاز و خصوصاً باکو محدود می‌شد. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، فعالیت‌های فرقه عدالت از یکسویا پیشبرد خط‌مشی و تحقق هدف‌های حزب بلشویک مرتبط بود و از سوی دیگر در ارتباط با جامعه ایرانیان مهاجر قرار داشت. تردیدی نیست که فرقه عدالت خواستار مشارکت فعال ایرانیان مهاجر به نفع بلشویک‌ها در

→

یافته و این توضیح بر بالای صفحه اول تصاویر نوشته شده است.

۱. «سردار رشید و اعوانی»، بیرق عدالت، شماره ۲، ۱۴ رمضان ۱۳۳۵.

۲. همانجا.

۳. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: «روس حکومتی ایران بی‌طرف‌کننده احترام ایده حکمی؟»، بیرق عدالت، شماره ۴، ۲۴ شوال ۱۳۳۵.

رویدادها و تحولات قفقاز بوده است؛ با این حال، از موارد مشخص و جوانب همکاری‌های فرقه عدالت با تشکل‌های بلشویکی باکو در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ / ۱۹۱۸ - ۱۹۱۷ اطلاع چندانی درست نیست. داده‌های موجود تنها حاکی از این است که فرقه عدالت در کارخانه‌ها و معادن و همچنین در سازماندهی تظاهرات و اعتصاب‌های کارگری (مانند اعتصاب عمومی کارگران باکو در اواسط ذیحجه ۱۳۳۵ / اواخر سپتامبر ۱۹۱۷) به طور همه‌جانبه با بلشویک‌ها همکاری می‌کرده است.^۱ در ضمن، با توجه به وقایع جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ / مارس ۱۹۱۸، به نظر می‌رسد که تشکیل «گاردیه سرخ» از سوی فرقه عدالت به منظور تقویت قوای مسلح بلشویک‌های باکو و در جهت مقاصد آنها بوده است نه حفاظت و حمایت از جامعه ایرانیان ساکن باکو در برابر تهدیدها و تهاجمات احتمالی دیگران.

نکته حائز اهمیت درباره پیوند فرقه عدالت و بلشویک‌های باکو، موقعیت فرقه در جناح‌بندی تشکل‌های بلشویکی باکو است. در سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۷ بلشویک‌های باکو دو دسته بودند: یکی، شعبه باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) که عمدتاً بلشویک‌های روس و ارمنی را در بر می‌گرفت و دیگری، بلشویک‌های مسلمان بودند که در این تشکل‌ها متمرکز شده بودند: سازمان همت (باکو)، فرقه عدالت ایران، بیرلیک (نماینده تاتارهای ولگا) و اکینچی (سازمان مسلمانان جناح چپ سوسیالیست‌های انقلابی). رهبری بلشویک‌های مسلمان با سازمان همت بود. با اینکه هر دو دسته از یک ایدئولوژی پیروی می‌کردند و به لحاظ خط‌مشی سیاسی و اجتماعی کم و بیش هم نظر بودند و متحداً برای تحقق آن تلاش می‌کردند، اما اختلافاتی نیز باهم داشتند. این اختلافات ناشی از عوامل فرهنگی و ملی بود. اختلافات هنگامی بروز

۱. بنگرید به: پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، صص ۲۷ - ۲۸.

می‌یافت که هویت ملی بلشویک‌های مسلمان از سوی حزب بلشویک به چالش گرفته می‌شد. نمونه مشخص این وضعیت، در سال ۱۹۱۹ بخصوص در نیمه دوم آن سال و به هنگام فراهم کردن مقدمات تشکیل حزب کمونیست آذربایجان آشکار گردید. در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹، فرقه «عدالت در تمام جهات از موضع همتی‌ها پشتیبانی می‌کرد» و چشم امید به «راهنمایی و یاری» این سازمان داشت.^۱ در نتیجه، در جریان اختلاف با حزب بلشویک، فرقه عدالت در کنار سازمان همت فرار می‌گرفت و از موضع آن حمایت و پیروی می‌کرد. (در ادامه به آن می‌پردازم)

اما در رابطه با جامعه ایرانیان ساکن باکو؛ در سال ۱۹۱۷ فرقه عدالت تلاش کرد با فعالیت مستقیم در بین کارگران و از طریق تشکیل جبهه متحد با احزاب ایرانی، جامعه ایرانیان مهاجر را متشکل و منسجم کند و در ایجاد و تقویت موسسات تمدنی ایرانیان باکو مشارکت داشته باشد. همچنین، به عنوان حزب کارگران ایرانی، شکایت‌های کارگران از ماموران کنسولگری را پیگیری کرده و به اجحافات ماموران کنسولگری خاتمه دهد. دستیابی به برخی از این هدف‌ها که با منافع دیگر بخش‌های جامعه ایرانیان مهاجر مغایرت نداشت، آسان بود. مثلاً، در طول سال ۱۹۱۷، رهبران و اعضای فرقه عدالت علیرغم درآمد اندک خود، در تاسیس «مدرسه وطن» و تشکیل «جمعیت نشر معارف» (در قصبه سراب باکو)، تشکیل «جمعیت نشر معارف» (در گنجه)، کمک مالی به «مدرسه اتحاد ایرانیان» (باکو)، «مدرسه تمدن ایرانیان» (محله صابونچی) و... مشارکت داشتند. مجله بیرق عدالت نیز بدون اشاره به نقش فرقه عدالت، اخبار مربوط به این اقدامات را منعکس می‌کرد و به منظور قدردانی از اعانه‌دهندگان اسامی آنان را منتشر می‌کرد. تنها از طریق این اسامی است

۱. سویتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، صص ۱۰۰ و ۱۸۰.

که می‌توان به مشارکت اعضای فرقه در این قبیل اقدامات پی برد.^۱ با اینکه در این قبیل امور و همچنین در تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی در باکو فرقه با مشکلات جدی مواجه نبود، اما برای پیگیری شکایت‌های کارگران و احقاق حقوق آنان از کنسولگری و همچنین تشکیل جبهه متحد احزاب ایرانی موانع اساسی بر سر راه فرقه عدالت قرار داشت. مانع اساسی در برابر احقاق حقوق کارگران روبه و نظم حاکم بر کنسولگری ایران بود. حداقل از اواخر سده ۱۹ م تا سال ۱۹۱۷، اکثر کنسول‌ها و عده‌ای از اعضای کنسولگری ایران در باکو به جای اینکه از حقوق و منافع مهاجران ایرانی، بخصوص کارگران، حمایت و حفاظت کنند، از هیچ‌گونه اجحافی نسبت به هموطنان خود دریغ نمی‌کردند. دامنه اعمال آنان چنان بالا گرفته و علنی شده بود که روزنامه‌های فارسی زبان خارج از کشور همواره به آن می‌پرداختند و به عنوان نشانه‌ای از ناکارآمدی نظام سیاسی حاکم بر ایران آن را مطرح می‌کردند. مثلاً، روزنامه ثریا در سال ۱۳۱۷ / ۱۸۹۹ در این باره می‌نوشت: «خداوند رحمت کند اولیای امور داخله را که ملک تیول می‌کنند ولی مامورین محترم ما در خارجه انسان تیول می‌فرمایند. گویا رعیتی که از خاک ایران خارج شد تیول حضرات می‌شود. اقلأ در داخله مُرده ایرانی آسوده است، الحمدلله در خارجه مرده هم آسوده نیست و ماحصل زحمات آنها که از مزدوری و فعله‌گی عاید می‌شود به عنوان پاسپورت و قول‌کشیدن تذکره و جریمه و غیره از آنها دریافت می‌دارند و چون بمُرد اگر صد وارث داشته باشد وارث حقیقی همان مامورین محترم هستند.»^۲

۱. برای نمونه بنگرید به: بیرق عدالت، شماره‌های ۱، ۲ و ۵، ۳ و ۱۴ رمضان و ۲۶ ذیقعدہ ۱۳۳۵.

۲. روزنامه ثریا، شماره ۷، ۲۹ رجب ۱۳۱۷؛ زین‌العابدین مراغه‌ای نیز می‌نویسد: «مردم جلای وطن کرده از دست سفرا و فونسل‌ها و بستگان لاشه و جیفه‌خوارشان آسوده نیستند.

اگرچه در پی اعتراض‌های مکرر ایرانیان مهاجر و افشاگری روزنامه‌ها، وزارت امور خارجه ایران نظارت و مراقبت بیشتری بر کنسولگری‌ها در قفقاز اعمال کرد،^۱ اما نتیجه چندانی نداشت و پس از انقلاب مشروطه نیز تحولی در عملکرد کنسولگری‌های ایران در قفقاز و از جمله در باکو پدید نیامد. محمدمین رسول‌زاده در این باره گواهی می‌دهد که «قونسول‌خانه ایران تمام مظالمی که تا آن وقت در ایران واقع می‌شد در باکو به نسبت به اتباع ایران دریغ نمی‌داشت؛ جریمه می‌کرد، محاکمه می‌نمود، به حبس می‌انداخت، کتک می‌زد، همه کار را مرتکب می‌شد و قانون روسیه هم جلو آن را نمی‌گرفت.»^۲ بر اثر چنین رفتار و پیشینه‌ای، ایرانیان مهاجر نه تنها چشم‌امیدی به کنسولگری‌های ایران در اکثر مناطق قفقاز نداشتند و خواستار یاری و کمک آنها در احقاق حقوقشان نمی‌شدند، بلکه «چندان از طرف آدم‌های قونسلخانه بدین‌ها ظلم رفته که چون فراش از قونسلخانه ببینند خود را پنهان کنند و به دکاکین خارجه پناه برند.»^۳ پس از انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ نیز، علیرغم تحولات گسترده سیاسی و تاثیر پذیرفتن ایرانیان مهاجر از آن، بازهم تغییر چندانی در رفتار و عملکرد اعضای کنسولگری ایران در باکو نسبت به اتباع ایرانی به وجود نیامد. تنها در اوایل سال ۱۳۳۸ / ۱۹۲۰ بود که دولت ایران نگران از خطر بلشویسم و فرقه عدالت متوجه عواقب عملکرد کنسولگری‌ها در قبال

→

[...] هرگاه یکی از این فعله‌ها مُرد، اول کسی که در سر جنازه‌اش حاضر است مامورین قونسل‌خانه‌ها است که خود را وارث شرعی و عرفی می‌دانند. اگر چیزی ندارد سه روز هم جنازه زمین بماند ابداً از آن طرف نمی‌گذرند». سیاحتنامه ابراهیم‌بیک، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران، اسفار، ۱۳۶۴، صص ۱۹ - ۲۰.

۱. بنگرید به: جبل‌المین، شماره ۳۱، ۱۱ صفر ۱۳۲۴.

۲. روزنامه ایران نو، شماره ۷۳، ۱۹ محرم ۱۳۲۹.

۳. ثریا، شماره ۱، ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷.

کارگران ایرانی شد و وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء وقت برای اصلاح امور به وزارت مالیه نوشت: «متجاوز از صدهزار نفر عمه ایرانی در قفقازیه هستند که تاکنون فقط به گرفتن پول تذکره از آنها قناعت می‌شد و چون دولت ایران را نسبت به خود بی‌خیر می‌دیدند کم‌کم ترک علاقه از مملکت نموده و اخیراً در نتیجه تعلیمات ضدایران به واسطه پیشامدهای قفقازیه به کلی احساساتشان نسبت به مملکت اصلی تغییر نموده. برای جلب این عده زیاد از اتباع البته دولت باید درصدد باشد که آسایش آنها را فراهم و تاسیساتی در آنجاها بنماید که آنها به طرف مملکت جلب شوند.^۱

در سال ۱۹۱۷، علیرغم چنین پیشینه و وضعیتی، حضور ساعدالوزاره کنسول وقت ایران در باکو موجب شده بود تا امیدهایی به اصلاح امور کنسولگری و احقاق حقوق کارگران در بین ایرانیان مهاجر پدید آید. به نوشته پیشه‌وری، ساعدالوزاره «با اخلاق و آداب و رسوم ایرانیان آنجا آشنایی کامل داشت. [...] حتی با عدالت‌چی‌ها هم می‌توانست کنار بیاید و تا اندازه‌ای هم به درد مردم می‌خورد.»^۲ شواهد موجود نیز حاکی از آن است که ساعدالوزاره اقداماتی برای رسیدگی به شکایت‌ها و برطرف کردن موجبات نارضایتی کارگران به عمل می‌آورد و از جمله، در جلسه‌هایی که فرقه عدالت به این منظور تشکیل می‌داد حاضر می‌شد و «قیل و قال را رفع» و به نارضایتی‌ها خاتمه می‌داد.^۳ با این حال، عوامل موجد نارضایتی بنیادی‌تر از آن بود که در مدت زمانی کوتاه و با اقدامات فردی، نه اصلاحات اساسی در نظم و رویه جاکم بر کنسولگری و مناسبات آن با ایرانیان مهاجر، برطرف شود.

۱. نامه ریاست‌الوزراء به وزارت جلیله مالیه، ۶ حوت ۱۲۹۸، در: هیأت فوق‌العاده قفقازیه، صص ۱۵۸ - ۱۵۹.
 ۲. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۳۲.
 ۳. بنگرید به: «کشف ده اخوت مجلسی»، بیرق عدالت، شماره ۵، ۲۶ ذیقعد ۱۳۳۵.

دیگر هدف فرقه عدالت تشکیل جبهه متحد احزاب ایرانی بود. کمتر از یک ماه پس از تشکیل فرقه عدالت، این حزب در شعبان ۱۳۳۵ / ژوئن ۱۹۱۷ فراخوانی با عنوان «دعوت» خطاب به احزاب سیاسی ایران، در داخل و خارج از کشور، منتشر کرد. در این فراخوان، فرقه عدالت توضیح می‌داد که «در هر گوشه‌ای از ایران و قفقاز نام فرقه دموکرات را می‌شنویم و فرقه‌های ما عموماً به نام دموکرات شناخته می‌شوند؛ اما با کمال تأسف، برنامه‌هایی که این فرقه‌ها انتخاب کرده‌اند با یکدیگر اختلاف دارد و حتی بعضی از این برنامه‌ها متعلق به فرقه کادت^۱ است نه فرقه دموکرات.» فرقه عدالت با این تذکر که برای ترقی و پیشرفت ایران ضروری است «همه فرقه‌های دموکرات ایران اختلافات برنامه‌های خود را برطرف کرده و با یکدیگر متحد شوند»، همه احزاب ایرانی را دعوت می‌کرد اجلاس مشترکی برای دستیابی به یک برنامه واحد و متحد شدن براساس آن در باکو برگزار کنند. در ضمن، برای احزاب ایرانی این حق را قائل می‌شد که اگر موافق برگزاری این اجلاس در باکو نیستند، «محل مناسب را تعیین کنند و ما با امتنان آن را قبول خواهیم کرد.»^۲

فراخوان فرقه عدالت، که حزبی شناخته شده و دارای اعتبار نبود، بازتابی در ایران نداشت. در باکو نیز تنها فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام از آن استقبال کرد و روز ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ / ۲۳ اوت ۱۹۱۷، نمایندگان فرقه عدالت و فرقه استقلال «دست به همدیگر دادند که متفقاً به تسویه امورات لازم وطن مقدس که امنیت و آسایش عمومی در آن منظور است، بپردازند.»^۳ اتحاد این دو حزب، برخلاف مفاد فراخوان فرقه عدالت،

۱. برگرفته از حروف اول نام حزب دموکرات طرفدار قانون اساسی (Konstitutsionno Demokratitcheskaia partia) است که در اکتبر سال ۱۹۰۵ در روسیه تشکیل شد. این حزب از سلطنت مشروطه دفاع می‌کرد و خواستار اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود.

۲. «دعوت»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳ رمضان-۱۳۳۵.

۳. «اتحاد احزاب»، بیرق عدالت، شماره ۵، ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۵.

اتحاد مبتنی بر برنامه واحد نبود و در عین حال، هر دو حزب از نظر مواضع و خاستگاه اجتماعی اختلافات اساسی با یکدیگر داشتند. فرقه استقلال اگرچه دارای برنامه‌ای مشابه احزاب سوسیال دموکرات ایرانی در عصر مشروطه بود، اما به عنوان حزب تجار ایرانی ساکن باکو که دارای روابط تنگاتنگ با کنسولگری ایران است، شناخته می‌شد.^۱ حال آنکه، فرقه عدالت حزب کارگران بود و در تحلیل ماهیت طبقات جامعه ایران بر این نظر بود که «صنف تجار به استثنای قسمت اندکی از آنها، عموماً خائن هستند.»^۲ در مورد کنسولگری ایران نظرات و مواضع هر دو حزب کاملاً با یکدیگر مغایرت داشت. برخلاف فرقه استقلال، فرقه عدالت نه تنها عملکرد و نظم حاکم بر کنسولگری را قبول نداشت بلکه انقلابیگری فرقه عدالت اجازه نمی‌داد که اعضای آن «ساکت بنشینند و نماینده دولتی را که خیال می‌کردند مسبب تمام بدبختی‌های ایرانیان است به حال خود بگذارند.»^۳ به لحاظ سیاسی نیز اختلافات این دو حزب متعدد بود؛ فرقه استقلال به صراحت در برنامه‌اش از سلطنت مشروطه دفاع می‌کرد^۴ و فرقه عدالت مخالف سلطنت و طرفدار جمهوری بود. به عبارت دیگر، نقاط افتراق فرقه استقلال و فرقه عدالت بیش از آن بود که بتوانند بر بنیان یک برنامه واحد با یکدیگر متحد شوند. به همین علت هم این اتحاد پایدار نبود و تا پاییز ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ بیشتر دوام نیاورد. به نظر می‌رسد در سال‌های بعد اتحاد این دو حزب به عنوان اقدامی نادرست و عقب‌نشینی فرقه عدالت از مواضع خود و انحراف از اصول راهبر آن ارزیابی شده است؛ زیرا، در معدود خاطرات منتشر شده اعضای فرقه عدالت و اندک

۱. ع. ج، «تاریخچه حزب عدالت»، روزنامه آذیر، شماره ۶۲، ۱۳ شهریور ۱۳۲۲.

۲. «ایرانی لارا! فعله یولداشلارا!»، بیرق عدالت، شماره ۱، ۳ رمضان ۱۳۳۵.

۳. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۳۳.

۴. ماده ۱ مبحث افکار سیاسی، مرامنامه فرقه. استقلال ایران و اتحاد اسلام در بادکوبه، بی‌جا، ۱۳۳۵ [ه.ق].

پژوهش‌هایی که مورخان اتحاد شوروی درباره این حزب انجام داده‌اند نه تنها به دلایل و نتایج اتحاد کوتاه مدت فرقه عدالت و استقلال ایران پرداخته نشده بلکه حتی اشاره‌ای هم به این اتحاد نکرده‌اند.^۱ احتمالاً انگیزه و دلیل اصلی هر دو فرقه از اتحاد با دیگری ناشی از هدف آنها در رابطه با کنسولگری ایران در باکو بوده است، با این تفاوت که فرقه استقلال می‌خواست از تحرکات و اقدامات فرقه عدالت برای مداخله در امور کنسولگری ایران و نمایندگی‌های آن در محله‌های کارگری اطراف شهر باکو جلوگیری کند و فرقه عدالت امیدوار بود که از طریق فرقه استقلال بتواند به کنسولگری راه یابد یا بر عملکرد اعضای آن تأثیر بگذارد.

برخلاف فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام، فرقه دموکرات ایران که به لحاظ برنامه و خاستگاه اجتماعی به فرقه عدالت نزدیک بود، از فراخوان فرقه عدالت استقبال نکرد. زیرا، فرقه دموکرات و فرقه عدالت علیرغم وجوه مشترک، اختلافات اساسی با یکدیگر داشتند؛ از جمله، فرقه دموکرات برخلاف فرقه عدالت، معتقد بود: «ما هرگز در انقلاب داخلی روسیه و کشمکش احزاب و دستجات محلی نباید مداخله بکنیم. کارها و وظیفه ما این است که نگذاریم حقوق افراد ایرانی پایمال بشود و سعی بکنیم که تمام ایرانی‌ها در اطراف ژنرال قونسولگری ایران تمرکز پیدا کرده زیر پرچم ایران آبروی کشور خود را حفظ نمایند.»^۲

عدم استقبال فرقه دموکرات ایران از فراخوان اتحاد و مقدم بر آن، مواضع سیاسی متفاوت و رقابت در جذب کارگران ایرانی موجب شد تا فرقه عدالت کارزار گسترده تبلیغاتی علیه فرقه دموکرات برپا کند. در حقیقت، با توجه به تأکید فرقه دموکرات بر عدالت اجتماعی و رفع تبعیض، رهبران فرقه عدالت نگران بودند که مبدا کارگران ایرانی تحت

۱. بنگرید به: پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت؛ ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران.

۲. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، صص ۲۹ - ۳۰.

تأثیر فرقه دموکرات قرار بگیرند و جذب این حزب شوند. از این رو، در تبلیغات خود «دموکرات‌ها را سرمایه دار و محترک و بوروکرات نامیده روی منافع طبقاتی خود آنها را برای جامعه مضر معرفی می‌کردند.»^۱ و در ضمن، می‌کوشیدند به کارگران ایرانی بقبولانند که تنها فرقه عدالت حامی و پیگیر منافع آنها است. این خط تبلیغاتی را رهبران فرقه عدالت هم در میتینگ‌های متعدد در محله‌های کارگری پیرامون شهر باکو و هم از طریق مجله بیرق عدالت دنبال می‌کردند. در میتینگ‌های فرقه عدالت گاهی سخنرانان دچار شور و هیجان شده و علاوه بر نظر رسمی فرقه، اتهامات دیگری هم به فرقه دموکرات می‌زدند. مثلاً، در میتینگ ۹ شوال ۱۳۳۵ / ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۷ فرقه عدالت در محله چورنوگورود، سخنرانان - محرم آقاییف (عضو کمیته مرکزی فرقه) و عبدالباقی - به کارگران ایرانی هشدار دادند: «افرادی که فرقه دموکرات را تشکیل داده‌اند مشکوک‌اند و ما از همه کارگران می‌خواهیم از آن [حزب] دوری کنند و به فرقه اجتماعیون عامیون [عدالت] بپیوندند.»^۲ همزمان با این قبیل تبلیغات، مجله بیرق عدالت نیز تلاش می‌کرد از نظر جامعه‌شناختی و سیاسی ماهیت فرقه دموکرات را از ابتدای تشکیل و تحولات بعدی آن را توضیح دهد. مثلاً، لطیف مجیدزاده می‌نوشت فرقه دموکرات با پذیرش اعضای فرقه اعتدالیون به حزب دربار، اشراف و مالکان بزرگ تبدیل شده است و از منافع این طبقات حکومتگر در ایران دفاع می‌کند؛ در نتیجه، فرقه دموکرات نسبتی با آزادیخواهان، کارگران و دهقانان ندارد. برخلاف فرقه دموکرات، فرقه عدالت مدافع کارگران، و دهقانان ایران است و برای احقاق حقوق این طبقات مبارزه می‌کند.^۳

۱. ع.ج، «تاریخچه حزب عدالت»، روزنامه آذرب، شماره ۶۲، ۱۳ شهریور ۱۳۲۲.

۲. «چورنی غورودده فعله لرمیتینفی»، بیرق عدالت، شماره ۴، ۲۴ شوال ۱۳۳۵.

۳. لطیف مجیدزاده، «ایرانلیلر ده فرقه منازعه سی»، بیرق عدالت، شماره ۵، ۲۶ ذیقعدہ ۱۳۳۵.

علیرغم تبلیغات گسترده فرقه عدالت، دموکرات‌ها با اینکه دارای «ناطقین و نویسندگان مبرزی» بودند که «در کنفرانس‌ها و میتینگ‌ها تظاهرات شگفتی داشتند»، در برابر تبلیغات و تحریکات فرقه عدالت «از هرگونه تظاهرات مخالفت‌آمیز خودداری می‌کردند»^۱ فرقه دموکرات با اتخاذ چنین رویه‌ای تلاش می‌کرد در باکو که به عرصه رویارویی و رقابت‌های فرقه‌ای و قومی تبدیل شده بود، از تشدید اختلاف‌ها در جامعه ایرانیان ساکن باکو و تضعیف آن در برابر دیگر گروه‌های قومی جلوگیری کند. با این حال، اوضاع و احوال باکو، بی‌کفایتی‌های حاکم بر کنسولگری ایران و انقلابیگری فرقه عدالت از جمله عواملی بودند که جامعه ایرانیان ساکن باکو را دچار تفرقه و تشتت می‌کرد.

در اواخر پائیز ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷، فرقه عدالت درصد بر آمد برای اینکه «شر مامورین دزد، مرتشی و غارتگر» کنسولگری را از سر کارگران ایرانی «رفع» کند، کنسولگری ایران و نمایندگی‌های آن را در محله‌های کارگری پیرامون شهر باکو در اختیار بگیرد^۲ و از طریق «شورای عملجات در قونسولگری» بر عملکرد ماموران و کارکنان آن نظارت کند. با توجه به اقتدار فرقه عدالت در محله صابونچی، کمیته مرکزی فرقه تلاش برای تسلط بر کنسولگری را از این محله آغاز کرد. «کمیته عدالت، نایب قونسول [آگنت] را از محله کارگران ایرانی فرار داده به واسطه میرزا اسدالله غفارزاده اداره نایب قونسولگری را بدست گرفت»^۳

ساعداالوزاره کنسول ایران که از شرایط محله صابونچی باخبر بود «ناچار شد این امر واقع شده را بپذیرد و غفارزاده را رسماً نایب قونسول محله مزبور بشناسد»^۴ پس از محله صابونچی، فرقه عدالت نمایندگی

۱. ع. ج، «تاریخچه حزب عدالت»، روزنامه آذیر، شماره ۶۲، ۱۳ شهریور ۱۳۲۲.

۲. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۳۱.

۳. همانجا. ۴. همان، ص ۳۲.

کنسولگری ایران در محله کارگری بالاخانی را در اختیار گرفت و این بار نیز ساعدالوزاره ناچار به پذیرفتن آن شد.^۱ در پی تسلط فرقه بر این دو نمایندگی، «تجار از ترس اینکه ممکن است خطر به جنرال قونسولگری نیز سرایت بکند قونسول را وادار می‌کردند که از حکومت محل علیه حزب عدالت اقدامات جدی بنخواهد.»^۲ اما از آنجایی که پس از انقلاب فوریه «در باکو، هر کی هر کی بود» و «کسی به حرف دولت گوش نمی‌داد»،^۳ آن دو نمایندگی همچنان در دست فرقه عدالت باقی ماند.

«ترس» تجار ایرانی از اقدام فرقه عدالت برای تسلط بر کنسولگری ایران بی‌پایه نبود. در ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ / ژانویه ۱۹۱۸، شورای کارگران مهاجر ایرانی «تصمیم گرفت اداره کنسولگری را - که تنها به امور تجار محتکر پرداخته و به سرنوشت کارگران و کشته‌شدن صدها تن از آنان بی‌اعتنا است - به یک هیئت ۳۸ نفری منتخب شورا واگذار کند.»^۴ گویا در اوایل جمادی‌الاول ۱۳۳۶ / اواخر فوریه ۱۹۱۸ شورای کارگران مهاجر ایرانی و در حقیقت فرقه عدالت، برای عملی‌کردن تصمیم خود اقدام کرد، ولی «با مداخله شورای سالدات‌های باکو، یعنی تشکیلات حاکمه آن دوره، این اقدام به نتیجه نرسید.»^۵

تلاش فرقه عدالت برای تسلط بر کنسولگری، فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام را که اتحاد ناپایداری با فرقه عدالت ثمری در پی نداشت به شدت برانگیخت و به واکنش واداشت. در ساعت یک بامداد ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ / ۱۸ فوریه ۱۹۱۸، قربان صادق اوغلی (عضو کمیته محلی حزب عدالت و از فعالین شورای کارگران مهاجر ایرانی) در دو

۱. همان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. جاوید، گوشه‌ای از خاطرات، ص ۳۰؛ پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۳۲.

۴. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۵۶.

۵. بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۳۶.

راهی «کشله» به قتل رسید.^۱ رهبران فرقه عدالت که بلافاصله از ماجرا باخبر شده بودند، بدون آنکه اطلاعی از هویت و انگیزه قاتل بدست آمده باشد، اعلام کردند که صادق اوغلی به تحریک ساعدالوزاره کنسول ایران کشته شده است. در همان جلسه، اسدالله غفارزاده «لیدر فرقه بیان داشت از آنجایی که این مقتول نخستین قربانی فرقه عدالت بوده، به عنوان یادگار وفاتش بایست چنان کاری کرده شود که ایرانی‌ها "از ظلم خلاص" شوند و این کار هم بایست از اینجا شروع شود»؛ به این ترتیب که «کنسول باکوی دولت ایران را عزل کرده اداره کنسولگری بدست کارگران بیفتد».^۲ بلافاصله، اعضای فرقه عدالت برای خلاصی ایرانیان از ظلم اقدام می‌کنند و «چند نفر کارگر مسلح ایرانی به کنسولگری وارد شده به کنسول چنین می‌گویند: کمیته‌ها برای اجرای تحقیقات درباره قتل اتفاق افتاده در کشله تو را به آنجا احضار می‌کنند؛ خواسته‌اند کنسول را ببرند. کنسول هم از این حرکت تجاوزکارانه واهمه کرده معاون خود را با چند نفر از اجزای کنسولگری اعزام می‌دارد. ولی اجزا به محض ورود به محل حادثه، گویا از طرف کمیته‌ها توقیف و اتومبیل کنسول هم ضبط می‌گردد. سپس توقیف‌شدگان مرخص و اتومبیل هم برگردانده می‌شود».^۳ با این حال، ماجرا نه تنها خاتمه نیافت بلکه زمینه‌ساز تشنج تازه و تعمیق اختلافات موجود در جامعه ایرانیان ساکن باکو شد.

روز ۶ جمادی‌الاول / ۱۸ فوریه، از یکسو فرقه عدالت و از سوی دیگر کنسول ایران به همراه متحدانشان در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند و ابعاد ماجرا گسترده شد. در این روز، آقابابا یوسف‌زاده، عضو کمیته اجرایی حزب بلشویک باکو و کمیته مرکزی فرقه عدالت، فراخوانی در

۱. روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران، شماره ۴، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۶؛ پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۵۶.

۲. روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران، شماره ۴، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۶.

۳. همانجا.

روزنامه ایزوستیا (باکو) منتشر کرد. در این فراخوان، یوسف‌زاده «قتل وحشیانه» صادق اوغلی را با تصمیم شورای کارگران مهاجر ایرانی مبنی بر واگذاری اداره امور کنسولگری به هیئت منتخب آن شورا مرتبط دانست و اعلام کرد: «ما از همه اتباع ایرانی دعوت می‌کنیم طبق تصمیم کمیته انقلابی موقت برای احترام به خاطره این رفیق که در حین مأموریت جان خود را از دست داده است، دست از کار بکشند. ای ستم‌دیدگان، ای دوستداران آزادی و برابری [دست از کار بکشید] تا بدین وسیله به همه دشمنان جنایتکار و قاتل ملت ثابت شود که هیچ نیرویی قادر نیست حرکت آزادیبخش مردم را متوقف کند.»^۱ انتشار این فراخوان از سوی یوسف‌زاده و نه غفارزاده رئیس فرقه عدالت و آن هم در ارگان بلشویک‌های باکو، عملاً حاکی از آن بود که در رویارویی با کنسول ایران و متحدانش، حزب بلشویک از فرقه عدالت حمایت می‌کند. با توجه به اینکه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اکثریت اعضای سوویت باکو با بلشویک‌ها همراه شده بودند، چنین حمایتی می‌توانست تهدید جدی به حساب آید.

در برابر این قدرت‌نمایی، ساعدالوزاره در همان روز احزاب دموکرات و استقلال و عموم ایرانیان باکو و همچنین احزاب مسلمان این شهر را برای رسیدگی به اقدامات فرقه عدالت برای تسلط بر کنسولگری، به مسجد تازاپیر دعوت کرد.^۲ به گزارش روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران، فرقه دموکرات به صورت حزبی در این گردهمایی شرکت نکرد و «حزب استقلال ایران و دیگر ایرانیان که تعدادشان بالغ بر هزاران نفر بوده در تازاپیر جمع می‌شوند و علیه چنین حرکت تجاوزکارانه‌ای اعتراضات شدید می‌شود. بعداً جماعت عموماً به سالن اسماعیلیه آمده خواستار

۱. به نقل از: پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکتبر، ص ۱۵۶.

۲. روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران، شماره ۴، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۶.

گرفته‌شدن تصمیم قطعی در این باره می‌شوند.^۱ با توجه به پیوندهای فرقه عدالت با حزب بلشویک و سازمان همت (باکو) و همچنین فضای متشنج ناشی از رقابت‌های قومی و فرقه‌ای باکو، ساعدالوزاره از احزاب غیرایرانی نیز برای حضور در این جلسه دعوت کرد و محمدمامین رسول‌زاده رهبر حزب مساوات به عنوان حاکم در رسیدگی به دعوی مابین کنسولگری و فرقه عدالت تعیین شد.^۲ به احتمال زیاد، ساعدالوزاره که می‌دانست اقدامات فرقه عدالت در این زمینه مغایر با قوانین و عرف دیپلماتیک است و در این جلسه محکوم خواهد شد، می‌خواست تائیدیه احزاب ایرانی و غیرایرانی باکو را در محکومیت فرقه عدالت بدست آورد تا اگر این فرقه بار دیگر برای تسلط بر کنسولگری اقدام کرد رودرروی همه جناح‌های سیاسی باکو و از جمله متحدان خود قرار بگیرد؛ از این رو، جسارت انجام چنین عملی را نداشته باشد.

در این جلسه، که علاوه بر نمایندگان احزاب شمار کثیری از ایرانیان نیز حضور داشتند،^۳ ابتدا یکی از اعضای کنسولگری که در بامداد ۶ جمادی‌الاول / ۱۸ فوریه توقیف شده بود ماقع را توضیح داد و پس از او ساعدالوزاره، رسول‌زاده، نریمان نریمانف (رئیس سازمان همت باکو) و غفارزاده صحبت کردند. ساعدالوزاره ضمن توضیح مداخله فرقه عدالت و شورای کارگران مهاجر ایرانی در امور کنسولگری، گفت: «بالاخره مامور دولت ایران است، ناچار است اسناد و مدارک و رموز ژنرال قونسولگری را نگهداری بکند و نمی‌تواند اشخاص غیرمسئول را در کارهای دولتی دخالت بدهد و دولت محلی، احزاب سیاسی، بازرگانان و تمام طبقات باید در این کار به او کمک بکنند و نگذارند به حیثیت دولت

۱. همانجا.

۲. همانجا.

۳. جاوید، گوشه‌ای از خاطرات، ص ۳۰.

ایران صدمه وارد بشود.^۱ رسول‌زاده با این مقدمه که «ایران البته به آزادی و دموکراسی احتیاج دارد و ایرانیان باید [با یکدیگر] همکاری بکنند که ملت و توده از زیر یوغ استبداد خلاص بشود»، تاکید کرد: «ایرانیان البته حق دارند علیه ظلم و استبداد و غارتگری قیام کنند، این حق مشروع آنها است» اما، «در کشور بیگانه حق ندارند به کارهای قونسولگری مداخله بکنند» و باید بدانند که «ژنرال قونسولگری در حمایت ما است.»^۲ با این حال، رسول‌زاده که از منفعت‌طلبی و اجحافات ماموران کنسولگری نسبت به ایرانیان مهاجر آگاه بود و سال‌ها پیش در روزنامه ایران نو در این باره گواهی داده بود،^۳ به این موضوع نیز سربسته اشاره کرد و گفت: «احزاب سیاسی هم در صورت خلاف قانون حرکت کردن کنسول بایست مرکز را که او را تعیین کرده اصلاح نمایند» نه اینکه «در جهت هتک حرمت کنسول اقدام» کنند.^۴ نریمانوف نیز مانند رسول‌زاده، البته با صراحت و تفصیل بیشتر، به اقدامات فرقه عدالت و عملکرد کنسولگری نسبت به اتباع ایرانی پرداخت و اظهار داشت: تردیدی نیست که «نمایندگان سیاسی و دیپلماسی خارجی باید از هرگونه تعرضی مصون باشند و هیچ‌کس اصولاً حق ندارد به کارهای ژنرال قونسولگری ایران مداخله بکند.» اما، «قونسولگری هم باید جلوی مامورین خود را بگیرد و زشتکاری‌های آنها را خاتمه دهد و آبروی کشور خود را نزد خودی و بیگانه حفظ کند» تا چنین واکنش‌هایی پدید نیاید و کنسولگری از «دخالت دیگران مصون بماند.»^۵ نریمانف ضمن آنکه هر دو طرف منازعه را به تجدیدنظر در اقدامات و اعمالشان فرا می‌خواند خطاب به متحد

۱. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، صص ۳۲-۳۳.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. بنگرید به: روزنامه ایران نو، شماره ۷۳، ۱۹ محرم ۱۳۲۹.

۴. روزنامه آذربایجان جزه لاینفک ایران، شماره ۴، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۶.

۵. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۳۶.

استراتژیک خود، یعنی رهبران فرقه عدالت که برخی از آنان در جلسه حاضر بودند، متذکر شد: «نباید فقرای کاسبه ایران را با امور جزئی چون مسئله کنسول مشغول داشت» بلکه باید آنان را با حقوق خود آشنا کنید.^۱ سرانجام، نوبت به اسدالله غفارزاده رسید تا دلایل حزب خود را برای ضرورت مداخله و نظارت بر امور کنسولگری ایران و نمایندگی‌های آن و اقدامات شب قبل فرقه عدالت را به حاضران در جلسه توضیح دهد. گویانکه اکثر اشخاص حاضر در سالن اسماعیلیه از مخالفان فرقه عدالت بودند و به محض اینکه غفارزاده «خواست توضیحات بدهد، جماعت به حالت هیجان‌زاده «لازم نیست، لازم نیست» گویان، نسبت به اسدالله اظهار نفرت کردند.»^۲ با این حال و علیرغم اینکه دیگر سخنرانان اقدامات فرقه عدالت را نسبت به کنسولگری محکوم کرده بودند، غفارزاده نه به عنوان رهبر یک حزب سیاسی بلکه مانند مبلغ حزبی از مواضع فرقه عدالت دفاع کرد؛ «در بیانات غفارزاده بغض و انزجار و انتقام‌جویی طبقه کارگر ایرانی [...] تبلور و تجسم پیدا کرده»^۳ بود. علاوه بر این، وی «در سخنرانی خود به طوری مجذوب شده بود که خیال می‌کرد در همین جلسه می‌تواند سرنوشت طبقه مظلومین را تعیین نموده از دشمنان او انتقام بکشد؛ و برای این در پیشنهاد خود [نظارت بر امور کنسولگری] غلو می‌کرد و در به کار بردن کلمات انقلابی افراط می‌نمود.»^۴ به نوشته جعفر پیشه‌وری که در این جلسه حضور داشته، غفارزاده سخنان خود را با توضیح علل و عوامل مهاجرت دهقانان ایرانی آغاز کرد و در ادامه، «مطالب را به بیدادگری و حرکات شرم‌آور عمال ژنرال قونسولگری و نایب قونسولگری‌ها کشاند»^۵ و سپس، به نقش و عملکرد فرقه استقلال

۱. همان، صص ۳۶-۳۷.

۲. روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران، شماره ۴، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۶.

۳. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۹.

ایران و اتحاد اسلام در رابطه با جامعه ایرانیان مهاجر و کنسولگری ایران پرداخت.^۱

علیرغم سخنان صریح غفارزاده و پافشاری و بر نظارت بر امور کنسولگری، این جلسه با توجه به تاکید رهبران حزب مساوات و بخصوص سازمان همت (باکو) درخصوص مصونیت کنسولگری و محکوم کردن تعرض به آن، در نهایت می‌توانست به راه‌حلی برای رفع بحران پدید آمده و کاهش تشنج در جامعه ایرانیان مهاجر دست یابد؛ اما نه تنها چنین نشد بلکه جلسه با تیراندازی و آشوب برآمده از آن به هم خورد و اختلافات موجود در جامعه ایرانیان تعمیق یافت. درباره علت تیراندازی و چگونگی آن، دو روایت متفاوت در دست است: پیشه‌وری اعضای فرقه استقلال را مقصر می‌داند و در این‌باره می‌نویسد: هنگام سخنرانی غفارزاده «مجلس طوری سرگرم بود که تقریباً همه حرف‌های تند و خشن و دلایل خردکننده او را با کمال میل گوش داده، اغلب از حاضرین عداوت و دشمنی دیرین خود را فراموش کرده بودند.» اعضای فرقه استقلال «با مشاهده روحیه جمعیت و موفقیت غفارزاده متوحش شده» و یکی از اعضای فرقه استقلال «تربیبون را هدف قرار داده بنای شلیک کردن را گذاشت.» غفارزاده نیز «از دو قبضه هفت تیری که در جیب و بغل داشت استفاده نموده تیرانداز صف اول جمعیت را از پا درآورد.»^۲

گزارش روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران متفاوت از روایت پیشه‌روی است. این روزنامه می‌نویسد: «در حالی که جماعت، که تصور می‌کردند میرزا اسدالله به محاکمه داده شده به مجازات خواهد رسید، می‌خواست پراکنده شود [...] محمد جعفر اصفهانی که به حزب استقلال منسوب است فریاد می‌زند که «جماعت، اسدالله را بگیرید!» و مجلس را دستخوش فتنه و فساد می‌کند. در این گیرودار گلوله‌ای شلیک می‌شود

۱. همان، صص ۳۷ - ۳۸.

۲. همان، ص ۳۹.

[... و] به ابوالقاسم پسر جوان متعلم میرزاباقر مجیداوف وابسته به استقلال ایران اصابت کرده طفل بدبخت بی‌تقصیر در دم جان داده است.^۱

در هر حال، در جریان این آشوب، علاوه بر مجیداوف سه نفر ایرانی نیز کشته شدند و یک نفر از اهالی باکو به نام سلطان زخمی می‌شود که دو روز بعد می‌میرد.^۲ یکی از کشته‌شدگان، میرزا قوام حسینقلی اوغلی منشی کمیته مرکزی فرقه عدالت بود. دربارهٔ چگونگی کشته‌شدن میرزا قوام، پیشه‌وری می‌نویسد در جریان تیراندازی در پشت تریبون کشته شد؛^۳ اما روزنامهٔ آذربایجان جزء لاینفک ایران توضیح می‌دهد: «افراد قشون ملی هم که به محل حادثه آمده بودند برای آرام‌کردن جماعت و پایان دادن به مصادمه می‌کوشیدند. سرانجام، یک ایرانی به نام میرزا قوام ملاحسینقلی اوغلی توسط افراد قشون ملی دستگیر شده در همان ساعت در جلو اسماعیلیه با گلولهٔ جماعت کشته می‌شود.»^۴

غفارزاده که اعضای فرقه استقلال در جستجویش بودند، موفق شد به یاری داوود حسینوف (منشی کمیته ملی و عضو سازمان همت که ایرانی بود) در ساختمان اسماعیلیه مخفی شود. «اسدالله تا ساعت ۹ شب در اسماعیلیه مخفی ماند تا آنکه جناب مشهدی‌بک عزیز بگوف با چند ناوی و گارد سرخی آمده و اسدالله و سه نفر رفیقش را به شورای کارگران و سربازان [سوویت باکو] برد.»^۵ بعد از رفتن غفارزاده، «یک عدهٔ چند هزارنفری با بیرق‌های قرمز معلوم نشد از کجا و چه جور در خیابان سبز شده بودند بلافاصله جسد میرزا قوام را به دوش گرفته پشت سر غفارزاده

۱. روزنامهٔ آذربایجان جزء لاینفک ایران، شمارهٔ ۴، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۶.

۲. همانجا؛ روزنامهٔ آذربایجان جزء لاینفک ایران، شمارهٔ ۵، ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۶.

۳. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۴۰.

۴. روزنامهٔ آذربایجان جزء لاینفک ایران، شمارهٔ ۴، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۶.

۵. همانجا.

به طرف محله کارگران رهسپار شدند. مارش عزا که از دهن چندین هزار نفر بیرون می‌آمد تمام شهر را به لرزه در آورده بود. نمایش دهندگان از وسط شهر عبور کرده جنازه را به مرکز حزب [عدالت در صابونچی] که یک فرسخ از شهر فاصله داشت، انتقال دادند.^۱ روز بعد، ۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ / ۱۹ فوریه ۱۹۱۸، کمیته مرکزی فرقه عدالت ایران در پاسخ به وقایع روز گذشته و به منظور قدرت‌نمایی در برابر کنسولگری و فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام، مراسم خاکسپاری میرزا قوام در گورستان بالاخانی را به میتینگ حزبی تبدیل کرد. در این مراسم، رهبران و اعضای فرقه عدالت متعهد شدند انتقام میرزا قوام را «از دشمنان آزادی، از اربابان، از ملاکین، از زمامداران نالایق» ایران بگیرند.^۲ به نوشته پیشه‌وری، «همان روز سر تربت میرزا قوام دوهزار کارگر برای عضویت در حزب عدالت اسم‌نویسی کرده، چندین هزار نفر به گاردیه سرخ داخل شدند.»^۳ اگر این موضوع صحت داشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که کارگران ایرانی، با توجه به سوابق اعمال اعضای کنسولگری، از قتل صادق اوغلی و سپس وقایع ساختمان اسماعیلیه به این باور رسیده بودند که کنسول ایران و متحدانش می‌خواهند فرقه حامی کارگران ایرانی را تضعیف کنند یا از بین ببرند تا بتوانند اوضاع را به روال سابق بازگردانند. بنابراین، در عدد برآمدند با تقویت فرقه عدالت اجازه ندهند بار دیگر اعضای کنسولگری بر مقدرات آنان مستولی شوند.

واقعه ساختمان اسماعیلیه بحران و تنش موجود در جامعه ایرانیان مهاجر ساکن باکورا تشدید کرد و روابط احزاب عدالت و استقلال را که از اتحاد به اختلافات اساسی رسیده بود به دشمنی و کینه‌توزی مبدل کرد. در این اوضاع، فرقه دموکرات که از وضعیت پیش آمده و عواقب دشمنی

۱. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۴۲.

۲. همانجا.

۳. همانجا.

احزاب استقلال و عدالت برای جامعه ایرانیان مهاجر به شدت نگران بود، در روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران هشدار داد: «آینده مان بسیار خوفناک، بسیار دهشتناک می‌نماید.» دموکرات‌ها که فرقه استقلال را در قتل صادق اوغلی مقصر می‌دانستند و فرقه عدالت را به دلیل گروگانگیری، و هر دو فرقه را به مناسبت واقعه ساختمان اسماعیلیه به شدت سرزنش و محکوم می‌کردند، خطاب به رهبران دو حزب نوشتند: ما که «ابجدخوان مکتب انقلاب نیستیم» و «دوره ابتدایی این مکتب را خیلی پیش از انقلاب ایران گذرانده به میدان انقلاب قدم گذاشته‌ایم [...] [و] تجارب زیاد کسب کرده‌ایم» به «رفقای محترمی که تازه به میدان آمده‌اند» و «به نام حزب سیاسی ابراز وجود می‌کنند»، عرض می‌کنیم: «غرض از تشکیل حزب، لوطی‌بازی و رجاله‌گری نیست. مباحثه حزب، مبارزه مسلک و یا اختلاف بر سر مسائل جزئی با شلیک وحشیانه و منفورانه گلوله و کشتن به ناحق پنج نفر انسان بی‌گناه، آن هم در مکان مقدسی که امیدگاه و محل اجتماع هزاران نفر است، حل نمی‌شود. مبارزه حزبی مسئله‌ای است سوای دعوی شخصی و یا ریاست‌خواهی. حزب مسلح می‌شود، لیکن سلاح را فقط بر ضد ارتجاع و یا ضد انقلاب استعمال می‌کند.» شما به جای اینکه به عنوان حزب سیاسی فعالیت کنید، «وظیفه اصلی را رها کرده و به راه‌های خطا و تاکتیک غلط متوسل» شده‌اید؛ در نتیجه، «خود و ملت فلاکت‌زده بی‌چاره را به بی‌راهه‌های ضلالت سوق» می‌دهید. حاصل این اقدامات شما چیزی جز «قتل و غارت و جنگ داخلی» و فراهم شدن زمینه برای «مداخله اجانب» نخواهد بود. روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران به تاکید از احزاب استقلال و عدالت درخواست می‌کرد: «شما را به خدا، به عداوت و خصومت پایان دهید.» به جای دشمنی با یکدیگر، به یکباره «عناد و قساوت را ترک گفته، با هم برادر بشوید.» آگاه باشید «اگر دو حزب

سیاسی بر ضد یکدیگر به خون‌ریزی و استعمال سلاح دست بزنند، بدیهی است که به استبدادپرستان که دشمن نیرومند هر دو طرف هستند، فرصت خواهند داد [...] عرض اندام نماید و بدیهی است که در سایهٔ عداوت خونین دو حزب متخاصم، پیروز خواهد شد.^۱

از واکنش فرقه عدالت به هشدار و دعوت فرقه دموکرات اطلاعی در دست نیست؛ اما شواهد موجود حاکی از آن است که فرقه استقلال بدون آنکه در مواضع خود نسبت به فرقه عدالت تغییری بدهد، روابطش را با فرقه دموکرات گسترش داد. حتی در ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ / ۱۰ مارس ۱۹۱۸، احزاب دموکرات و استقلال در اعتراض به مداخلهٔ انگلستان در امور داخلی ایران میتینگ مشترک در مسجد تازاپیر برگزار کردند. در این میتینگ، علاوه بر کنسول ایران و برخی تشکل‌های فرهنگی ایرانیان مهاجر مانند «شورای متعلمان» و... نمایندگان احزاب مسلمان باکو، یعنی حزب مساوات، سازمان همت (باکو)، اکینجی و... نیز حضور داشتند و در حمایت از ایرانیان و علیه دولت انگلستان سخنرانی کردند.^۲ با این حال، فرقه عدالت در این میتینگ حضور نداشت که علت آن می‌تواند اختلاف با فرقه دموکرات و دشمنی با فرقه استقلال باشد.

در شرایطی فرقه عدالت از احزاب ایرانی و در نتیجه، بخشی از جامعهٔ ایرانیان مهاجر فاصله گرفت که سوویت باکو به رهبری بلشویک‌ها خود را آماده می‌کرد تا به حکومت دوگانه‌ای که پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در باکو پدید آمده بود، خاتمه دهد و ابتدا، تمام قدرت را در باکو و حومهٔ آن بدست گیرد و سپس، اقتدار خود را به دیگر مناطق مسلمان‌نشین قفقاز گسترش دهد. سوویت باکو برای اینکه به این هدف دست یابد، باید درگام نخست بر مقاومت دوامی شهر باکو، انجمن‌های عمومی مسلمانان و... غلبه می‌کرد.

۱. روزنامهٔ آذربایجان جزء لاینفک ایران، شمارهٔ ۵، ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۶.

۲. بنگرید به: روزنامهٔ آذربایجان جزء لاینفک ایران، شمارهٔ ۱۰، ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶.

از اوایل جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ / اواسط ماه مارس ۱۹۱۸، تشنج حاکم بر شهر باکو - که پیش از هر چیز از موضع تهاجمی سوویت باکو ناشی می‌شد - روز به روز افزایش یافت و در ۱۰ جمادی‌الثانی / ۲۴ مارس که سوویت باکو در صدد خلع سلاح «لشکر وحشی» - یک نیروی ضد بلشویک - برآمد، به اوج خود رسید. «مسلمانان همان دم واکنش نشان دادند، شبانه سنگر ساختند و روز بعد به نشانه اعتراض در مساجد باکو گرد آمدند.»^۱ علیرغم تلاش نریمانوف و دیگر رهبران سازمان همت (باکو) که «می‌ترسیدند جنگ سیاسی به سهولت به کشتار قومی [ارمنی و مسلمان] تبدیل شود»^۲ و از این رو، خواستار حل مسالمت‌آمیز بحران بودند، در ۱۶ جمادی‌الثانی / ۳۰ مارس سوویت باکو جنگ را آغاز کرد. روز بعد هم، قوای داشناک که قبلاً اعلام بی‌طرفی کرده بود - برخلاف انتظار مسلمانان - به سوویت باکو پیوست. ورود داشناک‌ها به جنگ، تناسب قوا را به نفع سوویت باکو تغییر داد. مسلمانان در برابر قوای متحد سوویت - داشناک، که علاوه بر جنگ خیابانی از دریا و خشکی نیز محله‌های مسلمان‌نشین باکو را بمباران می‌کردند، تاب مقاومت نیاوردند و در ۱۸ جمادی‌الثانی / اول آوریل خواستار آتش‌بس شدند. «کمیته دفاع انقلابی» سوویت باکو برقراری آتش‌بس را مشروط به پذیرش این شرط‌ها از سوی مسلمانان کرد: به رسمیت شناختن بی‌چون و چرای حکومت سوویت باکو اطاعت کامل و از فرامین آن، خلع سلاح عمومی که تنها مسلمانان مشمول آن شدند و...^۳

با اینکه مسلمانان شرط‌ها را پذیرفتند و «جنگ سیاسی» با پیروزی سوویت باکو به رهبری بلشویک‌ها خاتمه یافت، اما از آن به بعد، مرحله

۱. سویتخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۳۰.

۲. همانجا.

۳. بنگرید به: همان، صص ۱۲۶ - ۱۳۱؛ بیات، توفان برفراز قفقاز، صص ۳۷ - ۳۹.

دوم جنگ، یعنی جنگ قومی آغاز شد. داشناک‌های کاملاً مسلح نه تنها «آن چه خانه مسلمان در محله آرامنه... بود، غارت وزن و بچه ایشان را عده‌ای مقتول و عده‌ای اسیر» کردند،^۱ بلکه به محله جدید مسلمانان و قسمتی از بازار شهر یورش بردند و دست به کشتار و اسارت مسلمانان زدند، اموال و دارایی آنها را غارت کردند و ساختمان‌ها و دکان‌هایشان را به آتش کشیدند.^۲ جنگ قومی یا به عبارت دقیق‌تر عملیات کشتار و چپاول تا شب ۱۹ جمادی‌الثانی / دوم آوریل ادامه داشت و کینه و نفرت آنچنان بر داشناک‌ها چیره شده بود که به نوشته نریمانوف «حتی اگر مسلمانی هم اتفاقاً بلشویک بود، گذشت نمی‌کردند. داشناک‌ها می‌گفتند ما بلشویک سرمان نمی‌شود، همین که مسلمان هستی کافی است. هر که را خواستند کشتند، خانه‌ها را غارت کردند... زیر پرچم بلشویسم انواع قساوت‌ها را در مورد مسلمان‌ها مرتکب شدند. نه فقط مردها که حتی زن‌های حامله نیز جان به در نبردند.»^۳

ایرانیان ساکن شهرباکو نیز در هر دو مرحله جنگ، بخصوص در جریان جنگ قومی در امان نماندند و متحمل تلفات و خسارت‌های فراوان شدند. به طوری که از حدود دو تا سه هزار نفر مسلمانی که در جریان این جنگ کشته شدند، پانصد نفر آنها ایرانی بودند.^۴ به گزارش یک مسافر ایرانی که شاهد کشتار قومی باکو بوده، ایرانی‌ها هر چه «تضرع

۱. گزارش شماره ۲۶۳، ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶، ساعدالوزاره، به نقل از: بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۳۸.

۲. همانجا.

۳. به نقل از: سویتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۳۱.

۴. بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۳۹. بیات براساس اسناد وزارت امور خارجه ایران شمار کشته‌شدگان را بیش از دوهزار نفر نوشته است؛ اما استپان شانومیان سه هزار نفر (سویتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۳۱) و محمدساعد کنسول وقت ایران در باکو، مجموع کشته‌شدگان را بیش از پنج هزار نفر برآورد می‌کند. خاطرات سیاسی محمدساعد مراغه‌ای، به کوشش باقرعاقلی، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۳، ص ۴۹.

و استغاثه نموده و تذکره‌های خودشان را نشان دادند بلکه شاید آنها را معاف بدانند، مثرثمر نشده و به سخت‌ترین وضعی که قلم در شرح آن عاجز است، بیچاره‌ها را مقتول نمودند.^۱ پیشه‌وری هم در این باره نوشته است: «در آن روز عده بی‌شماری از مردمان بی‌گناه مخصوصاً ایرانیان بی‌طرفی [را] که در کاروانسراها سوخته و زغال شده بودند، با چشم خود مشاهده کرده بودم.»^۲

اگرچه ساعدالوزاره کنسول ایران مدعی بود «ایرانیان به هیچ وجه در جنگ شراکت ندارند»،^۳ اما در بین قوای دو طرف متخاصم در مرحله اول جنگ شماری از ایرانیان حضور داشتند، با این تفاوت که «از ایرانیان به نام مسلمانی عده کمی در جرگه قوای مسلح مسلمانان بودند».^۴ اما گاردیه سرخ فرقه عدالت که بیش از یک هزار کارگر ایرانی مسلح را در بر می‌گرفت^۵ و شائومیان از آن به عنوان «اردوی سرخ بین‌المللی» یاد می‌کرد، در جبهه سوویت باکو قرار داشت و نفرات گاردیه سرخ فرقه عدالت معادل یک ششم کل قوای سوویت باکو بود.^۶ علیرغم چنین جایگاهی، مشخص نیست که فرقه عدالت در مرحله جنگ قومی، آیا در جهت جلوگیری از کشته‌شدن ایرانیان اقدامی به عمل آورد و توانست از مصائب ایرانیان مهاجر بکاهد یا خیر.

۱. روزنامه بهار، ۹ رجب ۱۳۳۶، به نقل از بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۳۹.

۲. پیشه‌وری تاریخچه حزب عدالت، ص ۴۸.

۳. گزارش ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶، ساعدالوزاره، به نقل از: بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۳۹.

۴. جاوید، گوشه‌ای از خاطرات، ص ۳۲.

۵. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۴۸.

۶. به نوشته سویتوخوفسکی، در آغاز جنگ مارس ۱۹۱۸، قوای مسلمانان در حدود ده هزار نفر، سوویت باکو شش هزار نفر و داشناک چهار هزار نفر بود. (آذربایجان و روسیه، ص ۱۳۰).

فرقه عدالت در دوره کمون باکو

پس از برقراری آرامش در باکو و شکست دادن قوای اعزامی حکومت ماورای قفقاز،^۱ سوویت باکو برای اینکه «پایگاه‌های باقیمانده رقا و مخالفان سنتی خود را به سرعت از میان بردارد، دستور تعطیل مطبوعات بورژوازی و یک روزنامه منشویک» را صادر و دومای شهر را تعطیل کرد.^۲ «شورای کمیسرهای خلق» باکو (سونارکم) که در ۱۳ رجب ۱۳۳۶ / ۲۵ آوریل ۱۹۱۸ به ریاست شائومیان تشکیل شد و قدرت را در شهر و بخش عمده‌ای از حاکم‌نشین باکو (گوبرنیای باکو) به دست گرفت؛ این دگرگونی اقدامات سوویت باکو را تکمیل کرد. حکومت این شورا که با الهام از کمون پاریس (۱۸۷۱) و وضعیت مشابه با آن نزد کمونیست‌ها به کمون باکو شهرت یافت، با دست‌زدن به تغییرات سیاسی و اقتصادی درصدد برآمد تا هر چه سریع‌تر دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیستی کردن را در سطح محدود محلی اجرا کند. در عرصه سیاسی و اجتماعی، «اداره انضباطی کارگری به نام میلیس تشکیل شد. دادگاه‌های مخصوص مردمی ایجاد گردید. کمیسیون مخصوص برای مبارزه با ضد انقلاب به وجود آمد».^۳ به لحاظ اقتصادی، بانک‌ها مصادره و به همراه کشتیرانی تجاری و شیلات و بعداً در ۲۸ شعبان ۱۳۳۶ / ۲ ژوئن ۱۹۱۸ صنعت نفت، ملی اعلام شد.^۴

سوویت و شورای کمیسرهای باکو که اعضای آن عمدتاً از ملت‌های روس، گرجی و ارمنی بودند و از خصومت مسلمانان باکو نسبت به خود اطلاع داشتند، درصدد برآمدند با اقداماتی رضایت خاطر مسلمانان را فراهم کنند. بر این اساس، از یکسو، دو مسئولیت دولتی به مسلمانان دادند و نریمانوف (از همت باکو) و میرحسین وزیرف (از اکینچی) را به

۱. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: همان منبع، صص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۲. همان، صص ۱۳۲ - ۱۳۳. ۳. علیف، تاریخ آذربایجان، صص ۶۶ - ۶۷.

۴. همان، ص ۶۷؛ سویتخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۴۹.

ترکیب شورای کمیسرها وارد کردند. از سوی دیگر «دفتر سوسیالیستی مسلمانان» را (که فقط سازمان همت (باکو) فرقه عدالت واکینچی را در بر می‌گرفت) به عنوان تنها نماینده مسلمانان باکو به رسمیت شناختند؛ شورای کمیسرها «سعی کرد حتی به قیمت رنجاندن آرامنه، به درخواست‌های دفتر در مورد رفاه و امنیت مسلمانان ترتیب اثر دهد.»^۱ اما این اقدامات، حتی ورود دو مسلمان به ترکیب دولت باکو که تا آن زمان بی‌سابقه بود، نتوانست بین مسلمانان باکو و بلشویک‌ها آشتی پدید آورد و این امر، بعداً یکی از دلایل اصلی سقوط کمون باکو شد. سوویت و شورای کمیسرهای خلق آنگاه که از جذب مسلمانان شهر باکو ناامید شدند، به روستاها توجه کردند و از طریق سازمان همت و احیاناً فرقه عدالت اقداماتی در جهت جذب روستائیان به عمل آوردند و در ۲۷ شعبان ۱۳۳۶ / ۸ ژوئن ۱۹۱۸ طی اعلامیه‌ای اصلاحات ارضی را اعلام کردند که موفق به اجرای آن نشدند.^۲

در دوره حکومت شورای کمیسرهای خلق، فرقه عدالت از موقعیت ویژه‌ای در شهر باکو و جامعه ایرانیان مهاجر برخوردار شد. این موقعیت پیش از هر چیز نتیجه پیوند با بلشویک‌ها و به رسمیت شناخته شدن فرقه به عنوان یکی از سه تشکل مجاز مسلمانان باکو و حضور در دفتر سوسیالیستی مسلمانان بود. به عبارت دیگر، فرقه عدالت یکی از سه حلقه ارتباطی شورای کمیسرها با مسلمانان شهر باکو بود و در دفتر سوسیالیستی وظیفه داشت به مسائل و مشکلات روزمره زندگی مسلمانان و از جمله ایرانیان رسیدگی کند. در رابطه با جامعه ایرانیان ساکن شهر باکو، چون پس از جنگ چهارروزه احزاب دموکرات و استقلال متلاشی شده و عده‌ای از رهبران و اعضای این دو حزب متواری

۱. سوبتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۳۳.

۲. علیف، تاریخ آذربایجان، صص ۶۶ - ۶۸.

شدند و برخی از آنان به ناچار به ایران بازگشتند،^۱ فرقه عدالت رقیب و مانعی در برابر گسترش فعالیت‌های خود نداشت و می‌توانست به برخی از هدف‌هایش دست یابد. یکی از این هدف‌ها، تسلط بر امور کنسولگری ایران در باکو بود که در اوایل شعبان ۱۳۳۶ / اواخر ماه مه ۱۹۱۸ به آن دست یافت. «یک قسمت از کارهای ژنرال قونسولگری تحت نفوذ و کنترل حزب در آمده بود. عده‌ای از افراد حزب مامور شده بودند همه در ژنرال قونسولگری حاضر شده ناظر اعمال کارکنان آنجا باشند. مخصوصاً صندوق جمعیت خیریه ایرانیان که از بیست سال پیش برای اداره مدارس ایرانی تاسیس شده بود مستقیماً به دست عدالتچی‌ها افتاد.»^۲ گویا مداخله فرقه در امور کنسولگری در حد نظارت نماند و «کم‌کم تمام اختیارات را از قونسول جبراً گرفتند و کلیه ایرانیانی را که از راه بادکوبه به روسیه می‌رفتند تفتیش می‌کردند؛ حتی بوغوس خان مامور سیاسی دولت ایران عضو وزارت خارجه را توقیف کرده و پاکت‌های رسمی او را تفتیش کردند.»^۳ مجموعه این شرایط و عوامل موجب شد تا فعالیت‌های فرقه عدالت گسترش یابد و شمار اعضای آن به حدود چهار تا شش هزار نفر برسد.^۴

مرگ غفارزاده

در ۲۰ رمضان ۱۳۳۶ / ۳۰ ژوئن ۱۹۱۸، اسدالله غفارزاده به همراه ده نفر از اعضای فرقه عدالت به آستارای روسیه وارد شد و بنابر برخی گزارش‌ها «در معیت بلشویک‌ها [...] مشغول پاره‌ای عملیات و خیمه» شد. از جمله عملیات او، یکی این بود که محرمانه «نماینده نزد رئیس امنیه و قزاق و بعضی‌ها فرستاده، تکلیف کرده است که دو برابر حقوقی

۱. جاوید، گوشه‌ای از خاطرات، ص ۳۲.

۲. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، صص ۴۴ - ۴۵.

۳. محمدعلی منشورگرگانی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۸۷ سلطان‌زاده، ایران معاصر، ص ۹۹.

که فعلاً می‌گیرید به شما می‌دهم و شما هم در مقابل این با ما همراهی نمایید، دوایر دولتی را ضبط کرده و یک حکومت بالشویزم» در آستارای ایران تشکیل بدهیم.^۱ گویا از این اقدامات نتیجه‌ای حاصل نشد و در اواخر هفته اول ژوئیه، در حالی که هشت نفر از همراهان غفارزاده به باکو بازگشتند، غفارزاده به همراه ملک‌زاده و حسین‌زاده که هر دو مسلح بودند به رشت رفت.^۲ در توضیح علت و هدف مسافرت غفارزاده به رشت، بدون آنکه به اقدامات او در آستارا اشاره‌ای بشود، دو نظریه مطرح است: پیشه‌وری هدف «نماینده رسمی شورای باکو» از عزیمت به رشت را «ایجاد رابطه مابین [جنبش] جنگل و انقلابیون قفقاز» و ارائه درخواست‌های شورای کمیسرهای خلق باکو به میرزا کوچک‌خان و یارانش می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: پس از انقلاب روسیه رهبران نهضت جنگل «می‌خواستند با وسایلی که در دست داشتند با انقلابیون آنجا مرتبط شده حتی المقدور تشریک مساعی کرده باشند. زمامداران دولت شوروی بادکوبه از این تمایل اطلاع پیدا کرده می‌خواستند به واسطه جنگلی‌ها از مراجعت بیچراخوف به روسیه جلوگیری کرده باشند. در واقع، آن روز جنگل از عهده این کار به خوبی بر می‌آمد، فقط لازم بود دولت شوروی بادکوبه به آنها اطمینان بدهد که در گفته‌های خود ثابت قدم بوده موقع لزوم می‌تواند به آنها کمک و و اسلحه برساند. برای این منظور دولت شوروی [باکو] تصمیم گرفت اسدالله غفارزاده را که هم

۱. وزارت امور خارجه، کارگزاری اردبیل، سواد تلگراف اهالی و نایب‌الحکومه و نایب کارگزاری آستارا، بی‌شماره، ۹ سرطان [۲۰ رمضان] ۱۳۳۶، به نقل از: بیات، توفان بر فراز قفقاز، ص ۹۷.

۲. تلگراف نمرة ۱۴، ۱۹ سرطان [۳۰ رمضان] ۱۳۳۶، یارمحمد افشار به وزارت داخله؛ تلگراف نمرة ۲۰، ۲۳ سرطان [۳ شوال] ۱۳۳۶، یارمحمد افشار به وزارت داخله، در: فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۱۰-۱۳۰۰)، به کوشش کاوه بیات، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰، صص ۹ و ۱۱.

ایرانی بود و هم زبان فارسی را خوب می‌دانست و هم طرف اعتماد دولت [باکو] بود، نزد جنگی‌ها اعزام کند.^۱

توضیح پیشه‌وری درباره علت حضور غفارزاده در رشت، اگرچه مورد پذیرش اکثر محققان تاریخ است و آن را تکرار می‌کنند، اما با مدارک و شواهد موجود مغایرت دارد؛ زیرا، برخلاف نوشته پیشه‌وری، میرزا کوچک‌خان و یارانش از بهار ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ حداقل از طریق «کمیته انقلاب سرخ» (انزلی) با کمیته باکو حزب بلشویک و به وسیله نامه‌نگاری با فرقه عدالت ارتباط داشتند.^۲ در دوره کمون باکو نیز نمایندگان جنبش جنگل چندبار به باکو رفته و باشائومیان و نریمانوف ملاقات و مذاکره کرده بودند.^۳ آخرین هیئت اعزامی جنبش جنگل به ریاست میرزا ابوطالب عرفانی در ماه شعبان ۱۳۳۶ / مه ۱۹۱۸ (یک ماه قبل از آمدن غفارزاده به رشت) به باکو رفت و باشائومیان رئیس شورای کمیسرهای خلق ملاقات کرد و درخواست‌های میرزا کوچک‌خان را با او در میان گذاشت.^۴ شائومیان به آنها گفته بود: «می‌دانم کوچک‌خان از ما اسلحه و مهمات می‌خواهد تا با تهران و انگلیسی‌ها بجنگد و البته این اقدام مطابق نظر ما است. فقط متأسفیم که اسلحه و مهمات زیادی نداریم. شما خودتان می‌بینید باکو در محاصره است. اگر عثمانی‌ها زیاد فشار بیاورند

۱. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، صص ۲۴ و ۴۶.

۲. بنگرید به: گریگور یقیکیان، شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان، تهران، نوین، ۱۳۶۳. گواه بارز ارتباط میرزا کوچک‌خان و فرقه عدالت در سال ۱۹۱۷، نامه کمیته مرکزی فرقه به میرزا کوچک‌خان است. این نامه پیش از ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۷ نوشته شده و در آن تصریح شده است: «از طرف آن ذات عالی‌نامه‌ای نیک و دلنشین دریافت کردیم. برای نوشتن پاسخی موافق و عمل به توصیه‌های شما اقدام خواهد شد؛ برای متن کامل این‌نامه، بنگرید به: بیرق عدالت، شماره ۵، ۲۶ ذیقعد ۱۳۳۶.

۳. بنگرید به: ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، جاویدان، بی‌تا، ص ۱۷۸؛ محمدعلی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل (به روایت شاهدان عینی)، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱، صص ۸۹ - ۹۹.

۴. بنگرید به: همانجا؛ یقیکیان، شوروی و جنبش جنگل، صص ۴۱۵ - ۴۲۰.

مجبوریم از شهر دفاع کنیم و محاصره را بشکنیم. آن وقت احتیاج مبرمی به اسلحه و مهمات بیشتر داریم. بنابراین نمی‌توانیم احتیاط را از دست بدهیم. امید هست که از آستراخان (حاجی طرخان) اسلحه برسد، اگر رسید خودمان سهم کوچک‌خان را می‌فرستیم.»^۱

علاوه بر این، برخلاف نوشته پیشه‌وری، سوویت باکو و شورای کمیسرهای خلق نه تنها مخالف آمدن بیچراخوف و قوای تحت امر او به باکو نبودند بلکه از بیچراخوف می‌خواستند هرچه سریع‌تر به باکو بیایند؛ زیرا، پس از شکست ارتش سرخ از ارتش عثمانی در گوی‌چای، حمله عثمانی به باکو قریب‌الوقوع بود. شهر باکو هم سیستم دفاعی مستحکم و قابل اتکا نداشت که شورای کمیسرهای خلق بتواند تهاجم ارتش عثمانی را دفع کند. در ضمن، دولت بلشویکی روسیه هم امکان اعزام نفرات و رساندن تجهیزات نظامی و مهمات را به باکو نداشت. این وضعیت موجب شد دو راه برای تقویت بنیه دفاعی باکو در سوویت مطرح شود: برخی (عمدتاً ارمنیان که از تصرف باکو بدست ارتش عثمانی هراسان بودند) راه چاره را در کمک گرفتن از قوای انگلیسی تحت امر ژنرال دنسترویل مستقر در قزوین می‌دانستند. در مقابل این نظر، عده‌ای از بلشویک‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی خواستار فراخواندن کلنل بیچراخوف و قوای تحت امر او (مستقر در قزوین) بودند، بخصوص که بیچراخوف تمایلاتی نسبت به بلشویک‌ها ابراز کرده بود. سرانجام، شائومیان و شورای کمیسرهای خلق پذیرفتند بیچراخوف و قوای ۱۵۰۰ نفری تحت امر او را به باکو فرا بخوانند.^۲ رهبران جنبش جنگل نیز از این تصمیم اطلاع داشتند و برای اجرای آن همکاری کردند. در ملاقات هیئت اعزامی جنبش جنگل باشائومیان این موضوع نیز مطرح شد و دوطرف

۱. ییکیان، شوروی و جنبش جنگل، ص ۴۱۹.

۲. بنگرید به: سویتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۵۱.

توافق کردند «چلیاپین» (رئیس کمیته انقلاب سرخ در انزلی) و نمایندگان جنبش جنگل به دیدار بیچراخوف در قزوین بروند و ضمن ابلاغ دعوت سوویت، به او بقبولانند «قوای خود را به دسته‌های صدنفری از گیلان عبور دهد و مزاحم اهالی و قوای جنگل نشود»^۱ میرزا ابوطالب عرفانی می‌نویسد: «دستور کتبی شائومیان را که به عهده [چلیاپین] رئیس کمیته بلشویکی در انزلی در همین زمینه صادر شده بود با خود آورده تقدیم نمودم. نمایندگان نیز به قزوین اعزام شدند»^۲ ناگفته نماند، بیچراخوف به توافق نمایندگان جنبش جنگل و شائومیان درخصوص نحوه عبور قوای تحت امر وقعی نهاد و به سرعت خود را به رشت و سپس انزلی رساند و در ۲۷ رمضان ۱۳۳۶ / هفتم ژوئیه ۱۹۱۸ به همراه چلیاپین وارد باکو شد و فرماندهی جناح راست خط دفاعی باکو را به عهده گرفت.

دومین نظریه درباره علت عزیمت غفارزاده و همراهانش به گیلان این است که هدف آنان «تشکیل شعبه‌های حزب در شهرهای بزرگ ایران» بود و به این منظور، «۱۸ نفر از سازماندهان مبرز حزبی، غفارزاده را همراهی می‌کردند» اما «غفارزاده تنها توانست به اتفاق دوتن دیگر به رشت برود و رفقای دیگر از آستارا به باکو بازگشتند»^۳ با اینکه اسناد وزارت داخله ایران هم حاکی از آن است که «میرزا اسدالله با دو نفر مسلح به رشت آمده‌اند و می‌خواهند اقداماتی برای انتشار نظریه فرقه خود بنمایند»^۴، اما این نظریه جای تأمل و تردید دارد؛ اولاً، غفارزاده شخصیت سیاسی و اجتماعی شناخته شده و معتبر در ایران نبود که حضورش موجب تسریع در تشکیل شعبه فرقه در شهرهای بزرگ شود.

۱. محمدعلی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ص ۹۶.

۲. همانجا.

۳. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۷.

۴. تلگراف نمرة ۱۴، ۱۹ سرطان [۳۰ رمضان] ۱۳۳۶، یارمحمد افشار به وزارت داخله، در: فعالیت‌های کمونیستی دوره رضاشاه، ص ۹.

پیش از آن هم شعبه‌های فرقه در برخی شهرهای بزرگ و کوچک بدون حضور غفارزاده تشکیل شده بود. ثانیاً، غفارزاده در مقام صدر فرقه عدالت بنابر تجارب قبلی اعزام اعضای فرقه به ایران و همچنین از طریق شعبه‌های فرقه عدالت در ایران، می‌دانست که «حکومت رشت بیش از حد مواظبت می‌کرد که در گیلان سازمان انقلابی اشتراکی به وجود نیاید و هر کسی را که می‌گرفتند، روانه بادکوبه می‌کردند.»^۱ علاوه بر این مسائل، غفارزاده به دلیل اقداماتش برای تسلط بر کنسولگری ایران و تصرف نمایندگی‌های کنسولگری در صابونچی و بالاخانی، نزد ماموران دولت ایران شناخته شده بود و از این رو، احتمال بازداشت او در ایران جدی بود. چنانکه، اداره کارگزاری وزارت امور خارجه ایران در رشت پس از آگاهی از حضور غفارزاده در رشت از حکومت گیلان خواست غفارزاده را بازداشت کند. همچنین، وزارت داخله نیز طی تلگرافی به حکومت گیلان دستور داد «مشارالیه و همراهانش را توقیف و تحت‌الحفظ به تهران بفرستید.»^۲ سوای مسائل سیاسی هم، آمدن غفارزاده به ایران برای او خطرناک بود؛ زیرا، «غفارزاده بالاخره دشمن خونی در پیش داشت. او را قاتل فرزند مجیدوف می‌شناختند. مجیدوف و سایر تجار در ایران البته نفوذ و اعتبار داشتند. نه تنها مردم و تجار، بلکه خود هیئت جنگل هم ممکن نبود حرف‌های تجار را بی‌اثر بگذارند.»^۳ در ضمن، شماری از رهبران و اعضای فرقه استقلال پس از جنگ چهار روزه از باکو به رشت آمده و ساکن این شهر شده بودند.^۴ با توجه به این اوضاع و احوال، بعید به نظر می‌رسد که غفارزاده به منظور تشکیل شعبه‌های فرقه عدالت به سفری تن داده باشد که از ابتدا «از عاقبت آن تا اندازه‌ای بیمناک بود.»^۵

۱. یقینان، شوروی و جنبش جنگل، صص ۱۸ - ۱۹.

۲. وزارت داخله به حکومت گیلان، ۲۵ برج سرطان [۵ شوال] ۱۳۳۶، در: فعالیت‌های

کمونیستی دوره رضاشاه، ص ۱۳. ۳. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۴۵.

۴. بنگرید به: همان، ص ۴۶. ۵. همان، ص ۴۴.

با توجه به داده‌های موجود، می‌توان برای حضور غفارزاده در گیلان، این احتمال را مطرح کرد که غفارزاده از سوی شائومیان به رشت اعزام شد تا جانشین چلیاپین (رئیس کمیته بلشویکی انقلاب سرخ در انزلی) در گیلان شود. لازم به توضیح است که یکی از وظایف چلیاپین برقراری ارتباط بین جنبش جنگل و بلشویک‌های باکو بود. گویانکه رهبران جنگل نه تنها از چلیاپین رضایت نداشتند بلکه مخالف او نیز بودند. به همین علت، در ملاقات هیئت نمایندگی جنبش جنگل با شائومیان (شعبان ۱۳۳۶ / مه ۱۹۱۸)، میرزا ابوطالب عرفانی رئیس هیئت، با این توضیح که «چلیاپین مرد تندخوی و احساساتی است و چون فارسی و یا فرانسه و ترکی نمی‌داند، به درد ایران نمی‌خورد»، از شائومیان خواست که او را به باکو فرا بخواند و «کسی را که فارسی و یا فرانسه بداند به گیلان بفرستد». شائومیان هم می‌گوید: «اساساً وجود چلیاپین در بادکوبه برای ما خیلی ضرورت دارد و من در نظر دارم کسی را که فارسی و یا لاقل ترکی را خوب بداند به ایران بفرستم. اما تاکنون نتوانسته‌ام چنین شخصی را بیابم.»^۱ آیا غفارزاده همان شخصی نیست که شائومیان به دنبالش می‌گشت؟ اگر این احتمال صحت داشته باشد، بدیهی است که نماینده و رابط بلشویک‌ها و شورای کمیسرهای خلق باکو در جنبش جنگل بودن پوشش امنیتی و حفاظتی برای غفارزاده فراهم نمی‌کرد و او همچنان با مخاطرات و مسائل پیشگفته مواجه بود و تنها در صورتی که موفق می‌شد خود را به میرزا کوچک‌خان و یارانش می‌رساند، می‌توانست در پناه آنها از امنیت برخوردار شود. شاید به همین دلیل دو محافظ مسلح - ملک‌زاده و حسین‌زاده - او را همراهی می‌کردند و در باکو نسبت به عاقبت این سفر بیمناک بود.

در هر حال، غفارزاده پیش از آنکه بتواند خود را به جنگل برساند،^۲

۱. ییکیان، شوروی و جنبش جنگل، صص ۴۱۷-۴۱۸.

۲. زین‌العابدین نادری بر این نظر است که غفارزاده با خالوقربان تماس گرفته بود. بنگرید به:

در شهر رشت مورد سوء قصد قرار گرفت، زخمی شد و بعداً او را به قتل رساندند. دربارهٔ آمران و عاملان ترور و قاتل و محل قتل غفارزاده دو روایت مطرح است. ابراهیموف و سلام‌الله جاوید، فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام را آمر و عامل ترور غفارزاده دانسته و ماموران نظمی رشت را در قتل او سهیم می‌دانند.^۱ در ضمن، سلام‌الله جاوید متذکر می‌شود که «شایع بود باعث قتل غفارزاده، واعظزاده نامی بوده است.»^۲ اما منشور گرگانی ترور غفارزاده را نه به دستور فرقه استقلال بلکه ناشی از انتقام‌گیری شخصی می‌داند و در این باره می‌نویسد: «واعظزاده به اتفاق مجیداف که پسرش به دست غفارزاده کشته شده بود غفارزاده را ترور کردند ولی نمرد. جنگلی‌ها او را برای معالجه به صومعه‌سرا بردند، بستری کردند تا در مریضخانه آنها شخصی به نام ابراهیم عثمان‌زاده او را خفه کرد.»^۳ بدون داوری دربارهٔ صحت و سقم این دو روایت، لازم به توضیح است که واعظزاده عضو فرقه استقلال نبود. او معلم ورزش و خط مدرسه اتحاد ایرانیان در باکو و از کادرهای فرقه دموکرات ایران بود و در

→

«کریم نیک بین (زرتشت) یکی از رهبران حزب کمونیست ایران»، دنیا، شماره ۳، پائیز ۱۳۴۹، ص ۵۱

۱. بنگرید به: ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، صص ۱۲۰ - ۱۲۱؛ پیشه‌وری در این باره می‌نویسد: «از ورود اسدالله غفارزاده به واسطهٔ شخصی که در جنگل دست داشت ولی میل ندارم اسمش را ببرم، تجار و مخالفین حزب [عدالت] اطلاع پیدا کرده بیچاره را پیش از آنکه خود را به جنگل برساند در خیابان‌های رشت مورد حمله قرار دادند. به واسطهٔ اشخاصی که اسم آنها را لازم نمی‌دانم به قلم بیارم نمایندهٔ رسمی شورای باکو زخمی شده از پا درآمد. نیابت نظمی به بهانهٔ مدافعه و حمایت و جلوگیری از تحقیر و توهین مداخله کرده او را در حال بیهوشی توقیف نمود شبانه به واسطهٔ همان شخصی که آمدن او را به دشمنانش اطلاع داده بود و خود در نظمی کار می‌کرد در یکی از اتاق‌های تاریک زندان به قتل رسید.» تاریخچه حزب عدالت، ص ۴۶.

۲. به نقل از: ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۲۱.

۳. منشور گرگانی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران، ص ۸۶.

اواخر سال ۱۹۱۷ از سوی رهبری فرقه دموکرات به اتفاق اژدر علی‌زاده و حسین موسی‌زاده برای مذاکره با میرزا کوچک‌خان به گیلان رفت و برخلاف دو نفر دیگر در رشت ماند و به باکو بازنگشت^۱ و در ادارهٔ نظمی مشغول به کار شد.

روزهای دشوار فرقه عدالت در باکو

در نیمهٔ اول ژوئیه ۱۹۱۸، علیرغم پاره‌ای موفقیت‌های نظامی کمون باکو، واحدهای نظامی ارتش عثمانی به سوی باکو پیشروی کردند و حلقهٔ محاصرهٔ این شهر به طور روزافزون تنگ‌تر شد. چنانکه در اواسط ژوئیه «خطوط دفاعی شهر به نیم دایره‌ای به شعاع شش هفت کیلومتر در اطراف باکو محدود شد.»^۲ بازتاب این وضعیت در عرصهٔ سیاسی باکو به صورت تحولاتی در مواضع سوویت و تشدید اختلافات و جدایی قطعی جناح‌های چپ و راست آن آشکار گردید. در ۱۵ شوال ۱۳۳۶ / ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۸ که اجلاس وسیع سوویت باکو تشکیل شد، جناح اکثریت (شامل دانشناک‌ها، منشویک‌ها و جناح راست بسوسیالیست‌های انقلابی) هراسان از تصرف باکو از سوی ارتش عثمانی، کمک گرفتن از قوای انگلیسی به فرماندهی ژنرال دنسترویل را تصویب کرد و شورای کمیسرهای خلق که حاضر به پذیرش این مصوبه و اجرای آن نبود، دسته جمعی استعفاء داد. روز بعد، اکثریت سوویت باکو حکومتی با عنوان «دیکتاتوری ستروکاسپی» تشکیل داد و بلافاصله ژنرال دنسترویل و قوای تحت امر او را که در رشت و انزلی مستقر بودند به باکو فرا خواند. انگلیسی‌ها طی دو مرحله در روزهای ۱ و ۹ ذیقعه / ۹ و ۱۷ اوت در باکو پیاده شدند.

در چنین شرایطی، روز ۲۹ شوال ۱۳۳۶ / ۸ اوت ۱۹۱۸، سازمان

۱. جاوید، گوشه‌ای از خاطرات، ص ۸۶ ۲. بیات، توفان بر فراز قفقاز، ص ۷۲.

همت (باکو) و فرقه عدالت به منظور هماهنگ کردن اقدامات خود کنفرانس مشترک برگزار کردند و روز ۳ ذیقعه / ۱۱ اوت، رهبران همت و عدالت بیانیه مشترکی خطاب به اعضای هر دو تشکل انتشار دادند و اعلام کردند: «بنابه قطعنامه کنفرانس ۲۷ ژوئیه [۲۹ شوال / ۸ اوت]، تمام اعضای هر دو فرقه باید از امروز به بعد وارد دسته‌های مسلح شوند. هر عضوی از همت و عدالت که تا روز چهارشنبه ۳۱ ژوئیه [۴ ذیقعه / ۱۲ اوت] در قسمت‌های نظامی نام‌نویسی نکند، عضو فرقه به حساب نخواهد آمد.»^۱ روز ۴ ذیقعه / ۱۲ اوت، کنفرانس احزاب بلشویکی باکو به منظور بررسی شرایط و تصمیم‌گیری درباره اقداماتی که باید انجام دهند، تشکیل شد. کنفرانس به این نتیجه رسید که یگان‌های ارتش سرخ و اکثر کارهای حزب بلشویک، سازمان همت (باکو) و فرقه عدالت باید هر چه سریع‌تر باکو را تخلیه کنند و به حاجی طرخان بروند و عده‌ای از کادرها و اعضای هر یک از این احزاب در باکو بمانند و مخفیانه به فعالیت ادامه دهند. شب ۶ ذیقعه / ۱۴ اوت، یگان‌های ارتش سرخ و کادرها و فعالین احزاب با ۴۷ و به روایتی با ۱۲ کشتی باکو را به مقصد حاجی طرخان ترک کردند، اما با کشتی‌های جنگی حکومت دیکتاتوری ستروکاسپی مواجه شدند و به ناچار به باکو بازگشتند؛ حکومت دیکتاتوری، یگان‌های ارتش را خلع سلاح کرد و ۳۵ نفر از کادرها و فعالین حزب بلشویک و سازمان همت (باکو) را که اعضای شورای کمیسرهاي خلق هم جزو آنها بودند، بازداشت و زندانی کردند.^۲

علیرغم این واقعه، عده‌ای از رهبران و کادرهای فرقه عدالت توانستند از باکو خارج شوند و ۱۸ نفر آنها مانند محمدقلی علیخانوف، میرمقصود

۱. به نقل از: ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۰.

۲. علیف، تاریخ آذربایجان، صص ۷۲ - ۷۳. سی. اچ. ایس، دخالت نظامی بریتانیا در شمال خراسان ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸، ترجمه کاوه بیات، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۵۶.

لطفی و... به حاجی طرخان رفتند و به عنوان مبلغ در خدمت دایره سیاسی ارتش سرخ قرار گرفتند.^۱ اما آن عده از رهبران و اعضای فرقه عدالت که در باکو ماندند و در خلال کشتار و آشوبی که در پی چیرگی عثمانی‌ها دامنگیر شهر شد با شرایط دشواری مواجه شده، متحمل مصائب و تلفات گردیدند. به این صورت که علاوه بر رنج و مرارتی که از سوی برخی از اهالی نصیب اعضای فرقه شد، در دوره حکومت دیکتاتوری ستروکاسپی (۱۸ ذی‌قعدة تا ۸ ذیحجه ۱۳۳۶ / ۲۶ اوت تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۸) و به خصوص در دوره تسلط عثمانی‌ها (۹ ذیحجه ۱۳۳۶ تا ۱۲ صفر ۱۳۳۷ / ۱۶ سپتامبر تا ۱۷ نوامبر ۱۹۱۸) یکصد نفر از رهبران و اعضای فرقه کشته و ۹۵ نفر زندانی شدند.^۲ به نوشته پلاستون، تنها در هنگام تصرف باکو از سوی ارتش عثمانی، «بیش از نیمی از اعضای کمیته مرکزی [فرقه] عدالت توقیف و به قتل رسیدند.»^۳ رنج و مرارتی که اعضای فرقه عدالت از اهالی باکو دیدند عمدتاً مربوط به روزهای پس از کناره‌گیری شورای کمیسرها و خلق بود و در مناطقی از پیرامون شهر باکو انجام گرفت که در تصرف قوای عثمانی بود. براساس گزارش ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۶ / ۲۷ اوت ۱۹۱۸ ساعدالوزاره کنسول ایران، علت اختلافات عده‌ای از «مسلمانان دهات اطراف» باکو با کارگران ایرانی ساکن آن مناطق و «بدسلوکی دهاتی‌های بادکوبه با ایرانی‌ها، همان بلشوویزم عده‌ای از عملجات ایرانی» بود.^۴ به نظر می‌رسد این وقایع عمدتاً ناشی از

۱. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۴۷؛ پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکتبر، ص ۱۵۸.

۲. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۲.

۳. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکتبر، ص ۱۵۸.

۴. ساعدالوزاره به وزارت امور خارجه، بدون شماره ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۶، به نقل از: بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۷۴. جعفر پیشه‌وری که در آن مقطع در باکو زندگی می‌کرد، در این باره

تحریکات عثمانی‌ها و احتمالاً در پاسخ به تبلیغات ضدعثمانی اعضای فرقه عدالت بوده است. زیرا، بعد از پاره‌ای اقدامات که ساعدالوزاره به عمل آورد، «از طرف فرمانده کل قشون عثمانی احکام صادر گردید که با ایرانی‌ها محبت نموده، در هر موقع دستگیری نمایند.»^۱ تلاش ساعدالوزاره برای حفاظت از اعضای فرقه عدالت در مقام اتباع ایران، تنها به این مورد محدود نشد و در رابطه با حکومت دیکتاتوری ستروکاسپی نیز کوشش کرد از رویارویی و ستیزه اعضای فرقه عدالت و آن حکومت جلوگیری کند؛ مثلاً، در ابتدای تشکیل حکومت دیکتاتوری، از نفرات گاردیه سرخ فرقه عدالت که در باکو مانده بودند «تفنگ و فشنگ‌ها را گرفته به حکومت مسترد داشت.»^۲

در مدت حکومت دیکتاتوری ستروکاسپی و در دوره تسلط عثمانی‌ها بر باکو، به دلایل مختلف، از جمله ممنوع بودن فعالیت بلشویک‌ها، بازگشت عده کثیری از کارگران به ایران، خارج شدن شمار قابل توجهی از زهبران و فعالان فرقه عدالت از باکو، این فرقه به مراتب بیشتر از حزب بلشویک و سازمان همت (باکو) تضعیف شد. اگرچه از تعداد اعضای فرقه عدالت در فاصله سقوط کمون باکو تا خروج قوای عثمانی از باکو اطلاع موثقی در دست نیست، اما گفته می‌شود شمار اعضای فرقه در باکو به ۴۰ نفر کاهش یافت.^۳

→

نوشته است: «ترک‌ها و اهالی محل با ایرانیان مخصوصاً با افراد حزب عدالت شدیداً مخالفت وزیده حتی از کشتن آنها هم خوددرای نمی‌کردند.» تاریخچه حزب عدالت، ص ۵۰.
۱. ساعدالوزاره به وزارت امور خارجه، بدون شماره، ۱۹ ذیقعدہ ۱۳۳۶، به نقل از: بیات، توفان برفراز قفقاز، ص ۷۴.
۲. همانجا.

۳. منشور گرگانی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران، ص ۸۷ ناگفته نماند، آوتیس سلطانزاده مدعی است فرقه عدالت در دشوارترین مقاطع، «بیش از شش هزار عضو در سازمان‌های مخفی خود داشت.» دورنمای انقلاب اجتماعی در ایران، در: اسناد تاریخی جنبش کارگری، ج ۴، ص ۴۹.

حکومت مساوات و بازسازی فرقه عدالت

در ۱۲ صفر ۱۳۳۷ / ۱۷ نوامبر ۱۹۱۸، براساس ماده ۱۱ عهدنامه متارکه جنگ بین دولت عثمانی و متفقین، واحدهای ارتش عثمانی باکو را تخلیه کردند و قوای انگلیس به فرماندهی ژنرال تامسن در باکو مستقر شد. در ۲۴ ربیع الاول / ۲۸ دسامبر همان سال، ژنرال تامسن دولت جمهوری آذربایجان را که یادگار دوره تسلط عثمانی‌ها بر باکو بود، به رسمیت شناخت و از آن به بعد تا ۸ شعبان ۱۳۳۸ / ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ که ارتش سرخ وارد باکو شد، دولت مساوات اداره این جمهوری را در دست داشت. ثبات و آرامش سیاسی و دموکراسی نسبی دوره حکومت مساوات این امکان را برای جناح‌های سیاسی باکو، حتی مخالفان دولت فراهم کرد که به طور مسالمت‌آمیز و از طریق احزاب و جراید هدف‌های خود را مطرح و دنبال کنند و با حضور در پارلمان، کم و بیش در اداره جمهوری نقش داشته باشند. چنانکه سازمان همت^۱ علاوه بر فعالیت علنی و انتشار روزنامه‌های خود، نمایندگانی در پارلمان داشت که از بین آنها میرفتاح موسوی و علی‌حیدر قارایف سخنگوی بلشویک‌های باکو بودند.^۲ با این حال، کمیته باکو حزب بلشویک به رهبری آناستاس میکویان از آزادی کامل برخوردار نبود و به صورت نیمه علنی فعالیت می‌کرد.

۱. در ماه مارس ۱۹۱۹، جناح‌های بلشویک و منشویک سازمان همت که در دو سازمان مجزا فعالیت می‌کردند، باهم متحد شدند و در یک سازمان واحد به فعالیت ادامه دادند. در ماه ژوئیه همان سال به دلیل عملکرد سازمان همت در اعتصاب ماه مارس، به ترغیب و رهنمود کمیته باکو حزب بلشویک، جناح بلشویک سازمان همت به رهبری علی‌حیدر قاریوف، داود حسین‌زاده (حسین اف) و موسوی انشعاب کردند و تشکیلات خود را «حزب کمونیست آذربایجان - همت» نامیدند. در ادامه این نوشتار هرگاه پس از ژوئیه ۱۹۱۹ به سازمان همت اشاره می‌شود منظور از آن، «حزب کمونیست آذربایجان - همت» است.

۲. سویتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۷۹.

آزادهای سیاسی دوره حکومت مساوات شامل حال جامعه ایرانیان مهاجر نیز شد. به گزارش کنسولگری ایران احزاب دموکرات و استقلال که پس از وقایع مارس ۱۹۱۸ منحل شده بودند. از ماه مه ۱۹۱۹ «مجدداً» شروع به تشکیلات نموده، به مرور اظهار وجود می‌نمایند، چنانکه از فرقه دموکرات فعلاً چندین نفر به بادکوبه مراجعت و به اسم لزوم بسط معارف و زبان فارسی مشغول تهیه تشکیلات می‌باشند.» فرقه استقلال هم از نو جلساتی برپا کرد.^۱ فرقه عدالت که علیرغم تمام تلفات و مصائب موجودیت خود را حفظ کرده بود، پس از خروج قوای عثمانی از باکو و تحول شرایط سیاسی، فعالیت خود را آشکار کرد. در این مرحله، مهمترین مسئله‌ای که در برابر فرقه عدالت قرار داشت بازسازی تشکیلات و بخصوص کمیته مرکزی آن بود. زیرا، بیشتر بنیانگذاران و اعضای کمیته مرکزی فرقه عدالت در سال ۱۹۱۷، کشته شده یا در دیگر مناطق قفقاز و روسیه در خدمت ارتش سرخ بودند و نمی‌توانستند در اداره و هدایت فرقه عدالت نقش و تأثیری داشته باشند. علیرغم این وضع، پیوستن بعضی از کارهای فرقه دموکرات ایران (سیف‌الله ابراهیم‌زاده، حسن ضیا، جعفر جوادزاده خلخالی (پیشه‌وری)، حسین محمودزاده و...) و برخی از روشنفکران ایرانی ساکن باکو مانند محمد نعمت بصیر حاجی‌زاده به فرقه عدالت و همچنین مشارکت فعال دوتن از رهبران ایرانی سازمان همت (داداش بنیادزاده و آقابابایوسف‌زاده) نه تنها آسیب‌های وارده بر کمیته مرکزی فرقه عدالت را می‌توانست ترمیم کند بلکه ترکیب آن را به مراتب تواناتر و کارآمدتر از کمیته مرکزی سال ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ می‌کرد. براساس اطلاعات موجود، در نیمه اول جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ / مارس ۱۹۱۹ علاوه بر بهرام آقاییف که پس از کشته‌شدن اسدالله

۱. کنسولگری باکو، شماره ۵۱۲، ۵ شعبان ۱۳۳۷، به نقل از: بیات، توفان بر فراز قفقاز، صص ۱۱۲-۱۱۳.

غفارزاده به صدارت فرقه عدالت انتخاب شد، اعضای کمیته مرکزی عبارت بودند از: داداش بنیادزاده، آقابابا یوسفزاده، کامران آقازاده، جعفر جوادزاده خلخالی، سیف‌الله ابراهیمزاده، اسماعیل جباری و محرم آقاییف.^۱ در پی افزایش شمار اعضا و رشد تشکیلات فرقه عدالت، افزایش تعداد اعضای کمیته مرکزی نیز ضروری شد و در نیمه اول سال ۱۹۱۹ کنفرانس عمومی فرقه عدالت این افراد را به عضویت کمیته مرکزی انتخاب کرد: داداش بنیادزاده، بهرام آقاییف، ملابابا هاشمزاده، محمد آخوندزاده، یعقوب یوسفزاده، محمد نعمت بصیر حاجی‌زاده، سیف‌الله ابراهیمزاده، محمد فتح‌الله اوغلی، رستم کریمزاده، جهانگیر نقی‌یف، مشهدی حسین (احتمالاً محمودزاده)، محرم آقاییف، کامران آقازاده، جعفر جوادزاده خلخالی و قاسم صمدزاده.^۲

درباره تشکیلات فرقه عدالت در باکو لازم به توضیح است که این فرقه با اینکه براساس اصول سازمانی حزب بلشویک تشکیل و سازماندهی شده بود، اما پاره‌ای از شواهد حاکی از آن است که حداقل در سال ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹ بدنه تشکیلات فرقه عدالت نه تنها شباهتی به تشکیلات یک حزب بلشویک نداشت، بلکه «حوزه‌ها جلسه‌ای تشکیل نمی‌دادند و حتی فاقد لیست اعضا بودند».^۳ با این حال، فرقه عدالت از سوی کمیته باکو حزب بلشویک و همچنین حزب بلشویک روسیه به عنوان حزب کمونیست شناخته می‌شد و در کنگره مؤسس کمیترن (مسکو ۶-۲ مارس ۱۹۱۹) میرزا داوود حسینوف (از رهبران ایرانی سازمان همت) به نمایندگی از فرقه عدالت شرکت کرد و این فرقه به عنوان عضو ناظر در آن

۱. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۳.

۲. همانجا. به نوشته پلاستون، کنفرانس فرقه عدالت در ماه مارس ۱۹۱۹ تشکیل شد. شرکت ایرانیان در انقلاب اکتبر، ص ۱۵۷.

۳. سویتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۸۵.

کنگره پذیرفته شد.^۱ کمیته مرکزی فرقه عدالت هم در ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ / ۲۰ مارس ۱۹۱۹ پیام شادباش زیر را به کنگره موسس کمیترون ارسال کرد: «حزب کمونیست مسلمانان (عدالت) [برگزاری نخستین کنگره] انترناسیونال سوم را تهنیت گفته، شادباش‌های برادرانه خود را تقدیم می‌دارد و موفقیت در مبارزه علیه سرمایه، این دشمن دیرینه رنجبران را آرزو می‌کند.»^۲

در پائیز سال ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹، کمیته مرکزی جدید فرقه عدالت در صدد برآمد کاستی‌های فرقه عدالت به عنوان یک حزب سیاسی را برطرف کند و ساختار حزبی آن را استحکام بخشد. از جمله اقدامات اساسی در این زمینه تبیین هویت و مشخص کردن آمال و هدف‌های کوتاه مدت و بلند مدت فرقه و تعیین اصول سازمانی آن بود. به این منظور، کمیته مرکزی فرقه عدالت برنامه و اساسنامه فرقه را تدوین و در نوامبر همان سال به دو زبان فارسی و ترکی منتشر کرد.^۳ برنامه فرقه عدالت دارای یک مقدمه و ۲۲ ماده بود. مقدمه برنامه، فرقه عدالت را حزب کارگران، دهقانان و همه کسانی که آماده دفاع از زحمتکشانشانند می‌داند و توضیح می‌دهد این فرقه اولین حزب ایران است که بدست کارگران و زحمتکشانشان «برای بازگرفتن حقوق پایمال شده پرولتاریای ایران از غاصبان تشکیل شده است.» این حزب «تمام توده‌های زحمتکش را بدون

۱. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۵۷؛ ویلیام فاستر، تاریخ سه انترناسیونال، ترجمه م. دائم، تهران، دُرفک، ۱۳۵۸، ص ۳۷۳.

۲. اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۶، به کوشش خسروشاکری، تهران، علم، ۱۳۵۸، ص ۸۹.

۳. برنامه و اساسنامه فرقه عدالت ایران ابتدا در ماه نوامبر ۱۹۱۹ در چهار شماره روزنامه حریت (شماره‌های ۲۷، ۳۱ - ۳۲ و ۳۷) منتشر شد. بعداً، این دو سند در جزوه ۱۶ صفحه‌ای (۱۰ صفحه به زبان ترکی و ۶ صفحه به زبان فارسی) زیر عنوان «مرانامه فرقه اجتماعیون عامیون ایران - عدالت» در باکو منتشر شد.

قائل شدن تبعیضی به زیر پرچم خود فرا خواننده، می‌گوید: همه پرولتاریای جهان، همه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران متحد شوید.» فرقه عدالت «در راه آزادی و سعادت بشریت زحمتکش مبارزه» می‌کند و اعتقاد دارد آزادی و سعادت انسان‌ها تنها «در نظام جامعه بی‌طبقه و تحقق مالکیت عمومی بر وسایل تولیدی» فراهم می‌شود. بنابراین، «وسایل تولیدی، اراضی کشاورزی، کارخانه‌ها بایستی از دست افراد گرفته شده و به مالکیت و استفاده عموم واگذار گردد.» برای دستیابی به این هدف، یعنی هدف بلند مدت فرقه عدالت، باید «در درجه اول آرمان سوسیال دموکراسی ترویج شده، توده‌های آزادی دوست را به مثابه یک نیروی عظیم گرد آورده و حاکمیت دموکراتیک خلق را تشکیل داد.» فرقه عدالت خود را موظف می‌داند در این زمینه تلاش کند و کارگران و زحمتکشان باید به این فرقه بپیوندند و آن را تقویت کنند. برنامه کوتاه مدت فرقه عدالت شامل ۲۲ ماده بود که از این تعداد، ۱۳ ماده به بهبود شرایط کار و معیشت کارگران و الباقی آن به «حل مسائل حاکمیت خلق، ملیت، آموزش و پرورش، بهداشت، قشون، دادگاه و نیز آزادی‌های دموکراتیک در جهت منافع توده‌های زحمتکش خلق» اختصاص داشت.^۱

در سال ۱۹۱۹، فعالیت‌های فرقه عدالت مانند گذشته، دو جنبه داشت: همکاری با بلشویک‌ها و فعالیت در رابطه با ایران. در این مرحله، همکاری فرقه با بلشویک‌ها و تلاش برای استقرار حکومت شوراهای باکو فراتر رفته و نسبت به سابق متنوع‌تر شده بود. مثلاً، در ۴ و ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ / ۷ و ۸ ژانویه ۱۹۱۹ «نخستین کنگره غیرنظامیان و اسیران جنگی ترکیه» در حاجی طرخان برگزار شد. در این کنگره که هدف آن سازماندهی تبلیغات بلشویکی در بین اسرای جنگی و اتباع عثمانی بود که در روسیه بسر می‌بردند، ۱۴ نفر از اعضای فرقه عدالت نیز

۱. به نقل از: ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، صص ۱۲۵ - ۱۲۶.

حضور داشتند. در دومین جلسه کنگره به پیشنهاد نریمانوف تصویب شد «برای تشکیل کلاس‌های تبلیغ و بسیج و انتشار روزنامه ارگان اسرای ترک، با همکاری حوزه ایرانیان اقدام شود.» هدف از تشکیل این کلاس‌ها، تربیت و آماده‌کردن مبلغان ترک و ایرانی برای فعالیت در ترکیه و ایران بود.^۱ علاوه بر این قبیل فعالیت‌ها، در جریان جنگ داخلی در روسیه، اعضای فرقه عدالت در مناطق مختلف قفقاز (حاجی طرخان، لنکران، مغان و...) به همراه ارتش سرخ می‌جنگیدند و عده قابل توجهی از کادرها و اعضای فرقه مانند میرمقصود لطفی، علی‌اصغر علی‌اف، داداش حسین‌زاده، هدایت اسدزاده امین بیگی و... در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ / ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ کشته شدند. حتی در برخی مناطق، فرقه عدالت دارای دسته نظامی اختصاصی بود. مثلاً، در شعبان ۱۳۳۷ / مه ۱۹۱۹، بهرام آقاییف (صدر فرقه عدالت) یک دسته مسلح از اعضای فرقه در باکو تشکیل داد. این دسته که نام «دمیر آتریاد» بر خود گذاشته بود برای یاری بلشویک‌ها به لنکران و مغان اعزام شد. بیشتر نفرات این دسته در دفاع از جمهوری شورایی مغان کشته شدند و پس از سقوط آن جمهوری (شوال ۱۳۳۷ / ژوئیه ۱۹۱۹) بهرام آقاییف به همراه عده قلیلی از نفرات دمیر آتریاد به باکو بازگشت.^۲ علیرغم این قبیل فعالیت‌ها، محل اصلی همکاری فرقه عدالت با بلشویک‌ها، شهر باکو و مناطق پیرامون آن و در عرصه کارگری و تبلیغاتی بود.

در دوره دولت مساوات به دلیل ثبات و آرامش سیاسی، بار دیگر میزان مهاجرت ایرانیان به باکو افزایش یافت. برخلاف سنوات گذشته که حکام منطقه قفقاز از مهاجرت ایرانیان استقبال می‌کردند^۳، دولت

۱. بلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. بنگرید به: حسن حکیمان، «کارمزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه ۱۹۱۴

مساوات مخالف ورود کارگران ایرانی به باکو بود؛ زیرا، اقتصاد جمهوری آذربایجان و مشخصاً قطب صنعتی آن، باکو، به علت قطع پیوندهای اقتصاد منطقه با اقتصاد روسیه و محدودیت صادرات کالا و مواد خام به دلیل جنگ داخلی در روسیه و همچنین کاهش تقاضا و قیمت جهانی نفت در شرایط بحرانی قرار داشت. دولت مساوات که بیکاری کارگران محلی - بخصوص در صنایع نفت - را به لحاظ سیاسی خطرناک می‌دانست، به اشکال مختلف، حتی در یک مقطع با پمپاژ نفت انباشته شده در مخازن به دریای خزر، تلاش می‌کرد از کاهش تولید و تعطیلی صنایع و در نتیجه، افزایش شمار کارگران محلی بیکار در باکو جلوگیری کند. با این حال، تا شعبان ۱۳۳۷ / مه ۱۹۱۹، در حدود ده هزار نفر کارگر محلی بیکار در باکو و مناطق پیرامون آن وجود داشت.^۱ ورود مهاجران ایرانی که عمدتاً در باکو به کارگری مشغول می‌شدند و دستمزدی به مراتب کمتر از کارگران محلی می‌گرفتند عاملی جدی در افزایش شمار کارگران بیکار محلی بود و دولت مساوات را با چالش‌های جدی مواجه می‌کرد. دولت مساوات که نمی‌توانست از ورود مهاجران ایرانی جلوگیری کند به اشکال گوناگون از جمله ایجاد محدودیت‌ها و تضيیقات برای کارگران ایرانی و تبعید کارگرانی که پس از ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ / ژانویه ۱۹۱۹ به باکو آمده بودند^۲، می‌کوشید از جاذبه‌های مهاجرت به باکو برای دهقانان ایرانی بکاهد و شرایط را به صورتی برای کارگران ایرانی شاغل در صنایع و

→

- ۱۸۸۰، ترجمه افسانه منفرد، در: تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)، کتاب هفتم، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۶۳.

۱. بنگرید به: سویتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۶۴.

۲. از وزارت امور خارجه به قونسولگری ایران در بادکوبه، نمره عمومی ۵۷۹۲، ۲۰ محرم ۱۳۳۸، در: هیأت فوق‌العاده قفقازیه، ص ۹۳.

معادن دشوار کند که آنان از باکو بروند. پیشه‌وری دربارهٔ وضعیت کارگران ایرانی در این دوره می‌نویسد: «دورهٔ حکومت مساوات برای کارگران ایرانی سخت‌ترین دوره‌ها بود. با مشاهدهٔ رفتار ناهنجار مساوات‌چیان، انسان دورهٔ تزاری را رحمت می‌فرستاد که اقلاً قانون حقوق مدنی در کار بود. در دورهٔ حکومت مساوات، ایرانیان علاوه بر تحقیر و توهین از طرف دولت و قانون هم حمایت نمی‌شدند. قوچی (آدمکش‌ها) که هزار مرتبه شقی‌تر از چاقوکش‌های خودمانی امروزی بودند هر بلایی که دلشان می‌خواست می‌توانستند به سر ایرانیان بیچاره در بیاورند.»^۱ ناگفته نماند که علیرغم این شرایط، «هر روز عدهٔ زیادی وارد باکو» می‌شدند؛^۲ و این در حالی بود که رئیس‌الوزراء وقت ایران به «حکام سرحدشمال» دستور داده بود از «حرکت اتباع دولت علیه به قفقاز»، بخصوص «طبقات عملجات» جلوگیری کنند و از سوی وزارت امور خارجه هم «به کلیه امنای تذکره دستورالعمل مؤکد داده شده [بود] که به عملجات برای عزیمت به قفقاز تذکره ندهد».^۳ علت آن هم این بود که نمی‌خواستند با دولت مساوات «دچار اشکالات جدیدی» شوند و از آن مهم‌تر، از اینکه «عده زیادی از ایرانی‌ها در قفقاز جزو تشکیلات بلشویکی شده»، نگران بودند.^۴

افزایش شمار کارگران ایرانی موقعیت فرقه عدالت را در سازمان‌های صنفی کارگران باکو تقویت کرد و این فرقه می‌توانست نقش و تاثیر

۱. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، ص ۵۵.

۲. از سیدضیاءالدین طباطبایی به ریاست‌الوزراء، نمرهٔ قبض ۳۴۶، ۶ جدی [دی] ۱۲۹۸، در: هیأت فوق‌العاده قفقازیه، ص ۱۱۸.

۳. از ریاست‌الوزراء به سیدضیاءالدین طباطبایی، نمرهٔ کتاب ثبت ۶۵۵۷، ۱۰ جدی [دی] ۱۲۹۸، در: همان، ص ۱۱۹.

۴. از سیدضیاءالدین طباطبایی به ریاست‌الوزراء، نمرهٔ قبض ۳۴۶، ۶ جدی [دی] ۱۲۹۸؛ از وزارت امور خارجه به وزیر امور خارجه، ۱۸/[؟]/۱۳۳۸، در: همان، صص ۱۱۸ و ۱۲۵.

جدی‌تری در جنبش کارگری باکو داشته باشد. چنانکه در جلسه ۳ شعبان ۱۳۳۷ / ۴ مه ۱۹۱۹، بهرام آقاییف به عضویت هیئت مدیره «کنفرانس کارگران باکو» (سازمان دائمی نمایندگان حوزه‌های نفتی و کارخانه‌ها) انتخاب شد.^۱ کنفرانس کارگران به عنوان تشکیل صنفی کارگران به حدی در جنبش کارگری باکو اهمیت و تاثیر داشت که در سال ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹، اولین اقدام کمیته باکو حزب بلشویک رخنه در این سازمان بود^۲ و این نفوذ و تأثیرگذاری عمدتاً از طریق سازمان همت و فرقه عدالت اعمال می‌شد با این تفاوت که فرقه عدالت در عرصه کارگری بیش از سازمان همت از نظرات و مواضع کمیته باکو حزب بلشویک حمایت و پیروی می‌کرد. مثلاً، در ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ / ۶ مارس ۱۹۱۹، کنفرانس کارگران به منظور بدست آوردن برخی درخواست‌های صنفی مانند عقد قرارداد دستجمعی، اعتصاب عمومی در باکو برپا کرد. با اینکه اعتصاب صنفی بود اما بلشویک‌ها تلاش کردند به آن جنبه سیاسی هم بدهند و شعارهای «همه قدرت در دست شوراهای آذربایجان» و پشتیبانی از روسیه شوروی و... را به آن تزریق کردند. این اقدام بلشویک‌ها موجب تفرقه در بین کارگران شد و اعتصاب دو روز بعد در هم شکست. نکته حائز اهمیت اینکه، پس از طرح شعارهای سیاسی، سازمان همت از حمایت اعتصاب دست کشید و کارگران مسلمان پیش از دیگر کارگران به سر کار بازگشتند؛^۳ اما برخلاف سازمان همت، فرقه عدالت نه تنها از سیاسی‌شدن اعتصاب حمایت کرد بلکه در جنبه سیاسی دادن به این اعتصاب هم نقش داشت. به همین علت بهرام و محرم آقاییوف (از سازماندهندگان و فعالان اعتصاب) را نظامیان انگلیسی بازداشت کردند و

۱. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۵۷.

۲. سویتوخنوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۸۰.

۳. همانجا.

تنها پس از وساطت و تقاضای قارایف (نماینده پارلمان جمهوری آذربایجان و از رهبران سازمان همت) از ژنرال تامسن فرمانده قوای انگلیسی در باکو، آنان در ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ / ۲۰ مارس ۱۹۱۹ از زندان آزاد شدند.^۱

روزنامه حریت

روزنامه حریت، روزنامه‌ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ادبی بود که از ۲۳ رمضان ۱۳۳۷ تا ۲۰ رمضان ۱۳۳۸ / ۲۲ ژوئن ۱۹۱۹ تا ۷ ژوئن ۱۹۲۰ به صورت هفته‌ای دو شماره انتشار یافت. این روزنامه - بجز شماره‌های ۶۹ تا ۷۴^۲ (۲۴ شعبان تا ۲۰ رمضان ۱۳۳۸ / ۱۳ مه تا ۷ ژوئن ۱۹۲۰) که عمدتاً به زبان فارسی است - به زبان ترکی منتشر می‌شد و به تفاریق مقاله، خبر و اشعاری به زبان فارسی به چاپ می‌رساند. روزنامه حریت از شماره اول تا شماره ۱۸ زیر نظر هیئت تحریریه و از شماره ۱۹ تا شماره ۲۳ به سردبیری آقابابا یوسف‌زاده منتشر می‌شد و از شماره ۲۴ به بعد، سردبیر آن جعفر جوادزاده بود.^۳

علیرغم آنکه در شماره اول این روزنامه به صراحت اعلام شده است «حریت آرا و عقاید فرقه عدالت ایران را منتشر می‌کند»^۴، اما هیئت تحریریه آن ترکیبی بود از رهبران و اعضای سازمان همت (آقابابا

۱. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۲۲.

۲. دو شماره از روزنامه حریت که در روزهای ۱۳ [۲۶] مه و ۲۱ مه [۴ ژوئن] منتشر شده دارای یک شماره، یعنی ۷۲ است و آخرین شماره هم که در ۲۴ مه [۷ ژوئن] ۱۹۲۰ منتشر شده دارای شماره ۷۳ است. با توجه به اشتباه در شماره‌گذاری، در مجموع از روزنامه حریت ۷۴ شماره منتشر شده است.

۳. سولماز رستموا - توحیدی، مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت (در سال‌های ۱۹۳۲ - ۱۹۱۷)، نشریه روزنامه آذربایجان، ۱۹۸۵، ص ۳۰.

۴. روزنامه حریت، شماره ۱، ۹ [۲۲] ژوئن ۱۹۱۹، به نقل از: ابراهیموف، ص ۱۶۳.

یوسفزاده، علی‌حیدر قارایوف، روح‌الله آخوندوف و محمد سعید اردوبادی) و فرقه عدالت (نعمت بصیر حاجی‌زاده، جعفر جوادزاده، حسن ضیاء، کامران آقازاده و...). براساس ترکیب هیئت تحریریه، می‌توان نتیجه گرفت که حریت فقط نظرات و هدف‌های فرقه عدالت را انتشار نمی‌داد، بلکه مواضع سازمان همت را نیز، حداقل در مورد جمهوری آذربایجان و روسیه شوروی، مطرح می‌کرد. گویانکه در این زمینه چندان تفاوتی بین نظرات سازمان همت و فرقه عدالت وجود نداشت.

مقایسه روزنامه حریت با مجله بیرق عدالت مشخص می‌کند که مواضع و هدف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرقه عدالت طی دو سال تا چه اندازه تغییر کرده و ایدئولوژیک‌تر و در عین حال چپ‌روانه‌تر شده است. بنیان نظری این تغییر پیش از هر چیز از تحلیل و ارزیابی فرقه عدالت از مرحله انقلاب در ایران و وظایف حزب کمونیست ناشی می‌شد. در سال ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷، فرقه عدالت مرحله انقلاب ایران را بورژوا دموکراتیک می‌دانست و بر این اساس خواستار تشکیل جبهه مشترک و انجام اصلاحات بورژوایی در ایران بود. اما در سال ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹، بدون توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و تنها تحت تأثیر موفقیت بلشویک‌ها در بدست گرفتن قدرت در روسیه و برنامه سیاسی و اقتصادی که آن دولت در پیش گرفته بود، فرقه عدالت به این نتیجه رسید که مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک در ایران سپری شده است و اکنون ایران در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار دارد. بنابراین، برنامه و مواضع فرقه عدالت، یعنی حزب کمونیست ایران، باید مطابق این مرحله باشد و روند انقلاب جهانی هم اتخاذ چنین موضعی را الزامی می‌کند. در تحلیل شرایط جهان و چشم‌انداز تحولات آن، روزنامه حریت بر این باور بود که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و تشکیل حکومت شورایی در روسیه «واقعه‌ای دوران‌ساز» است و «در سراسر دنیا تأثیر گذاشته است». به این صورت که

«این انقلاب در همه جا اندیشه حاکمیت فقرا را بیدار کرده، آرمان کمونیسم به هر جا راه یافته، انقلاب نه آرام آرام و گام به گام، بلکه رعدآسا پیش تاخته، دژ کاپیتالیسم و امپریالیسم را در محاصره گرفته است.»^۱ در این مبارزه جهانی هیچ فرد یا طبقه‌ای نمی‌تواند بی‌تفاوت و بی‌طرف باشد و براساس موقعیت و منافع طبقاتی خود در جبهه یکی از دو طرف منازعه بین‌المللی قرار نگیرد و از آن دفاع نکند. از آنجایی که روزنامه حریت «از دیدگاه زحمتکشی و ملت‌پروری به مسئله نگاه» می‌کند «چاره‌ای جز ملحق‌شدن به نیرویی که با توانگران غرب مبارزه می‌کند»، ندارد.^۲ ما ایمان داریم که «انقلاب روسیه به خاطر فقرای کاسبه آغاز شده و به پیروزی فقرای کاسبه و انقلاب دنیا منجر خواهد شد.»^۳

روزنامه حریت مانند مجله بیرق عدالت، حکومت ایران را حکومت مالکان و خوانین می‌دانست و معتقد بود سلطنت مشروطه و قانون اساسی آن تنها منافع و «آرزوهای مستی ملاک و خوانین» را تأمین و برآورده می‌کند.^۴ حکومت ایران نه تنها مستقل نیست بلکه «مالکانی که در حال حاضر در رأس حکومت ایران قرار گرفته‌اند، ماموران انگلیسی هستند.»^۵ این حکومت و ماموران آن به اشکال مختلف مردم ایران را غارت می‌کنند و با اعمال و سودجویی‌های خود زندگی را برای مردم غیرقابل تحمل کرده‌اند.^۶ برخلاف بیرق عدالت که خواستار تبدیل سلطنت مشروطه به جمهوری بود و از احمدشاه می‌خواست اولین رئیس‌جمهور

۱. روزنامه حریت، شماره ۵۵، ۱۵ [۲۸] مارس ۱۹۲۰، به نقل از: جعفر پیشه‌وری، آخرین سنگر آزادی، به کوشش رحیم رئیس‌نیا، تهران، شیرازه ۱۳۷۷، ص ۳۰.
۲. روزنامه حریت، شماره ۷۲، ۲۱ مه [۴ ژوئن] ۱۹۲۰، به نقل از: همانجا.
۳. روزنامه حریت، شماره ۳۹، ۲۲ دسامبر ۱۹۱۹ [۴ ژانویه ۱۹۲۰]، به نقل از: همانجا.
۴. روزنامه حریت، شماره ۳۳، ۲۱ نوامبر [۴ دسامبر] ۱۹۱۹، به نقل از: همان، ص ۲۹.
۵. روزنامه حریت، شماره ۳۶، ۸ [۲۱] دسامبر ۱۹۱۹، در: همان، ص ۴۷۱.
۶. روزنامه حریت، شماره ۷، ۱۸ ژوئن [۱ ژوئیه] ۱۹۱۹، به نقل از: ابراهیموف، ص ۱۶۴.

ایران باشد، روزنامه حریت می‌نوشت: برای پایان دادن به اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی ایران «ما دهقانان و کارگران را به سرنگونی کردن این مشروطه پوسیده و تشکیل جمهوری شورایی به جای آن دعوت می‌کنیم»^۱

روزنامه حریت، شرایط عینی و ذهنی انقلاب را در ایران فراهم می‌دید؛ طغیان امثال امیرعشایر و اسماعیل آقاشکاک (سمکو) و برخی شورش‌های خودجوش هر از گاهی در نقاط مختلف ایران را نشانه‌هایی از تشدید نارضایی عمومی و مقدمه درگیری انقلاب دانسته و نتیجه می‌گرفت: «ایران آبستن انقلاب است، آن هم انقلاب پرولتری!»^۲ در این باره که چرا انقلاب ایران انقلاب پرولتری و نه انقلاب بورژوایی است، حریت بر این باور بود که تحت تأثیر انقلاب اکتبر و حکومت شورایی در روسیه، «اندیشه انقلاب در ایران بیدار شده، زحمتکشان ایران حقوق خود را فهمیده‌اند. آنها ضمن شرکت در انقلاب دنیا به فکر اجرای اصول اشتراکیت (کمونیسم) در ایران هستند. ما به پیروزی آنها ایمان داریم»^۳ به عبارت دیگر، زحمتکشان آگاه به حقوق خود مورد نظر روزنامه حریت همان کارگران عضو و هوادار فرقه عدالت در باکو بودند. حال این عده چگونه می‌توانستند در ایران انقلاب برپا کنند و با دهقانان و زحمتکشانی که با آنها ارتباطی نداشتند و از نظرات و هدف‌هایشان آگاه نبودند متحد شوند و «هژمونی پرولتاریا» را اعمال کنند، موضوعی است نامعلوم.

روزنامه حریت در حالی بشارت انقلاب پرولتری در ایران می‌داد که نظام اقتصادی - اجتماعی ایران را زمینداری و مسئله ارضی را از مهمترین مسائل و معضلات جامعه ایران می‌دانست. نویسندگان این روزنامه

۱. روزنامه حریت، شماره ۳۳، ۲۱ نوامبر [۴ دسامبر] ۱۹۱۹، به نقل از: رئیس‌نیا، ص ۲۹.

۲. روزنامه حریت، شماره ۵۳، ۶ [۱۹] مارس ۱۹۲۰، به نقل از: همانجا.

۳. روزنامه حریت، شماره ۵۴، ۸ [۲۱] مارس ۱۹۲۰، به نقل از: همانجا.

(بخصوص نعمت بصیر و جوادزاده) در مقاله‌های متعدد به شرایط کار و زندگی دهقانان ایرانی می‌پرداختند، نظام مالیاتی که دهقانان را به افلاس می‌کشاند بررسی می‌کردند، از ستم و تعدی مالکان و مباشران آنها به دهقانان می‌نوشتند و نتیجه می‌گرفتند: «اگر در آینده نزدیک مسئله ارضی حل نشود، اگر مردمی که آرزوی خوشبختی ایران را دارند برای حل حیاتی‌ترین و ضروری‌ترین مسئله یعنی زمین، از حرف به اقدامات عملی روی نیاورند در آن صورت نیمی از مردم ایران به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند و نیمی دیگر به تهیدستان و گرسنگان تبدیل می‌شوند.»^۱

روزنامه حریت برنامه اصلاحات ارضی احزاب ایرانی - فروش زمین به قیمت عادلانه به دهقانان - را غیر عملی می‌دانست و از آنها می‌پرسید: دهقانی که به نان شب محتاج است چگونه می‌تواند زمین، گاو و وسایل کشاورزی را از مالک خریداری کند؟ روزنامه حریت در مقابل برنامه احزاب ایرانی، برنامه اصلاحات ارضی فرقه عدالت را به عنوان برنامه عملی و همه جانبه مطرح می‌کرد و توضیح می‌داد که این برنامه دو مرحله دارد: در ابتدا، فرقه عدالت «خواهان گرفتن زمین از مالکان و دادن آن به دهقانان است.» فقط «از این طریق می‌توان به ستم و زورگویی مالکان پایان داد.» در مرحله دوم، یعنی «پس از رهایی دهقانان از بند مباشران»، فرقه عدالت «واگذاری امور به شوراهای دهقانی را که از سوی خود دهقانان ایجاد شده باشد ضروری می‌داند و دولت باید روستا را از نظر ماشین‌های کشاورزی و وسایل کامل‌تر کشاورزی تامین کند تا کار دهقانان سبک‌تر شود؛ همچنین، باید کشاورزان را به دانش و علم کشاورزی مجهز کرد.»^۲ روزنامه حریت اجرای این برنامه را تنها از طریق انقلاب پرولتری و برقراری حکومت شورایی در ایران امکان‌پذیر می‌دانست.

۱. روزنامه حریت، شماره ۳۲، ۱۹ نوامبر [۲ دسامبر] ۱۹۱۹، به نقل از: رستموا، ص ۳۴.

۲. روزنامه حریت، شماره ۳۳، ۲۱ نوامبر [۴ دسامبر] ۱۹۱۹، به نقل از: همانجا.

روزنامه حریت که حکومت ایران را ناکارآمد و موجب بیکاری، فقر، بیسوادی و... مردم ایران می‌دانست، پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، حملات و افشاگری‌های خود را علیه دولت ایران تشدید کرد و طی مقاله‌های متعدد به بررسی مفاد این قرارداد، علل انعقاد و نتایج آن پرداخت. مثلاً، مقاله «انگلیس و ایران» توضیح می‌داد که علاوه بر انگیزه‌های استعماری دولت انگلیس، علت اصلی تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به ایران، موقعیت جغرافیایی کشور ایران است. با این قرارداد انگلستان از یکسو می‌خواهد دیوار حائل بین روسیه شوروی و هندوستان ایجاد کند و از سوی دیگر یا به اسارت درآوردن ایران، این کشور را به سکویی برای مداخله در روسیه شوروی تبدیل کرده و از طریق ایران علیه روسیه شوروی عملیات نظامی انجام دهد. روزنامه حریت مردم ایران و نیروهای مترقی در سراسر جهان را به اعتراض علیه قرارداد ۱۹۱۹ و محکوم کردن آن فرا می‌خواند؛ در ضمن به مردم ایران یادآور می‌شد که انگلیس داوطلبانه از ایران خارج نمی‌شود و باید بدانید: «تا زمانی که ملت ایران اسلحه به دست نگیرد و دشمن استقلال خود یعنی انگلستان را از کشور بیرون نراند، نمی‌توان ایران را کشور مستقل نامید. به همین دلیل ما ملت ایران را به انقلاب فرا می‌خوانیم.»^۱

در اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹، فرقه عدالت تنها به انتشار مقاله‌های تحلیلی و افشاگرانه در روزنامه حریت بسنده نکرد و در ۱۵ ذیحجه ۱۳۳۷ / ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹ میتینگی در مدرسه اتحاد ایرانیان در باکو برگزار کرد. در این میتینگ، «پس از سخنرانی‌های هیجان‌انگیز، قطعنامه شدیدالحنی را قرائت کردند که به تصویب حاضران رسید. مضمون این قطعنامه چنین است: ما ایرانیان ساکن [جمهوری] آذربایجان خبر بسته شدن قراردادی که ایران را به مستعمره انگلیس تبدیل می‌کند،

۱. روزنامه حریت، شماره ۲۴، ۳۱ اکتبر [۱۳ نوامبر] ۱۹۱۹، به نقل از: همان، ص ۳۵.

شنیدیم. این قرارداد خیانت بزرگی است نسبت به خلق‌های ستمدیده ایران. از تمام دولت‌ها می‌خواهیم که این قرارداد را به رسمیت نشناسند. دولت‌های انگلیس و ایران نیز باید هر چه زودتر این قرارداد را لغو نمایند. در غیر این صورت، هشتاد هزار ایرانی ساکن [جمهوری] آذربایجان، زیرپرچم سرخ و نجات بخش بلشویزم که می‌رود دنیا را در بر بگیرد، از هستی و شرف ملی ایران با اسلحه پاسداری خواهند کرد.^۱

در ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۸ / ۳۰ نوامبر ۱۹۱۹ که هیئت اعزامی دولت ایران به ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی وارد باکو شد، فرقه عدالت فعالیت‌های خود را علیه قرارداد ۱۹۱۹ و دولت وثوق‌الدوله تشدید کرد. در ابتدا، جعفر جوادزاده به نمایندگی از فرقه عدالت به دیدار سیدضیاء رفت تا نظرات فرقه را دربارهٔ اوضاع ایران، دولت وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ به او اطلاع دهد. سیدضیاء که از سوی وثوق‌الدوله مامور شده بود که در هنگام اوقات در باکو با رهبران فرقه عدالت ملاقات کند، از این دیدار استقبال کرد. وثوق‌الدوله از او خواسته بود رهبران فرقه را «به مقاصد و نیت حسنه دولت آگاه [کنید] در صورتی که حاضر شوند از خیالات سوء خود دست بردارند، بعد از حصول اطمینان و اخذ تعهدات لازمه به آنها تأمین‌نامه بدهید که مراجعت به ایران کرده به مساعدت و همراهی دولت مطمئن و امیدوار باشند.»^۲ در سال ۱۳۰۱ / ۱۹۲۲ جوادزاده در روزنامهٔ حقیقت به این ملاقات اشاره کرد و دربارهٔ مذاکراتش با سیدضیاء نوشت: «من وضعیت فلاکت‌آمیز ایران را برای تو تصویر می‌کردم ولی تو می‌گفتی که ایران بهشت شده است؟ و به من می‌گفتی که چون تو مدتی است از ایران دور افتاده‌ای، نمی‌دانی ایران چه شده است؟

۱. روزنامهٔ حریت، شماره ۱۹، ۱۷ [۳۰] سپتامبر ۱۹۱۹، به نقل از: ابراهیموف، ص ۱۶۵.

۲. از ریاست‌وزرا به سیدضیاءالدین طباطبایی، نمرهٔ کتاب ثبت ۵۱۹۲، ۲۲ عقرب [آبان] ۹۸ [۱۲]، در: هیأت فوق‌العاده قفقازیه، ص ۶۶.

[...] یادداری که تو مرا دعوت می‌کردی که بیایم باهم کارکنیم و خیلی از وثوق‌الدوله تعریف می‌کردی؟ [...] آن روز ما به تو می‌گفتیم که ما با دست ملت و شاید با دست خود انگلیس‌ها قرارداد را پاره می‌کنیم و سلطنت وثوق‌الدوله را به هم می‌زنیم، ولی تو می‌خندیدی. [...] آن روز ما به تو می‌گفتیم نجات ایران در کوتاه کردن دست خیانت کار انگلیس‌ها است و تو ما را دیوانه می‌پنداشتی و می‌گفتی قوه‌ای فوق قوه انگلیس در دنیا پیدا نمی‌شود!'^۱

با اینکه در ۱۷ رجب ۱۳۳۸ / ۶ آوریل ۱۹۲۰ سیدضیاء در گزارش به وثوق‌الدوله مدعی شد: «برای جلوگیری از تبلیغات و خنثی کردن فعالیت بلشویک‌ها آنچه لازم بود، کرده‌ام به درجه‌ای که امروزه قسمت عمده از بالشویک‌های ایرانی بادکوبه ساکت و یا طرفدار نظریات دولت علیه هستند،»^۲ اما فرقه عدالت در مدت اقامت سیدضیاء در باکو به اشکال مختلف علیه او، وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ به اقدامات اعتراضی دست زد. روزنامه حریت با توجه به وعده‌هایی که سیدضیاء به کارگران ایرانی می‌داد مانند مجانی شدن «تذکره فعله‌ها و کارگران ایرانی در قفقازیه»^۳ و رسیدگی به نیازهای آنها، کمک مالی به مدرسه اتحاد ایرانیان و...^۴، درباره هیئت اعزامی دولت ایران نوشت: «آیا آنان در احوال انبوه گرسنگان بدبختی که ما هر روزه دیده و متأثر می‌شویم تحقیق خواهند کرد و

۱. م. ج [جعفر جوادزاده]، «سیدضیاء‌الدین»، روزنامه حقیقت، شماره ۹۶، ۲۲ جوزا [خرداد] ۱۳۰۱، در: رئیس‌نیا، صص ۳۲۸ - ۳۲۹.

۲. از سیدضیاء‌الدین طباطبایی به ریاست وزراء، نمره ۳۴۸، ۱۸ حمل [فروردین] ۱۲۹۹، در: هیأت فوق‌العاده قفقازیه، ص ۲۶۰.

۳. از سیدضیاء‌الدین طباطبایی به ریاست وزراء، نمره ۱۴۸، ۱۷ دلو [بهمن] ۱۲۹۸، در: همان، ص ۱۴۷.

۴. بنگرید به: از سیدضیاء‌الدین طباطبایی به ریاست وزراء، نمره ۳، ۱۴ قوس [آذر] ۱۲۹۸، در: همان، ص ۷۷.

فریادهای انقلابیون آتشین دل ایرانی را در این جا خواهند شنید؟» یا اینکه به میل تجار عمل می‌کنند و در خدمت آنها خواهند بود؟ «برای هر کس مثل آفتاب روشن است که آنها زحمت آن را به خود نمی‌دهند که فکری به حال گرسنگان و انقلابیونی که دشمن ریاستشان هستند، یکنند. آنها تمام هم خود را مصروف آن می‌دارند که آرزوهای تجار فوق‌الذکر را از قول به فعل در آورند و حتی به خاطر همین کار است که اعزام شده‌اند.» سیدضیا که «خادم انگلیسی بوده، به خاطر استقرار نفوذ و حاکمیت انگلیس در ایران از هیچ کوششی دریغ نورزیده است»، در رأس این هیئت قرار دارد. ایشان «تا به حال به فقرای کاسبه چه داده‌اند که اکنون فلاکت‌زدگان ایران ساکن باکو و مهاجران عجمستان از آنها انتظار منفعتی را داشته باشند؟»^۱ به نوشته جوادزاده، فرقه عدالت برضد سیدضیاء که از قرارداد ۱۹۱۹ دفاع می‌کرد بیان نامه‌ای انتشار داد و اقدامات فرقه موجب شد تا کارگران ایرانی سیدضیاء را «خائن به وطن خوانده از میان خودشان بیرون» کنند و....^۲

شعبه‌های فرقه عدالت

از بهار ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ به بعد، شعبه‌های فرقه عدالت به تدریج در برخی از مناطق قفقاز و ایران تشکیل شد. بنیانگذاران و اعضای اولیه شعبه‌های فرقه در قفقاز، اعضای ایرانی سازمان همت و حزب بلشویک بودند. درباره شعبه‌های قفقاز، ابراهیموف با توجه به اسناد برجای مانده از فرقه عدالت می‌نویسد: از اواخر سال ۱۹۱۷ تا اوایل سال ۱۹۱۸ شعبه‌های فرقه عدالت در داغستان، هشرخان، باطوم، ایروان، گنجه و... تشکیل

۱. روزنامه حریت، شماره ۳۶، ۸ [۲۱] دسامبر ۱۹۱۹، در: رئیس‌نیا، ص ۴۷۱.

۲. م. ج [جعفر جوادزاده]، «سیدضیاء‌الدین»، روزنامه حقیقت، شماره ۹۶، ۲۲ جوزا [خرداد]

۱۳۰۱، در: همان، ص ۳۲۹.

شد. ^۱ گویا مهمترین شعبه فرقه در قفقاز شعبه گنجه بود که ۴۷۰ عضو داشت و این اعضا در هفت سازمان حزبی متشکل شده بودند و کمیته شهرستان گنجه به ریاست میرزا علی زاده این هفت سازمان را اداره می کرد. ^۲ علاوه بر این شعبه ها، پلاستون به تشکیل «حوزه های کمونیست های ایرانی در شهرهای اودسا، کیف، رستوف، ولادی قفقاز...» اشاره می کند ^۳ و همچنین می نویسد در سال ۱۹۱۹ فرقه عدالت یک سازمان حزبی در مسکو داشت که با «دفتر مرکزی سازمان های مسلمانان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه» (مُسلم بورو) ^۴ فعالانه همکاری می کرد. ^۵ یکی از نتایج همکاری این بود که «این دفتر توانست در مدتی کوتاه ([ربیع الاول ۱۳۳۷] / دسامبر ۱۹۱۸ تا ژانویه ۱۹۱۹) به کمک کمونیست های ایران تعداد زیادی بیانیه و جزوه برای پخش در ایران و در میان مهاجرین نشر دهد.» ^۶ علیرغم توضیح پلاستون، منابع دیگر که به

۱. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۴۴.

۲. همانجا.

۳. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۶۳.

۴. این دفتر در ماه دسامبر ۱۹۱۸ با هدف سازماندهی و هدایت فعالیت های کمونیستی در مناطق شرقی روسیه و همچنین کشورهای همجوار روسیه در مشرق زمین تأسیس شد و بعداً به «دفتر مرکزی سازمان های کمونیستی خلق های مشرق زمین» تغییر نام داد. این دفتر تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب بلشویک روسیه قرار داشت. دفتر مرکزی دارای «دایره ترویج بین المللی» بود که ده بخش ایران، ترکیه، عرب، چین، بخارا و... را در بر می گرفت. فعالیت واقعی دفتر مرکزی از ژانویه ۱۹۱۹ آغاز شد و در ابتدا، حوزه آسیای میانه را تحت پوشش قرار داد. در مناطقی از روسیه که شمار قابل توجهی از مهاجران سکونت داشتند، وظایف دفتر مرکزی را سازمان های منطقه ای و ناحیه حزب بلشویک انجام می دادند. م. ا. پرسیتس، «انترناسیونالیست های خاور در روسیه و پاره ای مسائل جنبش آزادیبخش ملی ۱۹۱۸ - ژوئیه ۱۹۲۰»، در: بللیوسکی و دیگران، کمیترون و خاور، ترجمه جلال علوی نیا، تهران، بین الملل، ۱۳۶۰، صص ۸۶ - ۸۷.

۵. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، صص ۱۶۲ و ۱۶۱.

۶. همان، ص ۱۶۳.

گروه کمونیست ایرانی در مسکو طی سال ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ اشاره کرده‌اند آن را با فرقه عدالت مرتبط ندانسته‌اند.^۱ در حقیقت، این کمونیست‌های کم تعداد ایرانی ساکن مسکو مانند آوتیس سلطانزاده در آن مقطع ارتباطی با فرقه عدالت نداشتند و عضو حزب بلشویک روسیه بودند.

براساس اندک مدارک و شواهد موجود، تشکیل شعبه‌های فرقه عدالت در ایران از بهار ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ آغاز شد و تازمستان ۱۳۳۹ / ۱۹۲۰ ادامه داشت. شعبه‌های ایران عمدتاً در دو مقطع زمانی ۱۳۳۵ تا اواسط ۱۳۳۶ / ۱۹۱۷ تا نیمه اول سال ۱۹۱۸ و از ۱۳۳۷ تا نیمه اول ۱۳۳۸ / از ۱۹۱۹ تا اوایل سال ۱۹۲۰ و به دو صورت تشکیل شدند: یا برخی از اعضای پیشین فرقه اجتماع‌یون عامیون ایران و عده‌ای از مهاجران ایرانی که از باکو به شهر خود بازگشته اما ارتباط خود را با باکو حفظ کرده بودند این شعبه‌ها را تشکیل دادند، یا اینکه کمیته مرکزی فرقه عدالت به منظور تشکیل شعبه، عده‌ای از کادرها و اعضای فرقه را به ایران اعزام کرد.

شعبه‌های آستارا و تبریز به طریقه نخست تشکیل شدند. شعبه آستارا که احتمالاً اولین شعبه فرقه عدالت در ایران است، کمتر از دو ماه پس از جلسه موسس فرقه به وسیله محمد آخوندزاده تشکیل شد و مجله بیرق عدالت با چاپ خبر تشکیل شعبه آستارا از سوی «چند نفر جوان فعال»، اعلام کرد: «اداره مرکزی این شعبه را تأکید می‌کند».^۲ از اعضای اولیه شعبه آستارا می‌توان به میرآقا میرهادی‌اف، رضاقلی شکر و بعداً میرزا نعمت حسینزاده، میرحیب نقی‌زاده سرابی، میرزا صفر نوعی، میرایوب شکیا و جلیل ستارزاده اشاره کرد.^۳ این شعبه از ابتدا به صورت مخفی

۱. برای نمونه، بنگرید به: پرسیتس، انترناسیونالیست‌های خاور در روسیه، ص ۹۸.

۲. بیرق عدالت، شماره ۳، ۷ شوال ۱۳۳۵.

۳. «چهره یک انقلابی کهنسال»، دنیا، شماره ۴، زمستان ۱۳۴۷، ص ۵۸؛ بازجویی از میرایوب شکیا، ۱۷ شهریور ۱۳۱۰، در: فعالیت‌های کمونیستی دوره رضاشاه، ص ۲۰۵. لازم به توضیح

فعالیت می‌کرد و پس از ورود ارتش سرخ به گیلان (۲۹ شعبان ۱۳۳۸ / ۱۸ مه ۱۹۲۰) فعالیت‌های خود را علنی کرد. محمد آخوندزاده درباره فعالیت‌های دوره علنی شعبه آستارا به کنگره اول حزب کمونیست ایران (انزلی، ۶ تا ۹ شوال ۱۳۳۸ / ۲۳ تا ۲۶ ژوئن ۱۹۲۰) گزارش داد: «از هنگام ورود ارتش سرخ [...] ما یک کارزار تهبجی در میان دهقانان آغاز کرده‌ایم. دهقانان نسبت به ما حُسن نظر بسیار نشان داده‌اند و ما با آنان رابطه بسیار نزدیک برقرار ساخته‌ایم. تعداد اعضای [شعبه] ما ۹۵ نفر است.»^۱ شعبه تبریز هم در سال ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ تشکیل شد و حسین قنادزاده و علی رضازاده به باکو رفتند تا وضعیت تبریز و موقعیت و امکانات این شعبه را به کمیته مرکزی فرقه عدالت اطلاع دهند. یک بار دیگر نیز (احتمالاً در آغاز قیام شیخ محمد خیابانی) آذری و سیدابوالقاسم موسوی را شعبه تبریز به باکو فرستاد. به گفته مهدی شفیع‌زاده (از مسئولان شعبه تبریز) اعضای این شعبه در جریان قیام خیابانی همدوش دموکرات‌ها در قیام شرکت داشتند.^۲ گویا فعالیت‌های شعبه تبریز کم و بیش با استقبال مواجه شده بود و به نوشته احمد کسروی «گروه انبوهی به بلشویکی گرویده» بودند و پنهانی «به شورانیدن مردم بی‌خبر می‌کوشیدند.»^۳

تشکیل شعبه از طریق اعزام کادرها و اعضا به علت مراقبت و

→

است که میرایوب شکیا در بازجویی خود به فرقه عدالت اشاره‌ای نمی‌کند و از تشکیلات حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ می‌گوید.

۱. «نخستین کنگره کمونیست‌های ایرانی حزب عدالت»، در: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سویال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱، به کوشش خسروشاکری، تهران، علم، ۱۳۵۷، ص ۷۱.

۲. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۶۰.

۳. احمد کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، ویرایش و مقدمه محمدعلی کاتوزیان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹.

حساسیت دولت ایران به ایجاد گروه‌ها و دسته‌های بلشویکی در ایران، بسیار دشوار بود. ماموران حکومت، بخصوص در گیلان که محل اصلی تردد افراد اعزامی از باکو بود، اکثر افراد اعزامی را پیش از آنکه بتوانند اقدامی به عمل بیاورند یا خود را به مقصد برسانند بازداشت می‌کردند و پس از بازجویی به باکو عودت داده یا زندانی می‌کردند.^۱ اگرچه در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ / ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ افرادی به صورت پراکنده برای تشکیل شعبه به ایران اعزام شدند، اما پس از کنفرانس عمومی فرقه عدالت در سال ۱۳۳۸ / ۱۹۱۹، کمیته مرکزی فرقه بیش از پیش متوجه فعالیت در ایران شد و به این منظور کمیته‌ای مرکب از بنیادزاده (صدر)، کامران آقازاده (دبیر)، سیف‌الله ابراهیم‌زاده (خزانهدار)، جوادزاده و نعمت بصیر (اعضا) تشکیل داد.^۲ وظیفه این کمیته تقویت شعبه‌های داخل کشور و تشکیل شعبه‌های جدید از طریق اعزام اعضا به ایران بود. این کمیته در سال ۱۳۳۷ و نیمه اول ۱۳۳۸ / ۱۹۱۹ و اوایل سال ۱۹۲۰ طی چند مرحله عده‌ای از کادرها و اعضای فرقه را به ایران اعزام کرد. در اوایل سال ۱۳۳۸ / اواخر سال ۱۹۱۹، این کمیته «یک دسته از کادرهای برجسته را به منظور فعالیت‌های تشکیلاتی در ایران، به کشور گسیل داشت. در نتیجه خیانت یعقوب یوسف‌زاده [عضو کمیته مرکزی فرقه عدالت] بسیاری از این کادرها در آستارا، اردبیل، بارفروش [بابل]، مشهد و جاهای دیگر توسط ماموران حکومت ایران دستگیر شده به زندان یا تبعید فرستاده شدند.»^۳ در ربیع‌الثانی ۱۳۳۸ / ژانویه ۱۹۲۰ نیز دو گروه به ایران اعزام شدند. علی عسگرزاده در این باره می‌نویسد: «سازمان حزبی در [۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸] / ۵ ژانویه ۱۹۲۰ من، نقی

۱. یقینان، شوروی و جنبش جنگل، صص ۱۸ - ۱۹.

۲. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۲.

۳. همان، صص ۱۵۷ - ۱۵۸.

تقی زاده، حسین خان طالبوف، داداش حسین زاده را جهت کار در تشکیلات تبریز به آذربایجان فرستاد. شعبه اردبیل حزب کمک‌های لازم را به ما کرد [...] هنگامی که به تبریز می‌رفتیم ما را در روستای شامسبی دستگیر کردند و در [قلعه] اردبیل زندانی نمودند. چند روز بعد، رفقا محمد فتح‌الله اوغلی، تاری وردیف، آ. علی اکبروف، آ. علی عسکروف که از اعضای برجسته حزب عدالت بودند به همین زندان آورده شدند. ما تا ماه ژوئیه [رمضان ۱۳۳۸ / ژوئن ۱۹۲۰] در زندان اردبیل نگه داشته شدیم.^۱ زندانیان فرقه عدالت که ۱۷ نفر بودند، با ورود واحدهایی از ارتش سرخ به اردبیل (اواخر رمضان ۱۳۳۸ / اوایل ژوئن ۱۹۲۰) از زندان آزاد شدند.

علیرغم مراقبت ماموران حکومتی، به تدریج شعبه‌های فرقه عدالت در مناطق شمالی ایران تشکیل شد. بجز شعبه رشت و انزلی که تشکیل آنها مربوط به اواسط سال ۱۳۳۶ / اوایل سال ۱۹۱۸ است دیگر شعبه‌ها در سال ۱۳۳۷ و نیمه اول ۱۳۳۸ / ۱۹۱۹ و اوایل سال ۱۹۲۰ تشکیل شدند. شعبه‌های رشت و انزلی که مانند دیگر شعبه‌های فرقه در ایران مخفیانه فعالیت می‌کردند، در ابتدا از ساختار تشکیلاتی منظم برخوردار نبودند^۲ و در عین حال، علیرغم تداوم جنبش جنگل در منطقه گیلان، توانایی جلب افراد را هم نداشتند. جبار عسگرزاده مسئول شعبه رشت در این رابطه به کنگره اول حزب کمونیست ایران گزارش داد: در شعبه رشت «تا پیش از ورود ارتش سرخ به رشت، دو گروه مخفی ۲۵ و ۱۶

۱. به نقل از: همان منبع، ص ۱۵۸. با توجه به متحدالمال ریاست‌الوزراء وقت ایران، در اوایل ماه ژوئن واحد ارتش سرخ از طریق آستارا وارد اردبیل شد نه در ماه ژوئیه ۱۹۲۰. بنگرید به: متحدالمال ریاست‌الوزراء، نمره $\frac{4728}{164}$ ۲۰ صیام [رمضان] ۱۳۳۸، در: نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، به کوشش رقیه‌سادات عظیمی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷، ص ۱۸۷.

۲. یفیکیان، شوروی و جنبش جنگل، ص ۲۴.

نفری وجود داشت»؛ اما پس از اینکه ارتش سرخ به رشت آمد، «شعبه رشت میدان عمل خود را گسترش داد. ما از هواداری ارتش و توده‌های کارگری برخورداریم. اکنون ما مجموعاً ده سازمان با دو هزار عضو و هوادار داریم.»^۱ چلنگریان مسئول شعبه انزلی فرقه عدالت نیز به کنگره اعلام کرد: «پیش از اشغال این شهر توسط ارتش سرخ، یک شعبه کوچک هشت نفری وجود داشت.»^۲

در شوال ۱۳۳۸ / ژوئن ۱۹۲۰، در مقطع تشکیل کنگره اول حزب کمونیست ایران، فرقه عدالت دارای ۱۳ شعبه در ایران بود که عمدتاً در نیمه اول سال ۱۳۳۸ / اواخر سال ۱۹۱۹ یا اوایل سال ۱۹۲۰ تشکیل شده بودند. آگاهی موجود درباره برخی از این شعبه‌ها به شرح زیر است:

شعبه اردبیل: این شعبه در اوایل سال ۱۳۳۸ / اواخر سال ۱۹۱۹ تشکیل شد و به نوشته علی عسگرزاده مسئولان آن عبارت بودند از: جلیل قاسموف، عبدالحسین کاظموف، میرزاحسین فارس، مولازاده و علی‌یف.^۳ به گفته نعمت حسین نماینده شعبه اردبیل در کنگره اول حزب کمونیست ایران، این شعبه علاوه بر پیگرد ماموران حکومت با مقابله شعبه فرقه دموکرات ایران نیز مواجه بود.^۴ در اوایل جمادی‌الاول ۱۳۳۸ / اواخر ژانویه ۱۹۲۰ اکثر مسئولان و اعضای این شعبه بازداشت و در قلعه اردبیل زندانی شدند و با ورود ارتش سرخ به اردبیل نه تنها آنها از زندان آزاد شدند بلکه به گزارش نعمت حسین، «عده زیادی از دهقانان و کارگرانی که در باکو اقامت داشتند، برای گرفتن اسلحه نزد ما آمدند.»^۵ بنابراین گزارش نعمت حسین، شعبه اردبیل در ماه شوال ۱۳۳۸ / ژوئن

۱. نخستین کنگره کمونیست‌های ایرانی حزب عدالت، ص ۷۱.

۲. همانجا.

۳. به نقل از: ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۸.

۴. نخستین کنگره کمونیست‌های ایرانی حزب عدالت، ص ۷۱.

۵. همانجا.

۱۹۲۰ دارای ۱۵۰ عضو بود.^۱

شعبه زنجان: این شعبه در اوایل سال ۱۳۳۸ / اواخر سال ۱۹۱۹ تشکیل شد. سیدقلی حدادزاده از مسئولان شعبه زنجان درباره وضعیت این شعبه می‌گوید: در زنجان «تمام قدرت در دست دموکرات‌ها است که کمونیست‌ها را تحت پیگرد قرار می‌دهند. همچنین حزب عدالت مخفیانه کار می‌کند و تا سرحد امکان می‌کوشد روابط خود را با روستا حفظ کند. عده‌ای از رفقا برای کارهای تبلیغاتی و سازماندهی به دهات اعزام شده‌اند.»^۲

شعبه مشهد: شعبه مشهد نیز در اوایل سال ۱۳۳۸ / اواخر سال ۱۹۱۹ تشکیل شد. سیدمهدی مسئول این شعبه درباره چگونگی تشکیل شعبه مشهد نوشته است: «به اتفاق آزادی‌خواهان مرفقی که در صفوف سازمان [فرقه] دموکرات مشهد و نیز خارج آن سازمان وجود داشتند چند حوزه پدید آوردیم. این حوزه‌ها را کمیته عدالت که مخفیانه تشکیل داده بودیم، رهبری می‌کرد.»^۳

با توجه به فهرست نمایندگان دارای حق رای قطعی در کنگره اول حزب کمونیست ایران، فرقه عدالت علاوه بر شعبه‌های یاد شده، در مرند، خوی و سلماس، تهران^۴، قزوین و مازندران نیز شعبه‌هایی داشته است.^۵

۱. همانجا.

۲. همانجا.

۳. به نقل از: ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۶۱.

۴. در روزنامه حریت (شماره ۱۲، ۶ [۱۹] اوت ۱۹۱۹) نامه‌ای از شعبه تهران چاپ شده است. این نامه درباره استقبال مردم تهران از پخش و نصب اعلامیه از سوی آن شعبه است.

۵. بنگرید به: ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۸۹.

انحلال و تداوم

چنانکه پیش از این اشاره شد، در اوایل بهار ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹، بار دیگر احزاب استقلال و دموکرات در باکو شروع به فعالیت کردند. در این مرحله، برخلاف سال ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷، فرقه دموکرات ایران به تدریج به همکاری و سپس اتحاد عمل با فرقه عدالت متمایل شد و سرانجام، در ۷ ذیحجه ۱۳۳۷ / ۳ سپتامبر ۱۹۱۹، نمایندگان احزاب عدالت و دموکرات جلسه‌هایی را به منظور «اتحاد سیاسی این دو فرقه» تشکیل دادند. در این جلسه، از سوی فرقه عدالت داداش بنیادزاده (صدر فرقه عدالت)، آقابابا یوسف‌زاده، نعمت بصیر حاجی‌زاده، صدق‌علی خدایار اوغلی، محمد فتح‌الله اوغلی و محرم آقاییف، و از سوی فرقه دموکرات ازدر علی‌زاده (گویا صدر شعبه فرقه دموکرات در باکو)، حسین موسوی‌زاده و مشهدی حسین خیاط حضور داشتند. با توجه به اینکه رئیس و منشی این جلسه (بنیادزاده و یوسف‌زاده) اعضای فرقه عدالت بودند، احتمالاً فرقه عدالت نسبت به فرقه دموکرات در موضع قوی‌تری قرار داشت. نمایندگان این دو حزب پس از بحث و بررسی «درباره آماده‌کردن مقدمات یک کنفرانس پیونددهنده که می‌بایست در آینده تشکیل گردد» با هم به توافق رسیدند و برای پیگیری توافقات این جلسه، کمیته‌ای مرکب از بنیادزاده، یوسف‌زاده و موسی‌زاده تعیین گردید.^۱ با این حال، نه این کنفرانس برگزار شد و نه این دو حزب با هم متحد شدند؛ زیرا، در شرایطی که فرقه عدالت به لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی رشد کرده و از وضعیت یک گروه سیاسی و اجتماعی در سال‌های ۱۳۳۷ - ۱۳۳۵ / ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ به یک حزب سیاسی در سال ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹ تبدیل شده بود، دستورالعمل حزب کمونیست روسیه (بلشویک) مبنی بر ادغام احزاب کمونیست ملی و منطقه‌ای به منظور تشکیل حزب کمونیست واحد در

جمهوری آذربایجان به اجرا در آمد و فرقه عدالت موجودیت خود را به عنوان حزب سیاسی در باکو از دست داد.

توضیح آنکه، از ۱۵ تا ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ / ۱۸ تا ۲۳ مارس ۱۹۱۹ کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) برگزار شد. یکی از مسائلی که در دستور کار این کنگره قرار داشت تصمیم‌گیری درباره احزاب کمونیست ملیت‌های مختلف در روسیه بود. در این باره دو نظر مطرح بود: یک نظر از تداوم فعالیت احزاب کمونیست اقوام مختلف و تشکیل فدراسیون احزاب کمونیست به جای حزب واحد دفاع می‌کرد. اما نظر دوم خواهان ادغام احزاب کمونیست ملی و قومی و تشکیل حزب کمونیست واحد روسیه شوروی بود. کنگره هشتم «به طور قاطع با ایجاد فدراسیون احزاب مستقل کمونیستی مخالفت کرد و ضرورت موجودیت حزب کمونیست واحد و متمرکز را با کمیته مرکزی واحد که بر مجموع کار حزب رهبری کند، اعلام نمود.» کنگره تصویب کرد که پس از ادغام احزاب کمونیست ملی و قومی، «کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست جمهوری‌های ملی شوروی از حقوق کمیته‌های ایالتی استفاده می‌کنند و تابع کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه هستند.»^۱

هشتمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه (۹ تا ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۸ / ۲ تا ۴ دسامبر ۱۹۱۹) ضمن تأیید مصوبات کنگره هشتم، درباره حزب کمونیست واحد قراری به این مضمون تصویب کرد که تمامی احزاب و گروه‌های کمونیستی که در مناطق مختلف روسیه شوروی فعالیت می‌کنند باید در حزب کمونیست منطقه خود ادغام شوند. اگر در منطقه‌ای حزب کمونیست موجود نباشد باید از وحدت و ادغام آن احزاب و گروه‌ها حزب کمونیست آن منطقه تشکیل شود. این

۱. تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی، ج ۱، ترجمه شمس‌الدین بدیع تبریزی، هدایت حاتمی و علی گلاویز، تهران، حزب توده ایران، بی‌تا، ص ۳۵۹.

احزاب کمونیست تابع کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه خواهند بود. کنفرانس تصویب کرد که این قرار باید از اول سال ۱۹۲۰ اجرا شود.

با اینکه در آن زمان جمهوری آذربایجان جزو روسیه شوروی نبود، اما پس از کنگره هشتم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و بخصوص پس از عملکرد سازمان همت در اعتصاب جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ / مارس ۱۹۱۹ باکو، کمیته باکو حزب بلشویک در صدد برآمد این ادغام را انجام دهد؛ اما با مقاومت سازمان همت مواجه شد. رهبران سازمان همت «با وجود متهم شدن با انحرافات ناسیونالیستی و جدایی طلبی نمی‌خواستند تسلیم شوند. نوعی روحیه طغیان در میان آنها سر بر می‌کشید. به جای یکی شدن با حزب کمونیست سراسر روسیه (بلشویک) آلترناتیوی پیشنهاد کردند: [...] همت فقط برای آذربایجانی‌ها می‌بود و عدالت به صورت سازمانی برای مهاجران ایرانی در می‌آمد و شاخه باکو حزب کمونیست روسیه (بلشویک) بقیه ملیت‌ها را در بر می‌گرفت».^۱

پیشنهاد سازمان همت با مخالفت شدید کمیته باکو و کمیته ماوراء قفقاز حزب بلشویک مواجه شد و در نیمه دوم سال ۱۹۱۹ مشاجره و چانه‌زنی سازمان همت با آن دو کمیته ادامه داشت.^۲ در این مدت، فرقه عدالت به طور همه جانبه از پیشنهاد و موضع سازمان همت حمایت کرده و به عنوان اعتراض، «در اواخر اکتبر [۱۹۱۹] همت و عدالت هر دو از شرکت در اجلاس بلشویک‌ها به منظور برنامه‌ریزی در قیام مسلحانه سرباز زدند».^۳ همچنین، در ماه نوامبر سازمان همت و فرقه عدالت

۱. سویتخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۸۴.

۲. بنگرید به: همان، صص ۱۸۰ - ۱۸۴.

۳. همان، ص ۱۸۴؛ به نوشته رستموا، «در شماره‌های ۲۷ - ۲۹ روزنامه حریت سلسله مقالات به قلم ن. ک. [نعمت] بصیر زیرعنوان «ما چه می‌خواهیم؟» به چاپ رسید که در آنها

«کنفرانسی را که کمیته باکو برای بحث درباره وحدت با حزب کمونیست روسیه (بلشویک) [کمیته باکو] برگزار کرد، تحریم کردند. این نقطه اوج مبارزه کمونیست‌های [جمهوری] آذربایجان برای تاکید بر هویت ملی حزب‌شان بود.»^۱

در ربیع‌الاول ۱۳۳۸ / دسامبر ۱۹۱۹، مصوبه هشتمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست روسیه (بلشویک) درباره حزب کمونیست واحد و مذاکرات میکویان و روح‌الله آخوندوف (نمایندگان اعزامی کمیته باکو و سازمان همت به مسکو) با رهبران حزب کمونیست روسیه، به مشاجره و اختلافات موجود که به حالت خطرناکی رسیده بود، خاتمه داد و در روزهای ۲۱ و ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۸ / ۱۱ و ۱۲ فوریه ۱۹۲۰، کنگره موسس حزب کمونیست آذربایجان برگزار شد. در این کنگره ۱۵۰ نماینده به نمایندگی از کمیته باکو، سازمان همت و فرقه عدالت حضور داشتند. تعداد اعضای هیئت‌های نمایندگی کمیته باکو، سازمان همت و

→

سیاست برخی روحیات ناسیونالیستی حزب و عناصر انقلابی به دلیل تقسیم کارگران براساس هویت ملی مورد انتقاد شدید قرار گرفت. در این مقاله‌ها به اهمیت فراوان اتحاد کارگران براساس تعلق طبقاتی آنها و ضرورت انقلاب پرولتری اشاره شده و وظایف مشخصی که در برابر حزب قرار داشت، تعیین شده است.^۱ مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت، ص ۳۲. این سه شماره روزنامه حریت در ماه نوامبر ۱۹۱۹ منتشر شده است، یعنی همان مقطع مشاجره و اختلافات سازمان همت و عدالت با کمیته باکو و کمیته ماوراء قفقاز حزب بلشویک. به این سه شماره از روزنامه حریت دسترسی پیدا نکردم. با توجه به اینکه روزنامه حریت را سازمان همت و فرقه عدالت منتشر می‌کردند، توضیح رستموا جای تأمل دارد. اگر مضمون مقاله نعمت بصیرحاجی‌زاده همان باشد که رستموا نوشته می‌توان نتیجه گرفت که در هر دو کمیته مرکزی همت و عدالت جناح قدرتمندی وجود داشته که از موضوع کمیته باکو حمایت می‌کرده است و نعمت بصیر موضوع این جناح را توضیح داده. اگر چنین بوده این پرسش مطرح می‌شود چرا این جناح در جلسه فوق‌الذکر و همچنین جلسه‌های تحریم شده دیگر شرکت نکرده‌اند؟

۱. سویتوخوفسکی، آذربایجان و روسیه، ص ۱۸۴.

فرقه عدالت از باکو با یکدیگر برابر بود (هر یک ۳۰ نماینده) و از ولایات جمهوری آذربایجان هم ۶۰ نماینده به نمایندگی از ۲۰ شعبه کمیته باکو و سازمان همت به کنگره اعزام شدند.

در روز اول کنگره، پس از سخنرانی‌ها و بررسی مناسبات احزاب، تبلیغات و مسائل انقلاب و ضدانقلاب، اعضای کمیته مرکزی انتخاب شدند. از ۴۳ نفری که به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان برگزیده شدند، کامران آقازاده، داداش بنیادزاده، آقابابا یوسف‌زاده، رستم کریم‌زاده (کریم اوغلی) از فرقه عدالت بودند و نعمت بصیر حاجی‌زاده نیز به عضویت کمیسیون تفتیش کمیته مرکزی انتخاب شد.^۱ در روز دوم کنگره پس از گزارش بنیادزاده و یگوروف دربارهٔ تشکیلات حزب و مسائل سازماندهی، دلایل و ضرورت وحدت این سه حزب و تشکیل حزب کمونیست واحد توضیح داده شد و پس از آن، کنگره با صدور قطعنامه‌هایی به کار خود پایان داد.^۲ در قطعنامهٔ مربوط به وحدت احزاب و تشکیل حزب کمونیست آذربایجان تصریح شده است: «نخستین کنگرهٔ سازمان‌های کمونیستی که در قلمرو جمهوری آذربایجان فعالیت دارند، بعد از شنیدن گزارش در پیرامون مسئله تشکیلات [...] به نفع وحدت مبارزه کمونیستی و با در نظر گرفتن شرایط محلی، متحدشدن تمام فرقه‌های کمونیستی را در زیرنام حزب کمونیست (بلشویک)

۱. علیف، تاریخ آذربایجان، صص ۸۶ - ۸۷ بنیادزاده (صدر فرقه عدالت) و آقابابایوسف‌زاده از اعضای کمیته مرکزی سازمان همت نیز بودند ولی جزو هیئت نمایندگی فرقه عدالت به کنگره آمدند. لازم به توضیح است که پیش از تشکیل کنگره موسس حزب کمونیست آذربایجان، ترکیب اعضای کمیته مرکزی این حزب و درصد اعضای کمیته باکو، سازمان همت و فرقه عدالت در آن تعیین شده بود. فهرست توافق شده به کنگره پیشنهاد شد و رأی آورد. گویا فهرست دیگری وجود نداشته است. دیگر اعضای ایرانی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، میرزا داوود حسین اف (زادهٔ سراب و از رهبران سازمان همت) و میربشیر قاسموف بودند.

۲. همانجا.

آذربایجان ضروری دانستند. در رأس این حزب، کمیته مرکزی که در کنگره انتخاب شد قرار خواهد گرفت. بنابراین، از امروز به بعد همت، عدالت و حزب کمونیست روسیه [کمیته باکو] متحد شده، حزب کمونیست آذربایجان نامیده می‌شود. کمیته‌های همت و عدالت منحل گردیده، وظایف آنها به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان واگذار می‌شود. کمیته‌های باکوی همت، عدالت و حزب [کمونیست] روسیه تا تشکیل کمیته متحد باکو همچنان به وظایف خود عمل خواهند کرد.^۱

اگرچه این قطعنامه انحلال فرقه عدالت را رسماً اعلام کرد و پیش از آن، از ربیع‌الثانی ۱۳۳۸ / دسامبر ۱۹۱۹ روند ادغام حوزه‌های فرقه عدالت در تشکیلات سازمان همت آغاز شده بود، اما فرقه عدالت ایران منحل نشد؛ آنچه منحل شد فقط تشکیلات فرقه عدالت در جمهوری آذربایجان بود و از آن به بعد، فعالیت‌های فرقه عدالت به عنوان یک حزب سیاسی به مناطق خارج از این جمهوری اختصاص یافت. در باکو نیز «دفتر مرکزی فرقه عدالت ایران» جایگزین کمیته مرکزی آن فرقه شد که اعضای آن عضو حزب کمونیست آذربایجان هم بودند. این دفتر از یکسو به امور تشکیلات فرقه تا ادغام نهایی آن در تشکیلات حزب کمونیست آذربایجان می‌پرداخت و از سوی دیگر وظیفه رهبری و هماهنگی شعبه‌های فرقه عدالت را در ایران و مناطق خارج از قلمرو جمهوری آذربایجان برعهده داشت.

درباره واکنش اعضای فرقه عدالت نسبت به انحلال حزب خود و ادغام تشکیلات آن در تشکیلات حزب کمونیست آذربایجان اطلاعی در دست نیست. در مورد موضع رهبران فرقه در قبال نحوه وحدت احزاب بلشویکی باکو، به نظر می‌رسد حداقل برخی از رهبران آن علیرغم پیوندهای همه جانبه با حزب بلشویک و اعتقاد راسخ‌شان به دولت

۱. به نقل از: ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۴.

شورایی روسیه، از انحلال فرقه عدالت در جمهوری آذربایجان رضایت نداشته‌اند؛ زیرا، اکثر قریب به اتفاق کادرها و اعضای فرقه عدالت در باکو بودند و در پی انحلال، آنان باید به تشکیلات حزب کمونیست آذربایجان منتقل می‌شدند. علاوه بر این، عضوگیری فرقه عمدتاً در باکو و از ایرانیان مهاجر بود که از آن به بعد چنین امکانی را از دست می‌دادند و فرقه عدالت ایران که در نیمه دوم سال ۱۳۳۷ و نیمه اول سال ۱۳۳۸ / سال ۱۹۱۹ به لحاظ کیفی در حال تبدیل شدن به یک حزب سیاسی بود به یکباره به یک تشکل کوچک با اعضای کم تعداد مبدل می‌شد. شاید به همین علت بود که در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۳۸ / ژانویه ۱۹۱۹، در حالی که موضوع انحلال و تشکیل حزب واحد قطعی شده بود و مقدمات برگزاری کنگره وحدت فراهم می‌شد، کمیته مرکزی فرقه عدالت از آخرین فرصت استفاده کرد و عده‌ای از کادرها و اعضای باتجربه را به ایران فرستاد. این اعضا در چندین گروه و از مسیرهای متفاوت به ایران اعزام شدند. به گزارش ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۸ / ۲۴ ژانویه ۱۹۲۰ کارگذاری رشت، دو گروه که «از بادکوبه مامور تهران شده» بودند به علت مراقبت‌های ماموران حکومتی نتوانستند خود را به تهران برسانند و در گیلان دستگیر و زندانی شدند.^۱ دو گروه دیگر نیز در همین مقطع از طریق آستارا به اردبیل رفته و قصد تبریز داشتند که همان‌طور که پیش از این اشاره شد، در حوالی اردبیل بازداشت و زندانی شدند. آگاهی از این گروه‌های اعزامی محدود به آنانی است که توسط ماموران ایرانی دستگیر شده‌اند، شاید گروه‌هایی هم توانسته باشند خود را به مقصد برسانند که فعلاً اطلاعی از آنان در دسترس نیست.

۱. از کارگزاری رشت مؤید حضور به وزارت امور خارجه، نمره ۱۹۴۱، ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۸، در: نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، ص ۱۷۰.

بسوی ترکستان

در اواخر ژانویه یا اوایل فوریه ۱۹۲۰ / اوایل جمادی الاول ۱۳۳۸ محمدعلی خانوف، محمد فتح‌الله اوغلی و محمدزاده^۱ از اعضای کمیته مرکزی فرقه عدالت ایران به ترکستان اعزام شدند. ابراهیموف در توضیح علت اعزام آنان می‌نویسد: «تشکیل شعبه‌های حزب عدالت ایران از سال ۱۹۱۹ در بین کارگران ایرانی آسیای مرکزی شروع گردیده بود. در اوایل سال ۱۹۲۰ در ۵۲ ناحیه از شهرها و قشلاق‌های آسیای مرکزی شعبه‌های حزب عدالت وجود داشت. کمیته مرکزی حزب عدالت به منظور تشکیل کنفرانس این شعبه‌ها، علی خانوف و محمد فتح‌الله اوغلی را که هر دو اعضای کمیته مرکزی بودند، در ماه فوریه ۱۹۲۰ به آسیای میانه اعزام داشت.»^۲ توضیح ابراهیموف قابل قبول نیست، زیرا، اوتیس سلطانزاده در گزارش به کنگره اول حزب کمونیست ایران به صراحت می‌گوید: «کار تشکیلاتی حزب عدالت در ترکستان در فوریه [۱۹۲۰] آغاز گشت.»^۳

۱. در اندک منابعی که به اعزام اعضای کمیته مرکزی به ترکستان اشاره کردند نامی از محمدزاده برده نمی‌شود؛ حال آنکه در گزارشی از میتینگ ایرانیان در تاشکند که در ادامه به آن می‌پردازم، گزارشگر آن «ع. محمدزاده عضو کمیته مرکزی عدالت» است. با توجه به استقرار کمیته مرکزی فرقه عدالت در باکو می‌توان نتیجه‌گیری کرد که محمدزاده نیز از باکو به ترکستان اعزام شده بود. پلاستون افراد اعزامی از باکو را سلطانزاده، علیخانوف و فتحعلی‌اف می‌داند. (شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۵۸) فتحعلی‌اف همان فتح‌الله‌اف (فتح‌الله اوغلی) است که یا در نتیجه سهو پلاستون در قرائت نام یا ثبت اشتباه آن به صورت فتحعلی‌اف درآمده است. نمونه‌هایی از این دست اندک نیست. مثلاً، خسرو شاکری در اسنادی که از حزب کمونیست ایران به زبان روسی یافته، از شخصی به نام «خانوکایف» یاد می‌کند که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و همچنین «کمیسریشین مسئول شورای تبلیغات» در ترکستان ... بوده است. (بنگرید به: میلاد زخم، جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، اختران، ۱۳۸۶، صص ۴۹۴ به بعد) حال آنکه، خانوکایف مورد نظر شاکری همان علیخانوف است.

۲. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۵.

۳. نخستین کنگره کمونیست‌های ایرانی حزب عدالت، ص ۷۰.

بنابراین، پیش از جمادی‌الاول ۱۳۳۸ / فوریه ۱۹۲۰ فرقه عدالت شعبه‌ای در ترکستان نداشت که کمیته مرکزی فرقه بخواهد کنفرانس آن شعبه‌ها را برگزار کند. شعبه‌هایی که ابراهیموف از آن یاد می‌کند به گواهی سلطان‌زاده در فاصله جمادی‌الاول تا رمضان ۱۳۳۸ / فوریه تا مه ۱۹۲۰ در ترکستان تشکیل شد و نه قبل از فوریه ۱۹۲۰.^۱

درباره علت اعزام علی خانوف، فتح‌الله اوغلی و... می‌توان دو احتمال را مدنظر قرار داد: یکی اینکه، آنان به ترکستان اعزام شدند تا با توجه به جمعیت کثیر ایرانیان مهاجر در آن منطقه و اجرا نشدن دستورالعمل انحلال و ادغام احزاب ملی و قومی در ترکستان، شعبه‌های فرقه عدالت را در این منطقه تشکیل دهند و رهبری فرقه عدالت را به ترکستان منتقل کنند. احتمال دوم این است که علی خانوف و یارانش به تقاضای «کمیسیون ترکستان کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه» (تُرک کمیسیا) یا «دفتر مرکزی سازمان‌های مسلمان حزب کمونیست روسیه» (مُسلم بورو) و به منظور یاری به کمونیست‌های کم تعداد آن منطقه (که عمدتاً روس بودند) و سازماندهی ایرانیان مهاجر به ترکستان اعزام شدند.

در هر حال، علیخانوف و فتح‌الله اوغلی در تاشکند با سلطان‌زاده (عضو حزب کمونیست روسیه و احتمالاً اعزام شده از سوی مُسلم بورو از مسکو به ترکستان) تماس گرفتند. به گفته سلطان‌زاده «پس از اینکه ما با رفقا علیخانوف و فتح‌الله‌اف [اوغلی] ملاقات به عمل آوردیم، درصدد برآمدیم کل کار خود را بر روی مسئله ایران متمرکز سازیم. از برآورد ما این چنین نتیجه می‌شود که در سراسر ترکستان عده کثیری ایرانی گرسنه پراکنده هستند و در میان آنان در حدود صد هزار کارگر [است] که باید به دور حزب کمونیست مجتمع گردند.»^۲

. به علت اقتصاد زمینداری و شبانی ترکستان، اکثر ایرانیان در مزارع کار

می‌کردند. در شهرها نیز بجز عده‌ای که به تجارت و دکانداری مشغول بودند، بیشتر ایرانیان مهاجر در کارهای ساختمانی، حمالی و... اشتغال داشتند و گروهی نه چندان پُرشمار هم در کارخانه‌های پنبه پاک کنی، استخراج نفت در جزیره چیلیکین، راه‌آهن و... کار می‌کردند.^۱ برخلاف قفقاز، موسسه‌های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان در ترکستان انگشت‌شمار بود و تشکل سیاسی نیز نداشتند. از دوره سلطنت مظفرالدین شاه تا سال ۱۹۱۷، ایرانیان مهاجر دارای چهار مدرسه (دو مدرسه در عشق‌آباد و دو مدرسه در مرو) و انجمن‌های خیریه (در عشق‌آباد، مرو، تاشکند و سمرقند) بودند. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، تجار ایرانی عشق‌آباد «شرکت اقتصادی ایرانیان» را دایر کردند^۲ و همچنین، در اکثر شهرهای ترکستان با هدف حفاظت از منافع ایرانیان مهاجر «انجمن اتفاق اتباع ایران» تشکیل شده بود. در این انجمن‌ها تجار، کسبه و کارگران ایرانی حضور داشتند و تجار و کسبه این انجمن‌ها را اداره می‌کردند.^۳ انجمن‌های اتباع ایرانی تمایلی به مداخله در امور سیاسی منطقه ترکستان نداشتند و گویا از حزب و گروه سیاسی حمایت و جانبداری نمی‌کردند.

از اواسط جمادی‌الاول ۱۳۳۸ / اوایل فوریه ۱۹۲۰، سلطان‌زاده، علیخانوف و... اقدامات خود را برای تبلیغ و سازماندهی کارگران و زحمتکشان ایرانی در تاشکند آغاز کردند و همزمان، فعالیت‌های خود را به دیگر مناطق ترکستان گسترش دادند. بنابه اظهار سلطان‌زاده که اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد تا رمضان ۱۳۳۸ / مه ۱۹۲۰، آنان که زیرنام

۱. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: آم. ماتوهیف، «تاریخچه حضور ایرانیان مهاجر در آسیای مرکزی در نیمه دوم سده ۱۹ م و آغاز سده ۲۰ م»، ترجمه محسن شجاعی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۷.

۲. بنگرید به: حیل‌المین، شماره ۱، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶؛ حیل‌المین، شماره ۶۳، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵؛ مجله خورشید خاور، شماره ۱، غره ربیع‌الاول ۱۳۳۶.

۳. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۶۱.

کمیته ایالتی ترکستان فرقه عدالت فعالیت می‌کردند، توانستند «در ۵۲ محله ارگان‌های کمکی [؟] ایجاد کنند» و «در شهرها و روستاها، همه جا کمیته‌های حزبی تاسیس» کردند.^۱ در ترکستان نیز مانند باکو، فعالیت‌های فرقه عدالت دو جنبه داشت: در ارتباط با جامعه ایرانیان مهاجر و در جهت تحقق برنامه‌ها و هدف‌های حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و ارتش سرخ. در مقایسه با باکو، کمیته ایالتی ترکستان فرقه عدالت نقش و تأثیر بیشتری بر فعالیت‌های بلشویکی در ترکستان داشت و در عین حال، فعالیت‌های این کمیته در بین ایرانیان مهاجر، بیش از باکو، تابع ملاحظات و هدف‌های حزب کمونیست روسیه بود. نهاد مرتبط‌کننده کمیته ایالتی فرقه عدالت و بلشویک‌ها در ترکستان، «شورای ترویج بین‌المللی» بود. این شورا در ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۸ / ۶ فوریه ۱۹۲۰ توسط ترک کمیسر در تاشکند تشکیل شد و سه دایره اصلی داشت: دایره سیاسی، دایره تشکیلاتی و دایره تبلیغاتی. «پلنوم» عالی‌ترین مرجع شورای ترویج بین‌المللی بود و در فاصله جلسه‌های پلنوم، شورا زیر نظر دفتر اجرایی (به ریاست سلطان‌زاده) قرار داشت^۲ و اعضای این دفتر عبارت بودند از: مصطفی صبحی (رئیس شورا و رهبر کمونیست‌های ترکیه)، سلطان‌زاده، علیخانوف، برویدو، هیلر و تریانوسکی.^۳ از آنجایی که شورای ترویج بین‌المللی یک سازمان چند ملیتی آسیایی و مخاطبان آن مهاجران و ملت‌ها و اقوام آسیایی روسیه بودند، ترکیب ملیتی ۱۸ نماینده حاضر در پلنوم به این صورت بود: سه نماینده از کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) ترکستان، پنج نماینده از ترک کمیسر، دو نماینده از فرقه عدالت و یک نماینده از: بخارایی‌ها، خیوه‌ای‌ها، چین‌ها، ترک‌ها و

۱. نخستین کنگره کمونیست‌های ایرانی حزب عدالت، ص ۷۱. چنانکه در ادامه توضیح داده می‌شود فرقه عدالت در ترکستان دارای ۱۹ سازمان حزبی بود.

۲. پرسیتس، انترناسیونالیست‌های خاورو...، ص ۸۹.

۳. الیورباست، تاشکند در برابر باکو، همین بررسی، ص ۱۱۲.

هندی‌ها.^۱ شورای ترویج بین‌المللی «هم فعالیت‌های حزب کمونیست ایران (عدالت) و حزب کمونیست بخارا را تحت نظارت» داشت و «هم یک رشته شعب تبلیغاتی دیگر برای چین، ترکیه و خیه».^۲

فعالیت‌های کمیته ایالتی ترکستان فرقه عدالت و شورای ترویج بین‌المللی (به ویژه شعبه ایران این شورا) چنان درهم تنیده است که با توجه به اندک شواهد و مدارک موجود، تفکیک آنها از یکدیگر بسیار دشوار است. این رابطه به صورتی بوده است که حتی این احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که شاید سازمان‌های فرقه عدالت در سمرقند، عشق‌آباد، مرو، قهقهه و... وظایف شعبه ایران شورای ترویج بین‌المللی را برعهده داشته‌اند. زیرا، جمع‌بندی سلطان‌زاده از فعالیت‌های فرقه عدالت در روسیه و از جمله در ترکستان کاملاً منطبق بر فعالیت‌ها و اقداماتی است که شورای ترویج بین‌المللی انجام می‌داد. سلطان‌زاده می‌نویسد: «ما با سازمان‌دادن کارگران ایرانی در این سرزمین‌ها هدفی دوگانه [را] تعقیب می‌کنیم: از یکسو از طریق کلاس‌های حزبی کارگران فعال را آماده می‌سازیم و از سوی دیگر، داوطلبین را به سوی خود جلب کرده، اعضای حزبی را برای مقاصد نظامی بسیج می‌کنیم».^۳ از کلاس‌های حزبی که سلطان‌زاده به آن اشاره می‌کرد، اطلاعی در دست نیست؛ اما مشخص است که شورای ترویج بین‌المللی در ترکستان «در زمینه فعالیت‌های آموزشی خود از برپایی اجتماعات و برگزاری جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی و همچنین نشر مطالب چاپی گوناگون وسیعاً بهره می‌گرفت».^۴ به احتمال زیاد کلاس‌های مورد نظر سلطان‌زاده همین جلسه‌ها و... بوده

۱. همان، ص ۱۲۶؛ پریتس، انترناسیونالیست‌های خاور و...، ص ۸۹

۲. باست، تاشکند در برابر باکو، همین بررسی، ص ۱۲۷.

۳. سلطان‌زاده، «دورنمای انقلاب اجتماعی در ایران»، در: اسناد تاریخی جنبش کارگری و...، ج

۴، ص ۴۹.

۴. پریتس، انترناسیونالیست‌های خاور دور و...، صص ۸۹

است؛ زیرا، با توجه به محدودیت‌ها و کمبود مبلغان حزبی در ترکستان، تشکیل جلسه‌ها و مجامع تبلیغی و ترویجی جداگانه نه برای فرقه عدالت و نه برای شورای ترویج بین‌المللی امکان‌پذیر بود و نه منطقی. آثار منتشر شده شورای ترویج بین‌المللی نیز گواه همین امر است. از ماه جمادی‌الاول تا ذیقعدہ ۱۳۳۸ / فوریه تا ژوئیه ۱۹۲۰، آن شورا جزوه‌هایی برای ایرانیان، مانند دیگر ملت‌های آسیایی منتشر کرد که از جزوه‌های مربوط به ایران آن می‌توان از این جزوه‌ها نام برد: «ده فرمان کارگران و دهقانان ایران» (به زبان ترکی آذربایجانی به تعداد سه هزار نسخه)، «خطاب به خلق‌های ستمدیده خاور» (به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی)، «دعوت جمعیت جوانان خاور» (به زبان‌های فارسی، ازبکی و انگلیسی)، «دعوت فرقه عدالت ایران» (به زبان‌های فارسی و ازبکی).^۱

بسیج افراد برای «مقاصد نظامی»، دومین هدف فرقه عدالت، از همان ابتدای فعالیت، چه در باکو و چه در ترکستان، مورد توجه رهبران فرقه عدالت قرار داشت؛ با این تفاوت که در باکو هدف از تشکیل گاردیه سرخ تقویت بنیه نظامی بلشویک‌ها و ارتش سرخ بود اما در ترکستان علاوه بر تقویت بلشویک‌ها، هدف اصلی فرقه عدالت از تشکیل ارتش سرخ برپایی انقلاب در ایران به یاری چنین ارتشی بود. سلطان‌زاده، علیخانوف و... از همان بدو فعالیت در این جهت اقدام کردند. مثلاً، در ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۸ / ۱۵ فوریه ۱۹۲۰ آنان موفق شدند «میتینگ رنجبران ایرانی» را در مسجد ایرانیان تاشکند برگزار کنند. به گزارش محمدزاده (عضو کمیته مرکزی فرقه عدالت) در این میتینگ «دویست نفر از کارگران ایرانی حضور داشتند. میتینگ را نماینده کمیته مرکزی اشتراکیون (عدالت) علیخان‌زاده [علیخانوف] گشود. سپس رفیق مصطفی صبحی از سیاست استیلاگرانه متفقین در ایران و در تمام شرق

بیانات و توضیحات داد. همچنین رفیقان سلطانزاده و فتح‌الله‌زاده [فتح‌الله اوغلی] درباره اقتصاد ایران نطق‌هایی کردند. در آخر، از طرف مجلس قرارنامه صادر و قبول شد. بنا به پیشنهاد یک نفر از رفیقان قرار گذاشته شد برای فرستادن به ایران یک اردوی سرخ از ایرانیان تشکیل یابد. در همان مجلس، دویست نفر یعنی همه حاضرین به اردوی سرخ نام‌نویسی کردند.^۱

علیرغم اقدامات پراکنده‌ای از این دست و مداخله شورای ترویج بین‌المللی، تشکیل «اردوی سرخ» ایرانیان تا اواخر ماه آوریل به تعویق افتاد. درخواست رسمی ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ / ۱۱ مارس ۱۹۲۰ شورای ترویج بین‌المللی از فرماندهی جبهه ترکستان ارتش سرخ با امضای مصطفی صبحی (رئیس شورا) و سلطانزاده (رئیس دفتر اجرایی شورا و مسئول کمیته ایالتی ترکستان فرقه عدالت) نشانه بارز توافق و هماهنگی شورای ترویج بین‌المللی و فرقه عدالت در مورد تشکیل «اردوی سرخ» و هدف غایی آن است. در این درخواست از فروزنه (فرمانده جبهه ترکستان) خواسته شده بود که «اجازه شروع تشکیل واحدهای نظامی ایرانی از میان کارگران ایران در آسیای مرکزی» صادر شود. این واحدها «اساس ارتش سرخ آینده ایران را تشکیل» خواهند داد. صبحی و سلطانزاده بر این باور بودند که اگر «قوایی بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر در اختیار داشته باشند، آنگاه مردم زحمتکش ایران نه تنها از شر امپریالیست‌های انگلیسی رها خواهند شد، بلکه برای همیشه از دست استثمارگران خود آزاد شده و به خانواده برادر جمهوری‌های شوروی خواهند پیوست.»^۲

۱. «یک سند درباره ارتش سرخ ایران»، شعله انقلاب، شماره ۳۵، ۲۱ مارس ۱۹۲۰، در: اسناد تاریخی جنبش کارگری...، ج ۱، ص ۷۵.

۲. مویسی پرسیتس، بلشویک‌ها و نهضت جنگل، ترجمه حمید احمدی، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۱۹.

در ۶ شعبان ۱۳۳۸ / ۲۵ آوریل ۱۹۲۰، هنگامی که رهبران روسیه شوروی و از جمله لنین ناامید از انقلاب پرولتری در اروپا، درباره ایجاد جبهه آسیایی انقلاب جهانی به نتیجه رسیدند و ایران در کانون توجه آنان برای «دمیدن در کوره انقلاب شرق» قرار گرفت،^۱ به فرماندهی جبهه ترکستان دستور داده شد: «هر چه سریع تر یک نیروی بین‌المللی اعزامی ایرانی از طریق استخدام داوطلبان تشکیل شود».^۲

کمیته ایالتی ترکستان فرقه عدالت و شورای ترویج بین‌المللی که منتظر صدور چنین مجوزی بودند فعالیت‌های خود را برای تشکیل «تیپ بین‌المللی ایران» آغاز کردند. گویا در ابتدا قرار بود این تیپ بین‌المللی با «نیروی معادل سه تا چهار لشکر پیاده» تشکیل شود.^۳ سلطان‌زاده در گزارش به کنگره اول حزب کمونیست ایرانی مدعی شد: «نام‌نویسی در ارتش سرخ ایران را [که] آغاز کردیم، تعداد داوطلبین آن قدر کثیر بود که ما ناچار نام‌نویسی را متوقف ساختیم؛ زیرا، از نظر فنی این امکان را نداشتیم که همه داوطلبین را به اندازه کافی آماده سازیم».^۴ با این حال، اسناد نویافته حکایت از آن دارد که تعداد نفرات تیپ بین‌المللی ایران «هرگز از ۱۸۰۰ نفر فراتر نرفت»^۵ و این تعداد هم با احتساب یک گروهان از داوطلبان ترک به فرماندهی شخصی به نام «آگاه» است که جزء این تیپ بود.^۶ اسنادی که پرسیتس از بایگانی‌های اتحاد شوروی بدست آورده و تحقیقات الیورباست بیانگر وضعیت بسیار بد و نابسامان تیپ، بین‌المللی ایران - هم از نظر حال و روز افرادی که جذب آن شدند و هم از نظر

۱. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: همان، صص ۱۱ - ۲۱.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. باست، تاشکند در برابر باکو، همین بررسی ص ۱۴۰.

۴. سلطان‌زاده، دورنمای انقلاب اجتماعی، ص ۴۹.

۵. پرسیتس، بلشویک‌ها و نهضت جنگل، ص ۲۰.

۶. «یادداشت‌هایی درباره شرکت ایرانیان مقیم روسیه‌نزاری در حوادث انقلابی این کشور».

دنی، شماره ۴، زمستان ۱۳۴۶، ص ۸۲.

کیفیت نظامی و آگاهی سیاسی - است. بااست در این باره می نویسد: «براساس گزارش های موجود چنین به نظر می آید که از نقطه نظر جذب نیرو تنها در جذب و استخدام مجموعه ای از اراذل و اوباش مهاجرین توفیق حاصل شده بود و لهذا، واحد مزبور به ماواء و مأمین مجموعه ای از معتادها، دزدان، قاچاقچی ها و فراری ها تبدیل شده بود. در تعدادی از گزارش های برجها مانده از کمیسرها ی سیاسی و بازرسانی که برای رسیدگی به امور این واحد مامور شده بودند، فقدان انضباط و کمبود هرگونه آگاهی انقلابی در میان این داوطلبان که حداکثر جز نوعی گرایش های بی رمق ملی، تمایل دیگری نشان نمی دادند، از ویژگی های این نیرو بود.»^۱ تیپ بین المللی ایران در اواسط رمضان ۱۳۳۸ / اوایل ژوئن ۱۹۲۰ در حالی که نفرات آن از ۸۰۰ نفر بیشتر نبود به عشق آباد منتقل شد و چند ماه بعد، در سپتامبر ۱۹۲۰ پس از اینکه «کمیسر سیاسی تیپ به این نتیجه یأس آور رسید که در کوتاه مدت واحد مزبور توانایی اجرای هیچ گونه عملیات نظامی و سیاسی را ندارد» برنامه تکمیل آن و تشکیل ارتش سرخ ایران متوقف شد و «قوای موجود در قالب یک لشکر پیاده که از یک توپخانه سبک برخوردار بود تجدید سازمان شد.»^۲

شواهد موجود حاکی از آن است که جدا از تیپ بین المللی ایران، کمیته ایالتی ترکستان فرقه عدالت در برخی از شهرهای ترکستان واحدهای کوچک نظامی تشکیل داده بود و این واحدها برای استقرار دولت شورایی در ترکستان می جنگیدند و به لحاظ کیفی از تیپ بین المللی ایران متفاوت و متمایز بودند. و. لیاپین در خاطراتش با عنوان «روزهای اکتبر در تاشکند» از یک واحد نظامی ایران یاد می کند که از ۱۷ نفر کارگر ایرانی ایستگاه کالاها تشکیل شده بود. وی درباره کیفیت و عملکرد این واحد نظامی می نویسد: «کارگران ایرانی اغلب توجه باندهای

۱. باست، تاشکند در برابر باکو، همین بررسی، ص ۱۴۰.

۲. همان، همین بررسی ص ۱۴۱.

ضدانقلابی را به خود جلب کرده بدین طریق امکان می‌دادند که نیروی عمده ارتش انقلابی آزادانه مانور دهد. تا اتمام قلع و قمع کامل راهزنان سفید، یک نفر از افراد این آتریاد از خط آتش دور نشد، به استثناء لحظاتی که برای تکمیل مهمات خود کسانی را به عقب می‌فرستادند. آنها هر بار از نو با قهرمانی واقعی خود را وارد معرکه کرده و می‌جنگیدند.^۱

کنفرانس کمیته ایالتی ترکستان

تا رجب ۱۳۳۸ / آوریل ۱۹۲۰، کمیته ایالتی فرقه عدالت توانست ۱۹ سازمان حزبی در شهرها و مناطق ترکستان ایجاد کند^۲ و از ۱۲ تا ۱۴ رجب ۱۳۳۸ / ۱ تا ۳ آوریل ۱۹۲۰ کنفرانس منطقه‌ای فرقه عدالت با حضور ۱۷ نماینده دارای حق رأی قطعی این سازمان‌ها در تاشکند برگزار شد.^۳ سلطان‌زاده بدون اشاره به تعداد نمایندگان حاضر در کنفرانس، مدعی است آنان نماینده «در حدود هفت هزار کمونیست سازمان داده شده» بودند.^۴ پلاستون آنها را نماینده ۵۶۳۰ نفر می‌داند^۵ و روزنامه ایزوستیا (تاشکند ۲۲ مارس ۱۹۲۰) به نقل از علیخانوف مسئول تشکیلات کمیته ایالتی ترکستان فرقه عدالت اعلام کرد فرقه عدالت بیش از ۷۰ هزار عضو دارد.^۶ احتمالاً منظور علیخانوف کل اعضای فرقه عدالت ایران بوده نه کمیته ترکستان آن اگرچه آمار دقیق اعضای فرقه عدالت در ترکستان

۱. یادداشت‌هایی درباره شرکت ایرانیان...، ص ۸۳

۲. همان، ص ۸۰

۳. شمیده، آزادلیق قهرمانی، ص ۷۳؛ ابراهیموف ۳ آوریل را روز اختتام کنفرانس می‌داند ولی تاریخ افتتاح آن را مشخص نکرده است. پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۶. پلاستون نوشته است ۲۰ مارس ۱۹۲۰ کنفرانس تشکیل شد. شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۶۰.

۴. نخستین کنگره کمونیست‌های ایرانی حزب عدالت، ص ۷۱.

۵. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۶۰.

۶. به نقل از: همان، صص ۱۶۵ - ۱۶۶. در ایزوستیا، عدد ۷۰۰ هزار چاپ شده که قطعاً اشتباه چاپی است.

موجود نیست اما مدارک موجود حاکی از آن است که شمار اعضای فرقه در ترکستان بسیار کمتر از این قبیل لاف و گزاف‌های تبلیغاتی بوده است. مثلاً، در گزارش شعبه اقلیت‌های ملی حزب کمونیست ترکستان تصریح شده است که تا ۱۲ رجب ۱۳۳۸ / اول آوریل ۱۹۲۰ سازمان‌های حزبی نوزده‌گانه ترکستان «مجموعاً بیش از ۵۰۰ نفر کمونیست ایرانی را در خود متمرکز کرده» اند.^۱ با توجه به شمار اعضای سازمان حزبی فرقه عدالت در سمرقند، یعنی بزرگترین سازمان حزبی فرقه در ترکستان، رقم ۵۰۰ نفر به نظر صحیح می‌آید. در سمرقند که تنها در ناحیه باغ شمال آن نزدیک به ۱۵ هزار نفر ایرانی زندگی می‌کردند، سازمان حزبی فرقه به مسئولیت محمدزاده عضو کمیته مرکزی فرقه عدالت تنها ۱۲۶ نفر عضو داشت.^۲

کنفرانس کمیته ایالتی ترکستان را علیخانوف افتتاح کرد و از طرف کمیته مرکزی فرقه عدالت به کنفرانس شادباش گفت. پس از او، نمایندگان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، حزب کمونیست ترکستان و مصطفی صبحی از سوی شورای ترویج بین‌المللی طی سخنانی به کنفرانس تبریک گفتند. کنفرانس لنین را به ریاست افتخاری انتخاب کرد و آنگاه سلطان‌زاده درباره «انقلاب اجتماعی ایران»، علیخانوف درباره «تاکتیک فرقه»، مصطفی صبحی درباره مسئله سازماندهی و حیدرخان عمواوغلی درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران به کنفرانس گزارش دادند. کنفرانس پس از بحث و بررسی درباره هر یک از این گزارش‌ها، تزهایی را تصویب کرد.^۳ مثلاً، «در تزهایی که از گزارش علیخانوف تصویب شد،

۱. به نقل از: یادداشت‌هایی درباره شرکت ایرانیان...، ص ۸۰

۲. همانجا.

۳. شمیده، آزادلیق قهرمانی، ص ۷۵؛ ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، صص ۱۵۵ - ۱۵۶. پلاستون عنوان گزارش سلطان‌زاده را «شاه و دورنمای انقلاب اجتماعی در ایران»

وضع اجتماعی و اقتصادی ایران به طور خلاصه تشریح شده، به ویژگی‌های فعالیت حزبی در میان مردم اشاره شده بود. از جمله، کنفرانس مسئله عضویت افراد را مطرح و مقرر کرد که در پذیرش افراد باید هشیاری بیشتری به کار رود تا از عضویت افرادی که ممکن است «با خط‌مشی سیاسی میانه‌روی خود خط‌مشی قاطعانه حزب را متزلزل کنند» جلوگیری شود. کنفرانس همچنین تاکید کرد که برعکس کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که طبقه کارگر آن متشکل بوده است و بنابراین احزاب کمونیست قادرند مستقل عمل نمایند، حزب عدالت باید در شرایط ایران تمام کسانی را که به خاطر وضع اقتصادی خود در براندازی الیگارش‌ی اربابی ذینفع می‌باشند به سوی خود جلب کند.» علاوه بر این، «حزب باید در مبارزه علیه اشغال [ایران توسط] انگلستان و استبداد شاه، به همه عناصر چپ ایران، تا زمانی که فعالیت آنان با منافع کارگران و دهقانان تضاد پیدا نکرده، مدد برساند».^۱

اقدام بسیار مهم کنفرانس که اعتبار و جایگاه آن را به حد کنگره حزبی ارتقا می‌داد، تصویب برنامه و اساسنامه جدید فرقه عدالت ایران بود. تدوین و ارائه این دو سند اساسی حزبی بیش از اختیارات کمیته ایالتی است و قاعدتاً نمی‌تواند بدون موافقت و همفکری دفتر مرکزی فرقه عدالت در باکو انجام گرفته باشد. کنفرانس بر ضرورت تسریع

→

نوشته است. علاوه بر این به گزارشی با عنوان «درباره مسئله جنگ» اشاره می‌کند که گویا سلطان‌زاده آن را ارائه کرده است. شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۶۰. احتمالاً گزارش سلطان‌زاده درباره دورنمای انقلاب اجتماعی کلیات همان مقاله‌ای است که وی در سال ۱۹۲۰ در مجله ژیزن ناتسونالتوی منتشر کرد و ترجمه فارسی آن در جلد ۴ اسناد تاریخی جنبش کارگری (صص ۴۵ - ۵۰ و ۱۶۴ - ۱۶۶) به چاپ رسیده است. خلاصه‌ای از سخنرانی حیدر عموغلی را شمیده در کتاب آزادلیق قهرمانی (صص ۷۳ - ۷۵) آورده است.

۱. پلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ص ۱۶۰.

سازماندهی تیپ بین‌المللی ایران تاکید کرد؛ همچنین، پس از بحث و بررسی دربارهٔ تشکل‌های ایرانیان مهاجر در ترکستان به این نتیجه رسید که انجمن‌های اتفاق اتباع ایران باید منحل شود. در قطعنامهٔ کنفرانس دربارهٔ انجمن‌های اتفاق اتباع ایران تاکید شد که این انجمن‌ها «تشکیلات بدنامی است و کانون فتنه و فساد بوده و فایده‌ای برای کارگران و دهقانان ایران ندارد و باید به جای آن انجمن‌ها، شوراهای کارگران و دهقانان تحت نظارت و رهبری فرقه عدالت تشکیل شود.»^۱ در آخرین جلسه کنفرانس، ۱۴ رجب ۱۳۳۸ / ۳ آوریل ۱۹۲۰، اعضای کمیته ایالتی را نمایندگان حاضر در کنفرانس انتخاب کردند. اعضای برگزیده شده عبارت بودند از: سلطان‌زاده، علیخانوف، فتح‌الله اوغلی، شروافسکی، غ. محمدزاده، و. محمداف و حیدرعمواوغلی.^۲ از سوی کنفرانس به نهمین کنگرهٔ حزب کمونیست (بلشویک) روسیه (۹ تا ۱۶ رجب ۱۳۳۸ / ۲۹ مارس تا ۵ آوریل ۱۹۲۰) پیامی مخابره شد و ضمن تبریک تشکیل کنگره، متذکر شدند: «کنفرانس ایالتی ترکستان حزب عدالت ایران به رفقای انقلابی روس خود که هجوم‌های راهزنان بین‌المللی را مردانه دفع کردند تبریک گفته و تذکر می‌دهد که پرچم سرخ انقلاب اجتماعی در فاصله‌ای نه چندان دور بر فراز ایران به اهتزاز در خواهد آمد.»^۳

کنفرانس، بیانیه‌ای هم «خطاب به زحمتکشان ایران» منتشر کرد. بیانیه، «سیاست فلاکت‌بار و خیانتکارانه دولت ایران را که پوششی برای پنهان‌ساختن اقدامات پلید امپریالیست‌های انگلیس بود» و همچنین، اتخاذ «سیاست فریب دهقانان» از سوی دولت ایران را محکوم می‌کرد و با معرفی فرقه عدالت، از کارگران و دهقانان می‌خواست به این فرقه

۱. شمیده، آزادلیق قهرمانی، صص ۷۵ - ۷۶.

۲. ابراهیموف، پیدایش حزب کمونیست ایران، ص ۱۵۶.

۳. همانجا.

پیوندند. بیانیه به این صورت فرقه عدالت را به کارگران و دهقانان ایرانی معرفی می‌کرد: «حزب عدالت پرچم مبارزه آشتی‌ناپذیر توده‌های زحمتکش ایران علیه ستمگران را به اهتزاز در می‌آورد... انقلاب اکتبر روسیه در برابر ما چشم‌اندازهای فراوانی گشوده است. حزب عدالت به کمک کارگران و دهقانان روسی، این دوستان واقعی طبقات ستمکش ایران، تا آخرین قطره خود با دشمنان خلق زحمتکش مبارزه خواهد کرد. رفقا، کارگران و دهقانان ایران زیر پرچم مبارزه انقلابی برای آزادی توده‌های ستمکش و دربند ایران از شر ستمگران خودی و بیگانه گردآئید.»^۱

با توجه به روندی که فرقه عدالت از رجب تا رمضان ۱۳۳۸ / آوریل تا ژوئن ۱۹۲۰ طی کرد، به نظر می‌رسد کنفرانس کمیته ایالتی ترکستان زمینه‌ساز تحول فرقه عدالت به حزب جدید، یعنی حزب کمونیست ایران گردید و کنفرانس بخشی از مقدمات این تحول را نیز فراهم کرد.

بسوی ایران

در شامگاه ۸ شعبان ۱۳۳۸ / ۲۷ آوریل ۱۹۲۰، ارتش یازدهم سرخ بدون آنکه با کمترین مقاومتی روبرو شود وارد باکو شد، دولت مساوات سقوط کرد و حزب کمونیست آذربایجان قدرت را بدست گرفت و جمهوری آذربایجان بخشی از روسیه شورایی شد. در پی این تحول، دفتر مرکزی فرقه عدالت به تحرک درآمد و در هفته اول ماه مه ۱۹۲۰، هیئت اجرائیه فرقه عدالت را تشکیل داد که اعضای آن عبارت بودند از: جعفر جوادزاده (رئیس)، سیف‌الله ابراهیم‌زاده (منشی)، بهرام آقایف و محمد نعمت‌بصیر حاجی‌زاده.^۲

۱. روزنامه ایزوستیا (ناشکند)، شماره ۴۷، ۹ آوریل ۱۹۲۰. به نقل از: رستموا - توحیدی، مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت، صص ۱۵ - ۱۶.

۲. روزنامه کمونیست (باکو)، شماره ۵، ۹ مه ۱۹۲۰، به نقل از شمیده، صص ۸۵.

از ۲۰ رجب تا ۱ شعبان ۱۳۳۸ / ۹ تا ۲۰ آوریل ۱۹۲۰، هیئت اجراییه روندی را که با کنفرانس ترکستان آغاز شده بود، ادامه داد و با انتشار اطلاعیه‌هایی به امضای جوادزاده و ابراهیم‌زاده در روزنامه «کمونیست» باکو، وظایف و اقدامات آتی این هیئت را مشخص کرد. در ۲۰ شعبان / ۹ مه، هیئت اجراییه اعلام کرد وظیفه این هیئت، تشکیل واحدهای حزبی در بین کارگران ایرانی مقیم باکو، انتقال دفتر مرکزی فرقه عدالت به ایران، جذب و سازماندهی کارگران و دهقانان و بدست‌گرفتن رهبری مبارزه آزادیبخش ملی و مبارزه با «طفیلی‌های» جامعه ایران است. برنامه و اساسنامه فرقه عدالت نیز بزودی منتشر می‌شود.^۱ احتمالاً اساسنامه و برنامه‌ای که در این اطلاعیه نوید آن داده شده همان است که در کنفرانس کمیته ایالتی ترکستان تصویب شد.^۲ برنامه فرقه عدالت در اوایل ماه مه ۱۹۲۰ در باکو چاپ شد و بلافاصله در اختیار شعبه‌های فرقه در ایران قرار گرفت. گواه این امر، گزارش کفیل کارگذاری رشت است که به وزارت امور خارجه ایران اطلاع داد: «دیروز [۲۶ شعبان ۱۳۳۸ ه.ق / ۱۵ مه ۱۹۲۰] در شهر مرامنامه بالشویک‌ها که منطبعه بادکوبه بوده است انتشار یافته و چند ورقی در کوچه‌ها انداخته‌اند».^۳

در اطلاعیه ۲۴ شعبان ۱۳۳۸ / ۱۳ مه ۱۹۲۰، هیئت اجراییه فرقه عدالت اعلام کرد در ۲۸ رمضان / ۱۵ ژوئن همان سال کنگره

۱. همانجا.

۲. نکته مهم‌تر از تعیین محل تدوین برنامه و اساسنامه فرقه عدالت این است که چرا تقریباً یک ماه بعد از انتشار این اطلاعیه، هنگامی که نمایندگان فرقه عدالت نخستین کنگره فرقه عدالت ایران را در انزلی تشکیل دادند نه تنها به این دو سند توجه نکردند و آنها را مورد بحث و بررسی قرار ندارند بلکه کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران را مامور تدوین برنامه و نظامنامه کردند؟

۳. کفیل کارگزاری رشت به وزارت امور خارجه، نمره ۷۹۳، تاریخ ارسال ۲۹ شعبان ۱۳۳۸، در: نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، ص ۱۷۶. تاریخ نوشتن خبر ۲۷ شعبان است.

کمونیست‌های ایرانی تشکیل می‌شود و از شعبه‌های فرقه خواست برای شرکت در کنگره آماده شوند.^۱ به نوشته روزنامه کمونیست (باکو) در بهار ۱۳۳۸ / ۱۹۲۰ فرقه عدالت در ایران ۳۲۳ نفر عضو داشت^۲ که نمایندگان آنان باید به همراه نمایندگان شعبه‌های ترکستان، داغستان، گرجستان، گنجه و باکو باید به کنگره اعزام می‌شدند.

اگرچه در ماه مه ۱۹۲۰، تمام هم و غم هیئت اجرائیه فرقه عدالت معطوف به فراهم‌کردن مقدمات تشکیل کنگره و هماهنگی و همکاری با بلشویک‌های آذربایجان و فرماندهان ارتش سرخ برای ایجاد جبهه آسیایی انقلاب جهانی از طریق ورود به گیلان و اتحاد با جنبش جنگل بود،^۳ اما ضرورت دفاع از تمامیت سرزمین شوراهارا نیز مدنظر داشت. در ۲۶ شعبان / ۱۵ مه هیئت اجرائیه فرقه عدالت به مناسبت تعرض ارتش سرخ علیه ارتش لهستان که در ۶ شعبان ۱۳۳۸ / ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ به روسیه شوروی حمله کرده و کیف را متصرف شده بود، اعلامیه‌ای صادر کرد. مضمون اعلامیه چنین است: «تمام کمونیست‌های ایرانی را که در روسیه زندگی می‌کنند، علیه یورش که از جانب امپریالیسم دنیا برضد روسیه انقلابی از لهستان تدارک دیده شده، به مبارزه دعوت می‌کنیم. در زمانی که انقلاب روسیه راه نجات را برای خلق‌های ستمدیده نشان می‌دهد و در حالی که نوک سرنیزه‌های سربازان سرخ با قلب‌های

۱. روزنامه کمونیست (باکو)، شماره ۹، ۱۳ مه ۱۹۲۰. به نقل از: شمیده، ص ۸۵

۲. روزنامه کمونیست (باکو)، شماره ۱۵، ۲۰ مه ۱۹۲۰. به نقل از: همانجا. ناگفته نماند، در سال ۱۹۲۰، سلطان‌زاده مدعی بود: «در ایران، موافق ارقام تخمینی، ما ده هزار عضو داریم.» دورنمای انقلاب اجتماعی در ایران، ص ۴۹.

۳. بنگرید به: پرستس، بلشویک‌ها و نهضت جنگل. در این اثر، پرستس براساس اسناد نویافته در بایگانی‌های اتحاد شوروی زوایای پنهان و ناگفته‌ای از حضور برنامه‌ریزی شده ارتش سرخ در گیلان و هدف‌های رهبری روسیه شوروی از این اقدام و جایگاه آن در سیاست خاوری لنین و یارانش را توضیح می‌دهد و از جمله به نقش فرقه کمونیست ایران، دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه و... در این سیاست می‌پردازد.

ستمگران شرق فاصله‌ای ندارد، وظیفه سنگینی برعهده کمونیست‌های شرق و خصوصاً ایران برای مبارزه علیه ضدانقلاب لهستان نهاده شده است. مبارزه جدی کمونیست‌های ایران علیه این یورش که جهت جلوگیری از جنبش شروع شده در شرق توسط امپریالیسم جهانی راه انداخته شده، لازم است. از این رو است که حزب عدالت ایران، تمام انقلابیون ایرانی را که در روسیه زندگی می‌کنند به مبارزه علیه خائنان لهستان دعوت می‌کند.^۱

تشکیل هیئت اجراییه و فعال‌شدن آن عده از رهبران و اعضای فرقه عدالت که ضمن پایبندی به سرزمین شوراها می‌خواستند در ایران به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه دهند، پرسش‌هایی را در بین ایرانیان مهاجر ساکن باکو به وجود آورد. آنان می‌پرسیدند: مگر فرقه عدالت منحل نشده بود؟ روزنامه حریت در مقاله‌ای با عنوان «مسائل حزبی»، ضمن توضیح دلایل وحدت احزاب بلشویکی باکو در فوریه ۱۹۲۰، انحلال فرقه عدالت ایران را تکذیب کرد، آن را «شایعه توطئه‌گران» دانست و اعلام کرد: فرقه «عدالت تا زمانی که حتی یک عضو آن زنده باشد، وجود خواهد داشت.»^۲

یکی از نکته‌های مبهم در فعالیت‌های هیئت اجراییه فرقه عدالت چه در مهیاکردن مقدمات تشکیل کنگره و چه برای حضور در گیلان و مشارکت در نهضت جنگل، نقش و تأثیر کمیته ایالتی ترکستان در این اقدامات است. به نظر می‌رسد، اعضای موثر کمیته ایالتی ترکستان فرقه عدالت (سلطان‌زاده، علیخانوف و فتح‌الله اوغلی) در هر دو زمینه با هیئت اجراییه فرقه به طور هماهنگ عمل کرده‌اند و هر یک اقدامات دیگری را تکمیل کرده است. درخصوص تشکیل کنگره، سلطان‌زاده در سال ۱۹۲۲

۱. روزنامه کمونیست، شماره ۱۳، ۱۸ مه ۱۹۲۰. به نقل از: ابراهیموف، ص ۱۵۱.

۲. روزنامه حریت، شماره ۷۱، ۱۲ مه ۱۹۲۰، به نقل از: رستموا، ص ۱۷.

به صراحت نوشت: کنگره اول حزب کمونیست ایران به ابتکار کمیته ایالتی ترکستان تشکیل شد.^۱ البته این توضیح به معنای بی‌اهمیت جلوه‌دادن اقدامات هیئت اجراییه فرقه عدالت در باکو نیست و کمیته ایالتی ترکستان بدون فعالیت‌های هیئت اجراییه و دفتر مرکزی فرقه عدالت در باکو نمی‌توانست این کنگره را در انزلی برگزار کند؛ زیرا، دفتر مرکزی با شعبه‌های فرقه در ایران و قفقاز ارتباط داشت نه کمیته ایالتی ترکستان. در مورد رابطه با نهضت جنگل نیز، کمیته مرکزی فرقه از تابستان ۱۹۱۷ با میرزا کوچک‌خان ارتباط داشت و کمیته ایالتی ترکستان از ۳۱ مارس ۱۹۲۰ با اعزام یکی از اعضای سازمان فرقه در عشق‌آباد به رشت تلاش کرد این رابطه را تداوم بخشد.^۲

در ضمن، به احتمال زیاد، در ماه مه ۱۹۲۰ هنگامی که مصطفی صبحی (رئیس شورای ترویج بین‌المللی) از تاشکند به باکو رفت، سلطان‌زاده، علیخانوف، فتح‌الله اوغلی و... یعنی نمایندگان کمیته ایالتی ترکستان در کنگره فرقه عدالت به همراه او به باکو رفتند تا علاوه بر کمک به فراهم‌کردن مقدمات تشکیل کنگره و حضور فرقه در گیلان، به همراه نمایندگان شعبه‌های فرقه عدالت در باکو، داغستان، گرجستان و گنجه به ایران بروند. اگر چنین باشد، نمایندگان کمیته ایالتی ترکستان نیز در تدوین اطلاعیه‌ها و دیگر اقدامات هیئت اجراییه فرقه عدالت در ماه مه ۱۹۲۰ نقش و تأثیر داشته‌اند.

روز ۵ رمضان ۱۳۳۸ / ۲۳ مه ۱۹۲۰، رهبران و نمایندگان فرقه عدالت ایران با کشتی از باکو وارد انزلی شدند. به نوشته چلنگریان (مسئول شعبه انزلی فرقه عدالت و خبرنگار دفتر اطلاعاتی شوروی در ایران) «کشتی بخار در حالی که یک دسته موزیک نیز بر عرشه آن را همراهی می‌کرد،

۱. سلطان‌زاده، ایران معاصر، در: اسناد تاریخی جنبش کارگری...، ج ۴، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۲. پرسیتس، بلشویک‌ها و نهضت جنگل، ص ۲۶.

در ساحل پهلو گرفت و رفیق بهرام آقاییوف از همان عرشه کشتی خطاب به جمعیتی [که در ساحل جمع شده بودند] شروع به سخنرانی کرد و گفت: پایان دوره ملاکان و زمینداران فرا رسیده است و به زودی کمونیست‌ها در ایران مبارزه علیه طبقه بورژوازی را که سزاوار کشته شدن و نابودی هستند، شروع می‌کنند.^۱ نخستین کنگره فرقه عدالت ایران در ۵ شوال ۱۳۳۸ / ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ با حضور ۶۲ نماینده و ۹ مهمان گشایش یافت. کنگره نام فرقه عدالت ایران را به فرقه کمونیست ایران تغییر داد^۲ و این تغییر، تنها تغییر نام نبود بلکه به معنای آغاز مرحله‌ای جدید در جنبش چپ ایران یعنی غلبه کمونیسم بر سوسیالیسم دموکراسی نیز بود.

* در اینجا لازم می‌دانم از دوستان گرامی، آقای کاظم فیروزمند که با ترجمه مطالب از زبان ترکی یاریم کردند، آقای کاوه بیات که رونویس شماری از گزارش‌های کنسولگری باکو در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ / ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ را در اختیارم قرار دادند و خانم بنفشه سعودی‌نیا و آقای محمد جواهرکلام تشکر کنم.

۱. به نقل از: همان، صص ۴۳ - ۴۴.

۲. سلطان‌زاده، دورنمای انقلاب اجتماعی در ایران، ص ۴۹.

بخش دوم

تاشکند در برابر باکو سلطانزاده، شورای تبلیغات بین‌المللی و تأسیس حزب کمونیست ایران اولیور باست

در خلال یک سفر پژوهشی به مسکو برای بررسی اسناد مربوط به روابط ایران و روسیه در خلال جنگ اول جهانی و دوره بعد از آن،^۱ در حین بررسی اسناد کمیترین (بین‌الملل کمونیستی)^۲ با گزارش‌هایی چند مربوط به «شورای تبلیغات بین‌المللی» برخورددم که از لحاظ آشنایی با چگونگی تأسیس حزب کمونیست ایران، اسناد مهم و درخور توجهی است. بررسی نقش مهم این تشکیلات نسبتاً ناشناخته در تحولات ایران و مباحث مربوط به نحوه تأسیس حزب کمونیست ایران هدف اصلی بزرسی ذیل است.^۳

۱. ۱. [در این بخش قسمتی به تشکر نگارنده از افراد و نهادهای مختلف اختصاصی یافته بود که در ترجمه فارسی حذف شد. م]

۲. آرشیو کمیترین در مرکز روسی نگهداری و مطالعه اسناد تاریخ معاصر.

(Rossiiskii Tsentr Khraneniia i Izucheniia Dokumentov Noveishei Istorii RTsKhIDNI). I

۳. در منابع ثانوی غربی در باب تاریخ اولیه تحركات کمونیستی در ایران اشاره درخور توجهی به شورای تبلیغات مبذول نشده است. در کتاب نهضت کمونیستی در ایران اثر سپهر ذبیح: Turkley, University of California, Press, 1966 و ترجمه فارسی: سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران موسسه مطبوعاتی عطایی، [۱۳۷۸] به این موضوع اشاره‌ای نشده است. در کتاب روسیه و غرب در ایران ۱۹۴۸-۱۹۱۸ نوشته جرج لنچافسکی Ithaca, N. Y., Cornell University Press, 1949 [ترجمه فارسی: غرب و شوروی در ایران: سی سال رقابت ۱۹۴۸-۱۹۱۸

→

ترجمه حورا یاوری، تهران: ابن‌سینا، [۱۳۵۱] به یک «مرکز تبلیغاتی تاشکند» که از سوی بُریدو سازمان یافته شده بود، اشاره مختصری شده p.40 در کتاب اتحاد شوروی و همسایگان جنوبی‌اش ایران و افغانستان، ۱۹۱۷-۱۹۳۳ (Frank Cass, 1994) نوشته میخائیل ولودارسکی به فعالیت‌های تبلیغاتی در تاشکند اشاره شده ولی به شورای تبلیغات اشاره صریحی نشده است (p. 43). خسرو شاکری که مطلع‌ترین پژوهشگر این حوزه می‌باشد و اسناد بسیاری را در این زمینه شناسایی کرده نیز این مرکز را موضوع بررسی‌های خود قرار نداده است. در کتاب جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران. ۱۹۲۰-۱۹۲۱: زایش یک ضایعه (Pittsburgh PA and London, University of

Pittsburgh Press, 1995) [ترجمه فارسی: میلاد زخم، جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه شهریار خواجه‌ویان، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶] خود یکی از جامع‌ترین بررسی‌های موجود است فقط در دو مورد به شورای مزبور اشاره دارد. در بخشی از این بررسی از جزوات تبلیغاتی شورای تبلیغات به عنوان بیانیه‌هایی یاد می‌کند «... که از سوی شورای بین‌الملل شرق، صادر... و به امضای تنی چند، از جمله سلطانزاده و صبحی، دو تن از کمونیست‌های برجسته ایرانی و ترک رسیده بود...» (pp. 174-175). همان‌گونه که در ادامه این بررسی ملاحظه خواهد شد سلطانزاده و صبحی هر دو از رهبران عالی این شورا بودند. شورایی که در واقع شورای تبلیغات بین‌المللی بود و نه «شورای بین‌الملل شرق». وی در یک جای دیگر از گزارش یک خانوکائف نام به استالین یاد کرده و از مشارالیه به عنوان «.. کمیسار سابق مسئول Sovintemprom ترکستان (شورای تبلیغات بین‌الملل)...» نام می‌برد (Ibid, p. 426) حال آن که در طول حیات کوتاه مدت شورای تبلیغات نخست صبحی ریاست آن را برعهده داشت و بعد نیز هیلر، از این‌رو خانوکائف نام ریاست آن را نداشت.

منابع ثانوی روسیه نسبتاً اطلاعات بیشتری در این زمینه دارند ولی با این حال مقاله متویف که مهم‌ترین بررسی موجود در این زمینه می‌باشد.

_ M. M. Matveev, "Deitel'nost, Soveta internatsi onal'noi Propaganda Na Vostoke"

Srednei Azii (1919-1920 gg) in *Norody Azii i Afriki* 5 (1978), pp. 45-53

نواقصی دارد که در ادامه این بررسی بدان اشاره خواهد شد. علاوه بر این متویف که از

←



در ۲۵ فوریه ۱۹۲۰ / ۶ اسفند ۱۲۹۸ شالوا زورابویچ الیاوا^۱ صدر ترک کمیسیای^۲ مستقر در تاشکند طی ارسال تلگرافی به دبیر کمیته اجرایی کمیترن،^۳ خاطر نشان ساخت که:

۱. شورای تبلیغات بین‌المللی شوروی (Sovet International'noi Propagandy) که اخیراً توسط ترک کمیسیا تشکیل شده یکی از ارگان‌های کمیترن محسوب نمی‌شود.^۴
۲. شورای تبلیغات هم فعالیت‌های حزب کمونیست ایران (عدالت)^۵ و حزب کمونیست بخارا را تحت نظارت خواهد داشت و هم یک رشته شعب تبلیغاتی دیگر برای چین، ترکیه و خیوه.

→

آرشیوهای مسکو استفاده نکرده است خود اذعان دارد که منابعی که در دسترس بوده‌اند

برای یک بررسی جامع از موضوع مورد بحث کفایت نداشتند (Ibid.45)

۱. شالوا زورابویچ الیاوا (۱۸۵۵-۱۹۳۷) - Shalva Zurabovich Eliava - از اعضای شورای نظامی انقلاب در جبهه ترکستان بود. وی در بهار ۱۹۲۱ به ریاست شورای کمیته‌های خلق جمهوری شوروی گرجستان منصوب شد که از لحاظ صوری کشوری مستقل محسوب می‌شد. بنگرید به:

Kh. Tursunov, *Natsional'naia politika kommunisticheskoi partii v Turkestane (1917 - 1924 gg.)*, Tashkent, Uzbekistan, 1971, p. 179 and Jeremy Smith, *The Bolsheviks and the National Question, 1917-1923*, Basingstoke and London, Macmillan, 1999. (Studies in Russia and East Europe), p. 229.

۲. در بخش‌های بعدی این بررسی به فعالیت‌های این موسسه که در مقام نماینده تام‌الاختیار مسکو در ترکستان به ظاهر خودمختار عمل می‌کرد، پرداخته شده است.

۳. ۶. الیاوا به برزین، تاشکند، ۲۵ فوریه ۱۹۲۰ / ۶ اسفند ۱۲۹۸ (رونوشت به لنین، تروئسکی، زینوف، کرسینسکی، کامیف و کلینگر) RTsKhIDNI Pord 544, opis' I, F

۱. ۴. تاکید از نگارنده

۵. برای آگاهی بیشتر از سازمان عدالت که گفته می‌شود در سال ۱۹۱۶ در باکو بنیان نهاده شد بنگرید به: Chaqueri, *op. cit.*, pp. 153-159

۳. رفقای ذیل عضو شورا می‌باشند: صبحی،^۱ سلطانزاده،^۲ علی خانوف،^۳ برویدو،^۴ هیلر و یک نفر دیگر که نامش خوانا نمی‌باشد.
۴. صبحی به عنوان یکی از اعضای کمیته اجرایی کمیترن در این شورا عضویت ندارد.^۵

در حالی که تلگراف الیاوا که در میان اسناد ملاحظه شده مهمترین

۱. مصطفی صبحی (۱۸۸۳-۱۹۲۱) یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ترکیه است. برای آگاهی بیشتر در مورد جوانی از زندگی و فعالیت‌های او بنگرید به:

Alexandre A. Bennigsen and S. Enders Wimbush, *Muslim National Communism in the Soviet Union: A Revolutionary Strategy for the Colonial World*, Chicago and London, The University of Chicago Press, 1979. (Publications of the Center for Middle Eastern Studies 11), p. 207.

۲. اوتیس میکائیلیان (۱۸۸۹-۱۹۳۸) که به سلطانزاده معروف بود یکی از چهره‌های اولیه نهضت کمونیستی در ایران است که در ادامه این بررسی به گوشه‌هایی از فعالیت‌های او اشاره خواهد شد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Chaquerie, *op. cit.*, p 467

و همچنین

Taline ter Minasian, *Colporteur du Komintern: l'union sovietique et les Minorite's an Moyen-Orient*, Paris, Presse de Science po. 1997, pp. 112-114

۳. در مورد وی که به علی‌خانزاده نیز معروف بود اطلاعات درخور توجهی در دست نیست. در اوائل اوت ۱۹۲۰ / اواسط مرداد ۱۲۹۹ یعنی بعد از کودتای چپ‌های ضد میرزا کوچک‌خان وی به عضویت حکومت برآمده از این اقدام در گیلان درآمد. آقای خسرو شاکری در گفتگویی با نگارنده در ۸ سپتامبر ۱۹۹۹ در پاریس اظهار داشتند که نام علی‌خانوف، علی‌خانزاده بوده و او نیز همانند سلطانزاده ارمنی‌تبار است.

۴. گریگوری ایساکویچ بُرویدو (۱۸۸۵-۱۹۵۶) - Grigorii Isaakovich Broido - در آغاز یک سوسیالیست انقلابی بود که در سال ۱۹۱۷ ریاست شورای تاشکند را برعهده داشت. Richard Pipes, *The Formation of the Soviet Union: Communism and Nationalism 1917-1923*, Cambridge (Mass.), Harvard University Press, 1964, p. 89.

بُرویدو از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ معاونت کمیساریای خلق برای امور ملیت‌ها را برعهده داشت که تحت سرپرستی استالین بود. برای آگاهی بیشتر در مورد او بنگرید به:

Ter Minasian, *op. cit.*, p. 72

سندی است که در آن جزئیاتی از نحوه تأسیس شورای تبلیغات منعکس شده است، در عین حال سندی است که پرسش‌های مهمی را نیز مطرح می‌کند که جای بررسی بیشتر دارند؛ از جمله آن که شورای تبلیغات در چه زمانی و چرا تأسیس شد؟ از آنجایی که اعضاء شورای تبلیغات اکثراً خارجی بوده و دامنه فعالیت‌هایش نیز کشورهای در آنسوی مرزهای روسیه را هدف داشت، این تصور پیش می‌آید که شورای مزبور یکی از ارگان‌های کمیترن باشد، ولی در این صورت چنان تأکید صریحی بر عدم وابستگی این نهاد نوپا به کمیترن به چه جهت بود؟ علاوه بر این در همان سال ۱۹۲۰ چند سازمان دیگر که قرار بود هدایت نهضت‌های انقلابی «خلق‌های شرق» را عهده‌دار باشند نیز وجود داشت لذا این پرسش مطرح می‌شود که پس چرا بلشویک‌ها احساس کردند که لازم است ارگان علی‌حده‌ای نیز تأسیس گردد؟

زمینه کار: تحکیم قدرت بلشویک‌ها در ترکستان، بلشویک‌ها و برآمدن نهضت‌های کمونیستی در شرق

تأسیس شورای تبلیغات را از دو منظر متفاوت می‌توان نگریست؛ این امر از یک طرف با رویکرد مسکو نسبت به تحولات داخلی ترکستان در مراحل پایانی سال ۱۹۱۹ و اوائل سال ۱۹۲۰ ارتباط داشت و از سوی دیگر نیز پدیده‌ای بود که آن را باید در چارچوب کنش‌ها و واکنش‌های درونی نهضت‌های نوپای کمونیستی شرقی و ارگان‌های مختلف بلشویکی، تبیین کرد.

«تحکیم قدرت» در ترکستان^۱

در اوائل سپتامبر ۱۹۱۹ / مهر ۱۲۹۸ در حالی که ارتش سرخ آماده یک پیشروی عن قریب به سمت آسیای میانه بود که موجب اعاده ارتباط مستقیم میان مسکو و تاشکند می‌شد،^۲ هم حکومت روسیه شوروی (سُونارگُم)^۳ و هم ارگان‌های اصلی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)^۴ تحولات داخلی ترکستان را مدنظر قرار دادند. آن‌ها بر این باور بودند که برای جلوگیری از امکان خارج شدن وضع از کنترل، مرکز می‌بایست فوراً داخل کار شود.^۵ از فوریه ۱۹۱۹ / بهمن ۱۲۹۷ یک هیئت مخصوص

۱. این بررسی در درجه اول بر نشریات رسمی شوروی، با مشخصات ذیل استوار است:
 Instituty istorii partii pri TsK KP Kazakhstana, Kirgizii, Tadjikistana, Turkmenistana, Uzbekistana - Filialy Instituta Marksizma -Uzbekistan, 1967
 (henceforth *Istoriia*) and Tursunov, op. cit.

البته این رانیز باید در نظر گرفت که در این بررسی‌ها کل ماجرا به گونه‌ای دیگر تعبیر و روایت شده و با آنچه نگارنده در این نوشته - و براساس بررسی دقیقتر منابع فوق‌الذکر و دیگر ماخذ عنوان می‌دارد، کاملاً متفاوت است.

۲. این ارتباط بالاخره در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۹ / ۲۲ شهریور ۱۲۹۸ یعنی بعد از الحاق واحدهای اعزامی ارتش سرخ از سمت تاشکند از یک سو و از سمت آکتیوبنسک (Aktiubnisk) از سوی دیگر، حاصل شد.

Tursanov, op.cit., p. 179

۳. حکومت روسیه شوروی مسائل ترکستان را حداقل در دو جلسه بررسی کرد؛ یکی در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ / ۲۸ شهریور ۱۲۹۸ و دیگری نیز در ۲۳ سپتامبر / ۱ مهر همان سال. در اجلاس نخست، حکومت روسیه شوروی گروهی را موظف ساخت که هیئت ویژه را برای رسیدگی به امور ترکستان تشکیل دهد.

Istoriia, p. 372

۴. در پی یک اجلاس مشترک بین دفتر سیاسی و دفتر تشکیلاتی - Orgburo - برای بحث پیرامون امور ترکستان در اواسط سپتامبر ۱۹۱۹ / اواخر شهریور ۱۲۹۸ یکی از جلسات کمیته مرکزی در ۲۶ سپتامبر / ۴ مهر همان سال به تحولات ترکستان اختصاص یافت.

Ibid, p. 372.

۵. جنگ قدرت میان نهادهای مختلف حزبی و شوروی که در ترکستان فعالیت می‌کردند

شناسایی برای ترکستان در سامارا فعال شده بود و ملاحظات و توصیه‌های این کمیسیون، خود به روشنی بیانگر مشکلات و دشواری‌هایی بود که مسکو در پیش‌روی داشت. این کمیسیون قویاً توصیه کرده بود که ترکستان به نحوی عاجل در چارچوب ساختارهای دولت مرکزی روسیه شوروی و حزب کمونیست مرکز ادغام گردد. این هیئت مخصوص علاوه بر این بی‌میلی فزاینده ملل کشورهای همسایه ترکستان را برای سهم شدن در شور انقلاب برادرانشان [در حوزه شوروی] را نیز خاطر نشان ساخته بود.^۱ بدین ترتیب در سپتامبر ۱۹۱۹ / شهریور ۱۲۹۸ اهداف مسکو کاملاً روشن بود: باید با تمام قوا برای حفظ ترکستان در چارچوب روسیه شوروی تلاش کرد.^۲

مسکو که به ارگان‌های محلی شوراها و حزب کمونیست اعتماد نداشت بالاخره بر آن شد که ترکستان را تحت کنترل مستقیم خود قرار دهد. در ۸ اکتبر ۱۹۱۹ / ۱۶ مهر ۱۲۹۸ لنین^۳ در مقام صدر سونارگم طی صدور فرمانی تشکیل یک کمیسیون ویژه برای امور ترکستان را اعلان

→

همچنین تضعیف ساختار محلی - *Kraii* - و حزبی در آن سامان که ادعا می‌شد عناصر ارتجاعی در آن رسوخ کرده‌اند از مسائل عمده این دوره بود.

Ibid., p. 371

۱. *Ibid.*, p. 371

۲. در یکی از نامه‌های لنین خطاب به «رفقای کمونیست ترکستان»، مورخ اوائل نوامبر ۱۹۱۹ / اواسط آبان ۱۲۹۸ پاره‌ای از نگرانی‌های مسکو به نحوی ناخواسته منعکس شده است. وی در این نامه پس از تاکید بر لزوم استقرار «روابط صحیح» میان جمهوری روسیه شوروی و مردم ترکستان، به نحوی کم و بیش ملتمسانه از «رفقای ترکستان» می‌خواهد که فرامین واصله از مسکو را دقیقاً رعایت کنند. با این حال لنین در آغاز نامه‌اش تاکید کرد که وی نه در مقام صدر حکومت روسیه شوروی بلکه به عنوان یک رفیق ساده حزبی آن‌ها را مخاطب قرار داده است. این که لنین لازم دانسته بود در برابر «رفقای ترکستان» موقعیت خود را در مقام رئیس دولت مرکزی روسیه به رخ آن‌ها نکشد خود گویای حساسیت خودمختاری آتی و جاری ترکستان در آن دوره بود. *Ibid.*, pp. 374-375

3. *Ibid.*, p. 374.

داشت. این کمیسیون ویژه که به ترک کمیسیا معروف شد در مقام نمایندگی از کمیته مرکزی اجرائیه کل روسیه (VTsIK) عمل می‌کرد.^۱ اصطلاحات پرطمطراق به کار رفته در فرمان لنین^۲ برای کتمان نیت نهفته در این امر کفایت نمی‌کرد: کمیسیون مزبور می‌بایست در یک ترکستان به ظاهر خود مختار در مقام نماینده تام‌الاختیار دولت شوروی عمل کند.^۳

سپس دو روز بعد، در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۹ / ۱۸ مهر ۱۲۹۸ ترک کمیسیا ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه معین شده و برای اعمال کنترل حزبی بر کمونیست‌های ترکستانی از اختیارات کافی برخوردار گشت. این که آیا در این مرحله ترک کمیسیا هنوز ارگان سونارگم محسوب می‌شد و یا این که مسکو آگاهانه یک وابستگی مضاعف برای آن قائل شد، روشن نیست.

الیاوا به ریاست ترک کمیسیا منصوب شد. این کمیسیون پنج عضو دیگر نیز داشت: گ. ای. بوکی،^۴ میخائیل واسیلویچ فرونزه (۱۸۸۵-۱۹۲۵)، فیلیپ ایسایویچ گولوشچکین (؟-۱۸۷۶)، والرین ولادیمیرویچ کوی بیشیف (۱۸۸۸-۱۹۳۵) و یان ارنستویچ رودزوتاک (۱۸۸۷-۱۹۳۸).

الیاوا، بوکی و گولوشچکین پیش از این عضو همان کمیسیون تحقیق مستقر در سامارا بودند. فرونزه و کوی بیشیف نیز در آنجا فرماندهی جبهه ترکستان را برعهده داشتند. رودزوتاک که بعدها عهده‌دار منصب کمیساریای خلق در تجارت خارجی گشت یک اقتصاددان متخصص در صنایع نساجی بود.^۵

1. *Ibid.*, p. 373.

VTsIK = Vse-rossiiski tsentral'ny Komitet سراسری کمیته مرکزی اجرائیه

2. *Ibid.*, p. 343.

۳. در مورد خودمختاری ترکستان بنگرید به: Smith, *op.cit.*, pp. 45-47

۴. تورسونوف که مجموعه اعضا را فقط پنج نفر ذکر می‌کند به بوکی اشاره‌ای ندارد.

Tursunov, *op.cit.*, pp. 180-181

5. *Istoriia*, pp. 373-374.

در ۴ نوامبر ۱۹۱۹ / ۱۳ آبان ۱۲۹۸ الیاوا و سه نفر از دیگر اعضاء کمیسیون و به همراه کل هیئت اداری کمیسیون مزبور راهی تاشکند شده و فروزنه و یکی دیگر از اعضاء کمیسیون در سامارا ماندند.

آنچنان که از لابلای سطور روایت پرآب و تاب منابع ثانوی شوروی در این زمینه بر می‌آید، کاملاً آشکار است که کمیسیون ترک به محض آن که به تاشکند رسید، پاکسازی و تجدید سازمان عمده‌ای را در آن سامان آغاز کرد، که این اقدامات نیز به نوبت خود با مقاومت سرسختانه بخشی از رهبران کمونیست مسلمان در محل روبرو گردید.^۱ در یک چنین شرایطی تأسیس یک نهاد مستقل برای تبلیغ و تهییج در میان جوامع نسبتاً گسترده ترک، ایرانی و بخارایی و دیگر جوامع خارجی مستقر در ترکستان در صدر اُلویتهای کمیسیون ترک قرار گرفت. اقدامات کمیسیون در این زمینه به تأسیس یک شعبه خاص تبلیغ و تهییج منجر شد که بخشی از اداره امور خارجی [کمیسیون] محسوب می‌گشت.^۲ در این میان با فرارسیدن دسامبر ۱۹۱۹ / آذر ۱۲۹۸ اختلافات موجود میان کمیسیون

1. *Ibid*, pp. 375-376, 378.

در این بررسی اصطلاح «مسلمان» به همین گونه مورد استفاده قرار دارد که در آن دوره معمول بود، یعنی اصطلاحی مبتنی بر یک برداشت قومی و نه صرفاً عقیدتی. بلشویک‌ها بخش اعظم ساکنین بومی آسیای میانه را به رغم پاره‌ای از تفاوت‌های قومی از لحاظ خصوصیات چهره یا زبان «مسلمان» می‌خواندند. از این رو اشاره به «مسلمان‌های کمونیست»: (Musul'mans Kiie Kommunisty) یا «حزب کمونیست مسلمان» (Musul'mankaia Kompartiiia) آنچنان که در نظر اول به چشم می‌آید، ترکیبی متناقض و متعارض نیست.

برای آگاهی بیشتر از بحث پیچیده هویت در میان مردمان غیرروس و غیر یهودی آسیای میانه و اسامی مختلفی که خود را بدان‌ها شناسایی می‌کردند بنگرید به:

Adeeb Khalid, *The politics of Muslim Cultural Reform: Jadidism in Central Asia*, Berkely, the University of California Press, 1998, pp. 184-215

2. Matveev, *op.cit.*, p. 47

ترکستان و کمونیست‌های محلی کماکان روبه افزایش بود. این اختلافات در دسامبر همان سال، هنگامی که رهبری کمونیستی مسلمان‌های محل، بر سر مسئلهٔ اعضاء محلی حزب، رهبری کمیسیون ترکستان را آشکارا زیر سؤال بردند، به نقطهٔ اوج خود رسید. ارگان رهبری کمونیست‌های مسلمان محلی - که به مَسبورو [از این پس «دفتر مسلمین»] شهرت داشت^۱ - و از لحاظ اداری به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ترکستان وابسته بود^۲ خود را عالی‌ترین ارگان حزبی در ترکستان اعلان کرد.^۳

در ژانویه ۱۹۲۰ / دی ۱۲۹۸ در پنجمین کنفرانس^۴ حزب کمونیست ترکستان، کمونیست‌های مسلمان محلی، تورار ریسکولوف (۱۸۹۴-۱۹۳۸)^۵، صدر «دفتر مسلمین» فوق‌الذکر، که رهبری این گروه را برعهده داشت، از این نیز پا فراتر نهاده و در سخنرانی خود در این کنفرانس، اهداف گسترده‌ای را مطرح کرد؛ «دفتر مسلمین» خواستار آن شد که جمهوری شوروی خودمختار ترکستان به یک «جمهوری ترکی» (tiurkskaya respublika) تغییر یابد.

بر اساس این طرح «جمهوری ترک» می‌بایست موطن یک «ملت ترک» می‌شد که در آن برای ملیت‌های غیرترک جایی نبود. علاوه بر این آن‌ها خواستار تأسیس یک ارتش مسلمانی - Musul'manskaia arimii - شده و همچنین تقاضا کردند که تمامی نیروهای نظامی غیرمسلمان قلمرو

. Istoriiia, pp. 378-383

۱. در ادامهٔ این بررسی، ترکیب «دفتر مسلمین» - Musburo - مورد بحث قرار گرفته است.
۲. حزب کمونیست ترکستان از لحاظ تشکیلاتی یکی از سازمان‌های منطقه‌ای - Kraii - حزب کمونیست روسیه (بلشویک) محسوب می‌شد.

3. Istoriiia, pp. 378-383

۴. این کنفرانس در ۱۲-۱۸ ژانویه ۱۹۲۰ / ۲۲-۲۸ دی ۱۲۹۸ برگزار شد.

Istoriiia, p. 383

۵. برای آگاهی بیشتر در مورد وی بنگرید به:

Bennigsen and Winbush, *op.cit.* , pp. 205-206

ترکستان را ترک گویند،^۱ که خود نوعی اعلان استقلال کامل محسوب می‌شد. بعد از سخنرانی ریسکولوف، کنفرانس پنجم تصمیم گرفت که نام حزب کمونیست ترکستان را به «حزب کمونیست ترکی» — turkskaia kompartiiia — تغییر دهد هرچند که مقرر داشت که این امر را به تأیید کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه موکول دارد.^۲

در تاریخ‌نگاری رسمی شوروی تقصیر مصوبات «غلط» کنفرانس به گردن آن بخش از اعضای کمیسیون ترک انداخته شده است که در کنفرانس پنجم حضور داشتند. گویا فقط یکی از آن‌ها — رودزوتاک — صریحاً بر علیه این پیشنهادات سخن گفت، حال آن که گفته می‌شود حتی الیاوا صدر کمیسیون مزبور نیز از مصوبه مورد بحث حمایت کرده بود. البته فرونزه حضور نداشت.^۳ با توجه به دستوالعمل‌های مسکو برای کمیسیون ترک، اتخاذ یک چنین رویکردهای سستی به نظر عجیب می‌آید.

هنگامی که کمونیست‌های محلی — به گونه‌ای که گزارش شده — در صدد آن برآمدند که بدون منتظرشدن برای وصول موافقت مسکو، مصوبات کنفرانس را به مرحله اجرا در آورند، این پیش آمد می‌بایست به عنوان تهدیدی اساسی بر سیاست حفظ ترکستان در چارچوب روسیه شوروی تلقی شده باشد. در این وضعیت جدید بیش از هر چیز به حضور مرد مقتدر کمیسیون ترک در منطقه احتیاج بود؛ در ۲۲ فوریه ۱۹۲۰ / ۳ اسفند ۱۲۹۸ میخائیل فرونزه وارد تاشکند شد. در خلال یک اجلاس مهم کمیسیون ترک در ۲۴ فوریه / ۵ اسفند فرونزه از همکارانش خواست که تغییر اسم را تا حصول تصمیمی از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه معوق نگهدارند.

1. Istoriiiia, p. 386

برای جزئیات بیشتر در مورد ملاحظات دفتر مسلمین جهت یک «جمهوری ترک» بنگرید به: Tussonov, of-cit., pp. 186-192

2. Istoriiia, p. 386; Tursunov, op. cit., p. 188

3. Istoriiia, p. 387; Tursanov, op.cit., p. 189

در چارچوب یک چنین تحولاتی است که باید تلگراف مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۰ الیاوا را به مسکو که در آغاز این بررسی خاطر نشان گشت، مورد توجه قرار داد. همان گونه که در بحث تلگراف الیاوا ملاحظه شد بیش از هر چیز بر عدم وابستگی شورای تبلیغات به کمیترین تأکید شده بود. به نظر می آید که فقط در پی استقرار فرونزه در تاشکند بود که برای کمیسیون ترک مفهوم شد که در شرایط موجود هر نوع واگذاری این مرکز نوپای تبلیغاتی به یک سازمان بین المللی - هر چند هم به شکلی صوری - به هیچ وجه مصلحت نیست.

علاوه بر این با توجه به تقاضای کمونیست های محلی برای تأسیس یک «جمهوری ترکی»، کنترل کمیسیون ترک - یعنی روسیه شوروی - بر کمیسیون تبلیغات اهمیتی بیش از پیش می یافت زیرا از میان تمامی مجامع مهاجری که کمیسیون تبلیغات می بایست تحت پوشش قرار دهد فقط یکی از آنها «ترکی» بود.

تأکید خاص الیاوا بر عدم وابستگی شورای تبلیغات بین المللی به کمیترین می تواند از آن حکایت داشته باشد که در آغاز کار از تأسیس این نهاد تصور روشنی وجود نداشته است. به هر حال کمیسیون ترک در اواخر ژانویه - اوایل فوریه ۱۹۲۰^۱ - و احتمالاً نه به گونه ای که متویف مدعی است، در اواخر دسامبر ۱۹۱۹^۲ - با تجدید سازمان واحد سیاسی -

۱. برویدو به کاراخان، تاشکند، ۳ فوریه ۱۹۲۰ / ۱۴ بهمن ۱۲۹۸

RTsKh IDV I. fond 544. opis' 1, del 7, F2.

در این تلگراف برویدو وزارت امور خارجه شوروی را از تاسیس شورای تبلیغات توسط کمیسیون ترکستان مطلع می سازد. پاره ای از نقاط این تلگراف ناروشن و لهذا نامفهوم است.

۲. متویف مدعی است که کمیسیون ترک در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۹ / ۲ دی ۱۲۹۸ بر تاسیس شورای تبلیغات تصمیم گرفت ولی ماخذ مورد اشاره او (*Istoriia*, p. 389) به قطعنامه مورد بحث - مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۹ - اشاره ای ندارد.

تبلیغاتی فوق‌الذکر یعنی شعبه تبلیغات وابسته به کمیسیون ترک که در اواخر ۱۹۱۹ تأسیس شده بود شورای تبلیغات بین‌المللی را بنیان نهاد.^۱

بلشویک‌ها و برآمدن نهضت‌های کمونیستی شرقی

هنوز چند صباحی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نگذشته بود که سه نهاد مختلف خود را مسئول رسیدگی به امور نهضت‌های نوپای کمونیستی در میان ملل بخش‌های جنوبی مرزهای روسیه معرفی کردند.

در درجه اول این تحرکات کمونیستی طبیعتاً در حیطه مسئولیت‌های کمیساریای خلق برای امور خارجه - ناکومیندل^۲ - قرار گرفت، هرچند که کمیساریای مزبور به تدریج رسیدگی به امور دولت‌ها را مرجع دانست.^۳ یکی دیگر از نهادهای ذی‌ربط شورای کمیساریای خلق برای امور ملیت‌ها بود - Narkomnats - که تحت سرپرستی استالین قرار داشت. کمیساریای امور ملیت‌ها علاوه بر شعبی که برای دیگر ملیت‌ها داشت، یک دایره خاص مسلمین داشت موسوم به مُسکوم - Muskom - که در فوریه ۱۹۱۸/ بهمن ۱۲۹۷ تأسیس شد.^۴

در حالی که از لحاظ رسمی «دایره مسلمین» کمیساریای امور ملیت‌ها فقط به امور آن بخش در نواحی مسلمین‌نشین رسیدگی می‌کرد که هم‌اکنون در قلمرو روسیه شوروی قرار داشتند. شعب محلی آن

1. *Istorria*, p. 389

2. Narkomindel

برای آگاهی از ساختارهای ذی‌ربط در کمیساریای خلق برای امور خارجه بنگرید به:

Ter- Minnassian, *op. cit.*, pp. 85-88

۳. برای آگاهی از رویکرد کمیساریای خلق برای امور خارجه تبعات متعارض آن با رویکردهای دیگر نهادهای شوروی بنگرید به:

Volodarsky, *op. cit.*, pp ix. xii and 40-71

4. Smith, *op. cit.*, pp. 41-43.

مسلمان‌های خارجی‌ای که در این نواحی بودند را نیز مانند اسرای سابق جنگی و مهاجرین را نیز شامل می‌شد.^۱

در کنار این دو نهاد یک موسسه حزبی نیز وجود داشت: دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیستی خلق‌های شرق، مئسوردو- «دفتر مسلمین». این نهاد که هدایت و سازماندهی تشکیلات کمونیستی فعال در میان مسلمان‌های روسیه را برعهده داشت به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه وابسته بود. دفتر مرکزی در اواخر سال ۱۹۱۸ و در پی تشکیل نخستین کنگره سراسری سازمان‌های کمونیستی خلق‌های شرق بنیان نهاده شد.^۲ روسای اصلی این دفتر از میان مسلمان‌های روسیه و اکثراً تاتار و باشقیر بودند ولی تعدادی از مسلمان‌های خارجی نیز در چارچوب آن فعالیت می‌کردند. هنگامی که در اوائل ۱۹۱۹ دفتر مرکزی یک بخش بین‌المللی تأسیس کرد، این بخش از یک شعبه ایرانی نیز برخوردار بود.^۳

بازتاب این وضعیت در ارگان‌های عالی نیز مشهود بود؛ کمیته مرکزی سازمان‌های منطقه‌ای حزب کمونیست روسیه نیز در حوزه‌های مسلمان‌نشین حزبی - از جمله در کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان - شعب محلی خود را داشتند.

بعد از تأسیس کمیترین در مارس ۱۹۱۹ / اسفند ۱۲۹۷ بازم بر تعداد نهادهای مدعی رسیدگی به امور «خلق‌های شرق» افزوده شد. «شورای رهایی شرق» - *Sovet Ozvobozhdeniia Vostoka* - یکی دیگر از این

۱. برای مثال بنگرید به:

V. N. Plastun, "Uchastie iranskikh trudiashchikhsia v grazhdanskoi voine v Rossii," in *Narody Azii i Afriki*, 2 (1972), pp. 44-63, here p. 58,

برای شعبه آن در هشترخان

2. Bennigsen & Wimbush, *op. cit.*, p. 61.

3. Stephen Blank, "Soviet Politics and the Iranian Revolution of 1919-1921," in *Cahiers du Monde russe et soviétique*, 21, 2 (1980), pp. 173-194, here pp. 174-175.

نهادهای تبلیغاتی بود که در اواخر سال ۱۹۱۹ در مسکو تأسیس شد. در حال حاضر در مورد این موسسه اطلاعات دقیقی در دسترس نیست ولی به نظر می‌آید که شعب این شورا از بهار ۱۹۱۹ در ترکستان فعال بوده و از حدود نوامبر - دسامبر ۱۹۱۹ / آبان - آذر ۱۲۹۸، تبلیغات خود را در میان مهاجران ممالک شرقی در ترکستان تشدید کردند. احتمال دارد که «شورای رهایی شرق» به کمیترین مربوط بوده باشد و از لحاظ رسمی بخشی از نظام شورایی و حزبی ترکستان نبوده باشد، که شاید به نوعی تأکید سفت و سخت کمیسیون ترک بر عدم وابستگی شورای تبلیغات نوبنیادش به کمیترین را توضیح می‌دهد.^۱

علاوه بر این موسسات رقیب در امور شرق، نهادهای سیاسی - نظامی سپاه‌های مختلف ارتش سرخ در ماوراء قفقاز، ماوراء خزر و ترکستان نیز در این زمینه فعال بودند.^۲

با تشکیل دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه موسوم به کاو بورو، در فوریه ۱۹۲۰ و به دنبال آن شوروی گردانی جمهوری آذربایجان در آوریل ۱۹۲۰ که یک حزب کمونیست دیگر را هم وارد صحنه کرد، آشوب و تشتت حاصل از کارکرد این نهادهای رقیب به نقطه اوج خود رسید.

حال پرسشی که مطرح می‌شود آن است که «شورای تبلیغات» در کجای این عرصه درهم و مغشوش قرار داشت؟^۳

1. Matveev, *op. cit.*, 45-46

۲. بخش سیاسی Revvoensovet (Politdel) جبهه ترکستان در تاشکند خود یک دایره شرقی (Vostochnyi otdel) داشت که به امور مسلمان‌های خارجی ترکستان رسیدگی می‌کرد.

Matveev, *op. cit.*, p. 52

۳. در بهار ۱۹۲۰ «دفتر قفقاز» حتی شعبه خاصی را به نام دفتر ایران برای رسیدگی به امور کمونیست‌های ایرانی تأسیس کرد. این دفتر که شش عضو داشت از دو نماینده دفتر قفقاز، دو نماینده از کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و فقط دو نماینده از کمونیست‌های ایرانی تشکیل شده بود. Chaqueri, *op. cit.*, p 602, note 27

در ماه‌های آوریل و مه ۱۹۱۹/قروردین - اردیبهشت ۱۲۹۸ نشریه ژیزن ناسیونال‌نوستی [حیات ملل] کمیساریای امور ملیت‌ها درگیر یک بحث و فحص جنجالی در زمینه اتخاذ یک رشته تدابیر استراتژیک و تاکتیکی مناسب جهت انقلاب شرق شد.^۱ مهمترین مسئله‌ای که ذهن نظریه‌پردازان مسکوم را به خود مشغول داشت آن بود که آیا انقلاب شرق را باید در امتداد محور دریای سیاه و آناتولی به حرکت درآورد و یا از طریق آسیای میانه و به سوی ایران؟ هواداران رویکرد آسیای میانه - ایران طرحی تدوین کردند که در آن تشکیل یک قشون سرخ از مسلمانان آسیای میانه و تأسیس یک مرکز تبلیغاتی خاص برای تهییج «خلق‌های شرق» جایگاه مهمی داشت. این طرح را می‌توان پیش زمینه تأسیس شورای تبلیغات دانست که چندی بعد نیز بر آن شد یک قشون سرخ ایرانی در آسیای میانه بسیج کند.

چنین به نظر می‌رسد که در دفتر مسلمین (مرکزی) نیز کسانی چون حیدرخان عمواوغلی^۲ خواستار فعالیت در میان مسلمان‌های مستقر در آسیای میانه بودند، هرچند که در نهایت وی در زمره رهبران شورای تبلیغات قرار نگرفت.

در ژوئن ۱۹۱۹/خرداد ۱۲۹۸ «دفتر مسلمین»^۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان نخستین کنفرانس منطقه‌ای کمونیست‌های مسلمان ترکستان را برگزار کرد. این کنفرانس بود که بیانیه‌ای آتشین خطاب به «توده‌های زحمتکش مسلمان» هند، افغانستان، ایران، چین، بخارا و همچنین شرق دور و نزدیک صادر کرد. علاوه بر این، دفتر مسلمین ترکستان در اقدامی به منظور تأکید بر وحدت تمامی کمونیست‌های شرق

1. Blank , op. cit., p. 175

۲. برای آگاهی بیشتر از زندگانی حیدرخان عموافلی (۱۹۲۱-۱۸۸۰) بنگرید به:

Chaqueri, op. cit., pp. 462-463

3. Plastun, op. cit., pp. 61-63

روسای احزاب کمونیست [جمهوری] آذربایجان و ایران را نیز به صفوف خود وارد کرد. هنگامی که در دومین کنفرانس منطقه‌ای کمونیست‌های مسلمان در سپتامبر ۱۹۱۹ / شهریور ۱۲۹۸، ترکستان به عنوان «مکتب انقلابی کل شرق» توصیف شد این اقدام در عین حال که تأکید مجددی بود بر ادعای رهبری [دفتر مسلمین] بر کمونیست‌های ممالک همسایه، نوعی تأکید تلویحی بر استقلال آن‌ها نیز محسوب می‌شد.^۱

این گرایش آشکار در استقلال عمل – حال اگر نگویم ناسیونالیسم – که به یک چنین مدعیات و مصوباتی میدان می‌داد از جمله مباحثی است که با اقدام فوق‌الذکر [دفتر مسلمین] ترکستان در نفی اختیار و اقتدار کمیسیون ترک بر کمونیست‌های مسلمان ارتباط داشت.

با توجه به این تحولات اینک کاملاً آشکار می‌شود که چرا کمیسیون ترک لازم و حیاتی می‌دانست که هرچه زودتر با تأسیس شورای تبلیغات برای قبضه سازماندهی و هدایت تبلیغات مربوط به مردمان کشورهای همسایه و مهاجران مسلمانی که در ترکستان زندگی می‌کردند اقدام کند.

ساختار سازمانی شورای تبلیغات

معدود اسناد آرشیوی موجود و منابع ثانوی شوروی تصویر درخور توجهی از ساختار رسمی شورای تبلیغات ارائه نمی‌کنند؛ هنوز هم نکات مبهم و ناروشن در این زمینه بسیار است. برای مثال به مبحث پیوندهای اداری این نهاد می‌توان اشاره کرد که هنوز هم ناروشن است؛ متویف به درستی خاطر نشان می‌سازد که شورای تبلیغات تحت مسئولیت کمیسیون ترک قرار داشت ولی در ادامه می‌افزاید، از این رو «طبیعتاً» تحت اختیار کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان واقع می‌شد. سپس وی به منشور – Polozhenie – شورای تبلیغات اشاره می‌کند که ظاهراً در آوریل ۱۹۲۰

1. Matveev, *op. cit.*, pp. 46

فروردین ۱۲۹۹ تدوین شد و براساس آن شورای مزبور نه فقط تا حدودی، بلکه منحصراً تحت سرپرستی کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان قرار می‌گرفت.^۱ حال آن که با توجه به نقش و موقعیت کمیسیون ترک به گونه‌ای که بیان شد، یک چنین توزیع مسئولیتی که برتری کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان را به دنبال می‌داشت به هیچ وجه «طبیعی» نمی‌نماید. با توجه به اسنادی که ملاحظه شده است، شورای تبلیغات منحصراً با کمیسیون ترک ارتباط داشت، لهذا به هیچ‌روی روشن نیست که آیا هرگز کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان از چنان اختیاراتی در این زمینه برخوردار بوده باشد. احتمال دارد که آنچه متویف از آن به عنوان «منشور» یاد می‌کند صرفاً پیشنهادی بوده است از جانب اعضای شورای تبلیغات تا با توجه به نارضایی آن‌ها از چیرگی کمیسیون ترکستان، بتوانند اختیارات بیشتری را به حزب کمونیست محلی تفویض کنند. در این صورت منشور پیشنهادی مزبور را می‌توان یکی دیگر از نشانه‌های جنگ قدرتی تلقی کرد که پس از تحمیل سلسله مراتب کمیسیون ترک بر نهادهای محلی حزبی و حکومتی ترکستان پدید آمد.

نگاهی به ارگان‌های عالی شورای تبلیغات خود مؤید این ظن است؛ قرار بود که پلنوم عالیترین مرجع شورای تبلیغات را تشکیل دهد. به نوشته متویف ده نماینده ذیل می‌بایست اعضاء پلنوم را تشکیل دهند: سه نماینده از کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان، دو نماینده از حزب عدالت ایرانیان و همچنین یک نماینده از هر یک از نهضت‌های انقلابی خارجی، یعنی از بخاراتیان، خیه‌ای‌ها، چینی‌ها (اویغورها)، ترک‌ها و هندی‌ها.^۲ و آنچه در این جا به نحوی بارز مشهور می‌باشد فقدان هرگونه نماینده‌ای است از کمیسیون ترک!

یک نمودار سازمانی به تاریخ بهار ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ ترکیب اعضای پلنوم

1. *Ibid.*, p. 48

2. *Ibid.*

شورای تبلیغات را بدون ذکر نام و وابستگی سازمانی ۱۸ نفر ذکر می‌کند.^۱ با این حال یکی دیگر از اسناد موجود نشان می‌دهد که می‌بایست سه نماینده از کمیسیون ترک به سه نماینده موجود از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان اضافه می‌شدند.^۲ علاوه بر این چنین به نظر می‌آید که حزب عدالت به جای دو نماینده، سه نماینده در پلنوم داشت و پنج کرسی دیگر نیز به گروه‌های ذیل اعطاء شده بود: بخارائیان جوان (جدیدی‌ها)، و نهضت‌های خیره‌ای، چینی (ایغور)، ترک و هندی. این ارقام تعداد کرسی‌های پلنوم مزبور را به ۱۷ عدد می‌رساند. نحوه توزیع دیگر کرسی‌ها روشن نیست. می‌توان این احتمال را نیز در نظر گرفت که حمدالله [مصطفی] صبحی [کمونیست ترک] که صدر پلنوم بود، به صورتی غیر رسمی در پلنوم حضور داشت و یکی دیگر از رهبران جامعه ترک مقیم ترکستان - نمایندگی کمونیست‌های ترک را عهده‌دار بود.^۳

اطلاعات موجود درباره کمیته اجرائی شورای تبلیغاتی نیز به همین اندازه گنگ و مبهم است. چنین به نظر می‌آید همان‌گونه که در تلگراف الیاوا نیز خاطر نشان شده بود در آغاز یک هیئت شش نفری سرپرستی آن را برعهده داشت ولی چندی بعد یک دفتر اجرائی - *ispoteiniteino* - *biuro* - پنج نفره جایگزینش شد. در اواخر مارس - اوایل آوریل ۱۹۲۰/

1. *RTsKhtDNI*, fond 544, opis' I del 7, P 43

این سند فاقد تاریخ است ولی محتوای آن بر صدورش در بهار ۱۹۲۰ دلالت دارد.

۲. گزارش رفیق صبحی در مورد تاسیس و فعالیت‌های شورای تبلیغات» .

RTsKhIDNI, fond 544, opis'1, del 7, F 74 and F 15.

این سند نیز فاقد تاریخ است ولی از لحاظ محتوایی بر تحولات پایانی مارس / اوائل آوریل ۱۹۲۰ اشعار دارد.

۳. متویف از عابد علیم (*Ābid Ālim*) و امیراوغلی (*Amiroqli*) به عنوان همکاران نزدیک صبحی یاد می‌کند.

اواسط فروردین ۱۲۹۹ در گزارشی از مصطفی صبحی، از اسامی ذیل سخن به میان آمده است: صبحی، سلطانزاده، علی خانوف، هیلر و ترُیانوسکی، که از اکثریت کمونیست‌های خارجی در دفتر اجرایی حکایت داشت. با این حال برخلاف، داده‌های آرشیوی، منابع تاریخی شوروی بدون ذکر نام از یک اکثریت ۳ به ۲ اعضاء کمیسیون ترک بر اعضاء خارجی [دفتر اجرایی] سخن می‌گویند.^۱ دلیل سعی و تلاش مورخان شوروی برای تحریف تناسب قدرت در کمیته اجرایی در حال حاضر روشن نیست احتمال دارد که در مرحله بعدی نسبت ۳ به ۲ به نفع کمیسیون ترک تغییر کرده باشد؛ احتمالاً در اوائل تابستان ۱۲۹۹/۱۹۲۰ پس از معاودت مصطفی صبحی به باکو و رهبران ایرانی به انزلی، هنگامی که هیلر به جای صبحی ریاست کمیته را عهده‌دار شد چنین تغییری صورت گرفته باشد.^۲ به هر حال حداقل نتیجه‌ای که از این تناقضات می‌توان گرفت آن است که احتمالاً روابط میان ارگان‌ها و سازمان‌های مختلفی که در اداره امور شورای تبلیغات سهیم بودند، روابط پرتنشی بوده است.

هنگامی که در بهار ۱۲۹۹ / ۱۹۲۰ شورای تبلیغات کاملاً مستقر شد، از سه بخش اساسی برخوردار بود: یک دبیرخانه اصلی، یک بخش تشکیلاتی و یک بخش ارتباطی. بخش تشکیلاتی آن شعب مختلفی را برای هر یک از سازمان‌های کمونیستی و انقلابی پیش گرفته در بر می‌گرفت.^۳ در مورد فعالیت‌های تمامی این شعب در میان جمعیت مهاجرِ مقیم ترکستان نشانه‌هایی موجود است.^۴ با این حال جدای از فعالیت‌های

1. Istorriia, p. 389; Matveev, op. cit., p. 48

2. Ibid, p. 48

۳. بر اساس اطلاعات مندرج در نمودار تشکیلاتی

RTsKhIdNI, fond 544, opis'1, del 7, f 43

4. Matveev, op. cit., pp. 48-53.

شورای تبلیغات در ارتباط با ایران که در ادامه این بررسی بدان اشاره خواهد شد، در مورد فعالیت‌های آن در مورد دیگر کشورهای شرق آگاهی درخور توجهی در دست نیست.^۱

دایره تبلیغات که قسمتی از بخش ارتباطی شورای تبلیغات محسوب می‌شد مسئولیت انتشار مجموعه‌ای از بیانیه‌ها، رسائل و نشریات مستعجل را به زبان‌های مختلف برعهده داشت؛ نشریه *Revolutsionny Vostok* [انقلاب شرق] به زبان روسی و *دنیای نو* [دنیای نو] به زبان ترکی از جمله این نشریات بودند.^۲ به علاوه به تعدادی از جراید کمونیست‌های بخارا و بخارائیان جوان نیز اشاره شده ولی روشن نیست که آیا این نشریات منتشر شده باشند.^۳ این دایره تبلیغاتی برای تعلیم مبلّغ یک مدرسه نیز تأسیس کرده بود. در اکتبر ۱۹۲۰ / مهر ۱۲۹۹ بیست و پنج دانشجوی آن که اکثراً ایرانی و قفقازی بودند از این مدرسه فارغ‌التحصیل شدند. به نوشته متویف ظاهراً این مدرسه برای اعضای جوامع مهاجری که در ترکستان بودند «یک دوره کوتاه سیاسی و نظامی» نیز ارائه می‌داد. اما در مورد ماهیت و برنامه درسی این دوره‌ها آگاهی چندانی در دست نیست.^۴

مقر شورای تبلیغات در تاشکند بود و یک رشته شعب رسمی نیز در شهرهای پولتوراسک (عشق‌آباد)، چارجو، اندیجان، کراسنووُدسک و حصارکنت داشت.^۵

۱. پس از چیرگی ارتش سرخ بر خیوه در اواسط فوریه ۱۹۲۰ / اواخر بهمن ۱۲۹۸ چنین به نظر می‌آید که شورای تبلیغات از تأسیس یک حزب کمونیست در آنجا حمایت کرده باشد؛ حزبی که در اوائل ژوئیه / اواسط تیر همان سال تأسیسش اعلان گردید. (Ibid, p 49)

2. Ibid, p. 51

۳. براساس اطلاعات مندرج در نمودار تشکیلاتی در:

RTsKhIDNI, Fond 544, op. cit' 1. del 7, F 43

4. Matveev, op. cit., p. 52

۵. براساس اطلاعات مندرج در نمودار تشکیلاتی در:

→

فصل دوم

شعبه ایرانی شورای تبلیغات

سلطانزاده و تلاش او برای تشکیل یک حزب کمونیست ایرانی

همان‌گونه که خاطر نشان شد فعالین کمونیست ایرانی نقش مهمی در تأسیس شورای تبلیغات ایفا کردند ولی در حال حاضر برای دو پرسش ذیل پاسخ‌های روشنی در دست نیست؛ آن‌ها از کجا به تاشکند آمدند و چه کسی آن‌ها را بدانجا اعزام داشت؟ پلاستون در تلاشی در جهت توضیح چگونگی تأسیس حزب کمونیست ایران به صورت یک روند سهل و روشن مدعی است که در ژانویه ۱۹۲۰/ دی ۱۲۹۸ رهبری حزب عدالت در باکو تصمیم گرفت که سلطانزاده، علیخانوف و فتحعلی‌یف -یک کمونیست دیگر ایرانی- را برای سازماندهی حزبی در میان جوامع مهاجر ایرانی به ترکستان اعزام دارد.^۱

گرایش به توضیح و توصیف چگونگی تشکیل حزب کمونیست ایران، از آغاز تا نخستین بنگره مؤسس حزب در ژوئن ۱۹۲۰/ خرداد ۱۲۹۹ در انزلی به صورت یک فرایند راحت و بی‌دردسر هنوز هم، گرایش تحقیقاتی مسلطی است.^۲ حتی در سال ۱۹۹۵ نیز پژوهشگر ریزبین و

۱. Plastun, op.cit., p. 58.

۲. برای مثال بنگرید به:

نکته‌سنجی چون خسرو شاکری کل تشکیل حزب کمونیست ایران را به مثابه مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در سطوح مختلف منطقه‌ای شمال ایران، آذربایجان قفقاز و آسیای میانه - می‌نگرد که طبیعتاً در کنگره انزلی به ثمر نشست. در این نگرش، تنها از این مرحله به بعد است که دشواری‌های کار آغاز می‌شود.^۱

ولی ارائه یک چنین تصویر صریح و روشنی قانع‌کننده نیست زیرا شواهد موجود از این حکایت دارند که نه فقط تأسیس شعبه ایرانی شورای تبلیغات، بلکه کل تحولات مربوط به حزب کمونیست ایران در تاشکند حال اگر نگوئیم در رقابت با تحولات همزمان در باکو و دیگر نقاط، که مستقل از آن‌ها صورت گرفت.

نخستین نکته‌ای که در این بحث جای دقت و توجه دارد آن است که با کمال تعجب ملاحظه می‌کنیم که شورای تبلیغات شعبه قفقازی نداشت. فقدان یک چنین شعبه‌ای هنگامی معنی‌دارتر از پیش می‌شود که به یاد آوریم که در ژوئن ۱۹۱۹ / خرداد ۱۲۹۸ «دفتر مسلمین» حزب کمونیست ترکستان دقیقاً بر تأسیس دو کرسی جدید در دفتر مزبور برای رهبران نهضت‌های کمونیستی ایرانی و قفقازی تصمیم گرفته بود. اگرچه بعید به نظر می‌آید که در آن برهه دو کرسی مزبور اشغال شده باشد ولی اتخاذ یک چنین تصمیمی به معنای آن بود که کمونیست‌های محلی (مسلمان) ترکستان، برخلاف شورای تبلیغات و اعضای عالی رتبه ایرانی‌اش

→

Pezhman Dailami, "The Bolshevik Revolution and the Genesis of Communism in Iran, 1917-1920", in *Central Asia Survey*, 11.3 (1992), pp. 51-82, 78-79, and ter Minassias *op. cit.*, p. 113

1. Choqueri, *op.cit.*, pp. 153-161

با این حال شاکری اظهار می‌دارد که سلطانزاده و رفقاییش را رهبری شوروی از مسکو به تاشکند اعزام داشتند. (Ibid., p. 476)

قفقازی‌ها را نیز بخشی از حوزه طبیعی فعالیت‌هایشان تلقی می‌کردند. گذشته از عدم حضور قفقازی‌ها در شورای تبلیغات، شواهد دیگری نیز از وجود نوعی شکاف میان تاشکند و باکو حکایت داشت؛ در حالی که در فوریه ۱۹۲۰/ بهمن ۱۲۹۸ رهبران کمونیست ایرانی در ترکستان در کنار راه انداختن شورای تبلیغات، در تدارک نخستین کنگره [کنفرانس] منطقه‌ای حزب نیز بودند، همزمان در باکو نخستین کنگره حزب کمونیست آذربایجان شوروی (۱۰-۱۲ فوریه ۱۹۲۰/ ۲۲-۲۳ بهمن ۱۲۹۸) با ادغام حزب عدالت در حزب کمونیست آذربایجان به استقلال سازمانی آن خاتمه داد.^۱

با این حال چنین به نظر می‌رسد که این اقدام نتوانست رهبران کمونیست ایرانی شورای تبلیغات تاشکند را از راه و روالی که در پیش گرفته بودند منصرف کند؛ در اواخر مارس ۱۹۲۰/ اوایل فروردین ۱۲۹۹ شورای تبلیغات طی صدور یادداشتی خواستار آن شد که برای سازماندهی فعالیت‌های کمونیستی در ایران و ترکیه یک شعبه در باکو تأسیس شود،^۲ توگویی هیچ سازمان کمونیستی ایرانی‌ای در باکو وجود نداشت. قرار بر آن شد که برای تأسیس شعبه مزبور سه ایرانی و یک ترک به نمایندگی از شورای تبلیغات فوراً عازم باکو شوند. در این یادداشت در مورد ارتباطات منطقه‌ای شعبه مزبور نیز به کمونیست‌های قفقازی و حزب کمونیست آن‌ها هیچ اشاره صریحی مشاهده نمی‌شود، بلکه به جای آن پیشنهاد شده بود که سه نفر از اعضای کمیته منطقه‌ای قفقاز حزب کمونیست روسیه (بلشویک) به این شعبه ملحق شوند. به رغم این اشاره [به حضور سه نفر از اعضای] کمیته منطقه قفقاز

1. Plastun, op. cit., p. 58

2. RTsKhIDNI, pond 544, opis' 1, del 7, F 19

حزب و همچنین امتیازاتی چون منظور داشتن نوعی آزادی عمل برای شعبه مزبور، یادداشت مورد بحث بر این نکته تصریح کامل داشت که دستورالعمل‌های آن از تاشکند می‌رسید. اگرچه به نظر می‌رسد که این پیشنهاد هیچ‌گاه به مرحله عمل نرسید ولی صرف وجود آن درخور توجه است و مبین آن می‌باشد که سلطانزاده و همکارانش در شورای تبلیغات به هیچ‌وجه فرستادگان باکو به تاشکند نبودند.

داده‌ها و شواهد موجود از این حکایت دارند که سلطانزاده و همکارانش که از پشتیبانی کمیسیون ترک نیز برخوردار بودند با نادیده گرفتن و شاید هم در مقام رویارویی آگاهانه یا ناآگاهانه با حوزه آذربایجان، سعی کردند تشکیلاتی کاملاً جدید ایجاد کنند و در ادامه همین روال بود که نخستین کنفرانس منطقه‌ای حزب کمونیست ایران (عدالت) را نیز که به نظر می‌آید در فاصله ۱ تا ۳ آوریل ۱۹۲۰ / ۱۲-۱۴ فروردین ۱۲۹۹ در تاشکند برگزار شده باشد تشکیل دادند.^۱ اگرچه این اجلاس به عنوان یک کنفرانس منطقه‌ای، اجلاس مهمی به نظر می‌رسید و نام عدالت نیز حفظ شد، ولی به نظر می‌آید که در خلال آن یک حزب کاملاً جدید شکل گرفته باشد.

در واقع چنین به نظر می‌آید که سلطانزاده و همکارانش بر آن بودند که از شورای تبلیغات به مثابه سکویی جهت تأسیس یک حزب کمونیست

۱. تاریخ ۱-۳ آوریل، جا افتاده است (برای مثال بنگرید Chaquerie, op.cit., p. 157) ولی پلاستون می‌نویسد که این کنفرانس در ۲۰ مارس ۱۹۲۰ / ۳۰ اسفند ۱۲۹۸ برگزار شد، هرچند در این زمینه به شماره ۲۴ فوریه ۱۹۲۰ ایزوستیای تاشکند ارجاع می‌دهد. احتمال دارد که این امر از یک غلط چاپی نشأت گرفته باشد زیرا وی در این مقاله ماه‌ها را با حروف رومی مشخص کرده و III می‌تواند II شده باشد. شاید هم در آغاز کنفرانس مزبور برای ۲۰ مارس برنامه‌ریزی شده و در ایزوستیای مورد بحث برنامه آن اعلان شده بود. به هر حال این نکات مبین آن است که تاریخ اولیه تحركات کمونیستی در ایران هنوز تا چه حد ناروشن و مبهم می‌باشد.

واقعی ایرانی استفاده کنند. همان‌گونه که ملاحظه شد از نظر آن‌ها این سازمان در مقام یک تشکیلات کمونیستی فقط مستقیماً در برابر مقامات مسکو (یعنی لنین و کمیترن) مسئول بود و نه باکو. در یکی از اسنادی که اخیراً خسرو شاکری شناسایی کرده نیز قرائتی دال بر تأیید این ذهنیت کاملاً مستقل و ضدباکویی سلطانزاده مشاهده می‌شود.^۱

هیچ بعید نیست که این ملاحظات کم و بیش ضد قفقازی - ضد آذربایجانی؟ - که از ماجرای تاشکند در بهار ۱۹۲۰ به بعد در عملکرد سلطانزاده مشاهده می‌شود، به انزجار عمیق حزب کمونیست آذربایجان (نریمان نریمانوف)^۲ و پشتیبان‌های او در دفتر قفقاز (سرگو اورژینکیدزه)^۳ بود و مدیوانی،^۴ و در نهایت استالین) میدان داده باشد؟ و شاید هم این تعارض و رویارویی و نه آنچنان که ادعا شد، انحرافات چپ روانه سلطانزاده بود که در پاییز ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ به یک رشته حملات و

۱. چنین به نظر می‌آید که در مراحل بعدی سال ۱۹۲۰، یعنی بعد از اعلان موجودیت حزب کمونیست ایران در انزلی در ژوئن همان سال دفتر قفقاز و کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان از ارتباط‌های عالی سلطانزاده با مسکو در خشم بوده‌اند. حتی گزارش شده است که کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و دفتر قفقاز، حزب کمونیست ایران را «صریحاً» از ایجاد ارتباط مستقیم با مسکو منع کرده و تهدید کرده بود که در صورت تخلفی، حمایت خود را از حزب دریغ خواهند داشت. به همین دلیل گزارش شده است که سفر سلطانزاده به مسکو برای شرکت در کنگره دوم کمیترن و مشورت با لنین «طوفانی از خشم و ناراضی» را در میان «قفقازی‌ها» برانگیخت (Chaquerie, op.cit, p. 413). برای آگاهی بیشتر از اقدامات حزب کمونیست ایران در جلوگیری از تلاش‌های نریمان نریمانوف برای چیرگی بر کمونیست‌های ایرانی (Ibid, pp. 416-418).

۲. نریمان نریمانوف (۱۹۳۳-۱۸۷۰) از مسلمان‌های تفلیس که از مارس ۱۹۱۷ رهبری کمونیست‌های مسلمان آن حدود را برعهده داشت. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Bennigsen and Wimbush, op. cit., pp. 203-204

۳. گریگوری گنستاننیویچ ارژونیکیدزه (۱۸۸۶-۱۹۳۷).

۴. بودو مدیوانی (?-۱۹۳۷) از بلشویک‌های قدیمی و رهبر حزب کمونیست گرجستان

(Ibid., pp. 202-208)

انتقادهای شدید از او و برکناری بعدی‌اش از رهبری حزب کمونیست ایران منجر شد؟^۱

یکی دیگر از عواملی که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد نقش حیدرخان عمواغلی در این تحولات است. حیدر عمواغلی که استالین، نریمانوف و اورژ نیکیدزه او را در پاییز ۱۹۲۰ برضد سلطانزاده علم کردند این گروه را از دوران تحصیلش در تفلیس می‌شناخت.^۲ او در بهار ۱۲۹۹/۱۹۲۰ در تاشکند بود^۳ ولی شگفت آن که نه موقعیت برجسته‌ای در شورای تبلیغات داشت و نه حتی در مدارک مربوط به این تشکیلات نامی از وی برده شده است. علاوه بر این اگرچه گفته می‌شود که وی در نخستین کنفرانس منطقه‌ای حزب کمونیست ایران (عدالت) در تاشکند حضور داشته است^۴ ولی به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در خلال کنگره مؤسس انزلی (ژوئن ۱۹۲۰ / خرداد ۱۲۹۱) انتخاب شد، راه نیافت. وی حتی در این کنگره شرکت هم نکرد و همان‌گونه که شاکری خاطر نشان ساخته است «... به نحو غیرقابل توضیحی غایب بود...»^۵

آیا می‌توان این احتمال را مطرح دانست که سلطانزاده و علی خانوف به نحوی حیدرخان را موقتاً کنار زده بودند؟ شاید هم آن‌ها به اندازه کافی زود به تاشکند رسیده بودند که در مراحل مهم و اولیه شکل‌گیری شورای تبلیغات حضور داشته و با کنترل انحصاری موقعیت‌های مهم آن، مانع از

۱. در بخش‌های بعدی این بررسی، با تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته شده است.

2. Chaquerie, op. cit., p. 462

3. Plastun, op. cit., p. 60

۴. بنگرید به:

Cosroe Chaqueri (ed.), *Le mouvement communiste en Iran: documents en anglais, français, et allemand*, Florence, Mazdak, 1979. (Histoire du mouvement ouvrier et révolutionnaire en Iran; 2), p. 41-42.

البته شاکری در این زمینه به یکی از منابع ثانوی آذربایجان شوروی ارجاع می‌دهد: علی اسماعیل اوغلو شمیده، حیدرخان عمواغلی، باکو، ۱۹۷۳

5. Ibid. (تاکید از نگارنده است)

آن شوند که چهره‌هایی چون حیدرخان که بعداً وارد صحنه شدند به محافل درونی شورا راه پیدا کنند؟ آیا مشارکت فعال حیدرخان در حملات «گروه قفقاز» به سلطانزاده که در پاییز ۱۹۲۰ به برکناری وی از رهبری حزب کمونیست ایران منجر شد در انتقام از ماجرای تاشکند نبود؟ در حال حاضر به هیچ یک از این پرسش‌ها نمی‌توان پاسخ گفت ولی از آنجایی که به نظر می‌آید شواهد دیگری نیز دال بر تأیید آن‌ها وجود دارد، جای طرح دارند.^۱

هنگامی که کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران در انزلی تشکیل شد چنین به نظر می‌آید که حیدرخان در عشق‌آباد نزد مقامات نظامی ماوراءخزر بود. گزارش شده است که وی در ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰ / ۷ تیر ۱۲۹۹ عضو هیئت بود که در عشق‌آباد مستقر شده بود. این هیئت در اول ژوئیه ۱۹۲۰ / ۱۰ تیر ۱۲۹۹ برای ملاقات با الله‌وردی‌خان [خداوردی]، یکی از روسای گروه‌های راهزن کرد که اینک انقلابی شده بود، از مرز گذشته، وارد قلمرو خراسان شده بود.^۲

ریاست این هیئت را سرپرست شعبه عشق‌آباد شورای تبلیغات بر

۱. احتمالاً سلطانزاده و علی خانوف به اتفاق کل کمیسیون ترکستان در نوامبر ۱۹۱۹ به تاشکند رفتند. از آنجایی که در تلگراف الیاوا از آن‌ها به عنوان اعضای مؤسس شورای تبلیغات یاد شده است آن‌ها می‌بایست حداقل در زمان تاسیس شورای مزبور در تاشکند، یعنی در اواخر ژانویه یا اوایل فوریه ۱۹۲۰ / بهمن ۱۲۹۸ در آنجا می‌بودند. علاوه بر این روشن است که حیدرعمواوغلی تنها پس از تاسیس شورای تبلیغات به تاشکند وارد شد. وی در ۱۲ فوریه ۱۹۲۰ / ۲۳ بهمن ۱۲۹۸ می‌بایست هنوز در سامارا باشد زیرا در این تاریخ بود که در مورد مذاکراتش با فرونزه در مورد بسیج یک واحد نظامی ایرانی در ترکستان، نامه‌ای به دفتر مسلمین (مرکزی) در مسکو ارسال داشت (Plastun, op. cit., pp. 62-63) از این رو احتمالاً وی در ۲۲ فوریه ۱۹۲۰ همراه با فرونزه به تاشکند آمد.

۲. در بخش‌های بعدی این بررسی در مورد همکاری‌های شعبه شورای تبلیغات در عشق‌آباد با خداوردی بحث شده است.

عاهده داشت؛^۱ یعنی به عبارت دیگر نه فقط برای حیدرخان در رهبری عالی شورای تبلیغات (و در مرحله بعد، رهبری حزب کمونیست ایران) جایی منظور نشده بود بلکه در عشق‌آباد نیز زیردست یک سرپرست شعبه معمولی شده بود، هرچند که از عنوان پرطمطراق نماینده تام‌الاختیار – Revvoensovet [شورای نظامی انقلاب] – ارتش سرخ اول را یدک می‌کشید.^۲

در زمینه تنش‌های موجود و ربط احتمالی آن با اختلافات سلطانه و حیدرخان عمو اوغلی جا دارد که به یک واقعه دیگر هم اشاره شود؛ در جلسه ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۰ / ۱۹ تیر ۱۲۹۹ شعبه تاشکند حزب کمونیست ایران که تحت ریاست پالاتخانوف نامی اداره می‌شد از «مجمع شهروندان ایرانی تاشکند» بعنوان یک سازمان ضدانقلابی یاد شده و از کمیسیون ترک انحلال فوری این تشکیلات درخواست شد.^۳ در حال حاضر در مورد این مجموع اطلاعات چندانی در اختیار نیست ولی مجامعی از این دست که به نظر می‌آید در آغاز توسط دفتر مسلمین (مرکز) سازماندهی و هدایت می‌شدند، یعنی زیر نظر یکی از ارگان‌ها حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، در بسیاری از دیگر نقاط روسیه شوروی نیز وجود داشت.^۴ آیا مجمع شهروندان ایرانی تاشکند واقعاً یک تشکیلات ضدانقلابی

1. Vladimir Leonidovich Genis, "Popytka 'sovetizatsii' Khorasana v 1920 godu," in *Voprosy istorii*, 5-6 (1996) pp. 141-153, here p. 145.

2. Ibid.

این همراهی با Revvoensoviet نشان‌دهنده آن است که در خلال تابستان ۱۹۲۰ حیدرخان سخت درگیر بسیج یک تیپ بین‌الملل ایرانی بود و همان‌گونه که اشاره خواهد شد، این موضوع حداقل از اوایل سال ۱۹۲۰ برای وی اهمیت و جذابیت خاصی یافته بود. با این حال حیدرخان در اواخر تابستان این تلاش بی‌حاصل را کنار گذاشت، چرا که به نظر می‌آید که در همان ایام در کنگره باکو حضور دارد.

Chaquerie, op. cit., p: 462

3. RTsKhIDNI, Fond 544, opis'1, del 14, F 7

4. Plastun, op. cit., p. 61

بود یا این افشاگری تند و تیز کمونیست‌های ایرانی در تاشکند نیز جلوه دیگری بود از رقابت و جنگ قدرت گرایش‌های مختلف کمونیستی؟ با توجه به دانسته‌های موجود بازهم برای این پرسش‌ها پاسخی قطعی نمی‌توان یافت ولی جالب آن است که بدانیم در سال ۱۹۱۹ حیدرخان با مجمع شهروندان ایرانی مسکو پیوندهایی داشت.^۱

برای آگاهی از ریشه‌های اختلافات سلطانزاده و حیدرخان اطلاعات بیشتری در مورد فعالیت‌های قبلی آن دو - و بویژه سلطانزاده - و همچنین وابستگی‌های شخصی و سازمانی آن‌ها تا پیش از ورود به تاشکند لازم است که عجالاً در دسترس نمی‌باشد.^۲

1. Ibid

۲. از فعالیت‌های سلطانزاده در این دوره هیچ اطلاعات مشخصی در دست نیست و دانسته‌های موجود درباره حیدرخان عمواغلی نیز زیاد نیست. حیدرخان در خلال جنگ با نیروهای آلمانی و عثمانی همکاری داشت و پس از آن که در اکتبر ۱۹۱۵ برای مدتی به آلمان آمد در نوامبر همان سال به سوی ایران اعزام گردید. ولی او فقط به بغداد رسید و بعد از آن که در پی لشکرکشی زمستانی قوای روسیه در زمستان ۱۶-۱۹۱۵ / ۱۲۹۴ شمسی مهاجرین از کرمانشاه رانده شدند، در بهار ۱۹۱۶ به آلمان بازگشت و در مه ۱۹۱۷ / اردیبهشت ۱۲۱۶ آلمان را به مقصد دانمارک ترک گفت (بنگرید به:

"H̄eydar H̄ān, das B'erliner Persische Komitee und die Deutschen. Interkulturelle Begegnungen im Ersten Weltkrieg," in Gerhard Höpp & Brigitte Reinwald (eds.), *Fremdeinsätze: Afrikaner und Asiaten in europäischen Kriegen, 1914-1945*, Berlin, Akademie Verlag, 2000, pp. 57-78.

این که وی کی و چگونه به روسیه و احتمالاً سن پترزبورگ که اقوامی در آنجا داشت رسید، روشن نمی‌باشد؛ ولی با این حال نبودن وی در لوزان در اوائل سال ۱۹۱۷ که بر این اساس چنان که پژمان دیلمی ادعا کرده (op. cit., p. 67) - «... به دنبال ترن سربسته‌ای که لنین و رفقاییش را بعد از انقلاب فوریه به روسیه برد...» به راه افتاد، نیز محرز می‌باشد.

به نظر می‌آید که وی پس از انقلاب بلشویکی با دفتر مسلمین (مرکزی) در مسکو همکاری داشته است ((Plastun, op. cit., pp. 61-62)) با این حال شاکری معتقد است که حیدرخان برای کمیساریای ملیت‌های استالین کار می‌کرد که خود می‌تواند میبین

بخش ایرانی شورای تبلیغات علاوه بر شعبه تاشکند، مدعی بود که در سایر نقاط ترکستان و ماوراءخزر نیز هشت شعبه محلی دیگر دارد: عشق‌آباد، سمرقند، مرو، چارجو، نوایا بخارا، قیزیل آروات، اندیجان و قهقهه.^۱

بسیج تیپ بین‌الملل ایرانی

شورای تبلیغات با استفاده از این شبکه درگیر یک امر مهم دیگر نیز بود: تشکیل یک واحد نظامی ایرانی؛ قشون موسوم به تیپ بین‌المللی ایران (Persidskii international'nyi otriad). چنین به نظر می‌آید که حیدر عمواغلی که گزارش شده از مدت‌ها پیش - از فوریه ۱۹۲۰/ بهمن ۱۲۹۸ - تأسیس یک چنین واحدی را در مذاکراتش با فرونزه مدنظر داشته، در ایجاد این واحد نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.^۲ مع‌هذا این شورای تبلیغات بود که در ۱۱ مارس ۱۹۲۰/ ۲۱ اسفند ۱۲۹۸ برای طرح تشکیل تیپ بین‌الملل ایران با فرماندهی جبهه ترکستان به صورتی رسمی وارد مذاکره شد. حدود یک ماه بعد بالاخره، فرماندهی جبهه ترکستان فرمان تشکیل فوری تیپ مزبور را صادر کرد.^۳ قرار بر آن شد که این واحد

→

پشتیبانی‌های بعدی ارژونیکیدزه از وی در پاییز ۱۹۲۰ باشد. (Chaqueri, op. cit., p. 463). با این حال، احتمال آن که حیدرخان هم زمان در هر دوی این نهادها کار کرده باشد نیز می‌رود.

برای آگاهی از فعالیت‌های میرسید سلطان غالیف که از مقامات عالی این دو نهاد بود، بنگرید به Blank, op. cit., p. 174.

۱. براساس اطلاعات مندرج در نمودار تشکیلاتی، در RTsKhIDNI, Pond 544, opis' 1. del 7, F 43.

با این حال نمی‌توان معین کرد که آیا تمامی این شعب فعال شده بودند یا خیر.

۲. بنگرید به پاورقی شماره ۸۳

3. Moisei Aronovich Persits, *Zastenchivaia interventsii: O sovetskom vtorzhenii iv Iran i Bukharu v 1920-1921 gg.*, Moskva, Muravei-Gaid, 1999, p. 48.

بر اساس تجهیز نیروهای داوطلب از میان ایرانیان مهاجر در ترکستان تشکیل شود و ظاهراً در برنامه اولیه این طرح، تشکیل نیرویی معادل سه تا چهار لشکر پیاده پیش‌بینی شده بود.^۱

مورخان شوروی^۲ و همچنین پاره‌ای از نویسندگان ضد شوروی چون شاکری^۳ نیز تحت تاثیر لاف و گزاف‌های تبلیغاتی کمونیست‌های ایرانی در آن دوره که از یک نیروی ۳۰ هزار نفری سخن به میان آورده بودند^۴ و همچنین گزارش‌های اغراق‌آمیز دیپلمات‌های غربی، از این واحد نظامی به عنوان نیرویی مهم سخن به میان آورده‌اند، حال آن‌که بر اساس بررسی متأخر پرسیتس کاملاً روشن می‌شود که این سعی و تلاش برای تشکیل یک ارتش سرخ ایرانی در ترکستان جز افتضاح کامل نتیجه دیگری نداشت.

بر اساس گزارش‌های موجود چنین به نظر می‌آید که از نقطه نظر جلب نیرو تنها در جذب و استخدام مجموعه‌ای از اراذل و اوباش مهاجرین توفیق حاصل شده بود و لهذا واحد مزبور به ماوا و مامن مجموعه‌ای از معتادها، دزدان، قاچاقچی‌ها و فراری‌ها تبدیل شده بود. در تعدادی از گزارش‌های برجای مانده از کمیسرهای سیاسی و بازرسانی که برای رسیدگی به امور این واحد مأمور شده بودند، فقدان انضباط و آموزش‌های اصلی نظامی و کمبود هرگونه آگاهی انقلابی در میان این داوطلبان که حداکثر جز نوعی گرایش‌های بی‌رمق ملی، تمایل دیگری نشان نمی‌دادند، از ویژگی‌های این نیرو بود.^۵

در اوایل ژوئن ۱۹۲۰ / اواسط خرداد ۱۲۹۹ نیرویی که در آن زمان از حدود ۸۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد به عشق‌آباد منتقل شد.^۶ و در سپتامبر / شهریور همان سال در حالی که کمیسر سیاسی تیب به این نتیجه یأس‌آور

1. Ibid., 52.

2. Ibid., p. 53.

۳. برای نمونه بنگرید به 62-63، Plastun, op. cit.,

4. Chaqueri, op. cit., p. 152

5. Persits, op. cit., p. 52-53

6. Ibid, pp. 52 and 56.

رسیده بود که در کوتاه مدت واحد مزبور توانایی اجرای هیچ‌گونه عملیات «نظامی و سیاسی» را ندارد^۱ طرح و برنامه مورد بحث برای تأسیس یک قشون ایرانی نیز متوقف شد. قوای موجود در قالب یک لشکر پیاده که از یک توپخانه سبک برخوردار بود تجدید سازمان گردید.^۲

در نوامبر ۱۹۲۰/ آبان ۱۲۹۹ قوای مزبور به کراسنووُدسک منتقل شد؛ ظاهراً در این مقطع حفظ روحیه و انتظام این نیرو بسیار دشوار شده بود.^۳ در ژانویه ۱۹۲۱/ دی ۱۲۹۹ بقایای تیپ بین‌الملل ایرانی به انضمام واحدهایی دیگر از قفقاز و ترکستان به جبهه گیلان اعزام شدند؛ براساس گزارش‌های موجود چنین به نظر می‌آید که آن‌ها در گیلان نیز نتوانستند منشاء اثر قابل توجهی شوند.^۴

شعبه عشق‌آباد شورای تبلیغات، خراسان را هدف قرار می‌دهد

برخلاف تیپ بین‌الملل ناکام که تنها هنگامی در اوائل سال ۱۹۲۱/ زمستان ۱۲۹۹ به ایران می‌رسد که جناح متمایل به توافق با دولت مرکزی ایران به جناح فائق در میان رهبری بلشویک‌ها تبدیل شده بود، شعبه عشق‌آباد شورای تبلیغات از همان اوائل کار، یعنی از بهار ۱۹۲۰/ ۱۲۹۹ توانست عملیاتی را در قبال ایران صورت دهد. این شعبه که از ۱۵ کارگزار تشکیل شده بود که تحت سرپرستی گابای کالاکوف^۵ قرار داشتند تمام مساعی خود را بر خراسان متمرکز کرده بود.^۶

1. *Ibid*, pp. 56.

2. *Ibid*, p. 52.

3. *Ibid*, p. 56.

4. *Ibid*, p. 57.

۵. Gabai Kalakov یا گابید [عبید؟] الله ایشمراد اوغلی کالاکوف

(Gabaidulla Ishmuraogly Kalakov) در ناحیه اورال قفل‌ساز بود

Genis, 1996, op. cit., p. 141 and 144

۶. نمودار تشکیلات شعبه عشق‌آباد.

براساس گزارش‌های ارسالی این شعبه به تاشکند چنین به نظر می‌آید، که شعبه مزبور در فعالیت‌های خود با موفقیت‌هایی روبرو بوده است. در یک مقطع - در بهار و تابستان ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ - شعبه عشق‌آباد مدعی شد که نه تنها در اکثر شهرهای اصلی خراسان چون مشهد، سبزوار، تربت حیدریه، قائن، خواف، تربت جام و قوچان بلکه تقریباً در تمامی روستاهای قوچان نیز شعبه زده است. ظاهراً این شعب تحت سرپرستی چند حوزه ناظر در آنسوی مرز، در قلمرو روسیه قرار داشتند.^۱

در واقع نقشه‌ای از خراسان که توسط کارمندان شورای تبلیغات در تاشکند تهیه شده و سراسر آن از پرچم‌های سرخ‌رنگ کوچکی پوشیده بود، نقشه جالب توجهی می‌نمود ولی دستاورد اصلی شعبه عشق‌آباد در همراهی و همکاری‌ای بود که توانست با خداوردی یکی از اشرار مهم شمال خراسان، صورت دهد.^۲

پس از دو نوبت ملاقات میان دو تن از فرستادگان شعبه عشق‌آباد شورای تبلیغات با خداوردی در استحکاماتش در آوریل ۱۹۲۰ / فروردین ۱۲۹۹ وی در اواسطه مه / اواخر اردیبهشت همان سال برای مذاکره با مقامات شورا و صاحب‌منصبان نظامی ماوراء خزر پیرامون طرح ایجاد یک انقلاب سراسری در خراسان به عشق‌آباد آمد. خداوردی وعده داد که می‌تواند فوراً یک نیروی سه هزار نفری بسیج کند. علاوه بر این وی مدعی شد که هواداران بسیاری نیز در سراسر خراسان دارد که فقط منتظر یک اشاره او هستند. وی از روس‌ها خواست که با اعزام واحدهای مسلمان و همچنین توپ، مسلسل و تفنگ از او حمایت کنند. بخشی از

۱. نقشه‌ای از شمال شرق ایران که فعالیت‌های شعبه عشق‌آباد را نشان می‌دهد.

RTsKhIDNI, Fond 544, opis' 1, del 7, F 36.

۲. برای آگاهی بیشتر از خداوردی بنگرید به:

خواسته‌های او برآورده شد و وی بالاخره همراه با سه قبضه مسلسل، دویست قبضه تفنگ انگلیسی و پنجاه هزار عدد فشنگ راهی خراسان گردید.^۱

خداوردی پس از بازگشت به خراسان در نامه‌ای به رفقای جدید بلشویک خود، ابراز امیدواری کرد که به زودی و به مدد الهی مسلمانهای سمت‌دیده شرق از یوغ امپریالیسم رها شوند. شعبه عشق‌آباد که امید فراوانی به خداوردی بسته بود، گزارش‌های امیدوارکننده‌ای به تاشکند فرستاد.^۲ و مقر شورای تبلیغات در تاشکند نیز به نوبت خود با تأکید اغراق‌آلودی بر این نوع گزارش‌ها با مسکو از بروز قریب‌الوقوع یک شورش گسترده در خراسان سخن می‌گفت. پس از استقرار قوای شوروی در انزلی - ۱۸ مه ۱۹۲۰ / ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ - و اعلان «جمهوری شورایی ایران» در رشت^۳، شورای تبلیغات از خداوردی به گونه‌ای همانند یک میرزا کوچک‌خان ثانی سخن می‌گفت. علاوه بر این شورای تبلیغات و کمیسیون ترکستان به امید برآشفستگی کل شمال ایران، برای ایجاد ارتباط میان نهضت خراسان و شورش جنگلی‌ها در گیلان نیز برنامه‌هایی را طرح کردند.^۴

با این حال شورش خداوردی راه به جایی نبرد؛ در بررسی دلایل این

1. Genis, 1996, *op. cit.*, pp. 142-143.

برای آگاهی از آراء یکی از ناظران انگلیسی این تحولات بنگرید به:

L. V. S. Blacker, *On Secret Patrol in High Asia*, London, Murray, 1922, pp. 265ff. cited in Lenczowski, *op. cit.*, p. 65. 2. *Ibid*, p. 143.

۳. برای آخرین روایت موجود از مداخله بلشویک‌ها در انزلی در مه ۱۹۲۰ تا کودتای آن‌ها بر ضد میرزا کوچک‌خان در اواخر ژوئیه همان سال، که بر اسناد تازه‌یاب روسی مبتنی است، بنگرید به:

Vladimir L[conidovich]. Genis, "Les bolcheviks au Guilan: La chute du gouvernement de Koutchek Khan," in *Cahiers du Monde russe*, 40, 3 (1999), pp. 459-496.

4. Genis, 1996, *op. cit.*, p. 144.

ناکامی هم به مقاومت غیرمنتظره نیروهای والی خراسان [قوام السلطنه] می‌توان اشاره کرد که باعث شد وی نتواند مواعید انقلابی خود را برآورده سازد و هم به ناتوانی مقامات نظامی عشق‌آباد در اعزام نیروهای تقویتی موعود. خداوردی وادار شد که در اوائل اوت ۱۹۲۰ / اواسط مرداد ۱۲۹۹ به همراه هشتاد نفر از همراهانش به عشق‌آباد بگریزد.^۱

اگرچه به نظر می‌آید که عوامل شورای تبلیغات - لاقبل برای مدت زمانی کوتاه - کماکان نسبت به خداوردی و اندیشه به انقلاب کشاندن خراسان وفادار ماندند ولی مقامات نظامی عشق‌آباد در رهاساختن متحد خود درنگ نکردند. اینک وی از نظر آن‌ها جز یک راهزن چیز دیگری نبود و می‌خواستند از شر او رها شوند. آن‌ها برخلاف توصیه رهبری شورای تبلیغات در تاشکند، در اوائل سپتامبر ۱۹۲۰ / اواسط شهریور ۱۲۹۹ خداوردی را به مسکو اعزام داشتند.^۲

در مسکو نیز مقامات کمیساریای خلق برای امور خارجه که در حال تدارک عقد یک توافقنامه با دولت ایران بودند،^۳ او جهت تشکیل یک ارتش انقلابی ایران و ترکمن برای اعزام به خراسان واقعی نگذاشته و پس از بی‌حاصل ماندن تلاش‌هایی چند جهت پیشبرد طرح‌هایش در دیگر نهادهای انقلابی مستقر در مسکو، در دسامبر ۱۹۲۰ / آذر ۱۲۹۹ خداوردی را به تاشکند عودت دادند.^۴

هنگامی که بار دیگر در اواسط فوریه ۱۹۲۱ / اواخر بهمن ۱۲۹۹ سروکله خداوردی در عشق‌آباد پدیدار گشت، او به یک دردرس اساسی در خط مشی مسکو در قبال ایران تبدیل شده بود. کمیساریای خلق برای امور خارجه خواستار دورشدن وی از منطقه شد و مقامات نظامی عشق‌آباد نیز با هرگونه حمایت از وی مخالفت کردند. خداوردی در اواخر

1. Genis, 1996, *op. cit.*, pp. 144-147.

2. Genis, 1996, *op. cit.*, p. 149.

3. Volodarsky, *op. cit.*, p. 45.

4. Genis, 1996, *op. cit.*, pp. 150-151.

مارس ۱۹۲۱/ اوایل فروردین ۱۳۰۰ در حالی که از سوی رفقای سابقش به دست فراموشی سپرده شده بود، همراه با ۲۹ نفر از افرادش به صورت مخفیانه به ایران بازگشت و تا اواخر آوریل ۱۹۲۱/ اوایل اردیبهشت ۱۳۰۰ که بالاخره دستگیر و تیرباران شد^۱، به کارهایش ادامه می داد.^۲

در پی بازگشت خداوردی به ایران به تدریج ستاره بخت شعبه عشق آباد شورای تبلیغات. نیز رو به افول نهاد. در اواخر ماه اوت/ اوایل شهریور کل تشکیلات مزبور به یک اداره تک نفری تنزل کرده بود و ارتباطات تبلیغاتی و حزبی با اکثر شعب حزب کمونیست ایران که ادعا می شد در سراسر خراسان حضور داشتند، قطع شد.^۳

یک چنین مواردی اساساً این پرسش ها را پیش می آورد که آیا اصولاً یک چنین شبکه گسترده ای از کمونیست ها وجود خارجی داشته است؟ شعبه عشق آباد در گزارش تعداد این هسته های کمونیستی اغراق نکرده بود؟ آیا در گزارش های خود به تاشکند شاخ و برگ هایی بر مدعیات خداوردی نیافزودند؟ آیا از این احتمال نمی توان سخن به میان آورد که گذشته از خداوردی، کسان دیگری نیز برای جلب حمایت روسیه به نفع مقاصد خود، مدعی کمونیستی شدند و هنگامی هم که منابع مالی روس ها قطع شد، ناپدید شدند؟ آن هایی که با انبوهی از آرمان های والا خود را کمونیست می پنداشتند آیا به راستی از مفاد و مقتضیات ایدئولوژی مزبور آگاهی داشتند و بالاخره این که در سال ۱۹۲۰ یکی در شمال خراسان خود را کمونیست بخواند، واقعاً چه معنایی داشت؟

هنگامی که در مقام ارائه یک ارزیابی از نخستین تحرکات کمونیستی در ایران بر می آییم، پرسش هایی از این دست را باید در ذهن داشت. از این رو کاملاً آشکار است که در بررسی تحولات مورد بحث نه

1. *Ibid*, p. 152.

2. *Ibid*, p. 151.

3. *Ibid*, p. 150.

گزارش‌های پرشاخ و برگ فعالان کمونیست ایرانی و ارگان‌های رقیب بلشویک را می‌توان بدون نقد و ارزیابی پذیرفت و نه گزارش‌های اغراق‌آمیز دیپلمات‌های خارجیِ مقیم ایران را در این زمینه‌ها. عین همین داوری در مورد تاریخ‌نگاری شوروی و آن بخش از نوشته‌های مورخانی که بر اثبات وجود یک نهضت کمونیستی تمام‌عیار در این بخش‌های دورافتاده از ایران آن دوره اصرار دارند نیز صدق می‌کند.^۱

خاتمه کار شورای تبلیغات، حذف سلطانزاده از صحنه

با چیرگی بلشویک‌ها بر جمهوری آذربایجان (۲۷ آوریل ۱۹۲۰ / ۷ اردیبهشت ۱۲۹۹) و اشغال انزلی توسط ارتش سرخ در ۱۸ مه / ۲۸ اردیبهشت همان سال، نقطه ثقل تبلیغات بلشویکی در شرق به سمت باکو متمایل شد و شورای تبلیغات در تاشکند موقعیتی کم و بیش حاشیه‌ای یافت. حتی در همان مه ۱۹۲۰ / اردیبهشت ۱۲۹۹ نیز مصطفی صبحی، صدر شورای مزبور راهی باکو شده بود.^۲ احتمالاً سران ایرانی شورای مزبور، یعنی سلطانزاده و علی خانوف نیز همراه با ناوگان شوروی وارد ایران شده بودند. آن‌ها که در دوره اقامت خود در تاشکند بررسی جامعی از اوضاع به دست آورده بودند، توانستند در کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در اواخر ژوئن ۱۹۲۰ / اوایل تیر ۱۲۹۹ در انزلی تشکیل شد، جایگاه بلندی بیابند. برخی از آن‌ها بر این باور بودند که می‌توان از طریق بلشویزه‌کردن نهضت جنگل، که مدتی بود، تب و تاب اولیه خود را از دست داده بود، شعله‌های انقلاب را در کل ایران بر

۱. برای نمونه بنگرید به:

Pezhman Dailami, "The Bolshevics and the Jangali Revolutionary Movement, 1915-1920," in *Cahiers du Monde russe et soviétique*, 31, 1 (1990), pp. 43-59, especially pp. 53-55 and idem, 1992, *op. cit.*, pp. 66-77.

2. Matveev, *op. cit.*, p. 49.

افروخت. چنین به نظر می‌آید که سران بلشویک دفتر قفقاز و همراهان آذربایجانی آنها در رهبری حزب کمونیست جمهوری آذربایجان به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران فرمان داده بودند که حتی اگر به قیمت گریزان کردن رهبران اصلی نهضت جنگل هم تمام شود، جنبش را به نحوی بیش از پیش رادیکال کنند. هنگامی که در پاییز ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ آشکار شد که این خط مشی نادرستی بوده است، آنها تقصیر را به گردن سلطانزاده انداختند. آنها در خلال نخستین کنگره خلق‌های شرق که در فاصله اول تا هشتم سپتامبر / ۱۰ - ۱۷ شهریور در باکو برگزار شد، گروهی از چهره‌های فرمانبرار که تحت رهبری حیدر عمواغلی قرار داشتند به عضویت یک کمیته مرکزی جدید تعیین کردند. اگرچه سلطانزاده با شدت تمام از مواضع خود دفاع کرد ولی در نهایت مخالفانش به حذف وی از صحنه موفق شدند. کمیته مرکزی جدید زمام امور حزب را در دست گرفت و سلطانزاده در مقام یکی از اعضاء کمیته اجرائی کمیترون به مسکو منتقل شد.^۱

در توضیح علل «مقصر» دانستن خاص سلطانزاده از سوی دفتر قفقاز، اختلافات پیش‌گفته وی و گروه «قفقازی»ها را نیز باید در نظر داشت؛ آنها توانستند با یک سنگ دو پرنده را هدف قرار دهند؛ یکی یافتن یک مقصر مناسب جهت توجیه ناکامی خط‌مشی خودشان بود و دیگری نیز کم‌کردن شریک رقیب در دسرساز.

۱. برای آگاهی از تحولات گیلان بعد از بیرون‌کردن سلطانزاده در پاییز ۱۹۲۰ بنگرید به:

Chaquerie, *op. cit.*, p. 227-268 and pp. 419-421.

در این بررسی شاکری نشان می‌دهد که آن تندروی «نابهنگام» در خلال نهضت جنگل و بویژه کودتایی که در اواخر ژوئیه ۱۹۲۰ / اوایل بهمن ۱۲۹۹ بر ضد میرزا کوچک‌خان بر پا شد نه فقط بدان‌گونه که کمونیست‌های آذربایجان شوروی و دفتر قفقاز سعی در القاء آن داشته‌اند تقصیر به اصطلاح «چپ‌روی» سلطانزاده نبود بلکه در واقع مسبب و بانی اصل آن خود کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و اعضاء دفتر قفقاز بوده‌اند.

Ibid. pp. 413-416 and pp. 432-433

تشکیل نخستین کنگره خلق‌های شرق مبین اهمیت فزاینده باکو نسبت به تاشکند در این عرصه بود. کنگره باکو تشکیلات تبلیغاتی جدیدی را تحت عنوان «شورای تبلیغات و عمل در میان خلق‌های شرق» - Sovet - Propagandi i Deistviia Narodov Vostoka - تأسیس کرد.^۱

احتمالاً تأسیس یک چنین شورایی از رقابت فوق‌الذکر بی‌تاثیر نبوده است. حتی در اوائل پاییز ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ رقابت آشکاری نیز میان آن دو دیده می‌شد. پیشنهاد تأسیس یک بخش ایرانی برای این تشکیلات نوپا که از سوی کمونیست‌های آذربایجانی تبار ایرانی طرح شد خود می‌تواند مبین وجود یک چنین رقابتی باشد،^۲ هر چند که در حال حاضر برای

البته این تشکیلات را نباید با Sovinerprop اشتباه کرد. I. Blank , op. cit., p. 187. گذشته از تشابه نام و اهداف این دو شورا، نگهداری اسناد این دو نهاد متفاوت در یک پرونده

- RT sKhIDNI: Sovet Propagandyi i Deistviia Narodov Vostoka, fond 544, opis' نیز زمینه را برای اشتباه گرفتن آن‌ها تسهیل کرده است. - 4-1

۲. «طرح تأسیس یک شعبه ایرانی Sovet Propagand yi i Deistviia Narodov Vostoka که اندک زمانی بعد از کنگره باکو تسلیم شد. (مدارک درونی)

- RT sKhIDNI fond 544, opis'3, del 7, F 5

طرحی که برای تأسیس شعبه ایرانی این نهاد ارائه شد، طرح گسترده‌ای بود که ۵۴ کارمند را شامل می‌شد که می‌بایست سه ماه حقوق آن‌ها نیز پیش پرداخت می‌گردید. علاوه بر این یک بودجه اولیه معادل ۲۵۰۰۰ تومان نیز درخواست شده بود.

در این طرح گذشته از تأسیس مراکز ارتباطی در سراسر بخش‌های شمال ایران، تأسیس مراکز مشابهی در اصفهان و کردستان نیز منظور شده بود.

ایلات و عشایر نیز در این طرح مورد تأکید بوده و حتی جلب ایل قشقایی در جنوب ایران نیز در زمره اهداف قرار گرفته بود.

از نقطه نظر ایدئولوژیک، عبارت بندی‌های این طرح بیشتر صبغه ضدانگلیسی دارد، و خواهان یک جبهه واحد است و ارجاعات صرفاً کمونیستی در آن کمتر دیده می‌شود.

در حال حاضر در مورد آن که طرح تأسیس این شعبه SPDNV صورت اجرایی یافت یا خیر، اطلاعاتی در دست نیست با این حال با توجه به های و هوی شعبه عشق‌آباد شورای تبلیغات در مورد تشکیلات حزب کمونیست ایران در شمال خراسان، شاید بتوان این

یافتن یک پاسخ قطعی بر این احتمال، اسناد و مدارک لازم در دسترس نیست.

به هر حال در پاییز ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ وضعیت سیاسی ای که می‌بایست عرصه فعالیت‌های شورای تبلیغات بین‌المللی را تشکیل دهد دچار یک دگرگونی اساسی شد؛ از یک سو دستاوردهای مهمی حاصل شده بود و کمیسیون ترکستان به تثبیت وضعیت ترکستان نائل شده بود. علاوه بر این در فوریه ۱۹۲۰ / بهمن ۱۲۹۸ خانیه خیوه و در سپتامبر / شهریور همان سال نیز خانیه بخارا تحت کنترل بلشویک‌ها درآمده بود.

از سوی دیگر مجموعه باورهای ایدئولوژیکی که اصولاً به تأسیس شورای تبلیغات منجر شده بود، کماکان به قوت خود باقی بود ولی تبلیغات و تحریکات این نهاد در مرزهای شرقی شوروی، و به ویژه در سمت و سوی ایران، به نحوی فزاینده با خط مشی اتخاذ شده از سوی کمیساریای خلق برای امور خارجه شد که بر مذاکره استوار بود در تعارض قرار گرفته بود؛ خط مشی‌ای که بالاخره بر سیاست «ماجراجویانه» تری که گویا هنوز در آن دوره از سوی استالین و ارژونیکیدزه و همراهان آذربایجانی آن‌ها توصیه می‌شد، فائق آمده بود.^۱ مذاکرات مسکو با دولت ایران و از آن مهمتر تلاش‌های جاری برای حصول توافق با دولت بریتانیا نیز مبین این امر بود.^۲

یکی از راه‌هایی که کمیساریای خلق برای امور خارجه می‌توانست برای رد اتهامات بریتانیا مبنی بر مداخله مستقیم شوروی در نهضت گیلان

→

احتمال را در نظر گرفت که با توجه به مطابقت خط مشی نظری این طرح با مصوبات کنگره باکو، چه بسا که پیشنهاد دهندگانش بیش از هر چیز خواهان کسب بودجه و اعتبار مالی لازم بوده‌اند، تا دلواپس امکانات عملی آن.

1. Blank, op. cit., pp. 187-189 and Volodarsky, op. cit., pp. 40-41

2. Richard Ullman, *Anglo-Soviet Relations 1917-1921. vol. 3. the Anglo-Soviet Accord*, Princeton University Press, 1972, pp. 395-417

و تحرکات خراسان در پیش گیرد انتساب این‌گونه اقدامات به فعالیت‌های جمهوری شوروی آذربایجان و کمیترون بود که از لحاظ صوری موجودیت‌هایی مستقل بودند.^۱ احتمالاً بر همین اساس بود که دفتر ترکستان کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه نمادی که جایگزین کمیسیون ترکستان شده بود، شورای تبلیغات را در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۰ / ۲۲ مهر ۱۲۹۹ تحت سرپرستی کمیترون قرار داد.^۲

این تغییر و تحول به روشنی بیانگر روال جدیدی بود که بر تحولات این دوره حاکم شد؛ هنگامی که شورای تبلیغات تأسیس شد کمیسیون ترکستان با صراحت کامل هیچ پیوندی میان این نهاد و کمیترون قائل نشد ولی شگفت آن که فقط هشت ماه بعد و به دلیل ملاحظات ناشی از مقتضیات مذاکرات مسکو با ایران و بریتانیا، یک چنین پیوندی ضروری تلقی شد.

1. See Lenczowski, *op. cit.*, p. 53; Volodarsky, *op. cit.*, pp. X. Xi and 47-48, 53

2. Matveev, *op. cit.*, p. 53

پیوست‌ها

بخش سوم پیوست‌ها

سند شماره ۱

سلام برادرانه*

مراجعت از طرف اجتماع بزرگ ولایتی اشتراکیون اکثریون مسلمانان
تورکستان به اهالی شرق

به آن برادرهای که در هندوستان و افغانستان و خطای و بخارا و آسیای
کوچک و آسیای شرقی زندگانی دارند عرض می‌شود که چنین وقتی که
بیچارگان و رنجبران اروپایی در برابر توانگران و مالداران خویش یک
زدو خورد هولناکی پیش گرفته‌اند، در چنین هنگامی که رنجبران و دهقانان
غرب برای نجات هم‌جنسان خویش و برای آسایش برادران خود خون
می‌ریزند ما متناسب ندیدیم که خاموش نشینیم و شمارا در مقابل ظالمانی
که سبب عقب‌ماندگی باعث پریشانی و علت درماندگی‌های شمایند به
اتحاد و یگانگی دعوت نماییم. همین جنگ جانگذار، جهان‌سوز پنج
ساله به تمام دنیا معلوم کرد که توانگران و مالداران اروپایی را به جز
جهانگیری مقصدی نبوده است. وقتی که سرمایه‌داری ترقی کرد و در
میان سرمایه‌داران ملی دعوی رقابت شد، جهانگیران مجبور شدند که
برای خودها از خارج زمین و مملکت به هم آورند. و به این طریق مسلك
جهانگیری و مملکت غصب‌کنی را در میدان رواج گذاشتند. در عصر

* متن بازنویسی شده یک جزوهٔ رقمی که به صورت ژلاتینی تکثیر شده است. اسناد وزارت

نوزدهم میلادی همین مسلک جهانگیری و ضعیف‌کشی در میدان ثروت‌داران اروپا به کلی جاگرفته یکی از صفت عمومی و چسبنده آنها گردید در ظرف چهل سال اخیر تا به درجه ترقی رسید که اروپاییان ۲۵ در ۲۵ میلیون کیلومتر و زمین ملت‌های دیگر را به زور و ظلم غصب نموده به ملک خویش الحاق نمودند که این زمین‌ها از زمین اصلی ممالک خودشان دو برابر زیادتر بود. عجب‌تر این که جهانگیران بی‌انصاف اروپا خودشان را که حقیقتاً حیوانان خونین چنگال درنده‌اند، ناشران مدرنیت و حاملان معرفت به قلم می‌دهند. می‌گویند که ما مملکت‌های شرق را منحصراً برای ترقی دادن می‌گیریم و حال آن که قصد اصلی آنها این است که شرق و شرقیان را غلام حلقه به گوش غربیان نمایند. جهانگیران برای رسیدن به این مقصد از هرگونه ریاکاری و جيله‌گری که به لازم آید گردن جنگ ژاپونیا به ادعای این که خطایها را از پنجه خونین جهانگیران روس برهاند با روسها جنگید بعد از آن که روس‌ها را از آن‌جا بیرون کرد و خودش به جای آنها نشست حتی قطعه مانجوریا [منچوریا] را به زمین خودش الحاق کردنی هم شد. جماهیر متفقہ امریکا نیز در ابتدا وعده دادند که منافع و استقلال دولت خطای را با کمال بی‌طرفی حمایه نمایند بعد از اندکی خودشان به کارهای داخلی خطا دست درازی‌های بی‌شرمانه نمودند. تقسیم بی‌شرمانه ظالمانه تورکیه نیز نتیجه اتفاقی است که انگلیزه فرانسوز و روسیه در ماه فیورال کرده بودند. بی‌شرمی را باید دید که این سه دولت جهانگیر ظالم در معاهده که برای تقسیم تورکیه درست می‌کردند نوشتند که هیچ‌کس به دین تورکیای یغما شده حق دست‌درازی را نخواهد داشت.

طریق اداره ظالمانه انگلیزها که در هندوستان است به خوبی نشان می‌دهد که جهانگیران شرق برای ترقی کردن و عالم گردیدن و مدنی‌شدن ما حرکتی ندارند. در این باب لافی که می‌زنند و هرچیزی که می‌گویند

تماماً بی‌اصل و بی‌معنا و پوچ و دروغ‌ست. انگلیزها مدت یک صد پنجاه سال است که در هندوستان حکمفرمایی دارند. هنوز در آن جا یک کارخانه کشتی‌سازی یک مکتب هنر نساخته‌اند که اهل هندوستان ازینها فایده بردارند. کارهای صناعی و امورات بانکی این مملکت هنوز در یک حالت خراب ابتدایی مانده است. تعلیم ابتدایی اهالی هند به درجه نیستی است. عدد کودکان مکتب‌خوان هندوستان به صد یک اهالی به زور می‌رسد. اداره سیاسی هندوستان به رنگی ترتیب کرده شده است که یک شخصی انگلیزی می‌تواند تمام هند را یغما و تالان نماید. در حضور والی عمومی هند یک مجلس مشورت ملی برای اهالی هند گشاده شده است که اعضای این مجلس از طرف والی عمومی تعیین شده است اکثریت اعضای این مجلس انگلیز می‌باشند. اعضای که از اهالی هندند خیلی کمند بنابراین در آن مجلس قراری در فایده هندوستان داده نمی‌توانند مجلس ملی انگلیزها که در لندن هست برای اصلاح اداره هند یک لایحه ترتیب داده در آن جا نوشته بود که تدریجاً و آهسته‌آهسته اداره هند را اصلاح نمایند.

لیکن ما می‌بینیم که هر قدر انگلیزها در خصوص اصلاحات هند رعایه تدریج را می‌کند فکر اختلال و عصیان ملت‌پروران هند هم زیادتر شود. فرانسوزها که در انسانیت‌پروری خودشان را یگانه عصر می‌شناسند در مملکت‌های فاس و جزایر آنقدرها ارتکاب مظالم دارند که دست ظالمان انگلیزی را از گور بیرون می‌نمایند. امروز تمام مسلمانان جزایر تونس و عربستان غلامان بی‌اعتبار ملت فرانسه به شمار می‌روند. کارهایی که جهانگیران روسیه درباره معارف شرق کرده‌اند ممکن نیست بی‌خنده استهزا نام آنها را به زبان خود بگیریم. سیاست جهانگیران روسیه چه در داخل چه در خارج همین بود که قوه‌های روح‌دار خلق را از پا بیندازند و راه ترقیات حاضر تماماً ببندند. این مسلک سیاسی

جهانگیران روسی خصوصاً در حق تورکیه بیشتر دیده شده و بدتر تاثیر نموده است. خارجاً تمام حرکات سیاسی جهانگیران روس مبنی بر همین بود که راه ترقیات سیاسی و اقتصادی را بر دولت اسلامی عثمانی بند نمایند. چنانچه در سنه ۱۸۹۹ میلادی از تورکهای عثمانی عهد گرفتند راه آهن ساختن در شمالی آناتولی باید حق مخصوص دولت روس باشد. بعد از آن که این عهد را گرفتند نه تنها خودشان به ساختن راه آهن شروع نکردند بلکه انگلیز و فرانسوز را که دوست خودشان بود هم نگذاشتند در آنجا راه آهن درست کنند.

جهانگیران دنیا در خصوص مقدسات شرق خصوصاً در امور دینیه مسلمانان خیلی رعایت ساز و احتیاط کارانه حرکت می نمایند. حتی اگر لازم دانند احترام های ریاکارانه هم به عمل می آرند. در ابتدای همین جنگ عمومی نیز اعلان نمودند که ما نباید در امور دینیه اهل اسلام دست درازی نماییم. بزرگان حکومت امپراتوری روس در ابتدای جنگ حرکت های خنده آوری را ارتکاب می نمودند. کناز (شاهزاده) نیکولای نیکولایویچ در تفلیس آمد تابعان هر دین و پیراهن هر مذهب را در عبادتخانه های خودشان عبادت فرموده دعا می گرفت. همین کارها به خوبی نشان می دهد که سیاست یغماگرانه جهانگیران اروپا تا چه درجه بی حیایی و ریاکاری را در ضمن خود دارد. دولت فرانسه که خودش را حامی امور دینیه مسلمانان می خواند خودش مسلمانان فاس و جزایر را از اجتماع در مسجدها منع می نماید. انگلیزها مسلمانان حدود تبت را از رفتن به حج منع می کنند. همه این کارها به ما نشان می دهد که جهانگیران اروپا تا چه مرتبه حيله و نیرنگ بکار می برند. احترام و رعایت هایی که آنها به دین ما می نمایند تماماً برای تامین منافع خودشان می باشد. یعنی اینها مانند این که در بازارهای تجارتي کاغذهای خودشانرا در موقع سودا و مزایده گذاشته فایده می برند دین ما را نیز چنین می نمایند. حقوق مردم

مستملکات اروپا تا به درجه پست‌ست که امکان تصویر را ندارد. کارگزارانی که دولت‌های ظالم اروپا در هندوستان و فاس و خمط می‌گذارند هر یکی به درجه فرعون ظالم و متکبرند، اهالی محلیه را یک ذره اعتبار نمی‌کنند. هیچ کدام از اشراف و بزرگان محلیه را مثل یکی از کمترینان ملت خودشان نمی‌دانند. در هندوستان در حالتی که هر انگلیز حق صلاحیت دارد که هر نوع اسلحه جنگ را با خود داشته باشند اهالی هند را حق نیست که به پیش خود اقلاً یک کارد هم داشته باشند. در باغ‌ها و تماشاخانه‌هایی که برای گردش و سیر انگلیزها ساخته شده است هیچ از اهالی محلیه حق درآمدن را ندارد. احوال اهالی هند خیلی بدست در حالتی که انگلیزها در هندوستان با کمال آسایش و راحت زندگی دارند. مردم هند در نهایت سختی و پریشانی می‌گذرانند.

باج و خراج و محکمه هندوستان برای اهالی محلیه دیگرست و برای مهمانان انگلیزی (!) دیگر باج و خراج محکمه‌هایی که مخصوص انگلیزانست هر قدر که مدنی و انسانیت‌کارانه باشد آن‌ها که مخصوص اهالی محلیه هندست آنقدر وحشیانه و ظالمانی می‌باشد. روح و خلاصه کارهایی که دولت‌های بزرگ اروپا در شرق اجرا کرده‌اند و خواهند کرد از این قرارست بازی و استهزای نمودن با روح دینی خلق زیاده‌نمودن عداوت عرقیه نابودکردن حقوق حریت و هم وطنی پیش‌کردن گردن و بستن راه ترقی برای شرق باطل نمودن استعدادات سیاسی و اقتصادی شرق این است خلاصه خدمت‌هایی که تا امروز جهانگیران اروپا در حق شرف عموماً و در خصوص مسلمانان خصوصاً اجرا نمودند. اگر بعد از این هم زمام اختیار شرق را به دست این بی‌انصافان گذاریم زیاده‌ازین کاری نخواهند کرد. سیاست مستملکه‌گیری و زمین غصب‌کنی وقتی که تا به این درجه ترقی نماید البته در میان دولت‌ها فکر سلاح‌گرفتن را قوه می‌دهد دولت‌ها که تا به این درجه سلاح

بدست شدند هیچ شبه نیست در میانه‌اشان خونریزی‌های دهشتناکی خواهد به عمل آمد.

دولت‌های جهانگیر اروپا به فکر گرفتن ممالکت شرق هر قدر حيله که در دماغ فاسدشان گنجایش داشت ارتکاب نمودند در میان خودشان اتفاق‌ها و اتحادها به وجود آورند. تا قوه داشتند جان‌کنی کرده اسلحه و آلات ناریه درست کردند... یک هزار نهصد چهارده میلادی جمع کردن آلات حربیه به درجه رسید که هر کس به همین قریب وقوع یک جنگ عالم‌سوزی را [به] رای‌العین مشاهده می‌نمود. اینک در همین هنگام بود که در هیأت اتحادیه دولی که یکی آلمان و شریکانش، دیگری انگلیز و رفیقانش بودند سرتا پا غرق آلات ناریه گردیده در مقابل همدیگر برآمدند و این قصابخانه هولناک پنج‌ساله را که تاریخ عالم مثلش را ندیده بود به میدان نهادند. عجباً این همه فاجعه‌های خونین برای اینها چه لازم بود؟

انگلیزها می‌خواستند هندوستان بطوراً تا قیامت اسیر خود داشته ممالک باقی مانده شرق را هم ضبط کرده در میان شریکان خود تقسیم نمایند. آلمان و رفیقانش که تمام شرق را ملک خودکردنی بودند این خیال انگلیزان را مخالف مقصد خودها یافتند، خواستند که مخالفان خود را از پا بیندازند از روسیه از... البته او پولش را گرفته او در انبار را که انبار آذوقه جهان شمرده می‌شود بدست درآرند. و از ممالک جنوب روسیه به هندوستان راهی کشانید. مستملکه‌های آفریقا را تابه خود نمایند با دولت ژاپون همدست شده خطا را غلام منافع خود سازند. و به واسطه دولت عثمانی حکومت باقانی را پیرو نیت‌های خودشان سازند. اینک حزب عمومی بنا به همین ملاحظات جهانگیرانه میدان آمد. این جنگ عالم‌سوز مدت پنج سال دوام کرد نتیجه که داد همین است که از خون دریاها روان شده از جسد تل‌ها پدید گشت از ضعیفان بی‌دست پا و یتیمان بی‌پناه تمام

شهرها و قشلاق‌ها پر شد! جهانگیران اروپا مقصد خودشان را با کمال بی‌انصافی از جسدهای بی‌گناه مرده رنجبران و دهقانان فرش نمودند. مقصد آن‌ها این بود که در مقابل جسدهای بی‌گناه مرده رنجبران بدست آن‌ها زمین‌ها زرخیز گذرد در برابر خون زنان بی‌کس و یتیمان بی‌گناه به کیسه حرص آن‌ها سیم و زر درآید کس بسیاری از طایفه رنجبران قربانی طمع و حرص آن‌ها گردد تا عیال و اولاد بی‌کس و گرسنه مانده آن‌ها در فابریک‌های این بی‌انصافان به نرخ ارزان خدمت نمایند. این توانگران بی‌انصاف خیال داشتند که تا دیر وقت‌ها در همین راه خونین نود روش و رفتار خواهند نمود. اهالی آسیا و افریقا که در زیر فرمان جهانگیران فرنگ بودند تا امروز گروه‌گروه جماعه‌جماعه بدان جنگ اروپا کشیده شدند و جنگ کردند. آیا این برادران نادان و مظلوم ما دانستند که برای چه می‌جنگند؟! برای این که تا قیامت از ظلم و اسارت انگلیز و فرانسه رهایی یابند! در نتیجه همین جنگ مشثوم به تمام خلق دنیا یک قحط عظیم و گرسنگی هولناک پیدا شد طرز حیات حکومت‌های مرکز تماماً پریشان گردید.

چقدر ما معادن آهن و زغال سنگ که حساب آن‌ها از دایره خیال بیرون است در راه هوا و هوس سبب شده‌گان این جنگ به باد فنا رفت خون سی‌میلیون هم جنسان بی‌گناه ما که از اصل مقصد قطعاً خبری نداشتند ریخته شد. در هندوستان و تورکستان میلیون‌ها آدمان بی‌گناه به گرسنگی جان دادند.

آیا از خصوص این همه تلفات بزرگ عالم انسانیت که جواب خواهد داد؟ آیا خون این همه بیگناه به گردن چه شخص‌ها خواهد بود؟! به گردن همان توانگران و به گردن همان جهانگیران به گردن طرفداران آن‌ها به گردن همان مبعواتی که مدیحه‌خوان آن‌ها بودند، به گردن همان علمای دینی که خلق را در اطاعت به آن عالمان از راه دین ترغیب و تشویق

می‌کردند. والله چنین و بالله چنین است. همه این نامبرده‌گان از همین جنگ جهانسوز مسئول خواهند بود. اگرچه جهانگیران اروپا این جنگ [به نیت] گرفتن ملک یکدیگر آغاز نمودند انجام این جنگ تماماً برخلاف مقصد آن‌ها تجلی کرد. مملکت غالب و مغلوب خراب گردید. آسایش غالب و مغلوب بر باد رفت. مرده غالب بر بالای جسد بی‌روح مغلوب افتاد. خیال‌های شیرین مملکت‌گیری جهانگیران اروپا تماماً زیروزبر گردید!

امروز قوه‌هایی [که] در اطراف جهانگیران به هم آمده بود، روی به پریشانی نهاده است. تمام توانگران جنگ‌جوی در شکست افتاداند. این حالت را خود این جهانگیران بی‌انصاف ما به خوبی می‌بینند و می‌دانند که به دام یک بلای بسیار عظیم گرفتار آمده‌اند. این است که از هر طرف باکمال اضطراب فریاد می‌کشند که جنگ را از همین دقیقه باید بخوابانیم هر چه زودتر صلح عمومی را محکم نمایم هر که به این جنگ باعث شده باشد جزا دهیم. خوش داریم که خود ما فریب خورده، از آن جنگ که برای فایده‌بردن کرده بودیم شر را نکشیم! آیا در مقابل این همه بی‌انصافی‌ها که جهانگیران کردند رنجبران و دهقانان اروپا چه اقداماتی نموده‌اند!

بعد از انقلاب فیورال حکومت کیرینسکی به سرکار نشست و طریق سیاست سابقه جهانگیری را پیش گرفته به خیال دوام کشانیدن جنگ عمومی افتاد. رنجبر و دهقانان روسیه، لنین را که راهبر تمام رنجبران عالم است به سرداری خودها برگزیده به حرکت درآمدند تا در ماه اکتابر انقلاب بزرگی به عمل آورده حکومت کیرینسکی که اساسی سیاست جهانگیری بود از پا در افکندند.

حکومت روسیه را به دست گرفته به فکر ازپافکندن تمام جهانگیران فرنگ افتادند و به خیال آزادکردن تمام ملت‌های مظلوم مشغول شدند.

جمله‌های آتشین «هلاک باد سیاست جهانگیری» «هلاک باد جنگ» «حاکمیت مخصوص اصول شورا است» «اتحاد کنید ای تمام رنجبران دنیا» را شعار خود نمودند. این شعارهای انسانیت‌پرورانه در اندک زمان در همه اطراف ممالک روسیه منتشر شد و در گوش‌های عسگرهای مظلوم که به زور ظلم سینه‌شان را هدف گلوله‌های آتش‌بار می‌نمودند جا گرفت. در هر طرف شوراهای عسگری و رنجبری و دهقانی برپا گردیده حاکمیت روسیه بدست شوراها گذشته قرار گرفت. حاکمیت شورایی روسیه به عالم اعلان نمود که ما نمی‌خواهیم بوغازها، استانبول، غالبیتسیا و ارمنستان را ضبط نمایم ما از همین روز اعتباراً اعلان می‌کنیم معاهده‌های پنهانی که حکومت سابقه روس با دولت‌های اروپا درباره ضبط ممالک دیگران نموده بودند باطل گردید. حاکمیت شورایی به عالم اعلان نمود که مقصود انقلابیون روسیه ملک‌گیری و جهانسوزی نیست بلکه خدمت بشریت و استراحت عالم انسانیت شد.

لیکن جهانگیران و توانگران روسی که پیشه‌شان تالان نمودن ملت‌هاست از این مسلک انقلابچی‌ها راضی نیستند بنابراین در هر جا از هر وقت استفاده کرده به ضد حکومت شورایی رفتارها دارند و بنابراین حکومت شورایی هم مجبور شد در مقابل آنها خود را مسلح نماید. جماعه منشویک‌ها و انقلابیون راست با افسرهای حکومت سابقه روس همدستی کرده در حمایه جهانگیران انگلیز فرانسوز خزیده به حکومت شورایی جنگ می‌کنند. حکومت شورایی نیز در مقابل این‌ها لشگرسرخ خود را تشکیل داده در هر جانب به دشمنان خود غلبه می‌نماید. این آتش انقلابی که در روسیه در داده شده است کم‌کم دارد به ممالک اروپا هم سرایت می‌کند. رنجبران و دهقانان اروپا کارهای انقلابیون روسیه را به دقت ملاحظه و تعقیب می‌کنند و از طرفی دیگر در میان خودها نیز به تشکیل شوراها و مجلس‌ها مشغولند. در مملکت‌های ایرلاندیا، لیتوا،

پولشاو بیلا روسیا و او قرائنا جمهوریت‌های شورایی بوجود می‌آید. الان انقلاب اجتماعی در ممالک آلمانی و اوستریا این هم خیلی پیشرفت دارد. وقتاً که امپراتور ویلهلم از تخت فرو آمد و حکمت آلمانیا به دست «شهیدمان» و «ته‌بهرت» گذشت رنجبران و دهقانان آلمانیا از هر طرف اظهار نارضایی نمودند تمام عملجات کارخانه‌ها دست از کار کشیدند شعارهای حاکمیت، حاکمیت شورایی‌ست هلاک باد شهیدمان و رفیقانش را مدنظر خود کردند در ممالکت انگلیز، فرانسوز و ایتالیا نیز هر جا شوراهای رنجبران و دهقانان تشکیل می‌یابد، علامت‌های اختلال و انقلاب از هر جانب آن مملکت‌ها عرض جمال می‌نماید، اصول انقلابیون روسیه به حاکمیت مطلقه رنجبران مبدل می‌گردد. در سایر ممالک اروپا نیز طرفداران مسلک اشتراکیون در تزیایدند. در آلمانیا، اوستویا و شویتساریه نیز فرقه‌های اشتراکیون با کمال گرمی مشغول کارند.

انترناتسیونال دویمی پریشان شده در جای او برای جنگیدن با تمام توانگران روی زمین در (مه سکه و) انترناتسیونال سیم اشتراکیون برپا می‌شود. حالا روزهای تنهایی اشتراکیون روسیه گذشته‌ست حکومت شورایی روسیه سرداری انقلاب شرق و غرب را در عهده گرفته است. تمام قوه‌های انقلابیه تمام عالم را در یک جا جمع آورده بیرق نجات رنجبران عالم را می‌پردازد. مسلک اشتراک به شکل یک قوه بیمناک بین‌المللی می‌درآید و عنقریبست اساس و بنیاد سیاست جهانگیری را از پا در اندازد. این معنی را منشویک‌ها هم اقدام می‌نمایند. از آن‌جا که منشویک‌ها قوه عسگریه خودشان را آهسته آهسته غایب می‌کنند از بهر (اوچریدینلی سابرانیه) گذشته طالب جمهوریت شورایی شده‌اند.

اینک صنف رنجبران در مقابل جهانگیران و توانگران عالم این‌گونه کارها کرده‌اند. لیکن یغماگران عالم یعنی جهانگیران دنیا به این کارها اهمیت نمی‌دهند. آنها بعد از آن که آلمانیا و رفیقانش را از پا فکندند خیال

دارند که ضربه سختی (به سر انترناتسیونال) سوم مسکو سرنیز فرود آرند.

از این‌جاست در خدمت جناب ویلسون یک مجلس انترناتسیونال (اتفاق ملل) دروغی بر پا نمودند. و از هر طرف عسگرها جمع کرده به سر حکومت شورایی روسیه می‌فرستند این اتفاق ملل که جهانگیران اروپا ساخته‌اند از یک طرف اعلان می‌کند که هر ملت به تعیین کارهای خود اختیار کلی را باید داشته باشد و از طرف دیگر هیچ نشر میده برای تقسیم ممالک دیگران بلان‌های مفصل تعیین و ترتیب می‌نماید. وکیل‌های رسمی آنها در خرابه‌هایی که هنوز دود حریق آن بست نشده است نشسته غنمیت‌های خود را تقسیم می‌کنند. کشتی‌های تحت‌البحر و هوایی آلمانی را در میان خود تقسیم کردند. تمام معدن‌های آلمانیا را از دستش بیرون می‌کنند. تنها برای تربیه اطفال فرانسه از آلمانیا یک صد و چهل هزار گاو جوشایی می‌خواهند. آلمانیا را مجبور می‌کنند که تمام لشگر خود را پریشان و نابود نماید. دولت بزرگ عثمانی را نیز بر همین رنگ تقسیم نمودند نظریه این معاهده ظالمانیه: پای تخت دولت عثمانی را با تمام ساحل‌هایش به حکومت یونان می‌دهند. عربستان به زیر حکم انگلیز می‌رود حکومت عثمانی، یک حکومت کوچکی شد. در ولایت‌های بروسه و آنقره باقی می‌ماند آن هم در زیر حمایه فرانسوزها... عساکر انگلیز، فرانسوز، ایتالیا، یونان و امریکه امروز در از میر درآمدند. مقام‌های بلند مامورین دولت عثمانی را مامورین همین دولت‌های غاصب گرفته نشستند. مگر این قدرها هم دیده احتراض و طمع این بی‌انصاف‌ها را سیر نکرده برده است که الان به خیال‌گرفتن تمام شرق و به اندیشه خراب‌کردن همه عالم اسلام افتاده‌اند. انگلیزها شروع کردند که از طرفی با شرف و ناموس اهالی هندوستان بازی کنند و از طرفی استقلال حق افغانستان را نابود نمایند. در بالای حکومت جمهوری روسیه هم از هر جانب عسگر

می‌فرستند. با وجود اینها ما با کمال خوبی می‌بینیم که در مملکت‌های خود آن‌ها نیز آن قدر راحت و آسودگی نمانده است. هنوز غنیمت‌های جنگ عمومی را در میان خودها تقسیم کرده نتوانسته‌اند حکومت ژاپونی در وکیل‌های خود که پیش ازین در مجلس صلح فرستاده شده بود خبر داد که در معاهده صلح عمومی امضاء نمایند که برای ما فایده ندارد. الحال در میان امریکه و ژاپونیا در خصوصی ساحل‌های بحر محیط کبیر اختلاف سختی پیدا است. ژاپونیا برای خود یک حصه بزرگ می‌خواهد اما دولت امریکا به این مطلب راضی نمی‌شود، پیدا است این گروه تازه سیاسی را غیرناخن شمشیر چیز دیگری نخواهد گشاد وکیل‌های سوسیالیست که از امریکه به مجلس صلح آمده بودند (۲۵ نفر) ازین صلح نارضایی بیان نمود. برآمده رفتند. این علامت‌های هوای سیاست به ما خوب می‌فهماند که عنقریب یک طوفان بسیار سختی در میان جهانگیران پیدا خواهد شد. فکر انقلاب و اختلال تمام دنیا را استیلا نموده است. دست از کار کشیدن رنجبران امریکه پیشرفت انقلاب در شرق به ما نشان می‌دهد که روز جهانگیران اروپا به آخر رسیده است.

در هر طرف حکومت‌های جمهوری شورایی قوه می‌گیرند عساگر اینها در هر نقطه به عساگر دشمنان غلبه می‌یابد ما یقین داریم انترناتسیونال سوم که در مه سکوست عنقریب تمام رنجبران دنیا را یک و متحد کرده در تمام دنیا یک صلحی را که تماماً موافق حق و حقانیت باشد تقدیم خواهد کرد.

انترناتسیونال سیوم اشتراکیون با یک فرمان عالی به تمام شرقیان مراجعت کرده می‌گوید که ای شرقیان مظلوم و ای شرقیان یغما شده! باید دانست که تا انگلیز و فرانسوزهای جهانگیر از پا نیفتند ممکن نیست که ما و شما آزاد باشیم و هر کار خودمان را به اختیار خود حل و فصل نماییم. سعادت و حریت و آزادی برای شرق آنگاه میسر است که حاکمیت دنیا

بدست صنف رنجبران بگذرد. زیرا گروه رنجبرانند که مانع حریت و سعادت و ترقی شرق نیستند. ای تمام اهالی شرق که تا امروز غلام بی‌درم خریده جهانگیران غرب هستید. ساعت انقلاب، دقیقه آزادی رسید. صبح سعادت آغاز دمیدن کرد وقت خواب نیست برخیزید نگذارید که یغماگران بهمان که جهانگیران غربند شما را این همه حقارت دهند، راه انقلابتان ببندند و شما را از ترقی نگاه دارند از خاطر نبرید که شومی سیاست اینها میلیون‌ها برادران بی‌گناه شما به گرسنگی جان دادند، فراموش نکنید که در راه بازی این‌ها صد میلیون‌ها همجنسان غافل شما به خون و خاک آغشته گردیدند، بس‌ست غفلت، بس‌ست فریب‌خوری، بس‌ست مظلومی! امروز در تمام دنیا کسی نیست که حق شما را به خودتان تسلیم نماید، مگر گروه رنجبران و حکومت‌های شورایی. ای اهالی شرق برخیزید پیش از آن که جهانگیران غرب شما را نابود نمایند سلاح‌های جنگ را بگیرید و با رنجبران اروپا دست به دست داده مقابل جهانگیران ظالم کارنمایانی بسازید.

زنده باد شرق آزاد، زنده‌باد حریت و اختیار هر ملت، هلاک‌باد جهانگیران عالم، زنده‌باد انقلاب اجتماعی دنیا، زنده‌باد انترناسیونال سیوم، زنده‌باد حاکمیت شوراها در تمام دنیا!
اجتماع عمومی ولایتی اشتراکیون مسمانان جمهوریت تورکستان.
یک جزء از جمهوریت‌های شوراییه روسیه‌ست.

سند شماره ۲*

[وزارت امور خارجه (اداره انگلیس) به هیئت وزراء ۲۷

جمادی‌الاول ۱۳۳۹]

وزارت امور خارجه، اداره انگلیس، به تاریخ ۲۷ ج ۱، ۱۳۳۹، نمره

عمومی ۲۰۲۵، نمره خصوصی ۲۸۰۱ نوع مسوده: به هیئت وزراء

از سفارت انگلیس رقعہ خصوصی به تاریخ سی و یکم ژانویه ۱۹۲۱ به ضمیمه یک صورت از اسامی و احوالات اشخاصی که اظهار می‌دارند در خراسان تبلیغات می‌نمایند، به وزارت امور خارجه رسیده اینک ترجمه رقعہ مزبور و سواد صورت منضمه آن را لفاً برای استحضار آن مقام منیع تقدیم می‌دارد مکاتباتی هم که سابقاً در این موضوع از سفارت رسیده تقدیم شده است.

[امضاء]

سند شماره ۳*

[اداره انگلیس وزارت امور خارجه (؟)]

فدایت شوم؛ رقیمه محترمه راجع به مراسله جناب کلنل هیگ عزووصول ارزانی داشت، از تاخیر در عرض جواب خیلی معذرت می‌خواهم تفصیل این مطلب اینست که بنده تصور نمی‌کردم که اقدام در این گونه امور از وظایف وزارت امور خارجه باشد این بود که دو مراسله سابق جناب کلنل بود که در این بابت مرقوم داشته بودند به آقای ادیب‌السلطنه دادم که اگر صلاح بدانند از طرف مقام ریاست وزراء به ایالت خراسان تلگراف صادر نمایند ایشان هم‌گویا اقدام کرده‌اند میل^۱ این طور به بنده اظهار کردند بنده هم همین‌طور به کلنل جواب دادم که از طرف مقام ریاست وزراء اقدام شده است حالا هم تصور می‌کنم که رویه همین باشد رسمی کردن این قبیل کارها در وزارت امور خارجه مناسبتی ندارد، البته صلاح را خود حضرتعالی بهتر می‌دانید و زیاده عرضی ندارد.

[امضاء]

مصطفی

سند شماره ۴*

[فهرست اسامی متنونین به فعالیت‌های بلشویکی در

خراسان]

۱۵. غلامرضا حسین‌اف، یزدی، تاریخ گذشته؛ سابقاً دموکرات بوده و حالا از جمله عدالتی‌ها است. در هشتم نوامبر ۱۹۲۰ با مال‌التجاره که معادل سی هزار تومان بوده به ایران وارد شده مال‌التجاره او را ضبط و خود او را توقیف کردند. در اوایل دسامبر خود او را مرخص و مالیه او را رد نمودند. با رئیس تأمینات مشهد دوستی دارد. می‌گویند که ترتیباتی در مشهد برای طرفداری بلشویک‌ها و انقلاب داده است و اشخاص ذیل از جمله روسایی می‌باشند که در این کار شرکت دارند. ۱. میرزا حسین دواساز. ۲. شاهزاده عبدالله میرزا، ۳. دکتر بقراط‌الملک ۴. جواد جعفرزاده باکویی نسکی سرایدار ۵. شیخ محمدتقی کتابفروش آستارائی ۶. ابولقاسم و برادرش سیدامیر سرای چراغ برق.

در بالا خیابان این شخص مهمانخانه باز کرده و جمعی از اشخاص غیرمعقول اطراف او هستند بدون این که اسباب سؤزن شوند. آنچه درباره این شخص معمول شده: در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۰ مجدداً اداره پلیس او را توقیف و در ۲۹ او را مرخص نمودند زیرا که کسی برضد او شهادت نداد.

۱۶. علی‌اکبر، یزدی، تاریخ گذشته: رفیق نمره ۱۵ [منظور غلامرضا حسین‌اف] با رفیق خودش در عشق‌آباد بوده و در حوادثی که برای او رخ داده شرکت داشته است و با او هم عقیده می‌باشد. در مهمانخانه که غلامرضای یزدی باز نموده شرکت دارد و کار می‌کند. آنچه درباره این شخص معمول شده: مشارالیه را در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۰ پلیس گرفته در ۲۹

* اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۹ ق ک ۴۲
ب ۴۲
بخش اول سند در این مجموعه ملاحظه نشد.

همان ماه چون شهادتی برضدش داده نشده مستخلص گردیده است.

۱۷. میرزا حسن علی‌اف، ایرانی، تاریخ گذشته: پسر یک دلاک عشق‌آبادی است، سابقاً در شیروان صاحب منصب جز پلیس بوده، پول دولت را برداشته و از این جهت به عشق‌آباد فرار می‌نماید. پس از چند سال مجدداً به مشهد مراجعت نموده باز داخل نظمی می‌شود حال رئیس تامینات است. قویاً مظنون است که هواخواه بلشویک‌ها است. قدری ملک در عشق‌آباد دارد. دو برادر زن او محمدکریم‌اوف و حسن تقریباً ثابت شده که عمال بلشویک می‌باشند. آنچه درباره این شخص معمول شده: هیچ.

۱۸. عطاء پسر برات قوچانی، ایرانی، تاریخ گذشته: از قرار معلوم سه دفعه برای مصالح بلشویک‌ها به ایران آمده است. اول از راه درگز دوم از راه فیروزه (از عشق‌آباد به آنجا با گاری آمده بود) سوم از راه گودان. می‌گوید در^۱ - نانوا بوده است و با وجود این که پس از تحقیق معلوم شده که روسی را به خوبی حرف می‌زند انکار از دانستن آن می‌نماید. آنچه درباره این شخص معمول شده: او را تحت‌الحفظ به مشهد فرستاده بودند ولی مرخص شده و از قراری که می‌گویند در این اواخر در قوچان بوده است.

۱۹. یحیی آری، هیچ چیز معینی از او در دست نیست به غیر از این که دانسته می‌شود که با او دو نفر دیگر همراه بوده است که مظنون می‌باشند آن دو نفر کوکارف نمره ۳۳ و اروج دوست یاسین نمره ۴۱ می‌باشند.

۲۰. آقاجان پسر امان‌وردی، ترکمان، ساکن قراواماخ از قراری که می‌گویند در خدمت اداره مخصوص می‌باشد و برای جاسوسی به قوچان آمده است. پیش از این که اقدام برای تحقیقات از او به عمل آید مفقود شده جهت این بوده که نظمی فوراً در این کار همراهی ننموده است.

۲۱. عباس پسر رسول. ۲۲. جعفر پسر تقی؛ تاریخ گذشته: این دو نفر

از جمله شش نفری بودند که از عشق‌آباد وارد شده‌اند. می‌گویند عباس از خیوه آمده است. اسم چهار نفر دیگر معلوم نیست. پیش از تحقیق از آنجا رفته‌اند. تفصیل نمره ۲۱ از این قرار است: سن ۲۸ سال، قامت معتدل، موی سر و سبیل زرد، چشم‌های میشی، پالتوی سیاه در بر و کلاه قزاق بر سر دارد. نمره ۲۲: سن ۲۵ سال، معتدل‌قامه، موی، چشم و سبیل سیاه، ریش ندارد. آنچه درباره این شخص معمول شده: نمره ۲۱ ممکن است همان نمره ۷۲ باشد.

۲۳. بابیک کوکاسف، ارمنی، از عشق‌آباد در هفته اول اکتبر وارد مشهد شده می‌گفته است که طلبه است و مدتی در مریضخانه عشق‌آباد بوده و می‌گفته برای تحصیل به ایران می‌رود که از آنجا هم به جاهای دیگر برای همین مقصود عزیمت کند چنین وانمود می‌نموده که در خیوه بوده و اطبای بلشویکی به او اجازه داده‌اند که به ایران برود. شب قبل از حرکت برای مشهد او را با اشخاص ذیل دیده بودند: محمدحسین تبریزی، یحیی اری، عبدالحسین محمدتبریزی ۲۴، عبدالله رجبعلی اف ۲۵، می‌گویند ده نفر اولی وکلای عدالت هستند که به محمدآباد می‌رفته‌اند ولی پس از ملاقات کوکاسف در قوچان تمام آن‌ها مصمم شده‌اند که به مشهد مراجعت کنند. آنچه درباره این شخص معمول شده: حال در مشهد می‌باشد و با پدرش زندگی می‌کند پس از ورود به مشهد توقیف شده و تاریخ گذشته خود را اقرار نمود و پس از دادن وعده که در مشهد خوش‌رفتاری خواهد نمود، به دادن کفیل مرخص شده است.

۲۴. عبدالحسین محمد تبریزی ۲۵. عبدالله رجبعلی اف، ایرانی، این دو نفر؛ در اینجا چندی در حفظ پلیس بوده‌اند و حال مرخص و حکم شده است از مشهد بروند ولی هنوز اینجا هستند.

۲۶. قادر پسر عبدل، ایرانی؛ تقریباً ۲۴ سال دارد دارای قامت پست می‌باشد چون می‌گفت نعلبند است بعد از این که از عشق‌آباد مراجعت

نموده در آنجا به ما خدمت کرده بود او را محمدی.^۱ خان در درگز مستخدم نمود. پس از ورود به درگز مجدداً او به قوچان فرستاده شد و در آنجا وجه برات یک صد تومان که از عشق‌آباد صادر شده بود گرفت. دو مرتبه او را به درگز فرستادند که راپرت عشق‌آباد را بدهد. وقتی که وارد شد در شهر محمدآباد عده‌زیادی اوراق موسوم به (اسلام و انگلستان) انتشار یافت کارگزاران محلی به سؤزن این که همین کار به اغماض او شده است او را توقیف کردند ولی معلوم نمود که آن وقت در جای دیگر بوده است او را به روسیه تبعید نمودند.

۲۷. جلال، ترک ایرانی؛ کارگزاران قوچان او را توقیف نموده و پس از دادن ضامن مرخص گردید. در تحت نظر به درگز رفت و به قوچان مراجعت نمود. بعد از این مقدمه دیگر شرح حال او معلوم نیست ولی گویا در جزء سایر محبوسین او را به مشهد فرستاده بودند.

۲۸. عبدالعلی قراباغی، ۲۹. قره ۳۰. عبدالله؛ ترک؛ از روسیه از راه شیروان به قوچان وارد شدند چون تقصیری بر آنها وارد نگردید کسی متعرض ایشان نشد.

۳۱. جلال قراباغی؛ سابقاً در گودان روسیه بوده و از آنجا ریاست ۲۵ نفر که مستحفظ راه عشق‌آباد به باجگیران بوده‌اند داشته است. باج‌زیادی از مردم می‌گرفته و در باجگیران توقیف شد.

۳۲. محمدآقا، ایرانی، بلندقد ریش‌دار خوش‌محواره می‌گوید که در ماوراء خزر به انگلیس‌ها خدمت نموده جزء پلیس مخفی عشق‌آباد بوده است. تقریباً در وقت کنفرانس به بادکوبه رفته از قراری که خودش می‌گوید فراراً به عشق‌آباد رفته بوده است و می‌خواسته خانواده خودش را به ایران بیاورد اعتراف دارد که برای مخارج خود مشغول خدمت بلشویک‌ها بوده است. می‌گوید از ترس این که مبادا بلشویک‌ها او را در

قشون اول سرباز بکنند و به بادکوبه و انزلی بفرستند فرار نموده او را به مشهد آورده‌اند و در اینجا عیال گرفته است. آنچه درباره این شخص معمول شده: در نظمیۀ مشهد توقیف است.

۳۳. عبدالرسول، بلند قامت، موی، چشم سیاه دارد، سبزه رنگ می‌باشد، به سمت مبلغی عدالت به طهران رفته است.

۳۴. محمدرسول افساراف؛ مبلغ عدالت به طهران رفته است.

۳۵. ماناف مرندسکی، ترک: تابستان گذشته به طهران رفته از حزب عدالت دستور داشته که قهوه‌خانه در یک پس کوچه باز نماید و فقرا جمع کند و آن‌ها را تشویق به انقلاب نماید.

۳۶. عباس تبریزی، ترک ایرانی؛ بلند قامت و لاغر می‌باشد. در اوایل سال از قوچان به عشق‌آباد رفته و به سمت مبلغی عدالت مراجعت نموده پس از قلیل مدتی اقامت در قوچان به عشق‌آباد مراجعت نموده دیگر دیده نشده است حال در عشق‌آباد است و از آمدن به ایران می‌ترسد چرا که همه او را می‌شناسند.

۳۷. یونس حاجی اوغلی، قراباغی؛ سن ۲۵ سال، بلند بالا، چشم بیهام و گونه سرخ دارد. جای سالکی در گونه راستش می‌باشد. سنتروسویوز که یک تجارتخانه می‌باشد و فقط یهودی‌ها و قراباغی‌ها را مستخدم می‌نماید او را مستخدم کرده است.

۳۸. یوسف حاجی داداش اوغلی، باکنیسکی؛ از عشق‌آباد به لطف‌آباد برای تقسیم ادبیات انقلابی فرستاده شده بود. در مشهد محبوس است و از طرف صاحب‌منصب س. ت برای دادن آذوقه نوشته دارد.

۳۹. حاجی محمد، ایرانی، ساکن محمدآباد است و در آنجا دکانی دارد، مخفیانه از فراریان پذیرایی می‌نماید و برای رفتن آن‌ها به مقصد خودشان کمک می‌نماید.

۴۰. جعفر شکیل، در نزدیکی باجگیران سرحد منزل دارد. و در آنجا

خرید روغن و پنیر و روزنامه‌های ایران برای فروختن آن‌ها به بلشویک‌ها در عشق‌آباد می‌نماید. و هم‌چنین روزنامه‌جات بلشویکی را به وکلای میسیون که نمی‌خواهند به عشق‌آباد بروند می‌فروشند.

۴۱. یاسین آقاف، در زمان ماموریت میرزا جوادخان در قونسولگری ایران در عشق‌آباد مستخدم بوده وقتی که میرزا جوادخان به ایران مراجعت نمود مشارالیه به ایشان به قوچان آمد و از قوچان به عشق‌آباد مراجعت نموده و در آنجا در اداره مخصوص مشغول خدمت شد. اصغر باقراف ساکن قوچان که مظنون بوده به کارگزاران عشق‌آباد اطلاع می‌دهد که از طرف انگلیس‌ها به یاسین کمک نقدی می‌شود او را دوماه توقیف و کاغذ اصغر را به او نشان داده‌اند. بعد از آن به درگز وارد شده و از آنجا به قوچان آمده و در آنجا به خواهش کارگزاران انگلیس توقیف شد. از قرار معلوم مخصوصاً شخص شریری است و به واسطه تعدیاتی که نسبت به رعایای ایران در روسیه نموده است شکایت زیادی از او شده است.

۴۲. علی حسن‌اوف، ایرانی؛ برادرزن حاجی آقای میلانی و پدرزن یاسین نمره ۴۱ می‌باشد در سنه ۱۹۱۹ در قوچان به توسط کارگزاران انگلیس نزدیک بود دستگیر شود ولی فرار نموده و الحال ۲۰ دسامبر در قوچان می‌باشد.

۴۳. علی قلی میرزا اوغلی، حال در عشق‌آباد است یک وقتی به قوچان آمد او را گرفتند و یک نفر اهالی آنجا موسوم به عسگر باقراف از او ضمانت نمود. مرخص شد. این شخص نیز ضامن محمدرسول افساراف نمره ۳۴ شده بود.

۴۴. کاظم رستم اوغلی؛ تفصیل حال او از قرار شرح فوق است. یک وقتی در زمان ماموریت میرزا جوادخان در قونسولگری ایران در عشق‌آباد مستخدم بوده و دوست یاسین نمره ۴۱ می‌باشد.

۴۵. عباس ابراهیم اوغلی، تبریزی؛ سابقاً ساکن قوچان بود. حال در عشق‌آباد می‌باشد.

۴۶. ابراهیم حسین اوغلی، در مشهد توقیف بوده او را مرخص و گفته بودند به طهران برود هر طور بود از راه شاهرود به عشق‌آباد مراجعت نموده است.

۴۷. وهاب اسمعیل اوغلی، اردبیل؛ آخرین خبری که از او رسیده در عشق‌آباد بوده است. می‌گویند پنج دفعه برای کارهای سری به ایران آمده است.

۴۸. معصوم قراباغسکی، خبر آخری که از او رسیده در عشق‌آباد بوده. دو مرتبه به محمدآباد برای امور مخفی آمده است.

۴۹. محمدقریم اوغلی؛ آخرین خبری که از او بدست آمده این است که برای تبلیغات در مشهد محبوس بوده است. دو مرتبه به رشت یک دفعه به بخارا و از آنجا به ایران به سمت مبلغی عدالت با بلشویک فرستاده شده بود. برادرزن میرزاحسن علی‌اف نمره ۱۷ می‌باشد در این اواخر به عشق‌آباد رفته است.

۵۰. علی‌رضا عابدین اوف، یزدی؛ شخص بداخلاقی و بابی می‌باشد. زن یهودی گرفته و آن زن در انگلستان بوده است. عابدین‌اف خیلی در روسیه مسافرت کرده از قرار معلوم مبلغ پلیتکی بلشویک بوده است. یاسین که در عشق‌آباد می‌باشد ۴۱. اسباب توقیف روسا در آنجا بوده است و از قراری که خودش می‌گوید به ایران مسافرت کرده که دستگیر نشود. حال در مشهد است.

۵۱. قربان؛ گویا این اسم ساختگی باشد جوانی است ۲۵ ساله متوسط القامه، موی روغنی مجعد که روی پیشانی‌ش ریخته است دارد. در پشت هر دو دستش خال کوبیده است. رفتارش بی‌ادبانه است می‌گویند در پلیس مخفی عشق‌آباد بوده است در اکتوبر در تحت توقیف به مشهد فرستاده شد و چون از راه قوچان از راه خراسان برای عشق‌آباد عبور می‌نمود در اوایل دسامبر متخلص شد.

۵۲. ابراهیم رستم‌اوغلی، در ماه اکتبر گذشته از عشق‌آباد وارد ایران شده و می‌گفت همیشه در وقتی که خداوردی در عشق‌آباد بوده همراه او بوده است.

۵۳. خالق داداش‌اف، باکنیسکی؛ بلند و قطور تقریباً چهل سال دارد. دوست عابدین‌اوف نمره ۵۰ می‌باشد. در اکتبر گذشته با عابدین‌اف به مشهد تبعید شده بود. در مشهد توقیف پلیس می‌باشد با یاسین‌اف نمره ۴۱ آمده بود.

۵۴. سلمان یا سلیمان، شخص با مزیتی است و همچون نمایش می‌دهد که فراری است. بلندبالا، سفیدرو، چشم‌های زاغ درشتی دارد، علامت سالکی در گونه‌اش می‌باشد. در هفته آخرماه اکتبر ۱۹۱۹ به مشهد تبعید شده شرح حال او از آن به بعد معلوم نیست.

۵۵. بشیر رستم‌اوغلی، قراباغی، در عشق‌آباد دلیل و هادی خداوردی بوده رعیت روس است، می‌گویند که حال در تاشکند است.

۵۶. جبار سرابی، ۵۷. آفاکریم حاجی‌ف، تبریزی؛ ۵۸. رحیم آقا. تبریزی؛ این سه نفر در ماه اکتبر از روسیه وارد شده و تحصیل تذکره نموده‌اند. به مشهد آمده بودند که مشغول تبلیغات شود.

۵۹. احمدآقا میانانی، در مرو مشغول کار حزب عدالت بوده و آنجا فرمانده جزو بوده است در ماه نوامبر به مشهد تبعید شده بود. هنوز در مشهد است.

۶۰. ایوب، قراباغی، از راه بجنورد از عشق‌آباد وارد شد. بلشویک می‌باشد به مشهد تبعید شده مدتی در توقیف پلیس بوده ولی بعد مرخص شده است.

۶۱. حسین، ۶۲. علی‌زاده؛ این دو نفر از راه محمدآباد از روسیه وارد شده‌اند می‌گویند در اداره مخصوص مشغول خدمت بوده‌اند به مشهد تبعید شده‌اند. نمره ۶۲ پدر ۶۱ می‌باشد. نمره ۶۱ در توقیف نظمیہ مشهد است.

۶۳. حبیب پسر ابراهیم، ترک؛ در اداره مخصوص در عشق‌آباد مشغول خدمت بوده و از قرار راپرت در آنجا نطقی در یک کنفرانسی نموده و خیلی تعریف از پولی که بلشویک‌ها حاضرند در ایران به مصرف تبلیغات برسانند نموده بود. هنوز معلوم نبوده که به ایران به طور فراری یا برای تبلیغات بیاید. مدتی در توقیف پلیس بوده و بعد خلاص شده حال در مشهد است.

۶۴. رضا حسن کریم‌اف؛ می‌گویند در کراسنودسک رئیس حزب عدالت بوده بعد از اشغال کراسنودسک از طرف بلشویک‌ها مردم را محرک بوده که در یک مسجد جمع شوند و قبول حکومت سویت نمایند. در نظمیہ مشهد توقیف است.

۶۵. ویلهلم اگرقت ۶۶. پیترگان هیمر؛ ملیت آلمان؛ این دو نفر از برلین از راه روسیه آمده‌اند و از قرار اظهار خودشان قصدشان اینست که برای خود در هندوستان یا افغانستان به سمت مهندسی اتوموبیل کسب معیشت نمایند اولی در مدت جنگ در دسترایر و قایق‌های یو مشغول خدمت بوده و دومی در قشون دهم آلمان در آرانیزلون است در سرحد قبلاً دزدها اموال آنها را سرقت کرده بودند و به مشهد تبعید شده‌اند هر دو توقیف حکومت و در حبس نظر هستند و هرجامی روند یادداشت بر می‌دارند.

۶۷. رضای خراط؛ شخص مجهولی است. از نوخدان اطلاع داده بودند که بلشویک است و گفته بودند که به قوچان می‌رود پس از تحقیق معلوم شد در خدمت حسن خان پسر هژبرالملک می‌باشد بعد معلوم شد که به سرحد رفته است بعد گفتند که به طرف مشهد حرکت نموده از آن وقت تا به حال اثری از او در دست نیست.

۶۸. حضرت قلی ۶۹. رحیم‌خان ۷۰. رمضان ۷۱. شاه‌اوغلی؛ این چهار نفر از اشرار می‌باشند که در حوالی آرتیک منزل دارند. ماموریت آنها این است که اغتشاش در سرحد ایران بر پا کنند. در این اواخر خبری از آنها در دست نیست. احتمال دارد عملیات آنها مناسب سیاست حالیه بلشویک‌ها نبوده باشد.

۷۲. عباس رسول اوف ۷۳. جعفر شاه‌اوغلی؛ از قرار راپرت عمال بلشویک می‌باشند و شش نفر بوده‌اند و سایرین معین نشده‌اند؛ در هفته آخر اکتبر به مشهد رفته‌اند. نمره ۷۳ حال در تربت است و سمساری دارد. نمره ۷۳ چند روز قبل از مشهد حرکت نموده.

۷۴. کریم پسر رضاقلی

۷۵. ابراهیم پسر علی

۷۶. حاجی پسر جهانگیر؛ به اتفاق عطا نمره ۱۸ از مشهد رفته می‌گویند که تمام همراهان عطاء پس از خلاصی از نظمی با خود او رفته‌اند.

۷۷. علی پسر محمد

۷۸. ابراهیم پسر رحیم، ایرانی؛ برادرزن عطاء نمره ۱۸

۷۹. ویشکیلی؛ یکی از دسته بوده که آن دسته مظنون بوده است و پیش از آن که چیزی از آنها بدست بیاید نظمی آنها به مشهد و ساوه بود. از قرار راپرت در تاشکند رئیس حزب عدالت بوده عیال او روسی است. در قوچان توقیف شده بود ولی کسی را پیدا نمود که کفیل او شود. در نزد حکومت اقرار کرده بود که در تحت اجبار در حزب عدالت مشغول خدمت بوده او را دو مرتبه توقیف و بعد مرخص نمودند.

۸۰. جواد رضایوف، اسم او ساختگی است و از طرف بلشویک‌ها با دستورالعمل مخصوص برای خدمات مخفی به ایران فرستاده شده. کارگزاران ایران او را دستگیر و به مشهد فرستاده‌اند. انتظار نتیجه می‌رود.

۸۱. مهدی رضای ابراهیم اف، ایرانی، ژاندارمرهای قوچان او را دستگیر و در نزد او دو بمب با قدری نوشتجات که دستورالعمل از کاظم‌اف بود یافتند. از اترک آنها را در جزو لباس بچه هشت‌ماهه از گمرک گریزانیده بودند این شخص را به مشهد آورده‌اند. در نظمی مشهد تحت استنطاق است.

فهرست اعلام

- | | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| آقازاده، کامران ۶۰، ۶۸، ۷۹، ۸۷ | آ |
| آقایف، بهرام ۴، ۹، ۶۰، ۶۳، ۶۶ | آخوندزاده، محمد ۶۰، ۷۷، ۷۸ |
| ۱۰۳، ۱۰۸ | آخوندوف، روح‌الله ۶۸، ۸۶ |
| آقایف، محرم ۹، ۲۸، ۶۰، ۶۶، ۸۳ | آذربایجان ۱۸، ۲۱، ۳۶، ۳۹، ۶۶ |
| آقایف، یاسین ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴ | ۸۰، ۱۰۵، ۱۳۳ |
| ۱۶۸ | آذربایجان قفقاز ۱۲۵ |
| آگاه ۹۷ | آذری ۷۸ |
| آلمان ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۵ | آرانیزلون ۱۷۵ |
| آنقره ۱۶۳ | آرتیک ۱۷۶ |
| آناتولی ۱۲۴ | آری، یحیی ۱۶۸، ۱۶۹ |
| اوستریاین [اتریش] ۱۶۲ | آستارا ۵۰، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۹ |
| اوستویا ۱۶۲ | آستارای ایران ۴۷ |
| الف | آستارای روسیه ۴۶ |
| ابراهیم اوغلی، عباس ۱۷۲ | آستراخان ← حاجی طرخان |
| ابراهیم پسرعلی ۱۷۶ | آسیا ۱۵۹ |
| ابراهیم پسررحیم ۱۷۶ | آسیای مرکزی ۹۰ |
| ابراهیم‌زاده، سیف‌الله ۹، ۵۹، ۶۰ | آسیای میانه ۹۶، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۱ |
| ۷۹، ۱۰۳، ۱۰۴ | آقاجان پسر امان‌وردی ۱۶۸ |

استانبول ۱۶۱	ابراهیموف، مشهدی رضا ۵۳، ۹۰، ۹۱، ۷۶، ۱۷۷
اسدزاده، هدایت (امین بیگی) ۶۳	ابوالقاسم متعلم میرزا باقر مجیداوف
اسمعیل اوغلی، وهاب ۱۷۳	۳۷
اشتراکیون ۹۵	اترک ۱۷۷
اصفهان ۱۷۶	احمدشاه ۱۶، ۷۰
اصفهان، محمدجعفر ۳۶	ادیب السلطنه ۱۶۶
افریقا ۱۵۸، ۱۵۹	ارامنه ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۹
افساراف، محمدرسول ۱۷۱، ۱۷۲	ارتش سرخ ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۶
افغانستان ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۷۵	اردوبادی، محمدسعید ۶۸
افغانی ۱۸	اردوی سرخ ۹۶
افندیف، سلطان مجید ۹	اردوی سرخ بین المللی ۴۳
اکبری، محمدعلی ۴	اردبیل ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۱۷۳
اکینچی ۲۰، ۴۰، ۴۴، ۴۵	ارژونیکیده، سرگو ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۹
اللهوردی خان (خداوردی) ۱۳۶	ارمنستان ۱۶۱
الیوا، شالوازورا بویچ ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷	اروپا ۹۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲
امپریالیست ۹۶، ۱۰۲	۱۶۳، ۱۶۴
امپریالیسم ۶۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۴۳	اروج ۱۶۸
امریکا ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۴	ازمیر ۱۶۳
امیرعشایر ۷۰	استالین ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۹
انترناسیونال سوم ۶۱	
انترناسیونالیست ۱۱	
انترناسیونالیسم پرولتری ۱۰	
انجمن خیریه ایرانیان ۷	
اندیجان ۱۲۹، ۱۳۹	

۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۷

۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۸

۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵

۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۸

۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷

۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲

۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹

۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹

۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۴

۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱

۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶

ایرانیان مهاجر ۱۱، ۱۹، ۲۳، ۲۴

۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۸۹، ۹۱

۹۲، ۹۳، ۱۰۶، ۱۴۰

ایرانیان ساکن باکو ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۴۲

۱۰۶

ایرانیان مهاجر در ترکستان ۱۰۲

۱۴۰

ایرلاندیا ۱۶۱

ایروان ۷۶

ایسکولوف ۱۱۹

ایوب ۱۷۴

ب

باجگیران ۱۷۰، ۱۷۱

انزلی ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۷۸، ۸۰

۸۱، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۷۱

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ۲۳، ۳۲، ۶۸

۱۰۳

انقلاب پرولتری ۷۰، ۷۲، ۹۷

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ۴

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه ۵، ۶

۱۸، ۲۳، ۳۰، ۴۰، ۶۹

انقلاب مشروطه ۲۳

انگلیس، انگلیز، انگلستان ۴۰، ۵۸

۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۱۰۱، ۱۰۲

۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸

۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴

۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳

انگلیسی ۱۸، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۶۷، ۶۹

۷۵، ۹۶، ۱۴۳

اودسا ۷۶

اوکراینا [اوکراین] ۱۶۲

اویغور

ایتالیا ۱۶۲، ۱۶۳

ایران ۱، ۲، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶

۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶

۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳

۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۶

۱۷۳، ۱۵۳، ۱۴۹، ۱۲۹	بادکوبه ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۹
بخارانیان ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹	۷۴، ۸۹، ۱۰۴، ۱۷۰، ۱۷۱
برلین ۱۷۵	باست، اولیور ۹۷، ۱۰۹
بروسه ۱۶۳	باشقیر ۱۲۲
برویدو ۹۳، ۱۱۲	باطوم ۷۶
بریتانیا ۱۴۹، ۱۵۰	باغ شمال ۱۰۰
بقراط الملک ۱۶۷	باقانی ۱۵۸
بلشویسم ۲۳، ۴۲، ۷۳	باقراف، اصغر ۱۷۲
بلشویک ۵، ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۴۰، ۴۱	باقراف، عسگر ۱۷۲
۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۵۷، ۵۸	باکو ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱
۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۴	۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳
۷۶، ۷۸، ۷۹، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۶	۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰
۱۱۳، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵	۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰
۱۴۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰	۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷
۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶	۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵
بلشویک‌های ارمنی ۲۰	۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳
بلشویک‌های باکو ۳۲، ۵۲	۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۷۴
بلشویک‌های روس ۲۰	۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴
بلشویک‌های مسلمان ۲۰، ۲۱	۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳
بنیادزاده، داداش ۵۹، ۶۰، ۷۹، ۸۳	۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
۸۷	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۸، ۱۳۰
بوغوس خان ۴۶	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۶
بوکی، گ.ای ۱۱۶	۱۴۷، ۱۴۸
بیات، کاوه ۱۰۸	بجنورد ۱۷۴
بی‌بی هیبت ۱۳	بخارا ۹۳، ۹۴، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۴

۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،

۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵،

۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۴، ۱۷۶

تامسن (ژنرال) ۵۸، ۶۷

تبت ۱۵۶

تبریز ۱۱، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۹

تبریزی، عباس ۱۷۱

تبریزی، محمدحسین ۱۶۹

تجار ایرانی ساکن باکو ۹

تربت جام ۱۴۲

تربت حیدریه ۱۴۲

ترکستان ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷،

۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳،

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۴،

۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲،

۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۰،

۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۹،

۱۶۵

ترکستانی ۱۸

ترک کمیسیا ۹۱، ۹۳، ۱۱۱، ۱۱۶

ترکمن ۱۴۴، ۱۶۸

ترکیه ۱۷، ۶۲، ۶۳، ۹۳، ۹۴، ۱۱۱،

۱۳۲، ۱۵۴، ۱۵۶

تریانوسکی ۹۳، ۱۲۸

بیجراخوف ۴۷، ۴۹، ۵۰

بیرق عدالت ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱،

۲۸، ۶۸، ۶۹، ۷۷

بیرلیک ۲۰

بیلاروسیا ۱۶۲

پ

پارلمان جمهوری آذربایجان ۶۷

پالاتخانوف ۱۳۷

پرسیس ۹۷، ۱۴۰

پرلتوراسک ۱۲۹

پرولتاریای ایران ۶۱

پلاستون ۵۶، ۷۶، ۷۷، ۹۹، ۱۳۰

پلنوم ۹۳، ۱۲۶، ۱۲۷

پنجمین کنفرانس حزب کمونیست

در ترکستان ۱۱۸، ۱۱۹

پولشا ۱۶۲

پیشه‌وری ۵، ۱۱، ۲۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷،

۳۸، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۶۵

(همچنین ← جوادزاده خلخالی)

ت

تاتار ۲۰، ۱۲۲

تاری وردیف ۸۰

تاشکند ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۹۹،

۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷،

۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳

جنبش جنگل ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱
۵۲، ۵۳، ۸۰

جنبش چپ ایران ۱۰۸

جنبش کارگری در باکو ۳، ۴، ۶۶

جوادزاده خلخال، جعفر ۵۹، ۶۰،

۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۹،

۱۰۳، ۱۰۴ (همچنین ←

پیشه‌وری)

جنگ جهانی اول ۱، ۴، ۱۷

جوامع مهاجر ایرانی ۱۳۰

جواهرکلام، محمد ۱۰۸

جنتی (تخلص غفارزاده) ۱۵

چارجو ۱۲۹، ۱۳۹

چلنگریان ۸۱، ۱۰۷

چلیاپین ۵۰، ۵۲

چلیکین ۹۲

چین ۹۳، ۹۴، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۶،

۱۲۷

ح

حاجی آقامیلانی ۱۷۲

حاجی اوغلی، یونس ۱۷۱

حاجی پسر جهانگیر ۱۷۶

حاجی طرخان ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۲،

۶۳، ۷۶

حاجی فسا، آفاکریم ۱۷۴

تزار ۱۸، ۱۹

نشکل‌های بلشویکی باکو ۲۰

تفلیس ۶، ۷، ۱۳۵، ۱۵۶

تقی‌زاده، نقی ۸۰

تونس ۱۵۵

تهران ۴۸، ۵۱، ۸۲، ۸۹، ۱۷۱، ۱۷۳

ج

جامعه ایرانیان مهاجر ۱۹، ۲۱، ۳۶،

۴۵، ۵۹، ۹۳

جامعه ایرانیان ساکن باکو ۲۰، ۲۱،

۲۹، ۳۱، ۳۸

جاوید، سلام‌الله ۵۳

جباری، اسماعیل ۶۰

جبهه متحد احزاب ایرانی ۲۲، ۲۵

جعفر پسر تقی ۱۶۸

جعفرزاده باکوئی، جواد (باکونیسکی

سرایدار) ۱۶۷

جلال ۱۷۰

جمعیت نشر معارف ۲۱

جمهوری آذربایجان ۶۴، ۶۷، ۷۳،

۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹

۱۰۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۴۷،

۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

جمهوری شورایی ایران ۱۴۳

جمهوری شورایی مغان ۶۳

- حاجی محمد ۱۷۱
 حاکم‌نشین باکو ۴۴
 حبیب‌الله خان ۵، ۶، ۸
 حبیب پسر ابراهیم ۱۷۵
 حدادزاده، سیدقلی ۸۲
 حزب استقلال ایران و اتحاد اسلام
 ۱۱، ۱۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲
 ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۳
 ۵۹، ۸۳
 حزب بلشویک ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۳
 ۴۸، ۷۵، ۷۷، ۸۸
 حزب بلشویک باکو ۳۱
 حزب سوسیال دموکرات باکو ۱۳
 حزب سوسیالیست باکو ۱۳
 حزب کارگر سوسیال دموکرات
 روسیه ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۴،
 ۲۰
 حزب کمونیست آذربایجان ۲۱، ۸۶
 ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۰۳، ۱۳۲، ۱۳۴
 حزب کمونیست ایران ۹۴، ۱۰۳
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۰
 ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۵
 ۱۴۷
 حزب کمونیست بخارا ۹۴، ۱۱۱
 حزب کمونیست ترکستان ۱۰۰
 ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱
 حزب کمونیست روسیه ۸۳، ۸۴
 ۸۶، ۹۳، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۶
 ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۵۰
 حزب کمونیست مسلمانان ۶۱
 حسن اوف، علی ۱۷۲
 حسن خان پسر هژبرالملک ۱۷۵
 حسن کریم اوف، رضا ۱۷۵
 حسین ۱۷۴
 حسین اف، غلامرضا ۱۶۷
 حسین اوغلی ۱۷۳
 حسین‌زاده، داداش ۴۷، ۵۲، ۶۳، ۸۰
 حسین‌زاده، میرزا نعمت ۷۷
 حسینقلی اوغلی، میرزا قوام ۹، ۳۷
 حسینوف، میرزا داوود ۳۷، ۶۰
 حصارکنت ۱۲۹
 حضرت قلی ۱۷۶
 حکومت تزار ۱۹
 حکومت دیکتاتوری ستروکاسپی
 ۵۷
 حکومت روسیه شوروی (سونارکم)
 ۱۱۴
 حکومت سویت ۱۷۵
 حکومت شورایی روسیه ۶۸
 حکومت مساوات ۵۹، ۶۵

خ

- دسترایر [Destroyer] ۱۷۵
 دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی
 خلق‌های شرق ۱۲۲
 دموکرات‌ها ۷۸
 دمیرآتریاد ۶۳، ۹۹
 دنسترویل (ژنرال) ۴۹، ۵۴
 دولت ایران ۲۳، ۲۴، ۳۳
 دولت جمهوری آذربایجان ۵۸
 دولت مساوات ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۱۰۳
 دولت موقت روسیه ۱۸، ۱۹
 دومای شهرباکو ۴۰، ۴۴
 دهقانان ایرانی ۴، ۲۸، ۳۵، ۶۳
 دیکتاتوری ستروکاسپی ۵۴، ۵۵، ۵۶
- ر
 رجبعلی اف، عبدالله ۱۶۹
 رحیم آقا ۱۷۴
 رحیم‌خان ۱۷۶
 رستم اوغلی، ابراهیم ۱۷۴
 رستم‌اوغلی، بشیر ۱۷۴
 رستم‌اوغلی، کاظم ۱۷۲
 رستوف ۷۶
 رسول‌اف، عباس ۱۷۶
 رسول‌زاده، محمدامین ۲۳، ۳۳، ۳۴
 رشت ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳
 ۵۴، ۸۰، ۸۱، ۸۹، ۱۰۴، ۱۰۷
- خاندان قاجار ۱۵
 خانیه بخارا ۱۴۹
 خداوردی ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵،
 ۱۷۴
 خدایار اوغلی، صدقعلی ۸۳
 خراسان ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۶۷
 ۱۷۳
 خسروپناه، محمدحسین ۱
 خطا ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸
 خواف ۱۴۲
 خیره ۹۳، ۹۴، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۲۷،
 ۱۴۹، ۱۶۹
 خوی ۸۲
 خیابانی، شیخ محمد ۷۸
- د
 داداش اوغلی، یوسف حاجی ۱۷۱
 داداش اف، خالق ۱۷۴
 دانشناک‌ها ۴۱، ۴۲، ۵۴
 داغستان ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۶
 درگزر ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲
 درویشی ۴
 دریای خزر ۶۳
 دریای سیاه ۱۲۴

۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،

۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴

روسوفیل ۱۸

ریسکولوف، تورار ۱۱۸، ۱۱۹

ز

زنجان ۸۲

ژ

ژاپاریدزه، پروکوفی ۹

ژاپن ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۴

ژیزن ناسیونال نوستی ۱۲۴

س

سازمان همت ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۰،

۲۱، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۴،

۴۵، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷،

۶۸، ۷۵، ۸۵، ۸۶

ساعداالوزاره، میرزامحمدخان ۶، ۷،

۸، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳،

۴۳، ۵۶، ۵۷

سالن اسماعیلیه (ساختمان اسماعیلیه)

۳۲، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹

سامارا ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷

ساوه ۱۷۶

سبزوار ۱۴۲

ستارزاده، جلیل ۷۸

سراب باکو ۲۱

۱۴۳، ۱۷۳

رضازاده، علی ۷۸

رضای خراط ۱۷۵

رضایوف، جواد ۱۷۶

رودزوتاک، یان ارنستویچ ۱۱۶، ۱۱۹

روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران

۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۹

روزنامه ایران نو ۳۴

روزنامه ایزوستیا (باکو) ۳۲، ۹۹

روزنامه ثریا ۲۲

روزنامه حریت ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰،

۷۱، ۷۲، ۱۰۶

روزنامه حقیقت ۷۳

روزنامه کمونیست باکو ۱۰۵

روس ۱۸، ۱۹، ۴۴، ۹۱، ۱۰۲، ۱۴۵،

۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۴

روسیه ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۱۷،

۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۳۲، ۴۶، ۴۷،

۴۹، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۸،

۶۹، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۶،

۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۰،

۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۳،

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰،

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۲،

۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،

- سرابی، جبار ۱۷۴
 سرای چراغ برق، ابوالقاسم ۱۶۷
 سرای چراغ برق، سیدامیر ۱۶۷
 سلطان ۳۷
 سلطانزاده، آوتیس ۷۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۴۷
 سلماس ۸۲
 سلمان (سلیمان) ۱۷۴
 سمرقند ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۹
 ستروسویوز ۱۷۱
 سوسیال دموکرات ۱۳
 سوسیال دموکراسی ۱۵
 سوسیال دموکراسی قفقاز ۳
 سوسیالیست ۴۹، ۵۴
 سوسیالیست‌های انقلابی (S.R) ۱۸
 سونارکم ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
 سوویت باکو ۳۲، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۴
 سیدمهدی ۸۲
 سینکی، میرزاجوادخان ۶
 ش
 شانومیان ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲
- شاکری، خسرو ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰
 شامسبی ۸۰
 شاه اوغلی، جعفر ۱۷۱
 شاهرود ۱۷۳
 شاهزاده عبدالله میرزا ۱۶۷
 شرکت اقتصاد ایرانیان ۹۲
 شروانسکی ۱۰۲
 شفیعزاده، مهدی ۷۸
 شکاک، اسماعیل آقا (سمکو) ۷۰
 شکر، رضاقلی ۷۷
 شکیبا، میرایوب ۷۷
 شکیل، جعفر ۱۷۱
 شوتیساریه ۱۶۲
 شوراهاى آذربایجان ۶۶
 شورای تبلیغات بین‌المللی ←
 شورای ترویج بین‌المللی
 شورای ترویج بین‌المللی ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

- صومعه سرا ۵۳
- صندوق جمعیت خیریه ایرانیان ۴۶
- صنعت نفت باکو ۱
- ض**
- ضیاء، حسن ۵۹، ۶۸
- ط**
- طالبزاده، حسین خان ← طالبوف
- طالبوف، حسین خان ۹، ۸۰
- طباطبائی، سیدضیاءالدین ۷۳، ۷۴، ۷۵
- ع**
- عابدین اوف، علی رضا ۱۷۳، ۱۷۴
- عباس پسر رسول ۱۶۸، ۱۶۹
- عبدالباقی ۲۸
- عبدالرسول ۱۷۱
- عبدالله ۱۷۰
- عثمانزاده، ابراهیم ۵۳
- عثمانی ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸
- ۵۹، ۶۳، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۳
- عربستان ۱۵۵، ۱۶۳
- عرفانی، میرزا ابوطالب ۴۸، ۵۰، ۵۲
- عزیزبگوف، مشهدی بک ۳۷
- عسگرزاده، جبار ۸۰
- عسگرزاده، علی ۸۰، ۸۱
- عشق آباد ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۷، ۱۲۹
- شورای سالدات‌های باکو ۳۰
- شورای کارگران مهاجر ایرانی ۵، ۳۰، ۳۲، ۳۳
- شورای کارگران و سربازان ۳۷
- شورای کمیسرهای خلق ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۶
- شورای کمیسرهای خلق باکو (سونارکم) ۴۴، ۵۲
- شورش جنگل ۱۴۳
- شوروی ۹، ۱۰، ۲۷، ۴۷، ۶۸، ۷۲، ۸۴، ۸۵، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۵
- ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۹
- شورش جنگل ۱۴۳
- شهیدمان ۱۶۲
- شیروان ۱۶۸، ۱۷۰
- شیخ محمدتقی ۱۶۸
- ص**
- صادق اوغلی، قربان ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۳۹
- صبحی، حمدالله ← صبحی مصطفی
- صبحی، مصطفی ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۶
- صمدزاده، قاسم ۶۰
- صمدزاده، محمدحسین ۹

غفارزاده اردبیلی، میرزااسدالله ۵، ۶

۸، ۹، ۱۴، ۱۵، ۲۹، ۳۱، ۳۲

۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۶، ۴۷، ۴۸

۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۰

غلامرضای یزدی ۱۶۷

ف

فاس ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷

فتح‌الله اوغلی، محمد ۹، ۶۰، ۸۰

۹۰، ۹۱، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷

فتح‌الله‌زاده ← فتح‌الله اوغلی

فتحعلی‌یف ۱۳۰

فرانسه، فرانسوز ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶

۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴

فرعون ۱۵۷

فرقه اجتماعیون عامیون ۲۸، ۷۷

فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام ←

حزب استقلال ایران و اتحاد اسلام

فرقه اعتدالیون ۲۸

فرقه دموکرات ایران ۱۱، ۲۵، ۲۷

۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۸، ۴۰، ۵۴، ۵۹

۸۱، ۸۲، ۸۳

فرقه دموکرات باکو ۱۱، ۸۳

فرقه عدالت ایران ۱، ۹، ۱۰، ۱۱

۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸

۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷

۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱

۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۷

۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵

عطا پسر برات قوچانی ۱۶۸، ۱۷۶

علی‌اف، میرزاحسن ۱۶۸، ۱۷۳

علی‌اف، علی اصغر ۶۳

علی اکبر [یزدی] ۱۶۷

علی اکبروف، آ ۸۰

علی پسر رسول ۱۶۸، ۱۶۹

علیخان‌زاده ← علی خانوف

علی خانوف، محمدقلی ۹، ۵۶، ۹۰

۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰

۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۸

۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۶

علی‌زاده، اژدر ۵۴، ۸۳، ۱۷۴

علی‌زاده، میرزا ۷۶

علی عسگروف، آ ۸۰

علی‌یف ۸۱

عمله ایرانی در قفقازیه ۲۴

عمواوغلی، حیدرخان ۱۰۰، ۱۰۲

۱۲۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸

۱۳۹، ۱۴۷

غ

غالتیسیا [گالیسیا] ۱۶۱

قرآن ۳	۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴
قربان، معصوم ۱۷۳	۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴
قربان، جلال ۱۷۰	۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷
قربان، عبدالعلی ۱۷۰	۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵
قرارداد ۱۹۱۹، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵	۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳
قراواماخ ۱۶۸	۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰
قربان ۱۷۳	۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷
قره ۱۷۰	۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵
قریم اوغلی، محمد ۱۷۳	۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
قزوین ۴۹، ۵۰، ۸۲	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
قشون سرخ ۱۲۴	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۲۷
قفقاز(یه) ۱، ۲، ۳، ۷، ۱۳، ۱۸، ۱۹	۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۶۷، ۱۶۹
۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۰، ۴۷، ۵۹	۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶
۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۹۲	فرقه کادت ۲۵
۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲	فروتره، میخائیل واسیلویچ ۹۶
۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۷	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۹
قنادزاده، حسین ۷۸	فهیمی، میرزا محمدخان ۷، ۸
قنولگری ایران در عشق‌آباد ۱۷۲	فیروزمند، کاظم ۱۰۸
قوچان ۱۴۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰	فیروزه ۱۶۸
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷	ق
قوچی (آدمکش) ۶۵	قائن ۱۴۲
قهقهه ۹۴، ۱۳۹	قادرپسر عبدل ۱۶۹
قیزیل آروات ۱۳۹	قارایوف، علی حیدر ۵۸، ۶۷، ۶۸
ک	قاسم معروف به پیغمبر ۹
کاپیتالیسیم ۶۹	قاسموف، جلیل ۸۱

کمونیزست ۶۹، ۷۰	کارگران ارمنی ۳
کمیته اجرائی کمیترون ۱۱۱، ۱۱۲	کارگران ایرانی ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸
کمیته ایالتی آذربایجان ۱۱	۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۴
کمیته انقلاب سرخ انزلی ۴۸، ۵۰	۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵
۵۲	۳۸، ۴۳، ۴۴، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۷۴
کمیته باکو ۳، ۴، ۱۰، ۱۱، ۴۸	۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸
کمیته باکو حزب بلشویک ۴، ۵۸، ۶۶	۱۰۳، ۱۰۴
کمیته دفاع انقلابی سوویت باکو ۴۱	کارگران باکو ۲۰، ۶۶
کمیته عدالت ۲۹	کارگران روس ۳
کمیته مرکزی اجرائیه کل روسیه	کارگران گرجی ۳
(VTSIK) ۱۱۶	کاظم اوف ۸۱، ۱۷۷
کمیته مرکزی حزب کمونیست	کالاکوف، گابای ۱۴۱
(بلشویک) ۸۵، ۱۱۹	کابورو (دفتر قفقاز حزب کمونیست
کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران	روسیه) ۱۲۳
۱۳۵، ۱۴۷	کداییک ۱
کمیته مرکزی حزب کمونیست	کراسنودسک ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۷۵
ترکستان ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷	کریم اوف، محمد ۱۶۸
کمیته مرکزی فرقه عدالت ۱۴، ۶۱، ۷۹	کریم پسر رضاقلی ۱۷۶
کمیته ملی ۳۷	کریمزاده (کریم اوغلی)، رستم ۹
کمیته منطقه ای قفقاز ۱۰	۶۰، ۸۷
کمیساریای امور ملیت ها ۱۲۴	کسروی، احمد ۷۸
کمیساریای خلق ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۴۴	کلنل هیگ ۱۶۶
۱۴۹	کمون باکو ۴۴، ۵۴، ۵۷
کمیسیون ترک ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵	کمونیزست ۱۰، ۷۶، ۷۷، ۸۲، ۱۰۸
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۷	۱۴۵، ۱۴۶

- (همچنین ← ترک کمیسیا)
 کمیسیون ترکستان ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۰
 کمیترن ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳
 ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۰
 کنفرانس کارگران باکو ۶۶
 کنسولگری ایران در باکو ۶، ۲۲، ۲۳
 ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴
 ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۴۶، ۵۹
 کنسولگری ایران در قفقاز ۷، ۲۳
 کنگره اول حزب کمونیست ۹۷
 کنگره اول حزب کمونیست ایران
 ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۹۰، ۱۰۷
 کنگره مؤسس کمیترن ۶۰، ۶۱
 کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه
 (بلشویک) ۸۴
 کوکارف ۱۶۸
 کوکاسف، باییک ۱۶۹
 کوی بیشف، والرین ولادیمیرویچ
 ۱۱۶
 کیرنيسکی ۱۶۰
 کیف ۷۶، ۱۰۵
- گ
 گاردیه سرخ ۲۰، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۵۷
 ۹۵
 گرجستان ۱۰۵، ۱۰۷
- گرجی ۴۴
 گرگانی، منشور ۵۳
 گروه حزبی بهرام آقایی - اکبری ۳،
 ۴، ۵، ۸، ۱۱
 گروه همت ۴
 گنجه ۱، ۲۱، ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۷
 گوبرنیای باکو ۴۴
 گودان ۱۶۸، ۱۷۰
 گولوشچکین، فیلیپ ایساروویچ ۱۱۶
 گوی جای ۴۹
 گیلان ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۷۸، ۷۹
 ۸۰، ۸۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
 ۱۴۱، ۱۴۳
- ل
 لشکر سرخ ۱۶۱
 لطف آباد ۱۷۱
 لطفی، میر مقصود ۹، ۵۶، ۶۳
 لندن ۱۵۵
 لنکران ۶۳
 لنین، و.ا. ۱۴، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۵
 ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۶۰
 لهستان ۱۰۵، ۱۰۶
 لیاپسن، و ۹۸
 لتوا ۱۶۱
- م

مدرسه وطن ۲۱	مازندران ۸۲
مدیوانی، بودو ۱۳۴	مانچوریا ۱۵۴
مزند ۸۲	ماوراءخزر ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۷۰
مهندسکی، ماناف ۱۷۱	ماورای قفقاز ۴۴، ۸۵، ۱۲۳
مرو ۹۲، ۹۴، ۱۳۹، ۱۷۴	متفقین ۵۸، ۹۵
مسلم بورو ۷۶، ۹۱، ۱۱۸، ۱۲۲	متویف ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹
مسبورو ← مسلم بورو	مجمع شهروندان ایرانی تاشکند
مسعودی‌نیا، بنفشه ۱۰۸	۱۳۷
مسکو ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۸۶، ۱۰۹	مجیداوف، میرزاباقر ۳۷، ۵۱، ۵۳
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰	مجیدزاده، لطیف ۲۸
۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴	محلہ بالاخانی ۱۳، ۳۰، ۳۸، ۵۱
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۳	محلہ صابونچی ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲
مسکوم ۱۲۱، ۱۲۴	۱۳، ۲۱، ۲۹، ۳۸، ۵۱
مشروطه ایرانی ۱۸	محمدآباد ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳
مشهد ۷۹، ۸۲، ۱۴۲، ۱۶۸، ۱۶۹	۱۷۴
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵	محمدآقا ۱۷۰
۱۷۶، ۱۷۷	محمداف، و ۱۰۲
مشهدی آقوردی ۹	محمدتبریزی، عبدالحسین ۱۶۹
مشهدی حسین ۶۰	محمدزاده، غ ۹۰، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۲
مشهدی حسین خیاط ۸۳	محمدی‌خان ۱۷۰
مظفرالدین شاه ۹۲	محمودزاده، حسین ۵۹
مغان ۶۳	مدرسه اتحادیه ایرانیان ۶، ۷، ۱۱
ملک‌زاده ۴۷، ۵۲	۲۱، ۵۴، ۷۲، ۷۴
ممی‌زاده، محمود ۹	مدرسه تمدن ایرانیان ۱۲، ۲۱
منشویک‌ها ۱۸، ۴۴، ۵۴، ۱۶۱، ۱۶۲	

نریمانف، نریمان ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۲،

۴۴، ۶۳، ۱۳۴، ۱۳۵

نشریه انقلاب شرق ۱۲۹

نعمت بصیر حاجی زاده، محمد ۵۹،

۶۰، ۶۸، ۷۱، ۷۹، ۸۳، ۸۷، ۱۰۳

نعمت حسین ۸۱، ۸۲

نقی زاده سرابی، میرحبيب ۷۷

نقی یف، جهانگیر ۶۰

نوایا بخارا ۱۳۹

نوخدان ۱۷۵

نوعی، میرزاصفر ۷۷

نهضت جنگل ۱۰۶، ۱۴۶، ۱۴۷

نهضت خراسان ۱۴۳

نهضت گیلان ۱۴۹

نهمین کنگره حزب کمونیست روسیه

(بلشویک) ۱۰۲

نیکولایویچ، کناز نیکولای ۱۵۶

نیکلای دوم ۱۹

واعظزاده ۵۳

وثوق الدوله ۲۴، ۷۳، ۷۴

وزارت امور خارجه ایران ۲۳، ۵۱،

۶۵، ۱۶۵، ۱۶۶

وزارت داخله ۵۱

وزارت مالیه ۲۴

وزیرف، میرحسین ۴۴

موسوی، سیدابوالقاسم ۷۸

موسوی، میرفتاح ۵۸

موسوی زاده، حسین ۸۳

موسی زاده، حسین، ۵۴

مولازاده ۸۱

مهاجران ایرانی ۱، ۶۴، ۷۷، ۸۵

میانانی، احمدآقا ۱۷۴

میرزا اوغلی، علی قلی ۱۷۲

میرزا جوادخان ۸، ۷۶، ۱۷۲

میرزا حسین خان فارس ۸۱

میرزا حسین دواساز ۱۶۷

میرزا قوام ۳۸

میرزا کوچک خان ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴،

۱۰۷

میرهادی اف، میرآقا ۷۷

میلیس (اداره انضباطی کارگری) ۴۴

میکوبان، آناستاس ۵۸، ۸۶

ن

نارکومیندل ۱۲۱

ناسیونالیسم ۱۲۵

ناسیونالیستی ۸۵

نخستین کنفرانس منطقه‌ای حزب

کمونیست ایران ۱۳۳، ۱۳۵

نخستین کنگره حزب کمونیست

آذربایجان شوروی ۱۳۲

۱۹۶ فرقه عدالت ایران

وکیل الدوله ۶، ۷، ۸

ولادی قفقاز ۷۶

ولگا ۲۰

ویشکیلی ۱۷۶

ویلسون ۱۶۳

ویلهلم ۱۶۲

ویلهلم اگرفت ۱۷۵

ه

هاشمزاده، ملابابا ۹، ۶۰

هژبرالملک ۱۷۵

هشترخان ← حاجی طرخان

هشتمین کنفرانس سراسری حزب

کمونیست روسیه (بلشویک) ۸۶

هله ۹۳، ۱۱۲، ۱۲۸

هند (هندوستان) ۷۲، ۹۴

۱۲۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷

۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۵

هندی ۱۸، ۱۲۶، ۱۲۷

هیمر، پیترگان ۱۷۵

هیئت موقت حکومت روسیه آزاد ۱۸

ی

یزد ۱۶۷

یگوروف ۸۷

ینی دنیا ۱۲۹

یوسفزاده، آقابابا ۹، ۳۱، ۳۲، ۵۹

۶۰: ۶۷، ۶۸، ۸۳، ۸۷

یوسفزاده، یعقوب ۶۰، ۷۹

یونان ۶۳

فی

فیب رت [ایپرت] ۱۶۲



توسعه صنعتی و اقتصادی قفقاز و آسیای میانه در اثر انضمام این دو حوزه به امپراطوری روسیه از اواسط قرن نوزدهم به بعد باعث آن شد که تعداد کثیری از ایرانیان در جست‌وجوی کسب‌وکار رهسپار آن حدود شوند.

بسیاری از این ایرانیان به ویژه آن‌هایی که در صنایع نفت باکو اشتغال یافتند، در خلال تحولات انقلاب روسیه درگیر فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی شدند که بر آمدن فرقه عدالت - موضوع اصلی این کتاب - یکی از مهمترین آثار آن بود. این تحركات - البته در مقیاس محدودتر - ایرانیان ساکن آسیای میانه را نیز شامل شد که بررسی جوانبی از آن تجربه نیز از دیگر مضامین مورد بحث این کتاب است.



قیمت : ۹۰۰۰ تومان



9 789642 509430

کتابخانه کوچک سروسیالیسم